انجمن علمی اقتصاد اسلامی ایران

دانشگاه امام صادق علیه السلام
دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد

۳۴

مطالعات اقتصاد اسلامی

سال هفدهم
شماره دوم (پیاپی ۳۴)
زمستان ۱۴۰۳

فصلنامه علمی مطالعات اقتصاد اسلامی

- **سرمایه‌گذاری مولد در چهارچوب حکمرانی دولت نبوی؛ رهیافت نهادی برای اصلاح ساختار اقتصادی ایران ۱**
  سیدجواد میرزازاده قصابکلایی
- **قاعده ارتباط و سیالیت پول و دلالت‌های آن در طراحی نظام پولی مطلوب اسلام ۳۳**
  مصطفی کاظمی نجف‌آبادی، محسن امیدوار و سیدهادی عربی
- **شناسایی و اولویت‌بندی مؤلفه‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی در شرکت‌های دولتی ایران با توجه به بندهای ۳ و ۱۹ سیاست‌های‌کلی اقتصاد مقاومتی ۶۵**
  محمد نعمتی و مسعود رسولی امیرآبادی
- **خوانش انتقادی از کتاب تحول بزرگ جهانی: لیبرالیسم بازار ملی در جهانی چندقطبی ۹۹**
  داوود منظور
- **مردمی‌سازی در مدیریت کسب‌وکارهای بزرگ ایرانی (مطالعه‌ای کیّفی بر مبنای دیدگاه مدیران) ۱۲۹**
  سیده‌اشرف موسوی لقمان، امیر ذاکری و سیدمحمد حسینی فرد
- **نقش راهبردی صنعت بیمه در تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ... ۱۶۳**
  محمدابراهیم راعی عزآبادی و محمدرضا رادفر

شاپا الکترونیک: ۶۶۲۴-۲۲۲۸
شاپا چاپی: ۴۱۰۲-۲۰۰۸





بسم الله الرحمن الرحیم
وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین

مطالعات اقتصاد اسلامی ۳٤

فصلنامه علمی مطالعات اقتصاد اسلامی
سال هفدهم، شماره دوم (پیاپی ۳٤)، زمستان ۱٤۰۳
صاحب‌امتیاز: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
با همکاری انجمن علمی اقتصاد اسلامی ایران
مدیرمسئول: محمّدجواد شریف‌زاده
سردبیر: محمدمهدی عسکری
مدیرداخلی: حسین زندی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب رتبه و الفبا):

اعضای داخلی

کریم اسلاملوئیان ..... استاد (تخصص: اقتصاد بین‌الملل) دانشگاه شیراز
مسعود درخشان ..... استاد (تخصص: اقتصاد ریاضی و بهینه‌سازی) دانشگاه علامه طباطبایی
حسینعلی سعدی ..... استاد (تخصص: فقه اقتصادی) دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
محمدمهدی عسکری ..... استاد (تخصص: اقتصاد ریاضی) دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
محمدعلی فلاحی ..... استاد (تخصص: علوم اقتصادی) دانشگاه فردوسی
غلامرضا مصباحی‌مقدم ..... استاد (تخصص: فقه اقتصادی) دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
کاظم یاوری ..... استاد (تخصص: اقتصاد بین‌الملل و توسعه) دانشگاه تربیت مدرس
سید احسان خاندوزی ..... دانشیار (تخصص: توسعه) دانشگاه علامه طباطبایی
محمدهادی زاهدی‌وفا ..... دانشیار (تخصص: اقتصاد) دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
حسین عیوضلو ..... دانشیار (تخصص: اقتصاد پولی) دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

اعضای بین‌المللی

توصیف ازید ..... استاد (تخصص: مالی اسلامی) دانشگاه قصیم عربستان سعودی
فوزیلا بنت صالح ..... استاد (تخصص: برنامه‌ریزی مالی) دانشگاه سلطان زین‌العابدین مالزی
سید عبدالحمید الجنید ..... استاد (تخصص: اخلاق و حکمرانی) دانشگاه اینسیف مالزی
محد کبیر حسن ..... استاد (تخصص: مالی) دانشگاه نیواورلئان آمریکا
شاکر گورمش ..... استاد (تخصص: اقتصادسنجی مالی) دانشگاه مرمره ترکیه
عایشه مونیزا ..... استاد (تخصص: مالی اسلامی) دانشگاه اینسیف مالزی
انوارالله پیچای ..... دانشیار (تخصص: بانکداری و مالی اسلامی) دانشگاه علوم مالزی

* بر اساس مجوز شماره ۳/۱۸/۳۵۹۲٤ مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۱۳ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، *فصلنامه «مطالعات اقتصاد اسلامی»* از شماره ۷ (پاییز و زمستان ۱۳۹۰) دارای درجه *علمی* است.

ویراستار: مریم عابدی

صفحه‌آرا: منصوره صادقی

مقالات این نشریه لزوماً بیان‌کننده دیدگاه دانشگاه نیست. نقل مطالب تنها با ذکر کامل مأخذ رواست.

۲۰۸ صفحه | ۵.۰۰۰.۰۰۰ ریال | چاپخانه: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

نشانی: ایران، تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

مدیریت امور فنی: معاونت پژوهش و فناوری، تلفکس: ۸۸۰۹۴۹۱۵ (۰۲۱)

مدیریت امور علمی و تحریریه: دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، تلفن: ۸۸۰۸۱۴۰۴ (۰۲۱) و دورنگار: ۸۸۵۷۹۹۸۸ (۰۲۱)

نشانی وبگاه نشریه: https://ies.isu.ac.ir

E-mail (1): ies@isu.ac.ir | Email (2): ies.sadiqjournals@gmail.com

مقالات نشریه در پایگاه‌های ذیل نمایه می‌شود:

پایگاه دوآج: https://www.doaj.org

پایگاه گوگل اسکالر: https://www.scholar.google.com

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام: https://www.isc.gov.ir

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی: https://www.sid.ir

پایگاه مجلات تخصصی نور: https://www.noormags.com

پایگاه اطلاعات نشریات کشور: https://www.magiran.ir

پایگاه مرجع دانش: https://www.civilica.com

پرتال جامع علوم انسانی: https://www.ensani.ir

اهداف و سیاست‌های فصلنامه علمی مطالعات اقتصاد اسلامی

فصلنامه علمی «مطالعات اقتصاد اسلامی» با هدف تولید ادبیات در حوزهٔ اقتصاد اسلامی به‌منظور ارتقاء و تحول این حوزهٔ دانشی و پاسخ‌گویی به نیازهای کاربردی سازمان‌ها و نهادهای فعال درزمینهٔ سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اقتصاد، ماحصل پژوهش‌های صاحب‌نظران و اندیشمندان این حوزه را منتشر می‌کند. با توجه به رویکرد تخصصی و پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، اصلی‌ترین محورهای موردنظر برای انتشار آثار علمی درزمینهٔ اقتصاد اسلامی عبارت‌اند از:

الف) موضوعات بنیادین اقتصاد اسلامی

- ارزیابی انتقادی مبانی و بنیان‌های اساسی علم اقتصاد از منظر معارف اسلامی؛
- فلسفه و روش‌شناسی علم اقتصاد و اقتصاد اسلامی؛
- مطالعات تطبیقی و انتقادی مکاتب اقتصادی و اقتصاد اسلامی؛
- تحلیل اندیشه‌های اقتصادی اندیشمندان مسلمان؛
- نسبت اخلاق و اقتصاد.

ب) کاربردها و تجربیات

- بررسی تجربهٔ سایر کشورها در تدوین و اجرای اقتصاد اسلامی؛
- بررسی عملکرد سازمان‌ها و نهادهای اجرایی از منظر میزان مطابقت با آموزه‌های اسلامی؛
- بررسی ابعاد اقتصادی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛
- تبیین ربط و نسبت اقتصاد مقاومتی با اقتصاد اسلامی؛
- ارزیابی مسائل اقتصادی ایران با ملاحظه رهیافت‌های اقتصاد اسلامی.

ج) موضوعات بخشی

- ماهیت و نقش دولت اسلامی، منابع مالی و مخارج دولت اسلامی، انفال و...؛
- پول، بانکداری، بیمه، ابزارها و بازارهای مالی؛
- کاربردهای فقه در تحلیل مسائل اقتصادی کلان؛
- بازار و رفتار بخش خصوصی از منظر اسلامی؛
- تجارت بین‌الملل و تعاملات اقتصادی بین کشورهای اسلامی؛
- مباحث رفتاری و شناختی در حوزهٔ اقتصاد اسلامی.

هـ) سایر موضوعات مرتبط.

مطالعات اقتصاد اسلامی

سال هفدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۴ | زمستان ۱۴۰۳

فهرست مقاله‌ها

- **سرمایه‌گذاری مولد در چهارچوب حکمرانی دولت نبوی؛ رهیافت نهادی برای اصلاح ساختار اقتصادی ایران..... ۱**

  سیدجواد میرزازاده قصابکلایی

- **قاعده ارتباط و سیالیت پول و دلالت‌های آن در طراحی نظام پولی مطلوب اسلام ۳۳**

  مصطفی کاظمی نجف‌آبادی، محسن امیدوار و سیدهادی عربی

- **شناسایی و اولویت‌بندی مؤلفه‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی در شرکت‌های دولتی ایران با توجه به بندهای ۳ و ۱۹ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ۶۵**

  محمد نعمتی و مسعود رسولی امیرآبادی

- **خوانش انتقادی از کتاب تحول بزرگ جهانی: لیبرالیسم بازار ملی در جهانی چندقطبی ۹۹**

  داوود منظور

- **مردمی‌سازی در مدیریت کسب‌وکارهای بزرگ ایرانی (مطالعه‌ای کیّفی بر مبنای دیدگاه مدیران) ۱۲۹**

  سیده‌اشرف موسوی لقمان، امیر ذاکری و سیدمحمد حسینی فرد

- **نقش راهبردی صنعت بیمه در تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ۱۶۳**

  محمدابراهیم راعی عزآبادی و محمدرضا رادفر

Quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"

Vol. 17 | Issue 2 | Serial 34 | Winter 2025 | Pages 1-32
Research Paper | Received: 2026/04/17 | Accepted: 2026/09/01
10.30497/ies.2026.249850.2342

Productive Investment within the Governance Framework of the Prophetic State: An Institutional Approach to Reforming Iran's Economic Structure

Seyed Javad Mirzazadeh Ghassabkolayi: Faculty Member, Department of Economics, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran
mirzazadeh@iki.ac.ir | 0009-0009-8201-2016

Abstract

Over the past decade, the Iranian economy has faced the challenge of capital freezing in unproductive sectors and persistent structural imbalances. This study aims to review the governance model of the Prophetic government regarding the connection between the public finance system and investment promotion policies, seeking to extract implications for reforming the country's production structure. Employing a descriptive-analytical method and an institutional economics approach, this research examines the economic conduct of the Prophet Muhammad (PBUH) not as a historical report, but as a regulatory and facilitating system.

The findings indicate that the Prophetic government, by designing a transparent and discipline-oriented financial system, reduced investment risk and, through institutions such as productive quotas and a tax on stagnant money (liquidity Zakat), increased the cost of speculative activities and strengthened the incentive to enter the productive sector. Unlike current models that focus on price increases, the Prophetic model is based on facilitating access to basic resources and participation in profits and losses. The results show that the guidance of credit in early Islam was achieved by severing the link between wealth and rent and replacing the debt system with participatory contracts. The implications of this model for Iran are the need to

change the paradigm from imbalance management to productivity management and the real productivity of government assets.

Keywords: Investment, Governance, Prophetic State, Institutional Economics, Iranian Economy.

JEL Classification: O23,E22,N41,B15

مطالعات اقتصاد اسلامی
سال هفدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۴ | زمستان ۱۴۰۳ | صفحات ۱-۳۲
مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۸| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۱۰
مقاله مدت ۱ روز جهت اصلاحات نزد نویسنده بوده است.

سرمایه‌گذاری مولد در چهارچوب حکمرانی دولت نبوی؛ رهیافت نهادی برای اصلاح ساختار اقتصادی ایران

سیدجواد میرزازاده قصابکلایی: استادیار، گروه اقتصاد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی رحمت‌الله علیه، قم، ایران
mirzazadeh@iki.ac.ir | 0009-0009-8201-2016

چکیده

اقتصاد ایران در دهه اخیر با چالش انجماد سرمایه در بخش‌های غیرمولد و ناترازی‌های ساختاری روبه‌رو بوده است. پژوهش حاضر با هدف بازخوانی الگوی حکمرانی دولت نبوی در پیوند میان نظام مالیه عمومی و سیاست‌های تحریک سرمایه‌گذاری، به دنبال استخراج دلالت‌هایی برای اصلاح ساختار تولیدی کشور است. این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از رهیافت اقتصاد نهادی، سیره اقتصادی پیامبر اکرم (ص) را نه به‌مثابه یک گزارش تاریخی، بلکه به‌عنوان سیستمی تنظیم‌گر و تسهیلگر واکاوی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دولت نبوی با طراحی نظام مالیه شفاف و انضباط‌محور، ریسک سرمایه‌گذاری را کاهش و از طریق نهادهایی مانند اقطاعات تولیدی و مالیات بر راکد ماندن پول (زکات نقدینگی)، هزینه فعالیت‌های سوداگرانه را افزایش داده و انگیزه ورود به بخش مولد را تقویت کرده است. برخلاف الگوهای کنونی که بر گران‌سازی متمرکزند، مدل نبوی بر تسهیل دسترسی به منابع پایه و مشارکت در سود و زیان استوار است. نتایج نشان می‌دهد که هدایت اعتبارات در صدر اسلام از طریق قطع پیوند میان ثروت و رانت و جایگزینی نظام بدهی با عقود مشارکتی صورت گرفته است. دلالت‌های این الگو برای ایران، لزوم تغییر پارادایم از مدیریت ناترازی به مدیریت بهره‌وری و مولدسازی واقعی دارایی‌های دولت است.

واژگان کلیدی: سرمایه‌گذاری، حکمرانی، دولت نبوی، اقتصاد ایران

طبقه‌بندی JEL: O23,E22,N41,B15

مقدمه

در دهه اخیر، اقتصاد ایران با پارادوکس پیچیده‌ای با عنوان «تله نقدینگی و انجماد سرمایه» مواجه شده است. به‌رغم رشد فزاینده حجم پول، بخش مولد اقتصاد با بحران تأمین مالی و کمبود سرمایه‌گذاری مواجه است. از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، غلبه واژگانی مانند «ناترازی» و «یارانه‌های پنهان» در ادبیات رسمی منجر به تمرکز افراطی بر سیاست‌های قیمتی و گران‌سازی نهاده‌های تولید شده که نتیجه‌ای جز تضعیف انگیزه‌های سرمایه‌گذاری مولد و القای ناامیدی در پی نداشته است. این بن‌بست سیاست‌گذاری، بازخوانی الگوهای موفق حکمرانی اقتصادی را به ضرورتی حیاتی تبدیل کرده است.

الگوی حکمرانی دولت نبوی در مدینه، نخستین و ناب‌ترین صورت از پیوند میان فلسفه سیاسی اسلام و نظام اجرایی اقتصاد را عرضه می‌کند. مسئله بنیادین این است که پیامبر اکرم (ص) چگونه توانستند در محیطی با منابع محدود، نظامی از مالیه عمومی را طراحی کنند که نه‌تنها هزینه‌های حاکمیتی را پوشش دهد، بلکه به‌عنوان موتور محرک، هدایت اعتبارات و سرمایه‌های خُرد و کلان جامعه را به سمت آبادانی و تولید سوق دهد.

در سیره نبوی، نظام مالیه عمومی و تنظیم دخل‌وخرج بیت‌المال تنها یک ابزار حسابداری برای جمع‌آوری و توزیع درآمد نیست، بلکه نهادی تنظیم‌گر است که با تغییر قواعد بازی، هزینه فعالیت‌های غیرمولد و سوداگرانه را به‌شدت افزایش می‌دهد و در مقابل، ریسک سرمایه‌گذاری در بخش واقعی را از طریق شفافیت مالی و انضباط بودجه‌ای به حداقل می‌رساند. هدف این مقاله بازسازی تجربه نهادی تاریخی برای الهام‌بخشی به‌منظور اصلاح قواعد در اقتصاد معاصر است. این پژوهش با اتخاذ رهیافت نهادی، درصدد است ثابت کند که موفقیت دولت نبوی در تحریک سرمایه‌گذاری، نه ناشی از گران‌سازی، بلکه برآمده از تسهیل دسترسی به منابع پایه و اعتماد به توان داخلی بوده است. ضرورت این تحقیق در آن است که نشان دهد چگونه می‌توان با اصلاح ساختار مالیه عمومی و بازتعریف پیوند آن با سیاست‌های سرمایه‌گذاری، از پارادایم «مدیریت بحران» به سمت پارادایم «جهش تولید» حرکت کرد. براین‌اساس، پرسش اصلی تحقیق این است که «الگوی پیوند میان ابزارهای مالیه عمومی و مکانیسم هدایت اعتبار در دولت

نبوی دارای چه ویژگی‌های ساختاری است و این الگو چه دلالت‌های تحولی برای اصلاح نظام اقتصادی ایران دارد؟».

رویکرد روش‌شناختی این پژوهش، رویکرد استنباطی و درون‌بنیان در مطالعات سیره است و بر استنباط کاربردی از سیره معصوم (ع) تکیه دارد. براین‌اساس، گزارش‌های روایی و تاریخی مرتبط با موضوع، پس از شناسایی و ارزیابی اعتبار آن‌ها، صرفاً به‌عنوان وقایع تاریخی توصیف نمی‌شوند، بلکه ابتدا گزاره‌های اقتصادی و حقوقی نهفته در آن‌ها استخراج و سپس با تجمیع و مقایسه شواهد هم‌سنخ، قواعد، ترتیبات و سازوکارهای نهادی از درون منابع اسلامی استنباط می‌شود. در مرحله بعد، روابط میان این مؤلفه‌ها بررسی و بر اساس آن، الگوی منسجمی از حکمرانی اقتصادی نبوی در زمینه تحریک و هدایت سرمایه‌گذاری مولد بازسازی می‌شود. در این فرایند، رهیافت اقتصاد نهادی به‌عنوان چهارچوب تحلیلی برای تبیین کارکرد قواعد و نهادهای استنباط‌شده به کار گرفته می‌شود نه چهارچوبی که از بیرون بر منابع سیره تحمیل می‌شود. ازاین‌رو مفاهیمی مانند هزینه مبادله، حقوق مالکیت، سازوکارهای انگیزشی و مشارکت در ریسک، در مرحله تحلیل برای تبیین کارکرد اقتصادی مؤلفه‌های استخراج‌شده استفاده می‌شوند.

مسیر استنباط در پژوهش از داده‌های سیره‌ای به گزاره‌های اقتصادی، از گزاره‌ها به قواعد و سازوکارهای نهادی و از مجموعه قواعد به بازسازی الگوی حکمرانی حرکت می‌کند. سپس در مرحله کاربرد، دلالت‌های این الگو برای مسائل ساختاری اقتصاد ایران استخراج می‌شود. بدین ترتیب، میان داده تاریخی، استنباط نهادی و دلالت سیاستی تمایز برقرار و از تحمیل مستقیم نظریه‌ها و سیاست‌های معاصر بر گزارش‌های سیره پرهیز می‌شود[۱].

دیدگاه غیردقیق غالب درباره بساطت و سادگی حکومت نبوی و شکل‌گیری نهاد و مدیریت بیت‌المال در عصر خلفا موجب شده است که شیوه حکمرانی بیت‌المال در دوره نبوی و سیاست‌های اقتصادی آن مورد غفلت پژوهشی قرار گیرد و بدان پرداخته نشود.

---

۱. داده‌های این مقاله از طرح پژوهشیِ در دست انجامِ نویسنده با عنوان *نظام مالیه و بودجه‌ریزی دولت نبوی* اخذ شده است. روش‌شناسی «استنباط کاربردی از سیره» نیز با اقتباس از آن طرح که در آن به‌تفصیل تبیین و اجرا شده، در این مقاله به کار گرفته شده است.

آثار مربوط به بیت‌المال ازقبیل «سیره پیامبر اکرم (ص) در بیت‌المال» (کرجی، ۱۳۸۰)، «شیوه‌های تقسیم بیت‌المال در صدر اسلام» (منتظری مقدم، ۱۳۸۹) و امثال آن بیشتر به جنبه‌های تاریخی مسئله نگاه کرده‌اند و تحلیل‌های اقتصادی و نهادی درباره آن صورت نگرفته، به حکمرانی مالی و موضوعات اقتصادی گوناگون مربوط به آن مانند سرمایه‌گذاری مولد پرداخته نشده و با چالش‌ها و مسائل معاصر پیوند نخورده است، اما این پژوهش از این زاویه وارد واکاوی شده است که داده‌های تاریخی را با خوانشی نو از توصیف صرف خارج کند و به گفتمان و چالش‌های علمی روز پیوند بزند.

۱. رهیافت نهادی به اقتصاد دولت نبوی

در تحلیل علمی سیره اقتصادی پیامبر اکرم (ص)، عبور از سطح توصیف‌های تاریخی و اخلاقی و دستیابی به لایه‌های تبیینی و ساختاری مستلزم بهره‌گیری از چهارچوب‌های نظری اقتصاد نهادی جدید است. در این رهیافت، نهادها به‌مثابه مجموعه‌ای از قواعد رسمی و غیررسمی، سازوکارهای انگیزشی و ترتیبات حقوقی تعریف می‌شوند که رفتار کنشگران اقتصادی را جهت می‌دهند. براین‌اساس، الگوی حکمرانی اقتصادی دولت نبوی را می‌توان نه به‌عنوان مجموعه‌ای از سیاست‌های موردی، بلکه به‌مثابه نظام نهادی منسجمی تحلیل کرد که از طریق اصلاح قواعد، مسیر جریان سرمایه و اعتبارات را به سمت فعالیت‌های مولد هدایت می‌کرد. این الگو را می‌توان ذیل سه مؤلفه کلیدی بازخوانی کرد.

۱-۱. کاهش هزینه‌های مبادله و حذف اصطکاک‌های تولیدی

مبادلات و قراردادها در فضایی بدون اصطکاک و با هزینه مبادله صفر انجام نمی‌پذیرد (Mercur, 1989, p. 179). هزینه‌های مبادله شامل هزینه‌های کسب اطلاعات، انعقاد قرارداد، نظارت و اجرای تعهدات، نقشی تعیین‌کننده در سطح و جهت سرمایه‌گذاری ایفا می‌کنند. هرچه این هزینه‌ها بالاتر باشد، تمایل سرمایه‌ها به ورود به فعالیت‌های مولد کاهش و منابع به سمت فعالیت‌های کم‌ریسک‌تر یا غیرمولد سوق می‌یابد. سکوت و ابهام در متن عقود نسبت به بعضی از وظایف و حقوق به معنای وجود نقصان و شکاف در قرارداد است و می‌تواند به بروز اختلاف و تحمیل هزینه‌های قضایی بینجامد. نااطمینانی، نقصان

و عدم تقارن اطلاعات، هزینه‌های زیادی را بر مبادلات تحمیل و احتمال سوءاستفاده طرفین را بیشتر می‌کند (شریف‌زاده، ۱۳۹۱، صص. ۲۶۳ و ۲۷۹). وجود آداب، مقررات و قواعد مفروض از طریق تعیین حقوق و وظایف متقابل طرفین، هزینه مبادله را کاهش می‌دهد و از بر هم خوردن آن جلوگیری می‌کند.

در دولت نبوی، با اصلاح نهادهای حقوقی و معاملاتی، هزینه‌های مبادله به‌صورت معناداری به نفع تولیدکننده کاهش یافت. پیامبر (ص) از همان آغاز تشکیل حکومت و ایجاد نظام اقتصادی اسلامی، اقدام به ابطال و حذف مبادلات ظالمانه، ضرری و غرری جاهلی که نهاد مبادله و مالکیت را تضعیف می‌کرد، کردند و در مقابل، با وضع رژیم حقوقی جامع، عادلانه و شفاف، زیرساخت حقوقی مستحکمی برای شکل‌گیری مبادلات و قراردادها در فضایی امن و اطمینان‌آفرین ایجاد کردند. با وضع ضوابط حاکم بر مبیع و مثمن از حیث معلومیت، مقدار، جنس و ویژگی‌های محوری (حلی (محقق)، ۱٤۰۸ق، ج۲، ص. ۱۱)، رسول خدا (ص) مبادلات رایج جاهلی مانند نجش، بیع‌الحصاة، منابذه و ملامسه را که با کاستی‌های اطلاعاتی و با ماهیتی شبیه بخت‌آزمایی منجر به انتقال ناعادلانه دارایی به نفع یکی از طرفین مبادله می‌شد، ابطال و حذف کردند (کلینی، ۱۳٦۳، ج۵، ص. ۵۵۹؛ حر عاملی، ۱٤۱٦ق، ج۱۷، صص. ۳۵۸ و ٤۵۹؛ افغانی، بی‌تا، صص. ۵۹-٤٦). احتکار (حر عاملی، ۱٤۱٦ق، ج۱۷، ص. ٤۲٤)، کذب و غش در معامله (کلینی، ۱۳٦۳، ج۵، ص. ۱۷٤)، ربا (بقره/۲۷۹-۲۷۵، آل‌عمران/۱۳۰؛ حر عاملی، ۱٤۱٦ق، ج۱۸، ص. ۱۲۷) و اکل مال به باطل (بقره/ ۱۸۸) و مواردی ازاین‌دست که نااطمینانی و بی‌اعتمادی را بر مبادلات حاکم و نهاد مالکیت را تضعیف می‌کرد، تحریم شد.

قواعد فقهی مانند قاعده ید، قاعده لاحرج و اصالةالصحة که فقها از روایات اهل‌بیت استخراج کرده‌اند و نفی ضرر (کلینی، ۱۳٦۳، ج۵، ص. ۲۹۳)، غرر (حر عاملی، ۱٤۱٦ق، ج۱۷، صص. ۳۵۸ و ٤٤۸) و غبن (نوری، ۱٤۰۸ق، ج۱۳، ص. ۳۰۷) از معاملات، شکاف‌ها و خلأهای موجود در قراردادها را پر می‌کرد و ارتباط وثیقی با جبران کاستی‌ها و عدم تقارن اطلاعات داشت. وضع خیارات (کلینی، ۱۳٦۳، ج۵، ص. ۱۷٤؛ نوری، ۱٤۰۸ق، ج۱۳، ص. ۲۹۸) نیز نواقص و ابهامات در مبادله را جبران می‌کرد و به طرفین اطمینان از استیفای حقوق خویش را می‌داد. انواع مبادلات و عقود تحت ضوابطی قرار

گرفتند که زمینه‌های ابهام‌زا و تنش‌آفرین را از بین می‌برد (صدوق (شیخ)، ۱۳٦۳، ج٤، ص. ۳؛ حر عاملی، ۱٤۱٦ق، ج۱۷، صص. ۳۵۲ و ۳۵۷؛ حر عاملی، ۱٤۱٦ق، ج۱۸، ص. ۲٤۰؛ حر عاملی، ۱٤۱٦ق، ج۱۹، ص. ۱۰۸). کاستی‌های ناشی از رفتارهای غیرمعقول محجورین در تبادلات اقتصادی با ممنوعیت آن‌ها از تصرفات مالی برطرف می‌شد. با مدیریت دارایی‌های کودکان، سفیهان و مانند آن‌ها توسط بالغان واجد شرایط، هم حقوق و مصالح طرفین مبادلات تأمین می‌شد و هم با به‌کارگیری اموال آن‌ها در فعالیت‌های اقتصادی، کارایی تخصیصی اتفاق می‌افتاد (حر عاملی، ۱٤۱٦ق، ج۲۵، ص. ۳۱۲؛ شریف‌زاده، ۱۳۹۱، ص. ۲۷٦).

همچنین، رسمیت‌بخشی و تثبیت عقود مشارکتی مانند مضاربه، مزارعه و مساقات (ابن هشام، بی‌تا، ج۱، ص. ۱۸۸، ابن سعد، ۱۹٦۰م، ج۱، ص. ۱۵٦؛ عاملی، ۱٤۲٦ق، ج۹، ص. ۲٤۷) موجب شکل‌گیری ساختارهای قراردادی استاندارد و قابل پیش‌بینی شد. این عقود، با توزیع ریسک میان سرمایه و کار، اعتماد متقابل میان صاحبان سرمایه و عاملان تولید را افزایش دادند و امکان به‌کارگیری سرمایه‌های نقد در فعالیت‌های واقعی اقتصادی را فراهم ساختند. از این منظر، این عقود را می‌توان ابزارهای نهادی هدایت اعتبار به بخش مولد دانست نه صرفاً احکام فقهی یا ترتیبات حقوقی انتزاعی.

۱-۲. امنیت حقوق مالکیت و مولدسازی منابع پایه

یکی از پیش‌شرط‌های اساسی سرمایه‌گذاری مولد، تضمین امنیت حقوق مالکیت بر نتایج فعالیت اقتصادی است. در حکمرانی نبوی، نهاد مالکیت به‌گونه‌ای طراحی شد که پیوندی مستقیم و مشروط با «کار، احیا و تولید» داشته باشد. مالکیت بر اراضی بایر و منابع عمومی نه به‌عنوان یک حق ایستا، بلکه به‌عنوان نتیجه‌ای از اقدام تولیدی و آبادانی به رسمیت شناخته می‌شد.

قاعده فقهی–اقتصادی «من أحیا أرضاً میتهٔ فهی له» (هرکس زمین مرده‌ای را آباد کند، ازآنِ اوست) (کلینی، ۱۳٦۳، ج۵، ص. ۲۸۰)، زمین‌ها و منابع معطل را به‌صورت سیستماتیک وارد چرخه تولید می‌کرد و از طریق کاهش هزینه دسترسی به نهاده‌های پایه، یکی از مهم‌ترین موانع سرمایه‌گذاری را از میان برمی‌داشت. درنتیجه، سرمایه‌ها به‌جای

حرکت به سمت فعالیت‌های سوداگرانه، به سوی پروژه‌های واقعی کشاورزی، عمرانی و تولیدی هدایت می‌شدند. در این الگو، مالکیت نه رانت ناشی از تصاحب دارایی، بلکه پاداشی پویا برای سرمایه‌گذاری و تولید واقعی بود. استمرار این حق نیز به تداوم فعالیت مولد وابسته بود (ابن سعد، ۱۹٦۰م، ج۱، ص. ۲۷۳؛ عاملی، ۱٤۲٦ق، ج۹، صص. ۳۰۸–۳۰۰). بدین ترتیب، نهاد مالکیت در دولت نبوی کارکردی تشویقی برای سرمایه‌گذاری تولیدی ایفا می‌کرد.

۱-۳. تنظیم‌گری انگیزه‌ها: پارادایم جریمه رکود و تشویق جریان

نظام مالیه عمومی در دولت نبوی به‌گونه‌ای طراحی شده بود که ساختار انگیزشی کنشگران اقتصادی را به نفع جریان یافتن سرمایه تنظیم کند. یکی از عناصر محوری این نظام، افزایش هزینه–فرصتِ راکد نگه داشتن دارایی‌های نقد بود. تحریم کنز (توبه/۳٤) و زکات بر نقدینگی و اموالِ راکد (کلینی، ۱۳٦۳، ج۳، ص. ۵۰۹؛ بلاذری، ۱۹۵٦م، ج۱، ص. ۸۷)، عملاً به‌عنوان جریمه‌ای بر انجماد سرمایه عمل می‌کرد و نگهداری پول خارج از چرخه تولید را پرهزینه می‌ساخت. در مقابل، خروج سرمایه از حالت نقد و ورود آن به فعالیت‌های واقعی اقتصادی به‌ویژه در قالب عقود مشارکتی، با حمایت‌های نهادی همراه بود. معافیت‌ها و تسهیلات معاملاتی برای فعالان بازار (متقی هندی، ۱٤۰۱ق، ج٤، ص. ۱۰۰؛ عاملی، ۱۳۸۷، صص. ۵۲ و۵۳)، همراه با پرهیز حاکمیت از تحمیل عوارض و هزینه‌های اضافی بر مبادلات واقعی (ابوعبید، بی‌تا، ج۱، ص. ٦۳۲؛ عاملی، ۱۳۸۷، صص. ۸ و ۹)، محیطی ایجاد می‌کرد که در آن «جریان سرمایه» نسبت به «رکود دارایی» مزیت نهادی داشت.

این چیدمان انگیزشی، صاحبان ثروت را در انتخابی ساختاری قرار می‌داد؛ یا پذیرش کاهش ارزش واقعی دارایی‌های نقد از طریق رکود یا مشارکت در فرایند تولید و پذیرش ریسک واقعی اقتصاد. نتیجه سیستماتیک این سازوکار، هدایت خودکار اعتبارات به سمت بخش مولد و تقویت بنیان‌های سرمایه‌گذاری تولیدی در اقتصاد دولت نبوی بود.

۲. معماری مالیه عمومی به‌مثابه بستر سرمایه‌گذاری

نظام مالیه عمومی در دولت نبوی، صرفاً مجموعه‌ای از احکام درآمدی یا تکالیف عبادی نبود، بلکه معماری کلانی برای جهت‌دهی به جریان ثروت و تنظیم رفتار اقتصادی کنشگران بود. در این الگو، سیاست‌های مالی نه با هدف انباشت منابع در خزانه، بلکه با کارکرد فعال در کاهش نااطمینانی، تسهیل تولید و هدایت سرمایه‌ها به سمت فعالیت‌های مولد طراحی شده بودند. بر اساس شواهد تاریخی و تحلیل سیره نبوی، این معماری را می‌توان در چند محور مکمل تبیین کرد.

۲-۱. انضباط بودجه‌ای و قواعد حکمرانی مالی (کاهش نااطمینانی)

انضباط مالی، رفتار دولت نبوی را برای فعالان اقتصادی پیش‌بینی‌پذیر می‌کرد. قواعد حاکم بر دخل‌وخرج عمومی بر شفافیت، پاسخ‌گویی و پرهیز از هزینه‌کرد بدون پشتوانه استوار بود؛ به‌گونه‌ای که هزینه‌های عمومی صرفاً در چهارچوب منابع تحقق‌یافته انجام می‌شد؛ توضیح آنکه، اقتصاد دولت نبوی بر درآمدهای واقعی و بالفعل مانند زکات، خمس، جزیه، فیء و غنائم جنگی استوار بود و هیچ هزینه‌ای بدون تحقق منابع انجام نمی‌شد. دولت تنها زمانی اقدام به هزینه می‌کرد که درآمد بالفعل وجود داشت. در غیر این صورت یا مخارج کاهش می‌یافت یا از منابع جایگزین مانند کمک‌های مردمی و داوطلبانه استفاده می‌شد. این ویژگی، بودجه دولت نبوی را ذاتاً موقت‌اندوز، متوازن و پایدار می‌ساخت.

اصل بنیادین هزینه‌کرد در نظام مالی پیامبر (ص) چنین بود که «هر مقدار درآمد تحقق یابد، همان مقدار هزینه می‌شود و هزینه‌ای بدون درآمد واقعی انجام نمی‌شود». اگر درآمد ۱۰۰ واحد بود، همان ۱۰۰ واحد توزیع می‌شد. اگر ۸۰ واحد تحقق می‌یافت، تنها همان ۸۰ واحد هزینه می‌شد و اگر ۱۲۰ واحد بود، هزینه‌ها نیز تا ۱۲۰ افزایش می‌یافت. برای مثال، اگر غنائمی از جنگ‌ها حاصل می‌شد، سهم مجاهدان از غنائم همان واقعه تخصیص می‌یافت (کلینی، ۱۳٦۳، ج۱، ص. ۵۳۹؛ طوسی (شیخ)، ۱۳٦۵، ج٤، ص. ۱۲۸) و اگر چیزی به دست نمی‌آمد، چیزی پرداخت نمی‌شد. این در عمل به معنای آن بود که دولت هیچ‌گاه بر مبنای پیش‌بینی درآمد یا تعهدات آتی برنامه‌ریزی نمی‌کرد، تعهدات

ثابت و آینده‌محور ایجاد نمی‌شد، حقوق و مزایا تنها پس از تحقق درآمد پرداخت می‌شد و پرداخت‌ها به‌صورت درآمدپایه و موقعیت‌محور انجام می‌گرفت بدون ایجاد تعهد دائمی یا بلندمدت. این رویکرد، امکان بروز رفتارهای سلیقه‌ای در اخذ یا تخصیص منابع را به حداقل می‌رساند.

گزارش‌های تاریخی مربوط به سازمان‌دهی کارگزاران مالی در مناطق مختلف و نظارت مستقیم پیامبر اکرم (ص) بر عملکرد آنان ازجمله مطالبه صورت‌حساب دقیق اموال و جلوگیری از اختلاط دارایی شخصی با بیت‌المال (ابوعبید، بی‌تا، ج۱، ص. ۳۳۸؛ بخاری، ۱٤۲۲ق، ج۲، ص. ۱۳۰؛ بخاری، ۱٤۲۲ق، ج۹، ص. ۷۰)، نشان‌دهنده استقرار قواعد سخت‌گیرانه حسابرسی و کنترل مالی است. این شفافیت نهادی، ریسک‌های ناشی از فساد، سوءاستفاده یا تغییرات پیش‌بینی‌ناپذیر سیاست مالی را کاهش می‌داد.

از منظر اقتصادی، چنین انضباطی منجر به کاهش هزینه‌های مبادله و نااطمینانی می‌شود؛ امری که پیش‌شرط اساسی خروج سرمایه‌ها از پناهگاه‌های غیرمولد و ورود آن‌ها به پروژه‌های تولیدی با افق زمانی بلندمدت است. سرمایه‌گذار در چنین محیطی اطمینان دارد که ثمره فعالیت اقتصادی او در معرض مصادره، مالیات‌های ناگهانی یا تغییر قواعد قرار نخواهد گرفت.

۲-۲. تخصیص راهبردی بودجه و تأمین زیرساخت‌های تولید

بررسی چگونگی هزینه‌کرد منابع عمومی در دولت نبوی نشان می‌دهد که بخش معناداری از بیت‌المال مستقیماً صرف تسهیل فعالیت‌های تولیدی و کاهش هزینه‌های اولیه سرمایه‌گذاری می‌شد. این مداخلات را می‌توان در سه سطح اصلی مشاهده کرد.

نخست، تأمین امنیت بازارها و معاملات از طریق ایجاد نظم حقوقی در مبادلات و نظارت بر سلامت بازار: خود نبی مکرم (ص) گاه که از بازار عبور و فسادی مانند غش در معاملات را مشاهده می‌کردند، تذکر می‌دادند (کلینی، ۱۳٦۳، ج۵، ص. ۱٦۰؛ طوسی (شیخ)، ۱۳٦۵، ج۷، ص. ۱۳). در گزارش‌ها آمده است که حضرت (ص) بعد از فتح مکه، سعیدبن‌سعیدبن‌عاص را بر بازار این شهر گماشتند (ابن عبدالبر القرطبی، ۱٤۱۲ق، ج۲، ص. ٦۲۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱٤۱۵ق، ج۳، ص. ۸۸). بخاری نقل می‌کند که پیامبر

کسانی را مأمور می‌کردند تا مردم را از تلقی رُکبان و خریدوفروش در بیرون از شهر هنگام استقبال از کاروان‌های تجاری منع کنند یا با بیع مُجازَفَه (دادوستد بدون تعیین مقدار کالا (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۵، ج۲، صص. ۱۵۷-۱۵۵) مقابله کنند (بخاری، ۱٤۲۲ق، ج۳، صص. ٦٦ و ٦٨). این اقدامات، ریسک معاملاتی را کاهش می‌داد و امکان برنامه‌ریزی اقتصادی را برای فعالان بازار فراهم می‌کرد.

دوم، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های عمومی به‌ویژه در حوزه منابع آب و دسترسی‌های حیاتی: رسول خدا (ص) در راستای تخصیص عادلانه منابع طبیعی، آب را از مشترکات عمومی اعلام و هرگونه محروم‌سازی دیگران از مازاد آب را نهی کردند (حر عاملی، ۱٤۱٦ق، ج۲۵، ص. ٤۱۷؛ نوری، ۱٤۰۸ق، ج۱۳، ص. ۲۸۳؛ نوری، ۱٤۰۸ق، ج۱۷، صص. ۱۱٤ و ۱۱٦). ایشان تصریح کردند که اهل مدینه نباید استفاده عمومی از جوی‌های نخل را منع کنند و اهل بادیه نیز نباید مانع بهره‌برداری دیگران از مازاد آب شوند (کلینی، ۱۳٦۳، ج۵، ص. ۲۹۳). بر اساس روایت امام‌صادق (ع)، رسول‌الله (ص) از فروش مازاد سهمیه آب (نطاف) و مازاد آب آبیاری (اربعا) منع کردند و تأکید داشتند این آب‌ها باید رایگان در اختیار دیگران قرار گیرد (کلینی، ۱۳٦۳، ج۵، ص. ۲۷۷). در ادامه همین سیاست، پیامبر (ص) چاه‌ها و چشمه‌های متعددی را به افراد مختلف دارای شرایط واگذار کردند (ابن سعد، ۱۹٦۰م، ج۱، ص. ۲٦٦؛ احمدی میانجی، ۱٤۱۹ق، ج۱، صص. ۳٤۷-۳۳۲؛ احمدی میانجی، ۱٤۱۹ق، ج۳، صص. ٤٤۳-٤٤۱). انحصارزدایی از منابع آبی و فراهم‌سازی دسترسی عمومی به آن‌ها، هزینه اولیه سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی و دامداری را به‌طور معناداری کاهش و بازده انتظاری فعالیت‌های مولد را افزایش می‌داد.

سوم، توجه به سرمایه انسانی از طریق آموزش و سوادآموزی (مقریزی، ۱٤۲۰ق، ج۱، ص. ۱۱۹، ابن عبدالبر القرطبی، ۱٤۱۲ق، ج۳، ص. ۹۲۰؛ ابن حجر عسقلانی، ۱٤۱۵ق، ج۱، ص. ٤٦): این سیاست، زیربنای ارتقای بهره‌وری نیروی کار و افزایش ظرفیت تولیدی جامعه را شکل می‌داد.

درمجموع، این نوع تخصیص بودجه را می‌توان نوعی سرمایه‌گذاری دولتی مکمل دانست که تقویت‌کننده و تسهیلگر سرمایه‌گذاری مردمی بود. ایجاد این زیرساخت‌ها

نشان‌دهنده تأمین کالاهای عمومی توسط دولت برای کاهش هزینه اولیه سرمایه‌گذاران بود.

۲-۳. تعادل بودجه جریان‌محور و خودتنظیمی نهادی

یکی از ویژگی‌های متمایز مالیه عمومی در دولت نبوی، ماهیت جریان‌محور تعادل بودجه بود. برخلاف الگوهای کلاسیک و نئوکلاسیک مالیه عمومی که بر برآورد درآمدها، پیش‌بینی هزینه‌ها و ایجاد تعهدات آتی استوارند، در این نظام هزینه‌های عمومی منحصراً از محل درآمدهای تحقق‌یافته انجام می‌شد؛ یعنی هر مقدار از درآمدهای زکات، خمس، جزیه، خراج و غنائم حاصل می‌شد، پیامبر (ص) به همان میزان در مصارف آن‌ها هزینه می‌کردند. مقدار هزینه‌کرد تابع مقدار درآمد بود. این سازوکار، نوعی خودتنظیمی نهادی در سیاست مالی ایجاد می‌کرد که امکان شکل‌گیری بدهی ساختاری، کسری مزمن و ناترازی پایدار را از بین می‌برد. از منظر سرمایه‌گذاری، حذف بدهی‌های انباشته دولت به معنای کاهش ریسک سیاستی و مالی است؛ زیرا فعال اقتصادی با دولتی مواجه است که تعهدات خود را بر پایه منابع واقعی تنظیم می‌کند و برای جبران کسری‌ها به مداخلات ناگهانی یا فشار بر بخش مولد متوسل نمی‌شود.

۲-٤. سرعت گردش منابع عمومی و کاهش ریسک سرمایه‌گذاری

فراتر از ترکیب درآمدها و انضباط مالی، شیوه زمان‌بندی تخصیص منابع عمومی در دولت نبوی نقش تعیین‌کننده‌ای در رفتار سرمایه‌گذاران ایفا می‌کرد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که منابع مالی و کالایی در اختیار حاکمیت، بدون تأخیر و انباشت، در کوتاه‌ترین زمان ممکن وارد چرخه توزیع و مصرف واقعی می‌شد. در بعضی از منابع شیعه و سنی آمده است که رسول خدا (ص)، درآمدها و اموالی را که به دست ایشان می‌رسید، در همان روز در محل خودش صرف می‌کردند. در *الغارات* از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است که پیامبر (ص) چیزی را برای فردا حبس نمی‌کردند و همه را همان روز توزیع می‌کردند (ثقفی کوفی، ۱٤۱۰ق، ج۱، ص. ٤۷). ابن زنجویه در *الاموال* می‌نویسد که حضرت (ص) اگر اموالی از فیء یا غیره به دستشان می‌رسید، همان روز تقسیم می‌کردند. اگر صبح

می‌رسید، نمی‌گذاشتند به ظهر برسد و اگر شامگاه می‌رسید، نمی‌خوابیدند تا به دست اهلش برسانند (ابن زنجویه، ١٤٠٦ق، ج۳، صص. ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸).

براین‌اساس، بیت‌المال به محل ذخیره‌سازی و انجماد دارایی‌ها تبدیل نمی‌شد، بلکه مانند یک گره عبوری در جریان ثروت عمل می‌کرد. سرعت بالای گردش منابع عمومی به‌طور مستقیم نااطمینانی را کاهش می‌دهد و ریسک سرمایه‌گذاری را محدود می‌کند. هنگامی که فعال اقتصادی اطمینان دارد پرداخت‌ها و ایفای تعهدات دولت به تعویق نمی‌افتد، هزینه‌های مبادله کاهش می‌یابد و امکان برنامه‌ریزی بلندمدت فراهم می‌شود. این ویژگی برای سرمایه‌گذاری‌های تولیدی که دارای دوره بازگشت زمانی هستند، اهمیت حیاتی دارد. افزون‌براین، توزیع مستمر و غیرانباشت منابع عمومی مانع شکل‌گیری شوک‌های مقطعی و نوسانات شدید در دسترسی به کالاها و نهاده‌ها می‌شود. در چنین ساختاری، سرمایه‌گذاری‌ها در محیطی باثبات‌تر انجام می‌شود و بازده انتظاری آن‌ها از نوسانات سیاست مالی مصون می‌ماند. ازاین‌رو زمان‌بندی تخصیص منابع در الگوی نبوی نه امری اداری، بلکه متغیری کلیدی در هدایت اعتبارات به بخش مولد شمرده می‌شود.

۲-۵. مدیریت دارایی‌های عمومی به‌جای رانت‌خواری

در حکمرانی نبوی، دارایی‌های عمومی و منابع پایه به‌عنوان ابزار پاداش به تولید و کار مورد استفاده قرار می‌گرفتند نه منبعی برای رانت‌جویی یا جبران کسری‌های جاری. حق بهره‌برداری از زمین‌ها و منابع عمومی مشروط به شرایطی مانند اسلام، ایمان، احیا و اصلاح بود (ابن سعد، ١٩٦٠م، ج۱، ص. ۲۷۳؛ عاملی، ١٤٢٦ق، ج۹، صص. ۳۰۸-۳۰۰) و به افرادی واگذار می‌شد که توان و انگیزه احیا و آبادانی داشتند. این واگذاری‌ها مشروط به تداوم فعالیت تولیدی بود و در صورت توقف، حق بهره‌برداری سلب می‌شد. بر اساس فقه اسلامی، اگر کسی که زمین به او واگذار شده است، احیای آن را ترک کند، بین احیا و رها کردن آن مخیر می‌شود و در صورت عذر، به او مهلت داده می‌شود. چنانچه وی بدون عذر زمین را احیا نکند، زمین از او پس گرفته می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۵، ج۱، ص. ٦٥٤).

این سیاست، ثروت عمومی را از دارایی ایستا به سرمایه‌ای پویا تبدیل می‌کرد و مانع سوداگری زمین و حبس منابع می‌شد. از منظر سرمایه‌گذاری، چنین نهادی هزینه دسترسی به نهاده‌های پایه را کاهش و سرمایه‌ها را به سمت فعالیت‌های واقعی اقتصادی سوق می‌دهد.

۲-٦. غلبه کالایی ماهیت مالیه عمومی و مهار تورم نهادی

بودجه‌های مدرن به‌تمامی بر مبنای واحد پولی و قیمت بازاری، ارزش‌گذاری و ثبت می‌شوند. این قیمت‌گذاری خود می‌تواند با دادن سیگنال به بازار، اثر تورمی داشته باشد. برخلاف آن، یکی از ویژگی‌های بنیادین نظام مالی دولت نبوی، فعالیت در بستر اقتصاد دوگانه‌ای بود که در آن «پول فلزی» (درهم و دینار) و «مبادله کالایی» هم‌زمان جریان داشت و ماهیت بخش زیادی از درآمدها و مصارف عمومی بیت‌المال، کالایی بود. بخش عمده‌ای از منابع در قالب اقلام عینی مانند زکات‌های کالایی، خراج و غنائم دریافت و بدون الزام به تبدیل پولی، به‌طور مستقیم در تأمین نیازهای عمومی مصرف می‌شد. این رویکرد، از تبدیل گسترده منابع واقعی به نقدینگی و تزریق پول به اقتصاد جلوگیری می‌کرد.

به‌رغم جریان درهم و دینار در اقتصاد مدینه، اما اقتصاد ساده عصر نبوی، رواج کشاورزی و درآمد پایین مردم اقتضا می‌کرد که بخش بزرگی از مبادلات و پرداخت‌ها به‌صورت تهاتری و کالایی صورت گیرد. شهرت مدینه به نخلستان‌های فراوان آن بود که قوت غالب مردم آنجا را تشکیل می‌داد. بر خرما معامله می‌شد و به‌عنوان مزد قرار می‌گرفت (شریف، بی‌تا، ج۱، صص. ۲۹۵-۲۹۲). ترکیب پولی و کالایی منابع بیت‌المال نشان می‌دهد که سهم بیشتر آن را کالا تشکیل می‌داده است. زکات چهارپایان و غلات کالایی بود و زکات نقدین به‌صورت درهم و دینار پرداخت می‌شد (کلینی، ۱۳٦۳، ج۳، ص. ۵۰۹؛ بلاذری، ۱۹۵٦م، ج۱، ص. ۸۷). زکات فطره، یک صاع طعام به‌ازای هر فرد بود. خمس که عمده آن مربوط به خمس غنائم بود، بیشتر صورت کالایی داشت؛ زیرا غنائم شامل زمین، اسلحه و ابزار جنگی، مرکب، اسیر و... می‌شد و بخش دیگری از آن را درهم و دینار دربرمی‌گرفت (صدوق (شیخ)، ۱۳٦۳، ج۳، ص. ۲۳۹، طوسی (شیخ)،

۱۳٦٥، ج٤، ص. ١٤٦؛ ابن سعد، ١٩٦٠م، ج٢، ص. ١٥٢). خراج سهمی از محصولات زمین‌های غنیمتی بود (کلینی، ١٣٦٣، ج٣، ص. ٥١٢؛ صدوق (شیخ)، ١٣٦٣، ج٣، ص. ٢٣٩؛ طوسی (شیخ)، ١٣٦٥، ج٤، ص. ١٤٦). جزیه که به‌صورت مالیات سرانه بر هر فرد بالغ بسته می‌شد، بیشتر جنبه پولی داشت، اما در برخی از گزارش‌ها به محصولات و کالاها نیز اشاره شده است (بلاذری، ١٩٥٦م، ج١، صص. ٧٦، ٨٦ و ٩٥؛ ابن سعد، ١٩٦٠م، ج١، ص. ٢٨٩؛ مجلسی، ١٣٦٨، ج٢١، ص. ٢٥٧). همچنین، تعهد اهل ذمه برای تغذیه و پذیرایی از مسلمانان و رزمندگان عبوری نیز شکل کالایی داشت (بلاذری، ١٩٥٦م، ج١، ص. ٧١؛ ابن سعد، ١٩٦٠م، ج١، ص. ٣٥٢؛ مجلسی، ١٣٦٨، ج٢١، ص. ٢٥٧). عاریه‌هایی که پیامبر (ص) می‌گرفتند، ابزارهای جنگی و غیرجنگی مورد نیاز بود (کلینی، ١٣٦٣، ج٥، ص. ٢٤٠، ابن هشام، بی‌تا، ج٢، ص. ٤٤٠؛ واقدی، ١٤٠٩ق، ج٢، صص. ٤٤٥ و ٨٥٤). انفاقات مردمی گاه به‌صورت درهم و دینار انجام می‌گرفت (ابن هشام، بی‌تا، ج٢، ص. ٥١٧؛ واقدی، ١٤٠٩ق، ج٣، ص. ٩٩٠) و گاه نیز ماهیت غیرپولی مانند بخشش و وقف باغ و بستان داشت (ابن هشام، بی‌تا، ج١، ص. ٥١٨؛ واقدی، ١٤٠٩ق، ج١، ص. ٣٧٨). عرصه‌های اعطایی انصار به نیازمندان مهاجر واگذار شد (حموی، ١٣٩٩ق، ج٥، ص. ٨٦؛ بلاذری، ١٩٥٦م، ج١، ص. ٥)؛ البته موارد معدود استقراض ماهیت نقدی داشت (واقدی، ١٤٠٩ق، ج٣، صص. ٨٦٣ و ٨٨٢؛ طبرسی، ١٤١٧ق، ج١، ص. ٣٨٦).

بنابراین، سبد درآمدی بیت‌المال نشان می‌دهد که اقتصاد عصر نبوی، اقتصادی دوگانه با ترکیبی هوشمندانه از پول و کالا بود که مبادلات کالایی سهم بیشتری را به خود اختصاص می‌داد. ازآنجاکه اقتصاد مدینه، اقتصادی کشاورزی‌محور بود، دریافت مالیات کالایی (مانند خرما و گندم) با ساختار تولید و جریان درآمدی مؤدیان سازگاری بیشتری داشت. همچنین، دریافت مالیات به‌صورت کالا و توزیع همان کالا میان نیازمندان، هزینه‌های تبدیل دارایی و اصطکاک مبادلاتی را برای دولت کاهش می‌داد.

پیامد نخست این سازوکار، مهار فشارهای تورمی و کاهش نااطمینانی قیمتی بود. ثبات نسبی قیمت‌ها، قدرت پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد را افزایش می‌داد و افق‌های بلندمدت سرمایه‌گذاری را امکان‌پذیر می‌ساخت. پیامد دوم، تقویت پیوند میان سیاست مالی و بخش واقعی اقتصاد بود؛ زیرا تخصیص مستقیم منابع به معیشت، کشاورزی و تولید،

ظرفیت‌های واقعی اقتصاد را افزایش می‌داد، بازده انتظاری فعالیت‌های مولد را بالا می‌برد و ریسک‌های ناشی از بی‌ثباتی پولی را کاهش می‌داد. اگر دولت منابع واقعی را به پول تبدیل می‌کرد و آن پول وارد بازار می‌شد، قیمت‌ها دچار نوسان می‌شدند، اما با این شیوه تخصیص، سرمایه‌گذار نگران کمبود مواد اولیه و منابع مورد نیاز یا افزایش قیمت برای تولید نبود و فعالیت‌های تولیدی را با ثبات بیشتری برنامه‌ریزی می‌کرد. بنابراین، بازده انتظاری فعالیت اقتصادی واقعی افزایش می‌یابد؛ زیرا احتمال سوددهی بالا و امن بیشتر است. در چنین محیطی، تصمیم‌گیری اقتصادی کمتر تحت تأثیر نوسانات پولی و قیمتی قرار می‌گرفت و بیشتر بر متغیرهای واقعی تولید و بهره‌وری استوار می‌شد. ازاین‌رو غلبه کالایی ماهیت مالیه عمومی، مؤلفه‌ای مهم در ایجاد ثبات اقتصاد کلان و فراهم‌سازی محیط مساعد برای سرمایه‌گذاری مولد بود.

۲-۷. سرمایه‌گذاری اجتماعی

یکی از وجوه تمایز الگوی نبوی، پیوند میان انگیزش‌های معنوی و اهداف اقتصادی است. انفاقات مردمی در صدر اسلام، تنها صرف معیشت آنی فقرا نمی‌شد، بلکه بخشی از آن به سمت صدقات جاریه و وقف تولیدی هدایت می‌شد. محصولات و ثمرات باغاتی که مُخَیریق، بزرگ قبیله یهودی بنی‌نضیر، برای پیامبر (ص) وصیت کرده بود، برای نیاز فقرا و دیگر نیازها هزینه می‌شد (ابن هشام، بی‌تا، ج۱، ص. ۵۱۸؛ واقدی، ۱٤۰۹ق، ج۱، ص. ۳۷۸). گزارش‌هایی از وقف چاه، باغ و... توسط مسلمانان ثبت شده است (بخاری، ۱٤۲۲ق، ج۲، صص. ۱۱۹؛ واقدی، ۱٤۰۹ق، ج۲، ص. ٥٤۷) تا جایی که از جابربن‌عبدالله انصاری نقل شده است که کسی از صحابه نبود که توان مالی داشته باشد و چیزی را وقف نکند (نوری، ۱٤۰۸ق، ج۱٤، ص. ٤۷). این نوع وقف‌ها، نوعی تأمین مالی مردمی برای زیرساخت‌های تولید بود. این امر بار بودجه‌ای دولت را کاهش و هم‌زمان، منابع لازم برای تولید را به‌صورت رایگان یا ارزان در اختیار جامعه قرار می‌داد. این نوع سرمایه‌گذاری اجتماعی در قالب فرهنگ اقتصادی مولد، سرمایه‌های داوطلبانه را به خدمت پیشرفت جامعه درآورد.

۲-۸. نظام سهم‌بری

مجاهدان و نیروهای نظامی حقوق مقطوع نداشتند و سهم آنان بر اساس درصدی از غنائم جنگی پرداخت می‌شد. حضرت (ص) با حاکم کردن نظامی قاعده‌مند برای تقسیم و هزینه‌کرد غنائم، خدمات نظامیان و رزمندگان را به شیوه سهم‌بری از منابع تحقق‌یافته و نه به‌صورت تعهدات ثابت و از پیش تعیین‌شده، برای سواره‌نظام و پیاده‌نظام جبران می‌کردند (طوسی (شیخ)، ۱۳٦٥، ج٤، ص. ۱۲۸؛ ابوعبید، بی‌تا، ج۱، ص. ۲۱). این سازوکار از سویی موجب توزیع ریسک نوسانات درآمدی میان دولت و ذی‌نفعان می‌شد و درنتیجه، با کاهش درآمد، فشار کسری بودجه به‌طور خودکار افزایش نمی‌یافت. بدین‌ترتیب، تعهدات مالی دولت همواره متناسب با توان واقعی منابع تنظیم می‌شد. از سوی دیگر، به‌عنوان یک شوک مثبت نقدینگی عمل می‌کرد. تقسیم سریع غنائم میان رزمندگان که بخش بزرگی از سرپرستان خانوار را شامل می‌شدند، توده مسلمانان را صاحب سرمایه‌ای می‌کرد که می‌توانستند آن را به سمت بازارهای تولیدی و کشاورزی حرکت دهند. این مکانیسم، نرخ مشارکت اقتصادی را در مدینه افزایش می‌داد.

جدول ۱. کارکرد منابع مالی دولت نبوی و دلالت‌های آن برای سرمایه‌گذاری مولد

سرفصل درآمدی	کارکرد در حکمرانی نبوی	دلالت بر هدایت اعتبارات و سرمایه‌گذاری
زکات	مالیات بر دارایی‌های نقد و نصاب‌های تولیدی	رفع انجماد ثروت: مبارزه با رکود پول و اجبار سرمایه به حرکت در بازار تولید
خمس	مالیات بر درآمدهای مازاد و اتفاقی و ثروت‌های کلان	بازتوزیع عادلانه: توانمندسازی و تأمین سرمایه اولیه طبقات نوپا برای خروج از فقر و ورود به چرخه کار و تولید
غنائم جنگی	ثروت‌های حاصل از فتوحات	تزریق نقدینگی به بخش واقعی: تقسیم چهارپنجم غنائم میان مجاهدان و فراهم کردن قدرت خرید و سرمایه لازم برای تشکیل هسته‌های کوچک تولیدی و تجاری

سرفصل درآمدی	کارکرد در حکمرانی نبوی	دلالت بر هدایت اعتبارات و سرمایه‌گذاری
انفال و فیء	ثروت‌های پایه و عمومی در اختیار حاکمیت	تخصیص نهاده‌های پایه: واگذاری اراضی به‌شرط احیا (اقطاع تولیدی) و صفر کردن هزینه زمین برای سرمایه‌گذار و تولیدکننده
خراج	عواید حاصل از اراضی عمومی	تأمین کالاهای عمومی: ایجاد زیرساخت‌های اساسی و کاهش هزینه و ریسک سرمایه‌گذاری عمومی
جزیه	عواید حاصل از قراردادهای سیاسی	امنیت و ثبات: تأمین هزینه‌های نظامیان و تضمین امنیت فضای سرمایه‌گذاری
انفاقات مردمی	سرمایه‌گذاری داوطلبانه اجتماعی	تأمین سرمایه تولیدی و کالاهای عمومی: کاهش هزینه تولید از طریق تأمین سرمایه‌های خرد نیازمندان و ایجاد زیرساخت‌های پایداری مانند چاه‌های آب و نخلستان‌های وقفی

منبع: یافته‌های پژوهش.

۳. سیاست‌های عملیاتی در تحریک تولید

در این بخش، پژوهش به بررسی سیاست‌ها و مکانیسم‌هایی می‌پردازد که مستقیماً انگیزه‌ها و رفتار سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی را هدف قرار می‌داد. برخلاف رویکردهای انتزاعی یا صرفاً اخلاقی، سیاست‌های اقتصادی در دولت نبوی بر پیوند واقعی میان «سرمایه»، «کار» و «عوامل تولید» استوار بود. در این چهارچوب، دولت با طراحی قواعد عملیاتی مشخص، مسیر حرکت نقدینگی را از فعالیت‌های غیرمولد به سمت تولید واقعی هدایت می‌کرد.

۳-۱. عقود مشارکتی به‌مثابه ابزارهای هدایت اعتبار

در سیره اقتصادی نبوی، هدایت اعتبار نه از مسیر وام‌های مبتنی بر بهره، بلکه از طریق عقود مشارکتی و مبتنی بر سود و زیان تحقق می‌یافت. رسمیت یافتن و به‌کارگیری گسترده عقودی مانند مضاربه، مزارعه و مساقات، جایگزینی عملی و کارآمد برای نظام بهره فراهم می‌کرد. پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه و ترغیب انصار و مهاجران به

عقود مشارکتی، قراردادهای مضاربه، مزارعه و مساقات رواج یافت (بیهقی، ١٤٢٤ق، ج٦، ص. ۱۹۱؛ عاملی، ١٤٢٦ق، ج۹، ص. ٢٤٧). مصداق تاریخی دیگر این سیاست، الگوی اداره اراضی خیبر است. پس از فتح خیبر، پیامبر اکرم (ص) زمین‌ها را در اختیار بهره‌برداران بومی قرار دادند و سهمی از محصول را به‌عنوان حق مالکانه تعیین کردند (بیهقی، ١٤٢٤ق، ج٦، ص. ۱۸۸؛ ابوعبید، بی‌تا، ج۱، ص. ۷۱).

از منظر اقتصادی، این عقود صرفاً قالب‌های حقوقی نیستند، بلکه سازوکاری برای توزیع ریسک میان سرمایه و کار شمرده می‌شوند. در این مدل، سرمایه تنها هنگامی بازدهی دارد که به تولید واقعی منجر شود و سود بدون مشارکت در ریسک امکان‌پذیر نیست. نتیجه طبیعی چنین ساختاری، کاهش انگیزه برای انباشت نقدینگی در فعالیت‌های صوری و هدایت آن به سمت پروژه‌های واقعی تولیدی است. این الگو ریسک تولید را میان طرفین تقسیم می‌کند و فشار یک‌جانبه بر عامل تولید را برمی‌دارد. همچنین، شریک بودن نیروی کار در محصول نهایی، انگیزه‌ای قوی برای افزایش بهره‌وری، بهبود کیفیت و استمرار فعالیت ایجاد می‌کند. این منطق در مضاربه تجاری و مساقات باغی نیز جاری است و باعث می‌شود نقدینگی جامعه به‌جای وام‌دهی سوداگرانه، به سمت مشارکت در فعالیت‌های مولد حرکت کند.

۳-۲. تنظیم‌گری بازار و بازدارندگی از فعالیت‌های غیرمولد و سوداگرانه

در کنار تشویق تولید، دولت نبوی با شناسایی فعالیت‌هایی که سرمایه را از بخش واقعی اقتصاد منحرف می‌کرد، هزینه این رفتارها را به‌طور معناداری افزایش داد. این سیاست‌ها به‌صورت قواعد الزام‌آور و اجرایی اعمال می‌شد و تنها توصیه اخلاقی نبود. تحریم قاطع ربا (بقره/۲۷۹-۲۷۵، آل‌عمران/۱۳۰؛ حر عاملی، ١٤١٦ق، ج۱۸، ص. ۱۲۷)، مسیر سودآوری بدون پذیرش ریسک تولید را مسدود می‌کرد و امکان کسب بازده تضمین‌شده از محل پول را از بین می‌برد. همچنین، زکات نقدین (کلینی، ١٣٦٣، ج۳، ص. ۵۰۹؛ بلاذری، ١٩٥٦م، ج۱، ص. ۸۷) و خمس بر مازاد نقدینگی (صدوق (شیخ)، ١٣٦٣، ج٤، ص. ۳۵۲؛ حر عاملی، ١٤١٦ق، ج۹، ص. ۵۵۳)، هزینه نگهداری سرمایه در حالت راکد

را افزایش می‌داد و صاحب مال را در برابر این انتخاب قرار می‌داد که یا ارزش دارایی خود را کاهش دهد یا آن را وارد چرخه تولید کند.

منع احتکار (حر عاملی، ١٤١٦ق، ج١٧، ص. ٤٢٤) و نهی از نجش و قیمت‌سازی کاذب – یعنی فروشنده با شخص ثالثی تبانی کند تا وارد معامله او با مشتری شود و قیمت بالاتری پیشنهاد دهد (افغانی، بی‌تا، صص. ٥٩–٤٦؛ هاشمی شاهرودی، ١٣٨٥، ج٢، ص. ١٨٩) – مانع شکل‌گیری قیمت‌های غیرواقعی و حباب‌های مصنوعی می‌شد؛ حباب‌هایی که معمولاً سرمایه‌ها را از تولید به سمت سفته‌بازی سوق می‌دهند. نظارت مستقیم بر بازار (کلینی، ١٣٦٣، ج٥، ص. ١٦٠؛ ابن حجر عسقلانی، ١٤١٥ق، ج٣، ص. ٨٨) و حضور فعال حاکمیت در تنظیم سلامت معاملات نیز از شکل‌گیری انحصارها و رفتارهای ضد رقابتی جلوگیری می‌کرد.

نتیجه این مجموعه سیاست‌ها، محیطی بود که در آن فعالیت‌های غیرمولد پرهزینه و پرریسک و تولید واقعی کم‌ریسک‌تر و جذاب‌تر می‌شد.

۳-۳. احیای اراضی موات: مدل پیشران سرمایه‌گذاری

سیاست زمین یکی از قوی‌ترین ابزارها برای تحریک سرمایه‌گذاری واقعی و مولد به شمار می‌رفت. قاعده‌گذاری مشهور نبوی «من أحیا أرضاً میتهٔ فهی له» (کلینی، ١٣٦٣، ج٥، ص. ٢٨٠)، نقطه عطفی در تبدیل زمین از کالایی سوداگرانه به پاداشی برای کار و سرمایه‌گذاری واقعی بود. بر اساس این قاعده، مالکیت نه از مسیر تصاحب یا خریدوفروش غیرمولد، بلکه از طریق احیا، عمران و به‌کارگیری سرمایه و نیروی کار حاصل می‌شد. این سیاست، مانع اصلی ورود به تولید یعنی هزینه بالای دسترسی به زمین را حذف می‌کرد و سرمایه‌گذاران را به سمت حفر چاه، آبادانی بیابان‌ها و توسعه کشاورزی سوق می‌داد.

نکته مهم آن است که استمرار حق بهره‌برداری منوط به ادامه فعالیت تولیدی بود و در صورت رها شدن زمین، حق استفاده از آن سلب می‌شد. این قاعده تضمین می‌کرد که هیچ منبع پایه‌ای در اقتصاد دولت نبوی بدون استفاده باقی نماند و زمین به ابزار احتکار یا سوداگری تبدیل نشود. درنتیجه، سرمایه‌ها به‌جای قفل شدن در دارایی‌های غیرمولد، به سمت تولید و خلق ارزش‌افزوده واقعی هدایت می‌شدند.

واگذاری و سرمایه‌گذاری دولت نبوی در منابع طبیعی و زیرساخت‌های پایه‌ای، مثالی از مخارج عمومی با آثار گسترده کلان اقتصادی است. این مخارج با کاهش هزینه‌های مبادله و ریسک تولید، ظرفیت تولید بخش اقتصاد مردمی را گسترش داد و به افزایش سرمایه‌گذاری، تولید واقعی و رفاه اجتماعی منجر شد. این اقدامات تحت مفهوم ضریب فزاینده تولید قابل تحلیل هستند. به این معنا که هر واحد هزینه اولیه دولت، چندین برابر آن در تولید و سرمایه‌گذاری مردمی بازمی‌گردد و موجب ایجاد اثر درون‌رانی و تحریک فعالیت‌های اقتصادی می‌شود.

ساماندهی منابع آب، انحصارزدایی از آن، مجوز حفر چاه در ضمن احیای اراضی موات و نیز واگذاری چاه‌ها به افراد نیازمند، بستری برای تأمین آب پایدار فراهم آورد که موجب کاهش ریسک تولید و افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری مردمی شد. پس از تأمین زیرساخت آب، مردم هزینه‌های متغیر مانند تسطیح اراضی، کاشت درختان، توسعه باغ‌ها و آبیاری را برعهده گرفتند که این امر به تحریک سرمایه‌گذاری ثانویه مردمی انجامید. دولت نبوی با واگذاری انفال و زمین‌های موات، ظرفیت تولید و مالکیت مولد فقرا را افزایش داد. انفال و مالکیت دولتی منابع باعث برون‌رانی و خروج سرمایه‌گذاری مردمی نمی‌شد؛ زیرا پیامبر (ص) قاعده‌ای وضع کرده بودند که هر فرد یا گروهی می‌توانست با مجوز دولت، زمین‌های بلااستفاده را احیا و بهره‌برداری کند. این سازوکار باعث می‌شد که بخش مردمی بتواند در شرایط عادلانه و با فرصت برابر از منابع عمومی استفاده کند و حتی انگیزه برای فعالیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری بیشتر را تقویت می‌کرد. به‌عبارت‌دیگر، دولت نه منابع عمومی و اصلی را در انحصار خودش می‌گرفت و نه در بهره‌برداری از آن با مردم رقابت می‌کرد تا موجب خروج آن‌ها از بازار شود، بلکه با مدیریت منابع عمومی موجب دسترسی برابر مردم به منابع و ایجاد فضای رقابتی بین آن‌ها می‌شد.

ده‌ها مورد اقطاع زمین برای زراعت، باغداری و دامداری، عرضه زمین را افزایش می‌داد، هزینه ورود به تولید را کم می‌کرد و موجب تحریک مستقیم مردم برای کشاورزی می‌شد. قاعده عمومی احیای اراضی موات نیز زمین‌های بلااستفاده را به چرخه تولید وارد می‌کرد و اثر مستقیم بر تولید واقعی و سرمایه‌گذاری مردمی می‌گذاشت. مجوز بهره‌برداری از مراتع و چراگاه‌ها، دسترسی عادلانه نیازمندان و دامداران کوچک را به علوفه فراهم می‌کرد.

اشتغال پایدار، افزایش تولیدات زراعی و دامی، تقویت امنیت غذایی و توسعه صادرات محصولات کشاورزی، نتیجه این برنامه‌های زیرساختی بود. با افزایش درآمد و دارایی مولد مردم، درآمد بیت‌المال نیز افزایش می‌یافت. دولت نبوی هزینه-فرصت واگذاری زمین، هزینه عدم‌النفع درآمدی و هزینه مدیریتی و نظارتی منابع طبیعی را متحمل می‌شد تا تولید واقعی اقتصاد افزایش یابد؛ یعنی به‌جای بازتوزیع صِرف منابع، گردش مالی بدون ارزش‌افزوده، مصرف‌گرایی و وابستگی مداوم به بیت‌المال، ظَرفیت‌های پایدار تولیدی خلق شد. این سیاست‌ها افراد را از دریافت‌کننده حمایت به کنشگر توانمند و تولیدکننده اقتصادی تبدیل کرد.

ازاین‌رو هزینه‌کرد و سرمایه‌گذاری دولت در بازار، زیرساخت‌ها و منابع طبیعی نه‌تنها فعالیت اقتصادی خصوصی را تضعیف نکرد، بلکه با ایجاد اثر درون‌رانی، کنشگری اقتصادی مردمی را تحریک کرد. کاهش هزینه مبادله، کاهش ریسک تولید، افزایش سرمایه‌گذاری ثانویه مردمی، رشد تولید واقعی و گسترش رفاه عمومی، کانال‌های اثر اقتصادی مخارج دولت بودند. دولت نه در قامت رقیب، بلکه به‌عنوان حامی و مکمل از طریق الگوی کارای هزینه‌کرد، بستر را برای سودآوری فعالیت‌های مولد مردمی فراهم کرد و ثروت عمومی را به سرمایه اجتماعی و اقتصادی و توانمندسازی پایدار تبدیل کرد.

جدول ۲. کارکرد قواعد و قراردادها در حل چالش‌های تولید

نوع عقد/سیاست	مکانیسم نهادی	چالش معادل در اقتصاد امروز ایران
مزارعه و مساقات	تقسیم ریسک تولید بین مالک و عامل	ناتوانی تولیدکننده در پرداخت اقساط وام در زمان خشک‌سالی/بحران
مضاربه	پیوند سرمایه نقد با تخصص و کار	انحراف یا انجماد نقدینگی در بانک‌ها و عدم دسترسی کارآفرینان و تولیدکنندگان به سرمایه
قاعده احیای مشروط	سلب حق مالکیت در صورت عدم احیا	احتکار زمین، معادن و مجوزهای دولتی توسط دلالان
تحریم نجش و احتکار	حذف حباب‌های قیمتی و سوداگری	نوسانات شدید قیمت کالاها به دلیل سفته‌بازی و احتکار

منبع: یافته‌های پژوهش.

٤. هدایت هوشمند سرمایه

جمع‌بندی شواهد نشان می‌دهد که در الگوی حکمرانی نبوی، هدایت سرمایه نه به‌صورت دستوری و مقطعی، بلکه از طریق ترکیب هم‌زمان دو مسیر مکمل صورت می‌گرفت. این الگو را می‌توان به‌مثابه یک نظام هدایت هوشمند سرمایه توصیف کرد که در آن، جریان نقدینگی به‌طور طبیعی به سمت فعالیت‌های مولد سوق داده می‌شود. در این مدل، رفتار سرمایه‌گذار تحت تأثیر یک چیدمان انگیزشی دوگانه قرار دارد. از سویی، نگهداری سرمایه در حالت راکد پرهزینه و از سوی دیگر، مسیرهای امن و پربازدهی برای به‌کارگیری آن در تولید فراهم می‌شود. حاصل این پیوند، حرکت تدریجی و پایدار سرمایه‌ها از فعالیت‌های غیرمولد به بخش واقعی اقتصاد است.

٤-۱. مکانیسم فشار: افزایش هزینه رکود دارایی

نخستین جزء این الگو، مکانیسمی است که هزینه نگهداری دارایی‌های راکد را افزایش می‌دهد. در دولت نبوی، ابزارهای مالیه عمومی به‌ویژه خمس و زکات بر نقدینگی و اموال قابل انباشت به‌گونه‌ای عمل می‌کردند که انجماد سرمایه بدون مشارکت در تولید مستلزم پرداخت هزینه باشد. درنتیجه، سرمایه‌دار با انتخابی روشن مواجه می‌شد؛ یا دارایی خود را در چرخه فعالیت اقتصادی به جریان اندازد یا با کاهش تدریجی ارزش آن روبه‌رو شود.

از منظر اقتصادی، این سیاست هزینه–فرصت نگهداری پول خارج از فرایند تولید را بالا می‌برد و نقدینگی را از حالت سکون خارج می‌کند. نکته مهم آن است که این فشار نه از مسیر اجبار مستقیم، بلکه از طریق قواعد عمومی و قابل پیش‌بینی اعمال می‌شد؛ به‌گونه‌ای که تصمیم نهایی برای به‌کارگیری سرمایه همچنان در اختیار صاحب آن باقی می‌ماند.

٤-۲. مکانیسم کشش: گشودن مسیرهای امن و پربازده تولید

در کنار افزایش هزینه رکود سرمایه، دولت نبوی هم‌زمان مسیرهای جذاب و کم‌ریسک را برای فعالیت مولد فراهم کرد. واگذاری حق بهره‌برداری از اراضی موات، رسمیت‌بخشی و ترویج عقود مشارکتی و تضمین حقوق طرفین قرارداد ازجمله سیاست‌هایی بودند که سرمایه‌گذاری در تولید را به گزینه‌ای منطقی و قابل اتکا تبدیل می‌کردند. در این چهارچوب، سرمایه‌گذار می‌دانست که به‌کارگیری سرمایه در قالب

مشارکت در سود و زیان نه‌تنها از نظر شرعی و حقوقی مشروع است، بلکه از امنیت معاملاتی و حمایت عملی حکومت نیز برخوردار خواهد بود. دسترسی به منابع پایه تولید به‌ویژه زمین و تقسیم ریسک میان سرمایه و کار، بازده انتظاری فعالیت‌های مولد را افزایش و نااطمینانی سرمایه‌گذاری را کاهش می‌داد.

٤-٣. برایند دو مکانیسم: هدایت خودکار سرمایه به بخش مولد

هم‌افزایی این دو مسیر یعنی افزایش هزینه رکود و تسهیل جریان سرمایه به تولید منجر به نوعی هدایت خودکار سرمایه‌ها شد. در این وضعیت، بدون نیاز به مداخله مستقیم یا دستورهای موردی، نقدینگی جامعه به‌تدریج از فعالیت‌های غیرمولد فاصله می‌گرفت و به سمت کشاورزی، صنعت، تجارت واقعی و خدمات مولد حرکت می‌کرد.

این الگو نشان می‌دهد که در حکمرانی نبوی، سیاست اقتصادی بر تغییر محیط تصمیم‌گیری استوار بود. سرمایه‌گذار در مواجهه با این چیدمان، به‌صورت عقلایی مسیر تولید را انتخاب می‌کرد؛ زیرا هم از فشار رکود سرمایه می‌گریخت و هم از مزایای جریان یافتن آن در فعالیت‌های واقعی بهره‌مند می‌شد. درنتیجه، تخصیص منابع در اقتصاد مدینه به شکلی پایدار و هماهنگ با ظرفیت‌های واقعی جامعه انجام می‌گرفت.

٤-٤. مدل مفهومی حکمرانی نبوی برای تقویت سرمایه‌گذاری مولد

برایند یافته‌های این بخش را می‌توان در قالب مدل مفهومی حکمرانی نبوی برای تقویت سرمایه‌گذاری مولد صورت‌بندی کرد. در این مدل، دولت نبوی از طریق تنظیم قواعد عمومی اقتصاد، هم‌زمان دو سازوکار مکمل را فعال می‌کند؛ «فشار بر رکود و سوداگری سرمایه» از طریق افزایش هزینه نگهداری دارایی‌های راکد و «کشش به سوی فعالیت مولد» از طریق تسهیل دسترسی به منابع پایه، حمایت از ترتیبات مشارکتی و تضمین حقوق معاملاتی. برهم‌کنش این دو سازوکار، ساختار انگیزه‌های اقتصادی و محیط تصمیم‌گیری سرمایه‌گذار را تغییر می‌دهد و سرمایه را از فعالیت‌های کم‌مولد به سمت فعالیت‌های واقعی هدایت می‌کند. پیامد نهایی این فرایند، تقویت سرمایه‌گذاری مولد و به‌تبع آن، افزایش تولید، اشتغال و امنیت اقتصادی است. بنابراین، منطق ارتباطی و تبیینی مدل را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه کرد:←

تنظیم قواعد عمومی اقتصاد ← فشار بر رکود و کشش به تولید ← تغییر انگیزه و رفتار سرمایه‌گذاری ← هدایت سرمایه به فعالیت‌های مولد ← تقویت سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال.

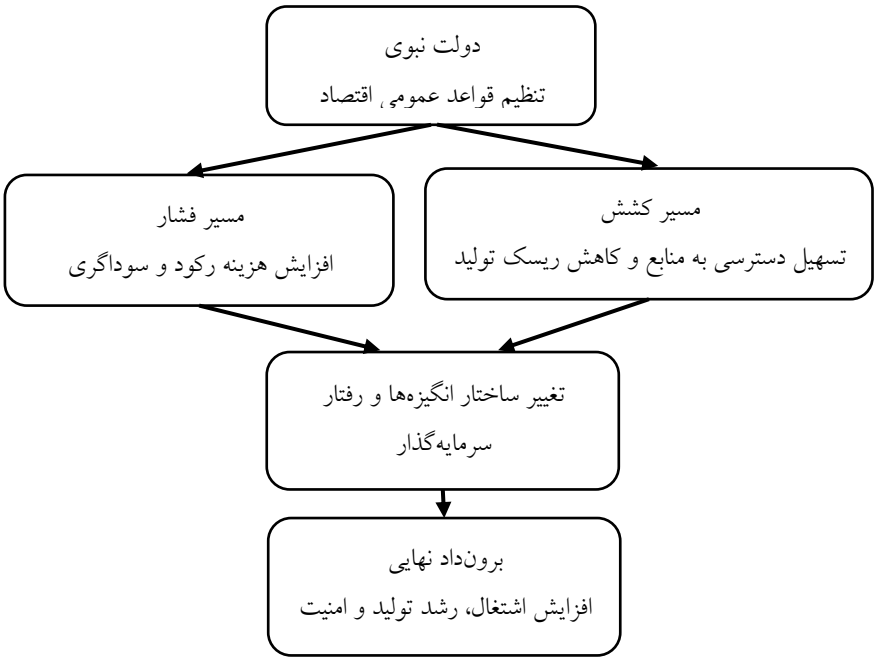

شکل ۱. مدل مفهومی حکمرانی نبوی برای تقویت سرمایه‌گذاری مولد

منبع: یافته‌های پژوهش.

۵. دلالت‌های الگوی حکمرانی نبوی برای اصلاح ساختار اقتصادی ایران

جمع‌بندی یافته‌های حاصل از بررسی الگوی حکمرانی اقتصادی در عصر نبوی نشان می‌دهد که ریشه بسیاری از چالش‌های ساختاری اقتصاد ایران نه ناشی از کمبود منابع طبیعی، انسانی یا مالی، بلکه حاصل انحراف نحوه تنظیم قواعد اقتصادی و غلبه گفتمان‌های غیرمولد است. مسئله اصلی اقتصاد، چگونگی به‌کارگیری منابع است نه صرفاً میزان آن‌ها. از این منظر، سیره نبوی واجد دلالت‌های معناداری برای بازاندیشی در سیاست‌گذاری اقتصادی ایران است.

۵-۱. تغییر پارادایم از «مدیریت ناترازی و گران‌سازی» به «تسهیل تولید و ارتقای بهره‌وری»

یکی از نتایج مهم این تحقیق، نقد گفتمان مسلطی است که مشکلات اقتصاد ایران را عمدتاً در قالب «ناترازی» صورت‌بندی و راه‌حل آن را در افزایش قیمت نهاده‌ها، انرژی و دارایی‌های عمومی جست‌وجو می‌کند. این رویکرد، ممکن است در کوتاه‌مدت برخی ترازهای مالی را بهبود بخشد، اما در عمل هزینه تولید را افزایش می‌دهد و انگیزه سرمایه‌گذاری مولد را تضعیف می‌کند.

الگوی نبوی نشان می‌دهد که دولت به‌جای جبران کسری‌ها از مسیر گران‌سازی منابع پایه، باید نقش تسهیلگر دسترسی تولیدکننده واقعی به این منابع را ایفا کند. در این الگو، زمین، آب و دیگر دارایی‌های عمومی به‌گونه‌ای در اختیار فعالان اقتصادی قرار می‌گرفت که سودآوری از محل تولید و کار محقق شود نه از محل رانت، افزایش قیمت یا فروش دارایی‌های ملی. دلالت این تجربه برای اقتصاد ایران، ضرورت تغییر تمرکز سیاستی از «درآمدزایی قیمتی» به «کاهش هزینه تولید و افزایش بهره‌وری واقعی» است.

۵-۲. اصلاح نظام بانکی: گذار از خلق بدهی به مشارکت در تولید

یکی از موانع اصلی سرمایه‌گذاری مولد در ایران، انجماد نقدینگی در شبکه بانکی و جهت‌گیری آن به سمت فعالیت‌های غیرمولد است. بررسی سیره نبوی نشان می‌دهد که هدایت سرمایه از مسیر مشارکت واقعی در سود و زیان صورت می‌گرفت نه از طریق وام‌دهی با بازده تضمین‌شده.

کاربست این منطق در اقتصاد ایران مستلزم آن است که نظام بانکی از تمرکز بر خلق بدهی، جریمه دیرکرد و بنگاه‌داری فاصله بگیرد و به شریک واقعی تولیدکننده تبدیل شود. جایگزینی تدریجی سازوکارهای مبتنی بر بهره با عقود واقعی مشارکتی، بانک‌ها را وادار می‌کند که به کیفیت و توجیه اقتصادی طرح‌ها توجه و ریسک را با تولیدکننده تقسیم کنند. درنتیجه، اعتبارات به‌جای بازارهای دارایی، به سمت فعالیت‌های دارای ارزش‌افزوده هدایت خواهد شد.

۵-۳. دلارزدایی و ثبات‌بخشی به هزینه‌های سرمایه‌گذاری

نوسانات شدید نرخ ارز در اقتصاد ایران، پیش‌بینی‌پذیری را از بین برده و سرمایه‌گذاری بلندمدت را به فعالیتی پرریسک تبدیل کرده است. در چنین شرایطی، پول به‌تدریج از ابزار مبادله به ابزار ذخیره ارزش و سوداگری تغییر کارکرد می‌دهد. تجربه دولت نبوی نشان می‌دهد که ثبات نسبی اقتصادی و قطع پیوند هزینه‌های داخلی با متغیرهای بیرونی، امکان برنامه‌ریزی اقتصادی را برای فعالان تولید فراهم می‌کند. دلالت این الگو برای ایران، ضرورت کاهش وابستگی قیمت‌گذاری زنجیره تولید به‌ویژه در حوزه انرژی، معادن و نهاده‌های پایه به نرخ ارز و تقویت نقش پول ملی در محاسبات اقتصادی است. این اقدام ریسک سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد و افق‌های بلندمدت تولید را احیا می‌کند.

۵-٤. مولدسازی دارایی‌های دولت با رویکرد «پاداش به کار»

در بسیاری از سیاست‌های رایج، دارایی‌های دولت به‌عنوان منبعی برای جبران کسری بودجه و از طریق فروش قطعی مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ رویکردی که اغلب به تغییر کاربری، احتکار و سوداگری منابع می‌انجامد. در مقابل، الگوی نبوی بر واگذاری حق بهره‌برداری مشروط به تولید تأکید دارد. کاربست این رویکرد در ایران به معنای آن است که اراضی و معادن دولتی نه به بالاترین قیمت پیشنهادی، بلکه بر اساس بهترین طرح تولیدی واگذار شوند. استمرار حق بهره‌برداری باید مشروط به تحقق ارزش‌افزوده و تداوم فعالیت اقتصادی باشد و در صورت عدم تحقق، منابع به دولت بازگردد. چنین سیاستی، دارایی‌های عمومی را از منبع رانت به محرک سرمایه‌گذاری مولد تبدیل می‌کند.

جدول ۳. مقایسه پارادایم «گران‌سازی» و پارادایم «تسهیلی و تنظیمی»

شاخص مقایسه	رویکرد کنونی (مدیریت ناترازی)	الگوی حکمرانی نبوی (تسهیل تولید)
منطق اصلاحات	شوک قیمتی و گران‌سازی نهاده‌ها	کاهش هزینه مبادله و تسهیل دسترسی به منابع
نگاه به منابع عمومی	منبع درآمدی برای جبران کسری بودجه	ابزار هدایت اعتبار و پاداش به تولیدکننده
نظام بانکی	مبتنی بر بدهی، جریمه دیرکرد و ربا	مبتنی بر مشارکت واقعی در سود و زیان
مدیریت نقدینگی	عملیات بازار باز و نرخ بهره بانکی	جریمه بر انجماد سرمایه و تشویق جریان
پیامد اقتصادی	رکود تورمی و تضعیف بخش مولد	جهش تولید و توزیع عادلانه ثروت عمومی

منبع: یافته‌های پژوهش.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی

این مقاله با رویکرد نظری-نهادی و تمایز صریح میان تاریخ‌نگاری و مدل‌سازی تحلیلی، می‌کوشد منطق تنظیم‌گری اقتصادی در سیره نبوی را استخراج کند و آن را به‌عنوان الگویی الهام‌بخش برای تحلیل چالش‌های اقتصاد معاصر ارائه دهد؛ بدون ادعای بازتولید کامل واقعیت تاریخی یا تجویز مستقیم سیاستی. پژوهش حاضر که با هدف تبیین الگوی حکمرانی دولت نبوی در پیوند میان مالیه عمومی و سرمایه‌گذاری تولیدی انجام شده است، نشان می‌دهد که شکوفایی اقتصادی دولت مدینه نه حاصل شرایط استثنایی یا وفور تصادفی منابع، بلکه پیامد طراحی آگاهانه مجموعه‌ای از قواعد مالی و حقوقی بود که رفتار سرمایه‌گذار را به‌صورت پایدار به سمت تولید هدایت می‌کرد. در این الگو، دولت نه به‌عنوان تولیدکننده یا قیمت‌گذار، بلکه به‌عنوان تنظیم‌کننده قواعد عمومی اقتصاد عمل می‌کرد؛ به‌گونه‌ای که از سویی رکود و انجماد سرمایه پرهزینه و از سوی دیگر، مسیرهای امن، کم‌ریسک و پربازده برای فعالیت‌های مولد گشوده می‌شد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که دولت نبوی با پیوند هدفمند میان ابزارهای مالیه عمومی (مانند زکات، خمس و انفال) و قواعد حقوقی سرمایه‌گذاری، سازوکاری خودتقویتگر برای هدایت سرمایه ایجاد کرده بود. مالیات بر نقدینگی، هزینه نگهداری پول را در حالت راکد افزایش می‌داد و بدین ترتیب، انگیزه انباشت غیرمولد را تضعیف می‌کرد. در مقابل، سیاست واگذاری اراضی موات و منابع پایه به‌شرط احیا، هزینه ورود به بخش تولید را به حداقل می‌رساند و بازده فعالیت واقعی را افزایش می‌داد. در این چهارچوب، سودآوری سرمایه نه از مسیر بهره پول، بلکه از مسیر کار، تولید و بهره‌وری تحقق می‌یافت. به بیان دیگر، محور نظام اقتصادی نبوی «کارمحوری» بود نه «پول‌محوری»؛ الگویی که به‌طور ساختاری، سرمایه را به اقتصاد واقعی پیوند می‌زد.

یکی از دستاوردهای مهم این پژوهش، نقد علمی گفتمان مسلط بر سیاست‌گذاری اقتصادی معاصر ایران است. درحالی‌که در ادبیات رایج، مشکلات اقتصادی عمدتاً به یارانه‌های پنهان و ناترازی‌ها فروکاسته شده است و راه‌حل در افزایش قیمت نهاده‌ها جست‌وجو می‌شود، الگوی نبوی نشان می‌دهد که مسیر خروج از رکود، نه گران‌سازی، بلکه تسهیل تولید است. در دولت نبوی، منابع پایه و دارایی‌های عمومی نه به‌عنوان منبع

درآمدی برای جبران کسری، بلکه به‌عنوان ابزار توانمندسازی تولیدکننده به کار گرفته می‌شدند. تجربه مدینه نشان می‌دهد که اگر دولت امنیت حقوق مالکیت را تضمین و دسترسی به نهاده‌های تولید را تسهیل کند، سرمایه‌ها به‌طور طبیعی از سوداگری فاصله می‌گیرند و به سمت فعالیت‌های ارزش‌آفرین حرکت خواهند کرد.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، پیشنهادهای زیر برای اصلاح مسیر سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران ارائه می‌شود.

۱. بازتعریف نظام مالیاتی با تمرکز بر دارایی‌های غیرمولد: انتقال بار مالیاتی از بخش تولید به سمت دارایی‌های راکد و سوداگرانه (زمین معطل، ارز و طلا) به‌منظور افزایش هزینه انجماد سرمایه و هدایت نقدینگی به فعالیت‌های مولد.
۲. اصلاح نظام بانکی و گذار از تولید بدهی به مشارکت واقعی: جایگزینی بانکداری مبتنی بر بدهی و جریمه دیرکرد با نظام تأمین مالی مشارکتی؛ به‌گونه‌ای که منافع بانک با موفقیت واقعی تولیدکننده گره بخورد.
۳. مولدسازی دارایی‌های دولت با رویکرد بهره‌برداری مشروط: واگذاری اراضی و منابع ملی نه از طریق فروش قطعی، بلکه در قالب حق بهره‌برداری بلندمدت مشروط به ایجاد ارزش‌افزوده و اشتغال؛ به‌گونه‌ای که تداوم بهره‌برداری منوط به استمرار تولید باشد.
۴. دلارزدایی از هزینه‌های تولید و بازگرداندن پیش‌بینی‌پذیری: قطع پیوند قیمت‌گذاری داخلی نهاده‌های تولید با نوسانات ارزی و تنظیم آن بر پایه هزینه‌های واقعی داخلی به‌منظور کاهش ریسک سرمایه‌گذاری بلندمدت.
۵. تقویت مشارکت اجتماعی در تأمین زیرساخت‌های تولید: بهره‌گیری از ظرفیت‌های وقف، انفاقات و مشارکت‌های مردمی برای توسعه زیرساخت‌های عمومی به‌ویژه در مناطق محروم با هدف کاهش هزینه‌های جانبی تولید.

حاصل آنکه، الگوی حکمرانی نبوی نشان می‌دهد که عدالت و رشد تولید دو مسیر جداگانه نیستند، بلکه در یک چهارچوب واحد تحقق می‌یابند. هدایت سرمایه به بخش مولد بیش از آنکه نیازمند تزریق نقدینگی یا مداخله‌های قیمتی باشد، مستلزم اصلاح قواعدی است که سود را به کار و تولید پیوند می‌زند و رانت و سوداگری را پرهزینه

می‌کند. این الگو، افزون‌بر ریشه‌های تاریخی و دینی، از ظرفیت بالایی برای الهام‌بخشی به اصلاحات ساختاری اقتصاد معاصر برخوردار است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن حجر عسقلانی، احمدبن‌علی (١٤١٥ق). *الاصابة فی تمییزالصحابه*. ج١ و ٣، بیروت: دارالکتب‌العلمیة.

ابن زنجویه، حمیدبن‌مخلد (١٤٠٦ق). *الاموال*. ج٣، بی‌جا: مرکز الملک فیصل للبحوث والدراسات‌الاسلامیة.

ابن سعد، محمدبن‌سعد (١٩٦٠م). *الطبقات‌الکبری*. ج١ و ٢، بیروت: دار صادر.

ابن عبدالبر القرطبی، یوسف‌بن‌عبدالله‌بن‌محمد (١٤١٢ق). *الاستیعاب فی معرفةالاصحاب*. ج٢ و ٣، بیروت: دارالجیل.

ابن هشام، عبدالملک (بی‌تا). *السیرةالنبویة*. ج١ و ٢، بیروت: دارالمعرفة.

ابوعبید، قاسم‌بن‌سلام (بی‌تا). *الاموال*. ج١، بیروت: دارالفکر.

احمدی میانجی، علی (١٤١٩ق). *مکاتیب‌الرسول (ص)*. ج١ و ٣، قم: دارالحدیث.

افغانی، سعید (بی‌تا). *اسواق‌العرب فی‌الجاهلیة والاسلام*. بی‌جا: بی‌نا.

بخاری، محمدبن‌اسماعیل (١٤٢٢ق). *صحیح البخاری*. ج٢، ٣ و ٩، دمشق: دار طوق‌النجاة.

بلاذری، احمدبن‌یحیی (١٩٥٦م). *فتوح‌البلدان*. ج١، قاهره: مکتبةالنهضةالمصریة.

بیهقی، ابوبکر (١٤٢٤ق). *السنن‌الکبری*. ج٦، چاپ ٣، بیروت: دارالکتب‌العلمیة.

ثقفی کوفی، ابراهیم‌بن‌محمد (١٤١٠ق). *الغارات* (عبدالزهراء حسینی، محقق). ج١، قم: دارالکتاب‌الاسلامی.

حر عاملی، محمدبن‌حسن (١٤١٦ق). *تفصیل وسائل‌الشیعة الی تحصیل مسائل‌الشریعة*. ج٩، ١٧، ١٨، ١٩ و ٢٥، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاءالتراث.

حلی (محقق)، نجم‌الدین جعفربن‌حسن (١٤٠٨ق). *شرایع‌الاسلام*. ج٢، چاپ ٢، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

حموی، یاقوت (۱۳۹۹ق). *معجم‌البلدان*. ج۵، بیروت: دار احیاءالتراث‌العربی.

شریف، احمد ابراهیم (بی‌تا). *مکه والمدینة فی‌الجاهلیة و عهدالرسول*. ج۱، بی‌جا: دارالفکرالعربی.

شریف‌زاده، محمدجواد (۱۳۹۱). *حقوق و اقتصاد در اسلام؛ مقدمه‌ای بر تحلیل اقتصادی نهادهای حقوق اسلامی با تأکید بر تاریخ صدر اسلام*. تهران: دانشگاه امام‌صادق (ع).

صدوق (شیخ)، ابن‌بابویه محمدبن‌علی (۱۳٦۳). *من لا یحضره‌الفقیه*. ج۳ و ٤، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱٤۱۷ق). *اعلام‌الوری باعلام‌الهدی*. ج۱، قم: آل‌البیت.

طوسی (شیخ)، محمدبن‌حسن (۱۳٦۵). *تهذیب‌الاحکام*. ج٤ و ۷، تهران: دارالکتب‌الاسلامیة.

عاملی، سیدجعفر مرتضی (۱۳۸۷). *السوق فی ظل‌الدولة‌الاسلامیة*. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.

عاملی، سیدجعفر مرتضی (۱٤۲٦ق). *الصحیح من سیرةالنبی‌الاعظم (ص)*. ج۹، قم: دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.

کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۳٦۳). *الکافی*. ج۱، ۳ و ۵ تهران: دارالکتب‌الاسلامیة.

متقی هندی، علی‌بن‌حسام‌الدین (۱٤۰۱ق). *کنزالعمال فی سنن‌الاقوال والافعال*. ج٤، چاپ ۵، بیروت: مؤسسه الرسالة.

مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی (۱۳٦۸). *بحارالانوارالجامعة لدرر اخبارالائمة‌الاطهار*. ج۲۱، بیروت: دار احیاءالتراث‌العربی.

مقریزی، تقی‌الدین احمدبن‌علی (۱٤۲۰ق). *امتاع‌الاسماع بما للنبی من‌الاحوال والاموال والحفده والمتاع*. ج۱، بیروت: دارالکتب‌العلمیة.

موسوی بجنوردی، سیدحسن (۱۳۷۷). *القواعدالفقهیة*. قم: الهادی.

نوری، حسین‌بن‌محمدتقی (۱٤۰۸ق). *مستدرک‌الوسائل و مستنبط‌المسائل*. ج۱۳، ۱٤ و ۱۷، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاءالتراث.

هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۸۵). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت*. ج۱ و ۲، چاپ ۲، قم: مؤسسه *دائرةالمعارف* فقه اسلامی.

واقدی، محمدبن‌عمر (۱٤۰۹ق)، *المغازی* (مارسدن جونس، محقق). ج۱، ۲ و ۳، بیروت: دارالاعلمی.

Abū 'Ubayd, Qāsim ibn Sallām (n.d.). *Al-Amwāl*. Dar al-Fikr. [In Arabic]

Afghānī, Sa'īd (n.d.). *Aswāq al-'arab fī al-jāhiliyyah wa al-islām*. s.n. [In Arabic]

Aḥmadī Miyānjī, 'Alī (1419 AH/1998). *Makātīb al-Rasūl (PBUH)*. Dar al-Hadith. [In Arabic]

Āmilī, Sīd Ja'far Murtażā (1387 SH/2008). *Al-Sūq fī ẓill al-dawlah al-islāmiyyah*. Tabyan Cultural and Information Institute. [In Persian]

Āmilī, Sīd Ja'far Murtażā (1426 AH/2005). *Al-Ṣaḥīḥ min sīrat al-Nabī al-a'ẓam (PBUH)*. Dar al-Hadith, Printing and Publishing Organization. [In Arabic]

Balādhurī, Aḥmad ibn Yaḥyā (1956). *Futūḥ al-buldān*. Maktabat al-Nahḍah al-Miṣriyyah. [In Arabic]

Bayhaqī, Abū Bakr (1424 AH/2003). *Al-Sunan al-kubrā* (3rd ed.). Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]

Bukhārī, Muḥammad ibn Ismā'īl (1422 AH/2001). *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Dar Ṭawq al-Najāh. [In Arabic]

Ḥamawī, Yāqūt (1399 AH/1979). *Mu'jam al-buldān*. Dar Iḥyā' al-Turāth al-'Arabi. [In Arabic]

Hāshimī Shāhrūdī, Sīd Maḥmūd (1385 SH/2006). *Dictionary of jurisprudence according to Ahl al-Bayt school* (2nd ed.). Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopedia. [In Persian]

Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan (1416 AH/1995). *Tafṣīl wasā'il al-shī'ah ilā taḥṣīl masā'il al-sharī'ah*. Mu'assasat Āl al-Bayt (AS) li-Iḥyā' al-Turāth. [In Arabic]

Ibn 'Abd al-Barr al-Qurṭubī, Yūsuf ibn 'Abdallāh ibn Muḥammad (1412 AH/1992). *Al-Istīʿāb fī maʿrifat al-aṣḥāb*. Dar al-Jil. [In Arabic]

Ibn Ḥajar al-ʿAsqalānī, Aḥmad ibn 'Alī (1415 AH/1995). *Al-Iṣābah fī tamyīz al-ṣaḥābah*. Dar al-Kutub al-ʿIlmiyyah. [In Arabic]

Ibn Hishām, 'Abd al-Malik (n.d.). *Al-Sīrah al-nabawiyyah*. Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]

Ibn Sa'd (1960). *Al-Ṭabaqāt al-kubrā*. Dar Sader. [In Arabic]

Ibn Zanjūwayh, Ḥumayd ibn Makhlad Khurāsānī (1406 AH/1986). *Al-Amwāl*. King Faisal Center for Research and Islamic Studies. [In Arabic]

Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb (1363 SH/1984). *Al-Kāfī*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]

Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī (1368 SH/1989). *Biḥār al-anwār al-jāmi'ah li-durar akhbār al-a'immah al-aṭhār (AS)*. Dar Iḥyā' al-Turāth al-'Arabi. [In Persian]

Maqrīzī, Taqī al-Dīn Aḥmad ibn 'Alī (1420 AH/1999). *Imtā' al-asmā' bimā lil-nabī min al-aḥwāl wa al-amwāl wa al-ḥafadah wa al-matā'*. Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]

Mercur Nicholas, *Law and Economics*, Boston / Pordrecht London, 1989.

Mercur Nicholas, *Law and Economics*, Boston / Pordrecht London, 1989.

Muḥaqqiq Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far ibn Ḥasan (1408 AH/1988). *Sharā'i' al-islām* (2nd ed.). Ismailiyan Institution. [In Arabic]

Mūsawī Bujnūrdī, Sīd Ḥasan (1377 SH/1998). *Al-Qawā'id al-fiqhiyyah*. Nashr al-Hadi. [In Persian]

Muttaqī Hindī, 'Alī ibn Ḥusām al-Dīn (1401 AH/1981). *Kanz al-'ummāl fī sunan al-aqwāl wa al-af'āl* (5th ed.). Mu'assasat al-Risalah. [In Arabic]

Nūrī, Ḥusayn ibn Muḥammad Taqī (1408 AH/1988). *Mustadrak al-wasā'il wa mustanbiṭ al-masā'il*. Mu'assasat Āl al-Bayt (AS) li-Iḥyā' al-Turāth. [In Arabic]

Sharīf, Aḥmad Ibrāhīm (n.d.). *Makkah wa al-Madīnah fī al-jāhiliyyah wa 'ahd al-Rasūl*. Dar al-Fikr al-'Arabi. [In Arabic]

Sharifzadeh, M. J. (1391 SH/2012). *Rights and economy in Islam: An introduction to the economic analysis of Islamic legal institutions with an emphasis on early Islamic history*. Imam Sadiq University. [In Persian]

Shaykh Ṣadūq, Ibn Bābūyah Muḥammad ibn 'Alī (1363 SH/1984). *Man lā yaḥḍuruhu al-faqīh*. Islamic Publications Institute. [In Persian]

Shaykh Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan (1365 SH/1986). *Tahdhīb al-aḥkām*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]

Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan (1417 AH/1996). *I'lām al-warā bi-a'lām al-hudā*. Āl al-Bayt (AS). [In Arabic]

Thaqafī Kūfī, Ibrāhīm ibn Muḥammad (1410 AH/1990). *Al-Ghārāt* (A. Husayni, Ed.). Dar al-Kitab al-Islami. [In Arabic]

Wāqidī, Muḥammad ibn 'Umar (1409 AH/1989). *Al-Maghāzī* (M. Jones, Ed.). Dar al-A'lami. [In Arabic]

Quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"

Vol. 17 | Issue 2 | Serial 34 | Winter 2025 | Pages 33-64
Research Paper | Received: 2026/02/09 | Accepted: 2026/07/26
10.30497/ies.2026.249918.2347

The Principle of Monetary Connection and Fluidity: Implications for the design of a desired Islamic Monetary System

Mostafa Kazemi Najafabadi: Associate Professor, Department of Economics, Faculty of Social Sciences, Research Institute of Hawzah and University, Qom
mostafakazemi@rihu.ac.ir | 0000-0003-2271-2714

Mohsen Omidvar: PhD in Islamic Economics, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran (Corresponding author)
omidvar@rihu.ac.ir | 0009-0006-3421-2396

Seyed Hadi Arabi: Associate Professor, Department of Economics, Faculty of Economics and Administrative Sciences, University of Qom, Qom, Iran
ashksadeq@yahoo.com | 0000-0003-2457-0529

Abstract

Modern financial crises are fundamentally rooted in the "decoupling of the monetary sector from the real economy" and the unchecked autonomy of financial markets. Adopting an analytic-ijtihadi method with the objective of proposing a stability model for the Islamic economy, this study extracts and explicates the "Principle of Connection and Fluidity" as a foundational framework. According to this principle, money inherently possesses a flow-based nature and must continuously serve to facilitate and drive the real sector; consequently, any form of hoarding (*Kanz*) or trapping liquidity within speculative cycles is strictly prohibited. This principle derives from the synthesis and analysis of two primary jurisprudential rulings:

1. The absolute prohibition of monetary stagnation and hoarding (*Kanz*), which forbids withdrawing money from productive economic circuits.
2. The obligation of Zakat on circulating currencies, which—by imposing a holding cost on idle money—renders non-productive holding yields negative and systematically propels liquidity into circulation.

The findings indicate that the optimal Islamic monetary system operates without an independent, speculative money market. The policy implications of this principle necessitate a paradigm shift for the Central Bank, moving from a passive policymaker to an active "credit flow engineer." Within this framework, the monetary authority is tasked with engineering credit flows through the abolition of the independent money market and the adoption of modern technologies (such as Central Bank Digital Currencies—CBDCs) to monitor real-time transactions. Restrictive measures (including taxes on speculation and idle balances, inspired by Gesell's demurrage concept) alongside affirmative policy tools (directing credit exclusively toward genuine partnership and commercial contracts) serve as operational mechanisms to realize this principle.

Keywords: Money, Production, Speculation, Zakat, Kanz (Hoarding)

JEL Classification: E42,E51,E52,Z12

مطالعات اقتصاد اسلامی
سال هفدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۴ | زمستان ۱۴۰۳ | صفحات ۳۳-۶۴
مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۰۴
مقاله مدت ۶۱ روز جهت اصلاحات نزد نویسندگان بوده است.

قاعده ارتباط و سیالیت پول و دلالت‌های آن در طراحی نظام پولی مطلوب اسلام[1]

مصطفی کاظمی نجف‌آبادی: دانشیار، گروه اقتصاد، پژوهشکده علوم اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران
mostafakazemi@rihu.ac.ir | 0000-0003-2271-2714
محسن امیدوار: دانش‌آموخته دکتری اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران (نویسنده مسئول)
omidvar@alumni.rihu.ac.ir | 0009-0006-3421-2396
سیدهادی عربی: دانشیار، گروه اقتصاد، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه قم، قم، ایران
Sh.arabi@qom.ac.ir | 0000-0003-2457-0529

چکیده

بحران‌های مالی مدرن ریشه در «گسست بخش پولی از بخش حقیقی» و استقلال بازارهای مالی دارد. این پژوهش با روش تحلیلی-اجتهادی و با هدف ارائه الگوی ثبات در اقتصاد اسلامی، «قاعده ارتباط و سیالیت» را به‌عنوان یک اصل زیربنایی استخراج و تبیین می‌کند. بر اساس این قاعده، پول ماهیت جریانی دارد و باید پیوسته در خدمت به گردش درآوردن بخش حقیقی اقتصاد باشد. ازاین‌رو هرگونه انجماد (کنز) یا حبس آن در چرخه‌های سفته‌بازی ممنوع است. قاعده مذکور از ترکیب و تحلیل دو حکم روبنایی فقهی به دست می‌آید.

۱. حرمت مطلق رکود پول (کنز) که هرگونه خارج کردن پول از چرخه مفید اقتصادی را ممنوع می‌سازد.

۲. وجوب زکات بر پول‌های رایج که با وضع هزینه بر پول راکد، بازدهی نگهداری غیرمولد آن را منفی می‌کند و نقدینگی را به‌صورت سیستمی به جریان می‌اندازد.

یافته‌ها بیان‌کننده آن است که نظام پولی مطلوب اسلام، فاقد بازار مستقل پولی است. دلالت‌های سیاستی این قاعده، لزوم گذار بانک مرکزی از جایگاه سیاست‌گذار منفعل به «مهندس جریان اعتبار» را اثبات می‌کند. در این چهارچوب، سیاست‌گذار موظف است با حذف بازار مستقل پول و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین[2] (مانند پول دیجیتال بانک مرکزی[3]) جهت رصد تراکنش‌ها، جریان اعتبار را مهندسی کند. اعمال ابزارهای سلبی (مانند مالیات بر سوداگری و پول راکد با الهام از ایده گزل) و ابزارهای ایجابی (تخصیص اعتبار صرفاً به عقود مشارکتی و تجاری واقعی)، راهکارهای عملیاتی برای تحقق این قاعده هستند.

واژگان کلیدی: پول، تولید، سفته‌بازی، زکات، کنز

طبقه‌بندی JEL: E42,E51,E52,Z

---

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری محسن امیدوار در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با *عنوان استخراج معیارهای پول مطلوب از منظر اقتصاد اسلامی و طراحی نماگرهای آن* است.

1. FinTech
2. CBDC

مقدمه

وقوع بحران‌های مالی مکرر در دهه‌های اخیر، توجه اقتصاددانان را به پیامدهای مخرب «گسست بخش پولی از بخش حقیقی» و پدیده «مالی‌سازی بیش از حد» معطوف کرده است. درحالی‌که اقتصاد جهانی همچنان با چالش حباب‌های ناشی از سفته‌بازی مواجه است، نظام اقتصادی اسلام با تکیه بر ضرورت پیوستگی جریان پول و کالا، چهارچوبی بنیادین برای بازگرداندن ثبات مالی ارائه می‌دهد. برخلاف اقتصاد متعارف که گاه نفس گردش پول را نشانه رونق می‌داند، رویکرد اسلامی قائل به تفکیک میان «گردش معاملاتی» و «گردش سفته‌بازانه» است؛ چنان‌که شواهد تاریخی صدر اسلام نیز نشان‌دهنده سیاست‌گذاری‌هایی است که سرعت گردش پول را تنها در خدمت بخش حقیقی جهت‌دهی می‌کرده است. بنا بر نظر برخی محققان، سرعت گردش پول در زمان پیامبر اکرم (ص)، پیوسته رو به افزایش بوده است که علت آن را محدودیت‌های اسلام بر پول مانند حرمت کنز و ممنوعیت انتفاع از پول بیان می‌کنند (صدر، ۱۳٦۹، صص. ۸-۹). مقصود، سرعت گردش پول در تقاضای معاملاتی است و لزوماً افزایش سرعت از طریق تقاضاهای سفته‌بازانه و سوداگرانه مطلوب نیست، بلکه برعکس، در اسلام برای کاهش تقاضاهای سفته‌بازانه قواعدی مانند نهی از تلقی رکبان وضع شده است. همچنین، امیرالمؤمنین (ع) از بیع صرف توسط اهل ذمه در ولایت اهواز منع کرد (صدر، ۱۳٦۹، ص. ۱۳). علامه فقید، جعفر مرتضی عاملی می‌گوید علت این بوده است که بر شریان‌های اقتصادی جامعه اسلامی تسلط پیدا نکنند (مرتضی عاملی، ۱٤۰۸ق، صص. ٤۳-٤٤)؛ البته اصل روایت در *دعائم‌الاسلام* است و آنجا توضیح داده شده که به‌خاطر آلودگی اهل کتاب به ربا، این نهی انجام شده است (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج۲، صص. ۳۷-۳۸). طبعاً این حکم حضرت، تصرف در منطقه‌الفراغ[1] بوده و بر اساس اهداف دین یا قواعد ثابت زیربنایی صورت گرفته است. هم تفسیر جعفر مرتضی عاملی و هم متن روایت می‌تواند دلالت بر منع اهل ذمه از بازارسازی در حوزه پولی داشته باشد. بنابراین، اسلام به

---

۱. محدوده‌ای که شارع در آن، قوانین الزامی (حرمت/وجوب) وضع نکرده است.

تفاوت‌های بخش حقیقی و اعتباری نظر داشته و در اهداف و احکام خود، لزوم ارتباط وثیق میان این دو بخش را لحاظ کرده است.

فراتر از مبانی نظری، اسلام با ابزارهای الزامی مانند «وجوب زکات پول» و «حرمت کنز»، هزینه–فرصت نگهداری غیرمولد پول را افزایش می‌دهد و بازدهی آن را منفی می‌سازد. این سازوکار، ثروتمندان را به تزریق نقدینگی به بخش واقعی هدایت می‌کند و مانع استقلال بخش پولی و شکل‌گیری حباب‌های قیمتی می‌شود.

پژوهش حاضر با واکاوی مستندات فقهی، درصدد است تا از احکام روبنایی عبور کند و به استخراج قاعده‌ای زیربنایی تحت عنوان «قاعده ارتباط و سیالیت» بپردازد؛ قاعده‌ای که الگوی نوینی برای معماری نظام پولی ارائه می‌دهد. شایان ذکر است که در پیشینه پژوهش، بر لزوم پیوند بخش پولی و حقیقی تأکید شده است، اما تاکنون مطالعه‌ای مستقل به استخراج و صورت‌بندی این قاعده با روش فقهی – به‌خصوص روش فقهی شهید صدر در کشف زیربنا – نپرداخته است. در ادامه، پس از بیان پیشینه و روش پژوهش، مفاد و مستندات فقهی قاعده تشریح و درنهایت، دلالت‌های اقتصادی آن ارائه می‌شود.

۱. پیشینه پژوهش

امیدوار و همکاران (۱٤۰٤) در مقاله «حرمت فقهی رکود پول و دلالت‌های آن برای سیاست‌های پولی»، با تبیین یکی از ارکان روبنایی «قاعده ارتباط و سیالیت»، اثبات می‌کنند که پول در نظام اسلامی باید پیوسته در خدمت بخش حقیقی باشد. آنان مفهوم فقهی «کنز» را فراتر از عدم پرداخت زکات دانسته‌اند و آن را معادل قطع پیوند پول با اقتصاد واقعی – خواه به‌صورت انجماد نقدینگی و خواه حبس در چرخه‌های سفته‌بازانه – تعریف می‌کنند. پژوهش مذکور با نقد دیدگاه‌هایی که صرف پرداخت حقوق شرعی را برای جواز انباشت کافی می‌دانند، بر حرمت مطلق رکود پول تأکید ورزیده است و گسست بخش پولی از حقیقی را ریشه اصلی بی‌ثباتی می‌داند. درنتیجه، مدل‌های اقتصادی مبتنی بر استقلال بخش پولی مردود شناخته می‌شوند (امیدوار و همکاران، ۱٤۰٤، صص. ٦٤–۳۵).

مظهر قراملکی (۱٤۰۲) در رساله دکتری خود با عنوان *طراحی نظام پولی مبتنی بر چهارچوب نهادهای اسلامی و مقایسه آن با مکتب سرمایه‌داری*، بر لزوم پیوند وثیق میان بخش پولی و بخش حقیقی اقتصاد تأکید می‌ورزد. وی استدلال می‌کند که در نظام سرمایه‌داری، وجود نرخ بهره و امکان خلق پول بانکی، سبب شده است بخش مالی ماهیتی مستقل بیابد و به‌صورت نامتوازن نسبت به بخش حقیقی رشد کند (تورم بخش مالی)؛ پدیده‌ای که ریشه اصلی بی‌ثباتی‌ها و بحران‌های مالی است. راهکار محوری ارائه‌شده در این پژوهش برای تضمین گردش پول در بخش حقیقی، اعمال «استهلاک مصنوعی بر پول» (مالیات بر پول راکد) با الهام از حکم زکات بر نقدین و ایده پول ممهور سیلویو گزل[1] است. نویسنده با استناد به تحلیل‌های نهادی و مدل‌سازی عامل‌محور[2] نشان می‌دهد که وضع مالیات بر پول راکد و حذف بهره، با اجبار ورود نقدینگی به چرخه تولید و مصرف، منجر به رشد تولید ناخالص داخلی، کاهش بیکاری و توزیع عادلانه‌تر ثروت می‌شود (مظهر قراملکی، ۱٤۰۲، صص. ٦، ۱۳، ۷۲، ۱۰۹، ۱۱٦ و ۱۹۱).

شفیعی‌نژاد و آقانظری (۱٤۰۰) در مقاله «بررسی احکام پول و دلالت‌های آن بر طراحی نظام پولی»، با رویکرد مجموعی به احکام، تأکید دارند که نظام پولی نباید بازار مستقل از بخش واقعی (تولید) داشته باشد (شفیعی‌نژاد و آقانظری، ۱٤۰۰، ص. ٦۸). نویسندگان با نفی بازار مستقل پول و ممنوعیت کنز و سفته‌بازی، قرارداد «تنزیل دین» و وضع مالیات بر پول راکد را به‌عنوان راهکارهای اتصال بخش پولی به بخش واقعی و الزام ورود نقدینگی به چرخه تولید معرفی می‌کنند (شفیعی‌نژاد و آقانظری، ۱٤۰۰، صص. ۷۲، ۷۸، ۸۱ و ۸٤).

عیوضلو (۱۳۸۷) در مقاله «اصول و مبانی نظام پولی در اقتصاد اسلامی»، با نفی استقلال بازار پول از بخش واقعی، بستر نظری اولیه را برای «قاعده ارتباط» فراهم می‌سازد. وی با استناد به دیدگاه شهید مطهری – که ارزش پول را در سلسله معلولات

---

۱. سیلویو گزل در «نظام اقتصادی طبیعی»، علت احتکار و رکود را عدم استهلاک پول می‌داند. او با معرفی «پول آزاد (از احتکار)» (Freigeld) و وضع هزینه نگهداری دوره‌ای (نرخ بهره منفی)، نگهداری پول را هزینه‌زا کرد تا با تسریع گردش پول و کاهش نرخ بهره به صفر، از بحران‌های اقتصادی جلوگیری کند.

2. ABM

مبادله می‌داند – مخالفت خود با بازار مستقل برای پول را مستدل می‌کند. وی همچنین، تأکید می‌کند که نرخ سود باید تعینی (کشف‌شده از بازدهی بخش واقعی) باشد. این دیدگاه با تأکید بر معیار «کارایی» (قوام)، لزوم چرخش صحیح پول در جامعه را به‌عنوان پیش‌نیاز کارایی سیستم پولی تبیین می‌کند که این موضوع مستقیماً با ضرورت «سیالیت پول در بخش حقیقی» هم‌راستاست.

عیوضلو و کریمی ریزی (۱۳۹۷) در مقاله «اصول موضوعه و راهبردهای بانکداری اسلامی در چهارچوب نظام اقتصادی اسلام»، با استفاده از رویکرد سیستمی، سه‌گانه «حق، عدل و قوام» را به‌عنوان سه معیار اساسی برای استخراج اصول بانکداری اسلامی معرفی می‌کنند. یکی از این اصول، رابطه نظام پولی و بانکی با بخش حقیقی اقتصاد است. کاربرد عملی این بحث آن است که عملیات بانکی باید تسهیل‌کننده معاملات در بخش واقعی اقتصاد باشد نه اینکه نظام بانکی خود بخواهد بر نظام قیمت‌ها سایه افکند.

عیوضلو و همکاران (۱٤۰۰) در مقاله «تحلیل فقهی–اقتصادی مبانی، اصول و چهارچوب کلان نظام پولی اقتصاد اسلامی»، پاسخی جامع به چیستی، منشأ و ارزش پول ارائه می‌دهند. نویسندگان تصریح می‌کنند که پول اعتباری برای حفظ مالیت خود لزوماً باید واجد مابه‌ازای عینی و ارزشمند در عالم خارج باشد. این پژوهش، «خلق پول از هیچ» را به دلیل مغایرت با اصول عدل و قوام و ضوابط تناظر بین بخش حقیقی و اسمی اقتصاد و پایداری و ثبات و شرط ثبات نسبی در پول، از منظر اسلام غیرمجاز می‌داند.

نظرپور و علیا (۱۳۹۳) در مقاله «تحلیل چگونگی ارتباط بانکداری اسلامی با بخش حقیقی اقتصاد»، تبیین می‌کنند که برخلاف بانکداری ربوی که ارتباطش با اقتصاد واقعی «لابشرط» است، در بانکداری اسلامی این اتصال «به‌شرط شیء» و اجتناب‌ناپذیر است. در این نظام، پول به‌خودی‌خود زاینده نیست و باید ابتدا به کالا یا خدمت تبدیل شود تا بازدهی ایجاد کند (نظرپور و علیا، ۱۳۹۳، ص. ۱۳). نویسندگان بیان می‌کنند که اتصال بخش پولی به واقعی از طریق عقود مبادله‌ای، مشارکتی، سرمایه‌گذاری مستقیم و خرید دین محقق می‌شود که ماهیت ربوی را حذف می‌کند (نظرپور و علیا، ۱۳۹۳، صص. ۱۹، ۲۰، ۲۷ و ۲۹). این پیوند ساختاری با جلوگیری از خلق پول بدون پشتوانه موجب ثبات

بیشتر بانکداری اسلامی نسبت به نظام متعارف می‌شود (نظرپور و علیا، ۱۳۹۳، صص. ۱۰ و ۱۵).

چپرا (۱۹۸۵) در کتاب *به سوی یک نظام پولی عادلانه*، تبیین می‌کند که ثبات و عدالت اقتصادی در گروی پیوند ناگسستنی میان بخش مالی و بخش حقیقی (کالا و خدمات) است. در این دیدگاه، پول نباید به‌خودی‌خود زاینده باشد، بلکه بازدهی مالی باید الزاماً از ریسک‌پذیری در تجارت و فعالیت اقتصادی واقعی ناشی شود نه از تعیین بهره ثابت بر سرمایه مالی (Chapra, 1985, pp. 57 & 61). چپرا مدل مطلوب را استوار بر مشارکت در سهام و اتصال اعتبار به دارایی‌های واقعی می‌داند که با حذف سفته‌بازی و تنظیم خلق پول بر اساس ظرفیت تولید، مانع شکنندگی سیستم می‌شود (Chapra, 1985, pp. 98, 108, 119,167, 170, 189,193 & 218 ,57, 61, 68, 96-). وی در مقاله‌ای، جایگزینی «تسهیم ریسک» با بهره را عامل انضباط بازار و پیشگیری از بحران‌های مالی معرفی می‌کند (Chapra, 2008, pp. 227- 245).

گزارش جهانی مالی اسلامی (۲۰۱٦) که حاصل پژوهش مشترک بانک جهانی و بانک توسعه اسلامی است، بر لزوم اتصال ذاتی بخش پولی به بخش حقیقی اقتصاد تأکید می‌ورزد. فصل سوم این گزارش تأکید می‌کند که عدالت اقتصادی مستلزم هدایت منابع به سمت فعالیت‌های مولد است. عقود اسلامی مانند مشارکت، با گره زدن تأمین مالی به اقتصاد واقعی، از رشد حبابی و بدهی‌های بدون پشتوانه جلوگیری می‌کنند تا بخش مالی همگام با بخش حقیقی رشد کند. این گزارش با هشدار نسبت به بحران‌زایی مالی‌سازی و گسست بخش‌ها، نشان می‌دهد که صکوک و تسهیم ریسک، ارزش‌گذاری را بر دارایی‌های واقعی استوار می‌کنند (World Bank Group & Islamic Development Bank Group, 2016, pp. 58-59 & 75-77). همچنین، تأکید می‌شود که استانداردهای مالی اسلامی با تمرکز بر معاملات حقیقی و اوراق مبتنی بر دارایی، برخلاف نظام متعارف، ضامن رشد پایدار و رفاه مشترک هستند (World Bank Group & Islamic Development Bank Group, 2016, pp. 188-196).

فریدی (۱۹۸۳) در مقاله «نظریه سیاست مالی در دولت اسلامی»، زکات را به‌عنوان اساس سیستم مالی اسلامی معرفی و پرداخت آن را در قالب «مالیات منفی» با کارکرد

یک «تثبیت‌کننده مالی خودکار» تبیین می‌کند. نهادهای داوطلبانه (بر پایه زکات و صدقات) بخش قابل توجهی از منابع را برای تولید کالاهای عمومی و شبه‌عمومی (مثل آموزش و بهداشت) فراهم می‌کنند. مطابق منطق کینزی، زکات با انتقال منابع به فقرا، تقاضای مؤثر را افزایش می‌دهد و ظرفیت‌های بیکار را فعال می‌کند و با جهت‌دهی تولید به سمت کالاهای اساسی و تقویت آموزش و بهداشت، توان درآمدزایی فقرا را بالا می‌برد. وی ضمن تأکید بر حذف ابزارهای سفته‌بازانه و جایگزینی بهره با مشارکت برای اتصال پول به تولید، وضع «مالیات‌های تنبیهی» را راهکار دولت برای کنترل خلق اعتبار مازاد و نوسانات می‌داند (Faridi, 1983, 16, 22-23, 26 & 29-30).

۲. روش پژوهش

این پژوهش از چهارچوب روش‌شناختی «فقه‌النظریه» شهید صدر بهره می‌جوید. در این رویکرد، شارع هنگام بیان وظایف مکلفین عصر نزول، عمدتاً به تطبیق روبناهای قانونی پرداخته و از بیان مستقیم زیربنا اجتناب کرده است. ازاین‌رو وظیفه فقیه، کشف زیربنا (مذهب اقتصادی) و تطبیق آن بر مسائل معاصر است (صدر، ١٤٣٤ق، ج٣، صص. ٤٦٦-٤٦٤). مذهب اقتصادی «طریقه‌ای است که جامعه برای حیات اقتصادی و حل مشکلات عملی خود می‌پیماید» و بر پایه عدالت استوار است (صدر، ١٤٣٤ق، ج٣، صص. ٣٧ و ٤١٧-٤٢٣). فرایند کشف مذهب در چهار گام سامان می‌یابد.

١. شناسایی چهارچوب مفهومی و اهداف کلان: استخراج مفاهیم بنیادین و اهداف حاکم بر شریعت (مانند عدالت و توازن) برای ایجاد چهارچوب راهنما برای پژوهش.
٢. تعریف مسئله و گردآوری روبناها: گردآوری جامع منابع دینی، احکام جزئی و فتاوی مرتبط با موضوع عینی مورد بررسی.
٣. عملیات ترکیب و استنطاق زیربنا: تحلیل ساختارمند و شبکه‌ای احکام جزئی در پرتوی مفاهیم و اهداف کلان (گام نخست) برای کشف و استخراج نظریه زیربنایی.
٤. اعتبارسنجی دوسطحی: آزمون نظریه استخراج‌شده در دو سطح الف. توانایی توضیح کامل و بدون تناقض تمام احکام جزئی گردآوری‌شده و ب. سازگاری کامل با مفاهیم بنیادین، اهداف کلان و روح حاکم بر شریعت.

برای مرور مراحل روش فوق به شکل زیر توجه کنید.

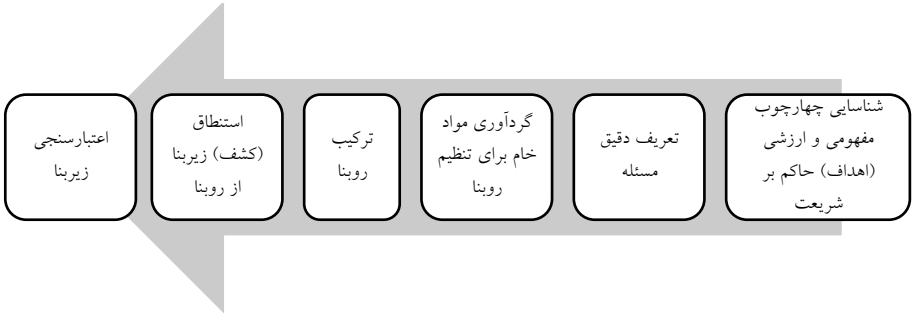

شکل ۱. فرآیند کشف مذهب

منبع: یافته‌های محقق از (صدر ۱٤۳٤ق، ج۳ صص۳۷ و ٤۱۷-٤۲۳)

۳. مفاد و مستندات قاعده

مفاد قاعده این است که «پول باید بخش حقیقی را به گردش درآورد و منجمد نشود». مقصود از ارتباط، لزوم اتصال وثیق پول با بخش حقیقی است. مقصود از سیالیت، امکان و ظرفیت تحرک پول در بخش واقعی است؛ البته این امکان باید به مرحله فعلیت نیز رسیده باشد. مطابق این قاعده، یک نظام پولی (شکل پول، نهادها و سیاست‌های پولی) وقتی مطلوب است که بتواند با بخش واقعی اقتصاد بیشترین ارتباط و اتصال را برقرار کند و همچنین، در بخش واقعی به‌آسانی جابه‌جا شود.

مطابق روش بیان‌شده، مفاهیم (بینش‌های کلان) و اهداف مرتبط با احکام نقش مهمی در استنباط قاعده زیربنایی دارند. مفاهیم و اهداف احصاشده برای کشف این قاعده از این قرار است. ۱. مفهوم ملکیت در پرتوی نظریه استخلاف (ملکیت ابزاری برای ادای رسالت جامعه)، ۲. مفهوم مال (برکت مال مُنمی و صرف در مسیر صلاح)، ۳. مطلوبیت تولید و افزایش ثروت در بخش حقیقی، ٤. مطلوبیت گردش ثروت و ۵. مطلوبیت سهولت و آزادی مبادلات. سپس برای کشف زیربنا، باید دو حکم فقهی روبنایی را در کنار هم لحاظ کنیم.

۳-۱. حرمت رکود پول و خروج آن از چرخه

اثبات این حکم روبنایی، حاصل واکاوی تفصیلی ادله حرمت کنز در پژوهش پیشین نویسندگان است (امیدوار و همکاران، ۱٤۰٤، صص. ٦٤-۳۵). یافته‌های آن مقاله نشان می‌دهد صدق «کنز» بر دو مناط استوار است. ۱. عدم شفافیت ثروت پولی برای ولی‌امر و ۲. انباشت پول با وجود امکان جهت‌دهی آن به خیر عمومی (اعم از انفاقات واجب و مستحب یا سرمایه‌گذاری مولد). ازاین‌رو اولاً، پول نباید از حیث مقدار، مالکیت و چرخه غیرشفاف باشد. ثانیاً، امکان سیاست‌گذاری برای جلوگیری از انباشت وجود داشته باشد. مطابق دیدگاه منتخب، انفاق در آیه شریفه[۱] اعم از زکات دارای نصاب شرعی و غیر آن است. حکمت جعل زکات نسبت به حکمت حرمت کنز تفاوت دارد. ازاین‌رو کنز کردن پول مطلقاً حرام است. این استنباط با مفاهیم و اهداف بیان‌شده در بالا، کاملاً سازگار و هم‌راستاست. براین‌اساس، در اقتصاد اعتباری مدرن، کنز صرفاً پنهان و ذخیره کردن فیزیکی اسکناس نیست، بلکه هرگونه گسست میان بخش اسمی و حقیقی اقتصاد، مولد کنز سیستمی است. اگر جریان اعتبار در شبکه بانکی در قالب دارایی‌های اسمی و سوداگری‌های مالی بازتولید شود و به بخش واقعی (تولید کالا و خدمات) تزریق نشود، آثار سوء اقتصادی کنز محقق می‌شود. درنتیجه، شبکه بانکی در صورت انقطاع از بخش حقیقی، خود به بستر اصلی انجماد مدرن تبدیل می‌شود. طبق این حکم روبنایی، پول هرگز نباید از چرخه مبادله کالاها و خدمات خارج شود.

۳-۲. وجوب زکات پول

برای اثبات این حکم فقهی، گام‌های زیر را طی می‌کنیم.

الف. کشف غرض لزومی: حکم زکات - به‌عنوان ضروری دین و یکی از پایه‌های پنج‌گانه اسلام - دارای غرض لزومی «رفع فقر» است؛ هرچند حکمت‌های فرعی نیز دارد مانند حکمت «عبادت» بودن یا پرداخت از روی طوع و اختیار (طوسی (شیخ)، ۱٤۰۷ق، ج٤، ص. ۳۱). اگر زکات رفع فقر نکند به هدف و غرض اصلی از جعل خود نرسیده

---

۱. یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنَّ کَثیراً مِنَ الْأَحْبارِ وَ الرُّهْبانِ لَیَأْکُلُونَ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ وَ الَّذینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا یُنْفِقُونَها فی سَبیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلیمٍ (توبه، ۳٤).

است. صحیحه زراره و محمدبن‌مسلم بر این مطلب دلالت می‌کند (حر عاملی (شیخ)، ۱٤۰۹ق، ج۹، ص. ۱۰)[1]. مطابق غرض مذکور، باید زکات به‌اندازه‌ای مقرر شود که این غرض حاصل آید. در احکام منصوص‌العله، توسعه یا تضییق دایره حکم وابسته به تأمین غرض است. ازاین‌رو زکات را باید به‌عنوان عمل عبادی و با قصد عبادت پرداخت کرد، اما اصل حکم زکات، حکمی تعبدی و مجهول‌العله نیست، بلکه علت روشنی دارد که قابل فهم عموم است (جعفری تبریزی، ۱۳۷۷، ص. ٦۷). اگر به‌صورت تعبدی (و فردی) و بدون نظر به نتایج و آثار (اجتماعی) به این حکم نگاه شود، به معنای نفی نظام اقتصادی از اسلام است که مبنای باطلی است (زیرا احکام اسلام دارای هدف و نظام هستند). در صورت عدم رفع فقر با زکات، حاکم اسلامی موظف است که سازوکار جایگزینی برای رفع فقر ایجاد کند (شهیدی‌پور، ۱٤۰۰).

ب. زکات نقدین: درهم و دینار به‌عنوان پول رایج در صدر اسلام، قطعاً مشمول زکات بوده است. مقدار زکات درهم و دینار در روایات، ۲/۵ درصد معین شده است که در صورت رسیدن به حد نصاب، پس از گذشت یک سال از پول خرج‌نشده، باید پرداخت شود. در صحیحه وشاء، این مالیات به‌تنهایی برای رفع فقر فقرای جامعه کافی دانسته شده است (حر عاملی (شیخ)، ۱٤۰۹ق، ج۹، ص. ۱٤٦). در اینکه موضوع حکم زکات، طلا و نقره محض نیست و فقط طلا و نقره مسکوک مشمول حکم زکات است، اختلافی میان فقهای امامیه وجود ندارد و صحیحه علی‌بن‌یقطین نیز به‌صراحت بر این امر دلالت دارد (حر عاملی (شیخ)، ۱٤۰۹ق، ج۹، صص. ۱۵۵-۱۵٤).

پ. تعمیم زکات نقدین: فتاوی مشهور امامیه این است که با تغییر شکل پول از درهم و دینار (نقره و طلای مسکوک) به اشکال دیگر، موضوع زکات پول منتفی شده است و لذا زکات پول‌های امروزی را واجب نمی‌دانند (مظهر قراملکی و همکاران،

---

۱. از امام‌صادق (ع) در حدیثی نقل شده است که فرمود خداوند عزوجل برای فقرا در مال ثروتمندان سهمی واجب کرده است که معیشت آنان را کفایت می‌کند و اگر خدا می‌دانست که این سهم کفایت آن‌ها را نمی‌کند، قطعاً آن را افزایش می‌داد، (اما) آنچه محرومیت فقرا را سبب شده، نه از ناحیه سهمی است که خداوند برای آن‌ها مقرر فرموده، بلکه به سبب خودداری کسانی است که حق آنان را (از اموالشان) دریغ می‌دارند! اگر مردم حق (خدا و خلق) را ادا می‌کردند، قطعاً در زندگی به نیکویی و رفاه به سر می‌بردند.

۱٤۰۲). گویی خصوصیت طلا و نقره بودن در کنار خصوصیت پول بودن به‌نحو حیثیت تقییدیه در ترتب وجوب زکات بر موضوع اخذ شده است، اما به نظر می‌رسد این فتاوی به دلیل مغایرت با «غرض حکم» که در روایت صحیح‌السند بیان شده، دارای اشکال است. اصل اشکال نیز به نحوه استظهار موضوع حقیقی وجوب بازمی‌گردد و اینکه خصوصیت طلا و نقره بودن در کنار خصوصیت پول بودن اخذ شده باشد. غرض حکم زکات و به‌خصوص غرض زکات پول ثابت می‌کند که این استظهار صحیح نیست و در هر دوره‌ای باید پول (یا دست‌کم رایج‌ترین پول) مشمول زکات باشد تا غرض شارع فوت نشود. این امر بعید است که شارع، عنوانی را برای حکم خود اخذ کند که بعد از گذشت حدود ده قرن محو شود. در عنوان مال نیز شارع همین رویه را در پیش گرفته است. شارع هر آنچه را عقلا مال می‌دانند، مال محسوب می‌کند و حکم ضمان، خمس و... را بر عنوان مال جعل می‌کند. حتی اگر فقیهی این استدلال را نپذیرد، دست‌کم به‌خاطر غرض مصرح زکات باید قائل به توسعه موارد نُه‌گانه شود تا غرض شارع تفویت نشود (شهیدی‌پور و معتمدی ۱٤۰۱، صص. ۱٤۰–۱۳۵). در میان فقهای امامیه نیز کسانی هستند که قائل به زکات پول رایج به هر شکلی هستند. مفاهیمی مانند مفهوم ملکیت در آموزه‌های دین، مفهوم مال و در میان اهداف، توجه به مطلوبیت تولید و افزایش ثروت در بخش حقیقی (کل اقتصاد) و مطلوبیت گردش ثروت مؤید این استنباط هستند. از میان فقها نیز مرحوم کاشف‌الغطا همه احکام نقدین (ازجمله وجوب زکات) را بر پول‌های کاغذی امروزی جاری می‌داند. شهید صدر در حاشیه کتاب *منهاج‌الصالحین* این احتمال را که پول‌های کاغذی کنونی مشمول زکات هستند، مطرح کرده است. همچنین، شبیری زنجانی به احتیاط واجب، پرداخت زکات پول‌های اعتباری کنونی را در صورت رسیدن به نصاب لازم دانسته است (مظهر قراملکی و همکاران، ۱٤۰۲، ص. ٤۷).

ت. دیدگاه‌های فقهی معاصر: برای اثبات این مدعا، اقوال برخی فقهای معاصر را مرور می‌کنیم.

- مرحوم آیت‌الله هاشمی شاهرودی چهار تقریب برای اثبات وجوب زکات بر اسکناس ذکر کرده است. ۱. الغای خصوصیت از طلا و نقره که آن را به دلیل تصریح روایات بر عناوین خاص، فاقد دلیل اثباتی دانسته‌اند (هاشمی

شاهرودی، ۱٤۳۲ق، ج۲، ص. ٤۸). ۲. درهم صرفاً «معیار ارزش» است. ۳. استناد به روایت «زید صائغ» و دراهم مغشوشه. این دو، به دلیل عدم دلالت بر نفی دخالت جنسیت و نیز ضعف سند و ابهام متنی رد شد (هاشمی شاهرودی، ۱٤۳۲ق، ج۲، صص. ۵۲-٤۸). ٤. اما در قوی‌ترین استدلال که بر اطلاق عناوین عامی مانند «المال» و «الثمن» تکیه دارد (هاشمی شاهرودی، ۱٤۳۲ق، ج۲، ص. ۵۳)، چالش اصلی حکم «عدم ضمیمه شدن طلا و نقره در تحقق نصاب» است که نشان‌دهنده دخالت جنسیت است که با تفکیک ظریف میان درهم به‌مثابه «پول محض» و دینار به‌عنوان «پول کالایی»، سعی در حل این تعارض داشتند (هاشمی شاهرودی، ۱٤۳۲ق، ج۲، صص. ٦۳-٦۱). درنهایت، ایشان به دلیل تفاوت ماهوی مال اعتباری (اسکناس) با حقیقی (نقدین) از فتوای قطعی پرهیز کرده، اما جبران آن را از طریق اختیارات ولی‌امر میسر دانسته‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱٤۳۲ق، ج۲، ص. ٦٤).

- منتظری دو دلیل بر وجوب زکات اسکناس امروزی در فرض رسیدن به نصاب طلا و نقره اقامه می‌کند؛ هرچند به فتوای صریح نمی‌رسد. ۱. الغای خصوصیت از طلا و نقره: این استدلال بیان می‌کند که علت وجوب زکات بر طلا و نقره، «نقد رایج» بودن آن‌ها برای ارزش‌گذاری کالاها بوده است. بنابراین، این حکم به هر چیزی که در هر عصری نقد رایج باشد، مانند اسکناس، تسری می‌یابد. ۲. عمومات و اطلاقات قرآنی: آیاتی مانند «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً...» (توبه/۱۰۳) زکات را بر «اموال» واجب کرده‌اند که مفهومی عام است. برخی روایات نشان می‌دهد میزان زکات بر اساس کفایت فقرا تعیین شده و تعیین نُه کالا توسط پیامبر اسلام (ص) یک حکم حکومتی متناسب با ثروت‌های رایج آن زمان بوده است و ایشان از سایر اموال «عفو» کرده‌اند. فلسفه تشریع زکات ایجاب می‌کند که با تغییر شکل ثروت‌ها، منابع آن نیز گسترش یابد. منتظری قائل است که کسی که این ادله را نپذیرد، لااقل باید فتوا به احتیاط (درباره اسکناس) کند. همچنین، محتمل است سپرده‌های ثابت بانکی نیز مشمول زکات سالانه باشد (منتظری، ۱٤۰۹ق، ج۱، صص. ۲۸۲-۲۸۰).

- قائنی و همکاران برای اثبات زکات پول‌های امروزی، دو مسیر «عدم انحصار در موارد نه‌گانه» و «شمول عناوین نه‌گانه بر پول‌های فعلی» را پی می‌گیرند (قائنی و همکاران، ۱۳۸۵، ص. ۱۵). ایشان ضمن پذیرش اینکه حصر زکات در موارد نه‌گانه سنت پیامبر (ص) بوده است، استدلال می‌کنند که این سنت لزوماً ابدی نیست؛ زیرا اگر با حذف درهم و دینار از چرخه مبادلات، زکات در جایگزین آن‌ها واجب نشود، بودجه فقرا کاهش می‌یابد که این امر با تصریح روایات بر تأمین نیاز فقرا منافات دارد. بنابراین، ادله حصر، «اضافی» و ناظر به اشیای موجود در آن عصر بوده است و نسبت به پدیده‌های نوپیدا اطلاق ندارد (قائنی و همکاران، ۱۳۸۵، صص. ۳۳-۲۹). افزون‌بر امکان وضع زکات بر موارد جدید توسط حاکم شرع بر اساس مصالح، ایشان عناوینی مانند درهم و دینار را «مشیر» به هر نوع نقد رایج دانسته‌اند و برای اثبات مدعا به احادیث زکات در «ثمن» (به معنای پول رایج)، احادیث «مال» (که به مناسبت حکم و موضوع، ظهور در نقدین دارد) و تعلیل روایت زکات برنج استناد می‌کنند (قائنی و همکاران، ۱۳۸۵، صص. ۷۹-٤۹). جمع‌بندی نهایی ایشان این است که ادله حصر یا اساساً شامل امور مستحدثه نمی‌شوند یا در صورت شمول، با ادله اثبات زکات بر مطلقِ پول تعارض می‌کنند که در این صورت، ادله اثبات به دلیل موافقت با اطلاقِ آیه قرآن «خُذ مِن أموالِهِم صَدَقَة...»، مقدم خواهند بود (قائنی و همکاران، ۱۳۸۵، صص. ۱۰۳-۱۰۲).
- آیت‌الله شهیدی‌پور و معتمدی ادعای مثالی بودن «درهم و دینار» و مشیر بودن آن‌ها به نقد رایج را فاقد دلیل دانسته‌اند، اما احتمال آن را مانع ظهور روایات حاصره در نفی زکات پول می‌دانند (شهیدی‌پور و معتمدی، ۱٤۰۱، صص. ۱۱۱-۱۲۰). ایشان استدلال به عناوین عام («ثمن» و «مال») و غرض تشریع (رفع فقر) را نیز برای اثبات وجوب مستقیم زکات بر اسکناس ناکافی می‌شمارند (شهیدی‌پور و معتمدی، ۱٤۰۱، صص. ۱۳۵-۱۲۱). بااین‌حال، تنها راهکار معتبر برای وضع زکات بر پول‌های نوپیدا را اعمال «ولایت حاکم اسلامی» می‌دانند؛ زیرا عدم تکافوی موارد نه‌گانه در شرایط فعلی نسبت به

تحقق غرض شارع از تشریع زکات، مانع انحصار است. لذا قدر متیقن آن است که تشخیص موضوع و وضع زکات بر اموالی مانند پول، از اختیارات ولی‌امر بر پایه مصالح جامعه است؛ دیدگاهی که با نظرات شهید صدر، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله سیدکاظم حائری همسویی دارد (شهیدی‌پور و معتمدی، ۱٤۰۱، صص. ۱٤۰-۱۳۵).

- آیت‌الله اشرفی شاهرودی وجوب زکات بر پول‌های امروزی را از سه منظر اثبات می‌کند. ۱. ملاک رواج داشتن و معیار ارزش بودن: دائر مدار بودن زکات طلا و نقره بر «مسکوک و پول بودن» نه جنس فلز و جانشینی پول‌های کنونی به‌جای درهم و دینار بر پایه روایاتی مانند «زید صائغ» (اشرفی شاهرودی، ۱۳۹۹، صص. ۱۷، ۳۰ و ۳۷-۳۱)، ۲. مصداقیت عناوین عام: داشتن مالیت مستقل اسکناس و صدق عناوین عام روایی مانند «مال صامت» و «قیمت» بر آن (اشرفی شاهرودی، ۱۳۹۹، صص. ٤۳-٤۱) و ۳. فلسفه تشریع و تعلیل‌های منصوص: تأمین نیاز فقرا و عدم انحصار زکات در نقدین منسوخ بر اساس اصل استمرار احکام (اشرفی شاهرودی، ۱۳۹۹، صص. ٤۸-۳۸). درنهایت، ایشان سقوط زکات با تغییر فیزیکی پول را بعید دانسته و قائل به ثبوت زکات بر پول‌های رایج (یا دست‌کم احتیاط وجوبی) است (اشرفی شاهرودی، ۱۳۹۹، صص. ۹۳-۹۲).
- مدرسی طباطبایی با نفی الغای خصوصیت از نقدین و رد نظریه پشتوانه، زکات پول‌های اعتباری را منتفی می‌داند. وی حکمت زکات نقدین را اجبار به گردش پول کمیاب دانسته و مدعی است امروزه دولت‌ها با خلق پول و ایجاد تورم، انگیزه احتکار را از بین می‌برند (مدرسی طباطبایی، ۱٤۰۱، صص. ۱۱۷-۱۱٤). در نقد این نگرش باید گفت که «گردش پول» تنها حکمتی فرعی است و طبق روایات، ملاک محوری «رفع فقر» است. ازآنجاکه خلق پول دولتی غالباً به نفع اغنیا و صاحبان وثایق تمام می‌شود و لزوماً به دست نیازمندان نمی‌رسد، نمی‌تواند جایگزین کارکرد توزیعی زکات در تحقق غرض شارع شود.

ث. ارائه دیدگاه برگزیده: در واکاوی این نظرات، توجه به عنصر زمان و مکان و پویایی استدلال فقهی روشن است. چالش تعمیم حکم زکات به پول‌های امروزی ناشی از تفاوت ماهوی میان «پول کالایی» (نقدین صدر اسلام) و «پول اعتباری» (اسکناس و سپرده مدرن) است. با تحول زمان و مکان، طلا و نقره خاصیت نقدینگی و رواج در وساطت مبادلات را از دست داده و تبدیل به کالا شده‌اند. در مقابل، اسکناس و موجودی‌های دیجیتال، هویت پولی محض را به ارث برده‌اند. فقیهانی که رأی به تعمیم وجوب زکات (یا احتیاط وجوبی) به پول امروزی داده‌اند، استدلال خود را دقیقاً بر مبنای تحول زمان و مکان استوار کرده‌اند. به این معنا که خصوصیت طلا و نقره بودن در عصر تشریع ناشی از «ذات فلز» نبوده، بلکه ناشی از «مصلحت عقلایی آن عصر و زمانه» یعنی تنها مصداق نقد رایج بودن آن‌ها بوده است. افزون‌براین، با تغییر مقتضیات و تشکیل دولت مدرن، اگر ساختار منابع مالیاتی شریعت متناسب با شکل‌گیری ثروت‌های جدید اعتباری بازتعریف نشود، موجب تفویت غرض لزومی شارع یعنی رفع فقر می‌شود. ازاین‌رو تعمیم حکم زکات به پول‌های امروزی، نه نادیده گرفتن تفاوت‌های عصر جدید، بلکه بازخوانی پویای ملاک حکم در پرتوی عنصر زمان و مکان است.

بنابراین، با طی مقدمات ده‌گانه، وجوب زکات پول به‌نحو مطلق را می‌توان ثابت کرد. ۱. زکات یکی از ستون‌های پنج‌گانه اسلام شمرده شده است. ۲. ملکیت انسان نسبت به پول باید در پرتوی نظریه استخلاف لحاظ شود (ملکیت محدود به ادای رسالت اجتماعی است). ۳. باید از دریچه مفهوم مال نسبت به پول ذخیره‌شده نگاه شود. ٤. دو هدف مطلوبیت تولید و افزایش ثروت در بخش حقیقی (کل اقتصاد) و مطلوبیت گردش ثروت لحاظ شود. ۵. در صحیحه زراره و محمدبن‌مسلم غرض از جعل زکات، رفع فقر از جامعه معرفی شده است. ٦. وجوب زکات پول رایج (درهم و دینار) در صدر اسلام امری قطعی است. ۷. درهم و دینار ذوب‌شده زکات ندارد. ۸. یکی از منابع اصلی زکات از میان نُه مورد منصوص، زکات نقدین بوده است و مطابق صحیحه وشاء، به‌تنهایی نیز برای رفع فقر کفایت می‌کند. ۹. در صورت تغییر شکل پول و به‌تبع آن، تغییر فتاوی فقهی، یکی از منابع اصلی زکات از بین می‌رود. ۱۰. در این صورت این فتاوی مخالف با غرض شارع و مخالف با ستون بودن زکات در اسلام است. نتیجه آنکه، زکات پول یا

به حکم اولی یا به حکم حکومتی باید ثابت شود والاّ غرض شارع از وجوب زکات یعنی رفع فقر از بین می‌رود.

ج. تقویت دیدگاه برگزیده: امکان اثبات زکات پول از طریق حکم اولیه، با اشکال کمتری مواجه است؛ زیرا توسعه موارد زکات با توجه به روایات انحصار مشکل است؛ هرچند توسعه موارد نیز قابل تبیین استدلالی است و می‌توان حکومتی یا زمانمند بودن ادله انحصار را مطرح و بررسی کرد. استفاده از ادله ولایت فقیه نیز ممکن است؛ به‌خصوص با لحاظ صحیحه وشاء. افزون‌برآن، الغای خصوصیت از درهم و دینار (صدر، ۱٤۳٤ق، ج۵(۱)، ص. ۲۰٦) و تعمیم عنوان حکم به هر چیزی که مقیاس سنجش ارزش کالاها و خدمات است (هویت پولی)، امری عرفی است. ازاین‌رو با تغییر مصداق پول، تغییری در حکم شرعی پدید نمی‌آید (مانند تغییر مصداق مال در بحث ضمان یا ادله عقود یا تغییر مصداق در ادله سبق و رمایه).

۳-۲-۱. ربط حکم زکات پول با قاعده

حال که این روبنای فقهی ثابت شد، پرسش این است که چگونه می‌تواند قاعده ارتباط و سیالیت را ثابت کند؟ گفتیم که غرض اصلی حکم زکات پول، رفع فقر است، اما چرخش پول به‌عنوان حکمت فرعی یا پیامد جعل زکات قابل توجه است. چه‌بسا زکات جعل شده است تا پول از سلطه ثروتمندان دربیاید و در میان فقرا هم بچرخد. به دو بیان می‌توان آن را به قاعده ارتباط و سیالیت نسبت داد.

الف. پیامد اجرای زکات افزون‌بر رفع فقر، تسهیل گردش هدفمند پول در «بخش حقیقی» اقتصاد است. پول در دست ثروتمندان نیز لزوماً حبس و کنز نمی‌شود و می‌تواند گردش داشته باشد، اما این گردش ممکن است محدود به بخش‌های مالی، سفته‌بازی یا چرخه‌های بسته ثروت میان اغنیا باشد، اما درآمد پولی اعطاشده به فقرا به‌سرعت به بخش حقیقی وارد می‌شود. علت آن است که فقیر در تعریف دینی کسی است که مخارج سال خود و عیالش را (جزئاً یا کلاً) ندارد. ازاین‌رو میل نهایی به مصرف او نسبت به کالاها و خدمات، زیاد است و هرگونه درآمد پولی او به‌سرعت به تقاضای مؤثر کالاها و خدمات تبدیل و باعث رونق و چرخش اقتصاد می‌شود. فریدی با استفاده از منطق اقتصاد کلان

کینزی، مکانیزم دقیقی را توضیح می‌دهد که چگونه زکات از یک «انتقال مالی ساده» به «محرک تولید» تبدیل می‌شود. زکات، ثروت را از اغنیا (که میل نهایی به مصرف کمتری دارند) به فقرا (که میل نهایی به مصرف بالاتری دارند) منتقل می‌کند. گیرندگان زکات (فقرا) این منابع را بلافاصله وارد بازار می‌کنند تا نیازهای خود را بخرند. این کار باعث افزایش «تقاضای پولی» در بازار کالا می‌شود. با فرض وجود ظرفیت مازاد و منابع بیکار، افزایش تقاضا منجر به تورم نمی‌شود، بلکه نیروهای تولیدی را آزاد می‌کند تا کالا تولید کنند. این تقاضا کور نیست، بلکه جهت‌دار است. تولید به سمت «کالاهای مورد نیاز فقرا» تغییر جهت و ترکیب تولید ملی را به نفع کالاهای اساسی تغییر می‌دهد (Faridi, 1983, pp. 22-23). افزون‌برآن، خرج زکات در آموزش و بهداشت (کالاهای شبه‌عمومی)، «ظرفیت درآمدزایی» فقرا را افزایش می‌دهد و به‌عنوان سرمایه‌گذاری در منابع انسانی، عملکرد کلی اقتصاد (بخش حقیقی) را بهبود می‌بخشد (Faridi, 1983, p. 29).

ب. شرط تعلق زکات پول این است که پول تا یک سال بدون حرکت مانده باشد. از این شرط که در ناحیه موضوع (متعلق‌المتعلق) اخذ شده است، می‌توان استنباط کرد که گردش پول موجب معافیت زکات می‌شود. در صحیحه زراره به این مسئله اشاره شده است (حر عاملی (شیخ)، ۱٤۰۹ق، ج۹، ص. ۱۷۰)[۱]. ازاین‌رو پولی که منجمد شود و تا یک سال حرکت نکند، زکات دارد. در روایت دیگری تعبیر به پول «موضوع» (رها) شده است (حر عاملی (شیخ)، ۱٤۰۹ق، ج۹، ص. ۱۷۰). در روایتی که ماجرای درگیری ابوذر با عثمان در زمان رسول خدا (ص) نقل شده است، عثمان هر پولی را - پس از گذشت یک سال - مشمول زکات می‌دانست چه در گردش باشد و چه نباشد، اما ابوذر می‌فرمود پول در گردش زکات ندارد و فقط پول انباشت و رهاشده - پس از یک سال - زکات دارد. پیامبر اکرم (ص) سخن ابوذر را صحیح دانست (طوسی (شیخ)، ۱۳۹۰ق، ج۲، صص. ۱۰-۹).

---

۱. زراره از امام‌باقر (ع) نقل کرده است که فرمودند زکات بر مالی واجب است که صامت (راکد و بی‌حاصل) بوده و یک سال بر آن گذشته باشد بدون اینکه از جای خود حرکت داده شود.

این تعبیر دیگری از وکالت کالاهاست که بعداً توضیح می‌دهیم؛ ازاین‌حیث که حرکت پول کنایه از خرج شدن آن در بخش حقیقی اقتصاد است؛ یعنی بخش پولی در خدمت بخش حقیقی قرار گرفته و آن را به جریان انداخته است. درصورتی‌که این حرکت به سکون تبدیل شود، مشمول مالیات می‌شود و این مالیات پس از جمع‌آوری در مقیاس کلان، چون نیاز فقرا را کامل تأمین می‌کند، چرخش قابل اعتنایی در بخش حقیقی اقتصاد ایجاد می‌کند.

شهید صدر در *اقتصادنا*، وظیفه اصلی پول را تسهیل مبادلات کالاها و خدمات می‌داند. به تعبیر دیگر، پول نایب و وکیل همه کالاها در مبادلات است (صدر، ۱٤۱۷ق، ص. ۳٤۹). با توجه به تحلیل وی، هدف بشر از ابداع این فناوری نرم اجتماعی این بود که دشواری‌های مبادله کالا به کالا رفع شود و یک شیء به‌عنوان وکیل همه کالاها و خدمات، مورد مبادله با بقیه کالاها و خدمات قرار گیرد و قابل تبدیل به آن‌ها باشد. اسلام نیز پول را با همین ارتکاز مبنایی امضا کرده است. بنابراین، اسلام با هر چیزی که باعث شود پول از این وظیفه ذاتی دور شود و موجب اختلال در مبادلات شود، مخالف است. ممکن است برخی رفتارهای سفته‌بازانه در همان بخش حقیقی اقتصاد رخ دهد، اما با اصلاح نظام پولی شاید بتوان این رفتارهای سفته‌بازانه که مبادلات کالاها و خدمات را دشوار یا گران می‌کند، کاهش داد.

بحث وکالت از کالاها را می‌توان به‌گونه‌ای دیگر نیز تبیین کرد. از برخی ادله (مثل حرمت ربا یا ادله بطلان ربح ما لم یضمن یا...) استفاده می‌شود که بخش حقیقی اقتصاد نباید از بخش پولی و اعتباری (هر دو) جدا باشد. بنابراین، پذیرفته‌ترین شکل پول، پیونددهنده‌ترین آن به بخش حقیقی اقتصاد است که از آن به «ارتباط» تعبیر می‌کنیم.

در عصر کنونی مصداق پول به پول اعتباری و سپرده تغییر یافته، اما آن منطق پولی پیشینی (طریقیت پول برای تسهیل مبادلات بخش حقیقی و نفی اصالت آن برای درآمدزایی محض) ثابت است.

ارتباط و سیالیت در پول دو مفهوم بسیار نزدیک به هم هستند. پول وقتی می‌تواند نقش ارتباطی خود را ایفا کند که سیال باشد و برعکس. هر دو مفهوم (ارتباط و سیالیت) وقتی تأمین می‌شود که پول منجمد نشود.

۳-۲-۲. تحلیل ملاک‌های دیگر زکات پول

در خاتمه این بحث، مناسب است به ملاک‌های دیگر شارع در جعل وجوب برای زکات پول اشاره و مانعیت آن نسبت به برداشت‌های فوق را تحلیل کنیم. در برخی ادله آمده است که اگر مال، قابلیت انتفاع توسط فرد ندارد، زکات ندارد. در صحیحه اسحاق‌بن‌عمار از امام‌کاظم (ع) پرسیده شد که مردی نفقه دو سال خانواده‌اش به مبلغ ۲۰۰۰ (درهم یا دینار) را نزدشان می‌گذارد. آیا زکات دارد؟ امام می‌فرماید که اگر خودش حضور دارد، زکات دارد و اگر غایب است، زکات ندارد (حر عاملی (شیخ)، ۱٤۰۹ق، ج۹، ص. ۱۷۳). ازاین‌رو در برخی اصول فوق که بحث سکون پول موضوع زکات قرار گرفته است، قید حضور شخص زکات‌دهنده باید افزوده شود؛ یعنی به‌رغم اینکه سکون پول برای تعلق عنوان زکات موضوعیت دارد، اما چون زکات عملی عبادی است و ملاک عبادت نیز باید در ملاک‌های دیگر (مثل رفع فقر، چرخش پول و پیوند بخش حقیقی و پولی) ترکیب شود، ازاین‌رو بعد از جرح و تعدیل، برای کسی که امکان انتفاع از پولش را ندارد و طبعاً عبادت بر او مقدور نیست (چون باید اول نفعی تصویر شود تا فرد از ۲/۵ درصد آن بگذرد)، معافیت زکاتی جعل و از این کشف می‌شود که ملاک عبادت در این موضوع خاص (امکان انتفاع) اقوی از ملاک‌های دیگر است. اگر اشکال شود که اصل شرط کردن قابلیت انتفاع صحیح است، اما نکته آن قصد قربت نیست؛ زیرا نکته معافیت زکات برای این شخص، امتنانی است؛ زیرا وجوب نفقه را خود شارع جعل کرده و خلاف امتنان است از کسی که غایب و مجبور است کنز پیش خانواده بگذارد، زکات بگیرد، پاسخ این است که معلوم نیست به مقدار نفقه واجب کنز کرده و شاید برای وسعت بر عیال به مقدار بیشتر از واجب کنز کرده باشد؛ البته استشهاد به روایت برای اثبات شرطیت قصد قربت نیز خلاف ظاهر است. ازاین‌رو به‌راحتی نمی‌توان روایت را حمل بر عدم امکان قصد قربت کرد؛ زیرا شاید در پرداخت زکات می‌توانست به خانواده خود وکالت دهد.

۳-۲-۳. نکات تکمیلی درباره تطبیق حکم زکات بر پول‌های امروزی

الف. پول امروز در قالب سپرده بانکی یا توکن‌های پرداخت متبلور است. ازاین‌رو تحلیل فقهی سپرده بانکی به قرض یا ودیعه و همچنین، تحلیل رابطه حقوقی بانک و سپرده‌گذار

در این موضوع ثمره‌ای ندارد و دور شدن از مسیر صحیح استدلال است. عرف امروز موجودی حساب بانکی را پول می‌داند. بنابراین، در صورت پذیرش وجوب زکات پول، سپرده‌های بانکی در صورت رسیدن به نصاب و یک سال دوره انجماد، مشمول وجوب زکات به میزان ۲/۵ درصد است.

ب. یکی از چالش‌های پرداخت زکات پول امروزی، تعیین نصاب برای آن است. نصاب درهم و دینار، ۲۰۰ درهم تعیین شده است درحالی‌که حتی اگر بتوانیم وزن نقره آن را محاسبه و به قیمت روز تبدیل کنیم، باز هم نصاب صحیحی نخواهد بود؛ زیرا نقره امروز غیرمسکوک است، اما نصاب روایت، شمش نقره نیست، بلکه نقره مسکوک است که ارزش متفاوتی دارد. به نظر می‌رسد بر اساس دیه و معادل‌های قیمتی عصر معصومین می‌توان به یک نصاب تخمینی رسید؛ همچنان‌که امروز در محاسبه دیه به پول رایج امروزی نیز همین مسیر طی می‌شود (اشرفی شاهرودی، ۱۳۹۹، صص. ۱۱۰-۱۰۹). شهید صدر معتقد است که شرط یک سال گذشتن از (انجماد) پول طلا و نقره برای تعلق زکات به‌خاطر شرایط آن زمان بوده است و ولی‌امر می‌تواند بر اساس اهداف نظام اقتصادی اسلام، این زمان را کم یا زیاد کند. وی این را تطبیق نظریه منطقه‌الفراغ خویش می‌داند (صدر، ۱٤۳٤ق، ج۵(۱)، ص. ۲۰۷).

پ. اگر امروزه زکات ولو با افزودن زکات پول، کفاف فقر فقرا را ندهد، به‌خاطر عدم تعادل اقتصاد است. موضوع روایاتی که نسبت فقرا را بیان می‌کند، جامعه‌ای با اقتصاد متعادل است. ازاین‌رو حالت‌های عارضی نیاز به داروی خاص دارد (یعنی به صرف اکتفا به منبع زکات، نمی‌توان جامعه‌ای را که از تعادل خارج شده است، فقرزدایی کرد) (اشرفی شاهرودی، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۲). غرض یک حکم شرعی در فرض اقامه کامل حکم در شرایطی کار می‌کند که بقیه اجزای نظام اقتصاد اسلام نیز پیاده و محقق شده باشند.

۳-۳. طرح اشکال شمولیت قاعده نسبت به نظام پولی مدرن

برخی محققان قائل‌اند که نظام پولی مورد نظر اسلام برای چابک‌سازی تأمین مالی به‌جای تکیه بر «خلق اعتبار»، بر «افزایش سرعت گردش پول» تأکید دارد که این موضوع با وضع مالیات بر پول (زکات) دنبال می‌شود. در نظام پولی کنونی نگهداری پول بی‌هزینه است.

ازاین‌رو پول بی‌تحرک است. برای همین از خلق پول در نظام بانکی استفاده می‌شود (مظهر قراملکی، ۱٤۰۲، ص. ۱۰٦). برخی اشکال می‌کنند که تورم نیز پول را داغ می‌کند و موجب افزایش سرعت گردش می‌شود و ازاین‌رو تفاوتی با مالیات بر پول ندارد. پاسخ این است که اولاً، مالیات بر پول، هم آن را به جریان می‌اندازد و هم تأمین مالی را تسهیل می‌کند (به‌خاطر افزایش انگیزه نسبت به قرض دادن که موجب معافیت مالیات زکات می‌شود)، اما تورم قادر به تأمین هم‌زمان این دو نیست. ثانیاً، تورم نوعی هزینه–فرصت برای پول است، اما مالیات بر پول نوعی هزینه است که پژوهشگران رفتاری ثابت کرده‌اند که مردم نسبت به هزینه واکنش شدیدتری نشان می‌دهند. ثالثاً، تورم موجب تغییر قیمت‌های نسبی و کاهش سرمایه‌گذاری و رشد می‌شود. رابعاً، تورم آثار توزیعی مخرب نیز دارد، اما مالیات بر پول می‌تواند موجب کاهش نابرابری نیز شود. خامساً، مالیات بر پول انعطاف بیشتری با اهداف تنظیمی دارد، اما آثار تورم قابل مدیریت نیست (مظهر قراملکی، ۱٤۰۲، صص. ۱۲۵–۱۲٤).

٤. جمع‌بندی و ارائه پیشنهادها

قاعده ارتباط و سیالیت با تکیه بر پنج مفهوم و هدف دینی و از طریق دو روبنای فقهی «حرمت رکود پول» و «وجوب زکات پول» ثابت شد. بر اساس این قاعده، نظام پولی مطلوب، به بخش واقعی اقتصاد متصل است، مبادلات را تسهیل می‌کند، بازار پولی مجزا از بخش حقیقی ندارد، از انجماد و رکود دور است و در خدمت رشد ثروت در بخش حقیقی است. در پیشینه پژوهش، بر لزوم پیوند بخش پولی و حقیقی تأکید شده بود، اما در این مطالعه، این موضوع به‌عنوان یک قاعده زیربنایی در نظام اقتصادی اسلام و بر اساس مستندات فقهی و با روش فقهی پیشنهادی شهید صدر (فقه‌النظریه) اثبات شد. پیشنهادهای سیاستی این قاعده را می‌توان در دو دسته کلی به‌ترتیب اولویت تبیین کرد.

۱. پیشنهادهای نهادی و سیاستی.
۲. پیشنهادهای مبتنی بر طراحی ابزار و فناوری.

٤-۱. پیشنهادهای نهادی و سیاستی

الف. ضرورت اصلاحات ساختاری و تغییر نگرش به پول: تحلیل‌ها نشان می‌دهد که سپرده‌گذاری پول در بانک‌ها، تضمین‌کننده ورود آن به چرخه تولید و سرمایه‌گذاری نیست، بلکه عمدتاً منشأ قدرت خلق پول برای نظام بانکی می‌شود که نحوه تخصیص آن به فعالیت‌های مولد یا غیرمولد، درنهایت، منوط به راهبردها و تصمیمات بانک‌هاست (امیدوار و همکاران، ۱٤۰٤، ص. ٥٦). در الگوی کنونی بانکداری (متکی بر خلق پول بر اساس مدل‌های متعارف)، سپرده‌گذاری پول در بانک‌ها لزوماً تضمین‌کننده ورود آن به چرخه تولید و سرمایه‌گذاری مولد نیست، بلکه به دلیل جدا بودن ماهیت نرخ بهره از سودآوری بخش حقیقی، این نظام پولی بیش از آنکه بر تولید متمرکز باشد، بر فرایند خلق پول و انتفاع مالی از آن متمرکز است. در این ساختار، نحوه تخصیص منابع به فعالیت‌های اقتصادی نه بر اساس «پیوند مستقیم و سیال با بخش حقیقی»، بلکه بر اساس «تضمین سود» صورت می‌گیرد. این در حالی است که بخش حقیقی اقتصاد همواره با مخاطرات و عدم قطعیت‌های ناشی از تولید و بازار مواجه است. ازاین‌رو زمانی که نظام پولی، بازدهی تضمین‌شده و بدون ریسک (بهره) را به سپرده‌گذاران عرضه می‌کند، سرمایه‌ها به‌جای ورود به بخش حقیقی پرمخاطره، به سمت بازارهای مالی با ریسک پایین‌تر متمایل می‌شوند. از سوی دیگر، پول نباید به‌عنوان کالایی برای ذخیره ارزش و سفته‌بازی (کنز) عمل کند، بلکه باید پیوسته در جریان مبادله باشد (مظهر قراملکی، ۱٤۰۲، ص. ٦). شکل‌گیری بازار مستقل برای پول جایز نیست؛ زیرا موجب می‌شود صاحبان سرمایه بدون ورود به بخش تولید سود کسب کنند و نقدینگی از بخش واقعی خارج شود (شفیعی‌نژاد و آقانظری، ۱٤۰۰، صص. ٦٨ و ۸۱). بازار مستقل برای پول که سبب درآمدزایی از صرفِ عرضه و تقاضای آن می‌شود، در اسلام نامطلوب و در صورت تحقق ربا، کاملاً نامشروع است؛ زیرا نظام پولی نباید موجب قیمت یافتن پول خارج از بخش واقعی اقتصاد شود (شفیعی‌نژاد و آقانظری، ۱٤۰۲، صص. ۲٦۷-۲۹۹). منظور از بازار پول در اینجا، هر بازاری است که در آن از صرفِ تقاضا و عرضه پول، تعادل حاصل می‌شود حتی اگر مبادله میان پول نقد و اوراق بدهی صورت گیرد؛ زیرا اوراق صرفاً نشان‌دهنده پول در آینده هستند. این مفهوم با تعریف اقتصاددانان پولی مانند میشکین (Mishkin,

2019, p. 77) نیز قرابت بالایی دارد. میشکین بازار پول را محل دادوستد ابزارهای بدهی کوتاه‌مدت و اساساً کم‌خطر می‌داند. در واقع، ویژگی اصلی این بازار (چه در قالب اوراق بدهی کوتاه‌مدت و چه ابزارهای مالی دیگر)، مبادله پول نقد با پول آینده با ریسک نزدیک به صفر است. خلق بازدهی تضمین‌شده در چنین چرخه‌ای، پول را از بخش حقیقی اقتصاد جدا می‌کند و پویایی و سیالیت مورد نظر شریعت را از بین می‌برد. چپرا استدلال می‌کند که سفته‌بازی و تأمین مالی مبتنی بر بدهی، عامل جدایی قیمت‌ها از واقعیت‌های اقتصادی و شکنندگی سیستم هستند (Chapra, 1985, pp. 96-98 & 119) و بحران‌های مالی ناشی از عدم انضباط بازار و وام‌دهی بیش از حد در غیاب سیستم توزیع ریسک هستند (Chapra, 2008, pp.227-245). همچنین، «مالی‌سازی» و اهرم‌های بالا سبب جدایی این دو بخش و ایجاد بحران می‌شود (World Bank Group & Islamic Development Bank Group, 2016, pp. 58-59).

ب. گذار از سیاست‌گذار منفعل به مهندس جریان اعتبار: برای مقابله با این گسست، بانک مرکزی نمی‌تواند یک سیاست‌گذار منفعل باشد که تنها به مدیریت کل‌های پولی می‌پردازد، بلکه باید به کنشگری فعال در مهندسی جریان اعتبار بدل شود.

ضرورت این تغییر نقش از آنجا ناشی می‌شود که کنترل محض کل‌های پولی (مانند حجم نقدینگی) در غیاب نظارت بر جهت‌گیری اعتبارات، اثربخشی سیاست پولی را از بین می‌برد؛ زیرا پول خلق‌شده تمایل طبیعی به سمت بازارهای دارایی کم‌ریسک‌تر و پربازده‌تر (اما غیرمولد مانند املاک) دارد. این رویکرد که در ادبیات اقتصادی به‌عنوان «سیاست هدایت اعتبار»[1] شناخته می‌شود و تجربه موفقی در توسعه اقتصادی کشورهای شرق آسیا داشته، مبنای علمی این تحول ساختاری است. این نهاد موظف است از ابزارهایی مانند نسبت ذخیره قانونی هدفمند و سهمیه‌بندی اعتباری[2] به نفع بخش‌های تولیدی برای هدایت فعالانه پول به سمت بخش حقیقی اقتصاد بهره گیرد (امیدوار و همکاران، ۱٤۰٤، ص. ٥٦). از منظر قاعده ارتباط و سیالیت، مشروعیت خلق پول پدیدآمده توسط بانک‌ها، ذاتاً مشروط به اتصال آن به بخش واقعی است. ازاین‌رو بانک

---

1. Credit Guidance
2. Credit Ceiling

مرکزی به‌عنوان نماینده حاکمیت اسلامی، وظیفه صیانت از این مشروعیت را بر عهده دارد. براین‌اساس، سیاست‌گذاری پولی و خلق پول توسط بانک‌ها باید دقیقاً تابع ظرفیت رشد تولید و نیازهای بخش حقیقی تنظیم شود تا ضمن جلوگیری از تورم، نظام پولی در خدمت اقتصاد واقعی قرار گیرد (Chapra, 1985, pp. 189, 193 & 218). این تغییر نقش مستلزم بازنگری در اهداف میانی و شاخص‌های کنترلی بانک مرکزی است. برای‌مثال، بانک مرکزی باید سرعت گردش پول را نه‌تنها در سطح کلان، بلکه به تفکیک بخش‌های کلیدی اقتصاد (صنعت، کشاورزی و خدمات مولد) در مقایسه با بخش‌های غیرمولد (مانند سفته‌بازی در بازار املاک) رصد کند. کاهش سرعت گردش پول در بخش‌های مولد، یک زنگ خطر سیاستی است (امیدوار و همکاران، ۱٤۰٤، ص. ۵۷).

٤-۲. پیشنهادهای مبتنی بر طراحی ابزار و فناوری

الف. طراحی ابزارهای ایجابی: اتصال بخش پولی به بخش واقعی از چند طریق محقق می‌شود. ۱. عقود مبادله‌ای (مانند مرابحه) که در آن نرخ سود، قیمت کالاست نه بهره پول (نظرپور و علیا، ۱۳۹۳، ص. ۲۰)، ۲. عقود مشارکتی که سود تابع بازدهی واقعی پروژه و تقسیم سود و زیان است (نظرپور و علیا، ۱۳۹۳، ص. ۲۹)، ۳. سرمایه‌گذاری مستقیم که بانک رأساً اقدام به اجرای طرح‌های تولیدی می‌کند (نظرپور و علیا، ۱۳۹۳، ص. ۱۹) و ٤. خرید (تنزیل) دین (در صورت جواز فقهی) که فقط در دیون ناشی از معاملات تجاری واقعی صورت می‌گیرد (نظرپور و علیا، ۱۳۹۳، ص. ۲۷) و بخش پولی را کاملاً متصل و تابع بخش واقعی نگه می‌دارد (شفیعی‌نژاد و آقانظری، ۱٤۰۰، ص. ۸٤). مدل مطلوب تأمین مالی به‌جای وام‌دهی، بر محور مشارکت در سهام و بازدهی واقعی پروژه‌ها استوار است تا سرنوشت سرمایه‌گذار مستقیماً به عملکرد بخش تولید گره بخورد (Chapra, 1985, pp. 68 & 108). استانداردهای مالی اسلامی با تمرکز بر معاملات تجاری و اوراق بهادار مبتنی بر دارایی (صکوک)، برخلاف سیستم‌های متعارف که صرفاً مدیریت ریسک مالی دارند، مستقیماً رفاه مشترک و رشد اقتصادی پایدار را تضمین می‌کنند (World Bank Group & Islamic Development Bank Group, 2016, pp. 188-196).

ب. طراحی ابزارهای سلبی: افزون‌بر راهکارهای ایجابی، دولت و حاکمیت باید مانع «کنز» و «سفته‌بازی» شوند. فریدی پیشنهاد می‌کند که چون بانک‌ها ممکن است به خلق اعتبار مازاد گرایش داشته باشند، دولت اسلامی می‌تواند «مالیات‌های تنبیهی تبعیض‌آمیز» بر سرمایه‌گذاری‌ها و کسب‌وکارهایی که آثار بی‌ثبات‌کننده دارند، وضع کند (Faridi, 1983, pp. 29-30). همچنین، وضع مالیات بر «سفته‌بازی» و پول‌های راکد (زکات)، هزینه خروج نقدینگی از بخش تولید را افزایش می‌دهد (شفیعی‌نژاد و آقانظری، ۱٤۰۰، ص. ۸٤). نتایج مدل شبیه‌سازی عامل‌محور نشان می‌دهد که حذف بهره و اعمال مالیات بر پول راکد از طریق مکانیزم خودسامان تحریک تقاضا، مانع نشت پول از چرخه اقتصاد و سبب افزایش تولید ناخالص داخلی و کاهش بیکاری می‌شود (مظهر قراملکی، ۱٤۰۲، ص. ۱۹۱). در دهه اخیر این رویکرد در قالب «سیاست نرخ بهره منفی» توسط بانک مرکزی اروپا[1] و بانک ژاپن[2] (در برهه‌هایی) به‌عنوان ابزاری برای فرار از تله رکود عملیاتی شد تا بانک‌ها و سپرده‌گذاران بزرگ ناچار شوند به‌جای انجماد منابع در حساب‌های امن بانک مرکزی، اعتبارات خود را به بخش حقیقی و تولیدی تزریق کنند، اما به دلایل مختلف به شکست انجامید؛ زیرا نرخ‌های منفی به نرخ وام‌های خانوار و شرکت‌ها منتقل نشد (Bech & Malkhozov, 2016). همین امر حاکی است که ابزارهای سلبی بدون بهره‌گیری از ابزارهای ایجابی و فناوری‌های نوین به سیالیت پول نمی‌انجامد.

پ. بهره‌گیری هوشمندانه از فناوری‌های نوین و افق‌های پیش رو: پیاده‌سازی چنین سیاست‌گذاری فعالی نیازمند زیرساخت اطلاعاتی پیشرفته است. امروزه با ظهور فناوری‌های نوین مالی و به‌ویژه پول دیجیتال بانک مرکزی، امکان رصد آنی و دقیق تراکنش‌ها و مهندسی جریان اعتبار به شکل هدفمند فراهم شده است. این فناوری‌ها اجرای راهکارهایی مانند پیاده‌سازی فناورانه ایده «مالیات گزل» برای اعمال هزینه بر پول راکد (سپرده‌های بانکی) و جلوگیری از کنز سیستمی را کاملاً امکان‌پذیر و راه را برای رسیدن به نرخ بهره منفی و از بین بردن کامل رانت پول هموار می‌کند (امیدوار و همکاران، ۱٤۰٤،

---

1. ECB
2. BOJ

ص. ۵۷). تجربه بانک مرکزی چین در توسعه «یوان دیجیتال»[1] نشان می‌دهد که با استفاده از پول‌های دیجیتال برنامه‌ریزی‌پذیر[2]، حاکمیت پولی می‌تواند اعتبارات را به‌طور هوشمند کدگذاری کند تا این اعتبارات تنها در چرخه‌های تولیدی بخش حقیقی گردش کنند و امکان ورود آن‌ها به بازارهای سوداگرانه (مانند املاک و مستغلات) مسدود شود.

۵. موانع عملیاتی‌سازی قاعده در نظام پولی و بانکی ایران

تحقق قاعده زیربنایی «ارتباط و سیالیت» در اقتصاد ایران، با چالش‌ها و موانع ساختاری عمیقی ازجمله موارد زیر روبه‌روست.

۱. چسبندگی نرخ‌های سود و پدیده ناترازی[3] ساختاری بانک‌ها: یکی از اصلی‌ترین موانع، وجود ناترازی در ترازنامه شبکه بانکی ایران است. بانک‌های ناتراز برای بقا و جلوگیری از ورشکستگی، ناچار به جذب نقدینگی جدید از طریق رقابت در افزایش نرخ سود سپرده‌ها هستند. این سازوکار نوعی چسبندگی رو به بالا در نرخ سود سپرده ایجاد می‌کند که بازدهی تضمین‌شده، بالا و بدون ریسکی را به پول راکد اعطا می‌کند. طبق قاعده سیالیت، این پاداش‌دهی به سکون پول، انگیزه سرمایه‌گذاری در بخش حقیقی پرمخاطره را از بین می‌برد؛ البته تعیین دستوری نرخ سود بانکی و نرخ تسهیلات پرداختی به مشتریان که با واقعیت و نتیجه فعالیت اقتصادی تناسبی ندارد و نتیجه برخورد یک‌کاسه با تمام وجوه است، موجب تثبیت نرخ بهره مقطوع در نظام بانکی می‌شود (عیوضلو و کریمی ریزی، ۱۳۹۷، ص. ۱۰).

۲. ماهیت درون‌زای خلق پول و غلبه سفته‌بازی بر اعتبارات: در نظام بانکی ایران، خلق پول به‌صورت درون‌زا و عمدتاً از طریق اعطای تسهیلات به بخش‌های غیرمولد، شرکت‌های زیرمجموعه خود بانک‌ها یا تمدید تسهیلات معوق صورت

---

3. e-CNY
4. Programmable Money

۵. ناترازی بانکی: ناترازی در ادبیات بانکی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، ارزش دارایی‌های یک بانک (شامل تسهیلات اعطایی، سرمایه‌گذاری‌ها و مطالبات) به دلیل انجماد دارایی‌ها، مطالبات غیرجاری (معوقات) یا کاهش ارزش، برای پوشش بدهی‌های آن (شامل سپرده‌های مردم و بدهی به بانک مرکزی) کفایت نکند. در این وضعیت، بانک دچار ناترازی جریان نقدینگی (عدم تکافوی وجوه نقد برای پاسخ به تقاضای سپرده‌گذاران) و کاهش نرخ کفایت سرمایه می‌شود.

می‌گیرد. این شیوه از خلق اعتبار هیچ پیوند وثیقی با رشد بخش حقیقی (تولید کالا و خدمات) ندارد. به دلیل بازدهی‌های ناشی از تورم ساختاری در بازارهای دارایی (املاک، ارز و طلا)، اعتبارات بانکی به‌جای سیالیت در بخش تولید، به سمت این بازارهای سوداگرانه نشت می‌کند و به گسست بخش پولی از حقیقی دامن می‌زند. از طرف دیگر، اقتصاد ممکن است از طریق تکثیرکنندگان و افزایش‌دهندگان اعتبار با گسترش اعتبارات بدون پشتوانه روبه‌رو شود. نرخ بهره ممکن است از نرخ طبیعی بهره فاصله بگیرد و سبب افزایش سفته‌بازی و رکود دارایی‌ها شود. سفته‌بازی خود منجر به تولید بدهی نامحدود می‌شود. وقتی که رکود پدید می‌آید، نکول را به دنبال خود می‌آورد؛ زیرا بدهی‌ها بر اساس دارایی‌های مالی به وجود آمده بودند که هیچ وثیقه واقعی نداشته‌اند. در نظام مالی متعارف، بانک‌ها حتی با وجود مقرراتی مانند بازل، شرایط ذاتی ثبات ترازنامه را رعایت نمی‌کنند (عیوضلو و کریمی ریزی، ۱۳۹۷، ص. ۲۹).

۳. نبود زیرساخت تفکیک حساب‌ها و نظارت هوشمند بر معاملات: عملیاتی‌سازی قاعده سیالیت نیازمند آن است که بانک مرکزی بتواند جریان اعتبار را تا اصابت به هدف نهایی در بخش حقیقی رصد کند. در حال حاضر ابزارهای نظارتی بانک مرکزی ایران عمدتاً متمرکز بر «کل‌های پولی» و نظارت‌های پسینی نمایشی (مانند فاکتورهای صوری در عقود مبادله‌ای) است. خلأ زیرساخت‌های فناوری برای تفکیک تراکنش‌های معاملاتی از تراکنش‌های سفته‌بازانه، مانع وضع جریمه‌ها و مالیات‌های تنبیهی بر پول‌های راکد یا مواضع سوداگری می‌شود؛ البته ارکان دیگر حاکمیت مانند وزارت صمت یا سازمان امور مالیاتی نیز غالباً فاقد ابزارهای نظارتی لازم در بخش سوداگری هستند که ناشی از اقتصاد سیاسی و قدرت بازیگران و ذی‌نفعان این بخش است (برای مثال، عدم تمکین برخی اصناف نسبت به صدور صورت‌حساب الکترونیک). همچنین، بر اساس شناخت صحیح از اقتصاد و تقسیم وظایف و نقش نهادی بانک‌ها، استفاده از ابزارهای مالی اسلامی با الزامات ویژه خود تعریف می‌شوند. شایسته است که نهاد تنظیم‌گر یا رگولاتور بانکداری با ایجاد واحدهای

تخصصی و از طریق استقرار سیستم یکپارچه و دیجیتال، بر اجرای صحیح فرایندهای اجرایی عقود اسلامی و قراردادهای بانکی نظارت و محدودیت‌های ویژه‌ای را بر اساس بانکداری اسلامی به‌ویژه برای عقود مشارکتی تعریف کند (عیوضلو و کریمی ریزی، ۱۳۹۷، ص. ۳۲).

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن حیون، نعمان‌بن‌محمد (۱۳۸۵). *دعائم‌الاسلام* (به کوشش آصف فیضی). ج۲، چاپ ۲، مؤسسه آل‌البیت (ع).

اشرفی شاهرودی، مصطفی (۱۳۹۹). *زکات پول‌های رایج* (به تقریر سعید رمزی). حوزه علمیه خراسان.

امیدوار، محسن، کاظمی نجف‌آبادی، مصطفی و عربی، سیدهادی (۱٤۰٤). «حرمت فقهی رکود پول و دلالت‌های آن برای سیاست‌های پولی». *جستارهای اقتصادی با رویکرد اسلامی*، ۲۲ (٤۷)، صص. ۳۵-٦٤.

جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۷). *رسائل فقهی*. مؤسسه نشر کرامت.

حر عاملی (شیخ)، محمدبن‌حسن (۱٤۰۹ق). *وسائل‌الشیعة*. ج۹، ۳۰ ج، مؤسسه آل‌البیت (ع).

شفیعی‌نژاد، عباس و آقانظری، حسین (۱٤۰۰). «بررسی احکام پول و دلالت‌های آن بر طراحی نظام پولی». *جستارهای اقتصادی ایران*، ۱۸ (۳۵)، صص. ٦۷-۸۷.

شهیدی‌پور، محمدتقی (۱۳۹۹). *درس محرمات* (سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۹). بازیابی شده از https://shahidipoor.ir.

شهیدی‌پور، محمدتقی (۱٤۰۰). *درس محرمات* (سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱٤۰۰). بازیابی شده از https://shahidipoor.ir.

شهیدی‌پور، محمدتقی و معتمدی، مهدی (۱٤۰۱). *فقه پول*. مؤسسه انتشارات حوزه‌های علمیه.

صدر، سیدکاظم (۱۳٦۹). «پول و سیاست‌های پولی در صدر اسلام». *تحقیقات اقتصادی*، (٤۲)، صص. ۱-۲۳.

صدر، سیدمحمدباقر (۱٤۱۷ق). *اقتصادنا*. مرکز النشرالتابع لمکتب الاعلام‌الاسلامی.

صدر، سیدمحمدباقر (۱٤۳٤ق). *موسوعةالشهیدالسیدمحمدباقر الصدر*. ج ۵، قسم ۱ ، ۲۱ج، دارالصدر.

طوسی (شیخ)، محمدبن‌حسن (۱۳۹۰ق). *الاستبصار*. ج۲، ٤ج، دارالکتب‌الاسلامیة.

طوسی (شیخ)، محمدبن‌حسن (۱٤۰۷ق). *الخلاف*. ج٤، دفتر انتشارات اسلامی.

عیوضلو، حسین. (۱۳۸۷). «اصول و مبانی نظام پولی در اقتصاد اسلامی». *فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی*، ۸ (۲۹)، صص. ۳۵-٦۲.

عیوضلو، حسین، رضایی صدرآبادی، محسن و نوری، جواد (۱٤۰۰). «تحلیل فقهی-اقتصادی مبانی، اصول و چهارچوب کلان نظام پولی اقتصاد اسلامی». *دوفصلنامه علمی تحقیقات مالی اسلامی*، ۱۰ (۲)، صص. ٤٤۵-٤۹٤.

عیوضلو، حسین و کریمی ریزی، مجید (۱۳۹۷). «اصول موضوعه و راهبردهای بانکداری اسلامی در چهارچوب نظام اقتصادی اسلام». فصلنامه علمی-پژوهشی اقتصاد اسلامی، ۱۸ (۷۱)، صص. ۵-۳۵.

قائنی، محمد، کریمی‌نیا، محمدمهدی و قنادمعتمدی، محمد (۱۳۸۵). *زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا*. مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

مدرسی طباطبایی، سیدمحمدرضا (۱٤۰۱). *فقه حقوق و اعتبارات مالی*. مرکز مدیریت حوزه علمیه.

مرتضی عاملی، جعفر (۱٤۰۸ق). *السوق فی ظل‌الدولةالاسلامیة*. الدارالاسلامیة.

مظهر قراملکی، مهدی (۱٤۰۲). *طراحی نظام پولی مبتنی بر چهارچوب نهادهای اسلامی و مقایسه آن با مکتب سرمایه‌داری* (رساله دکتری). دانشگاه مفید، قم.

مظهر قراملکی، مهدی، یوسفی شیخ‌رباط، محمدرضا و الهی، ناصر (۱٤۰۲). «معیارهای ارزیابی فهم ادله لفظی در فقه معاملات». *فقه و اجتهاد*، ۱۰ (۱۹)، صص. ۳۵-٥٤.

منتظری، حسینعلی (۱٤۰۹ق). *کتاب الزکاة*. ج۱، ٤ج. المرکزالعالمی للدراساتالاسلامیة.

نظرپور، محمدنقی و علیا، میترا (۱۳۹۳). «تحلیل چگونگی ارتباط بانکداری اسلامی با بخش حقیقی اقتصاد». *فصلنامه اقتصاد و بانکداری اسلامی*، (٦)، صص. ۷–۳۸.

هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱٤۳۲ق). *کتاب الزکاة*. ج۲، ٤ج. مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی.

Al-Hurr al-Amili, M. H. (1408 AH/1988). Wasa'il al-Shia (Vols. 1–30). Ahl al-Bayt Institute. [In Arabic].

Al-Tusi, M. H. (1390 AH/1970). Al-Istibsar (Vols. 1–4). Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic].

Al-Tusi, M. H. (1407 AH/1987). Al-Khilaf. Islamic Publications Office. [In Arabic].

Ashrafi Shahroudi, M. (1399 SH/2020). Zakat of fiat money (S. Ramzi, Transcr.). Khorasan Seminary. [In Persian].

Bech, M. L., & Malkhozov, A. (2016, March). How have central banks implemented negative policy rates? BIS Quarterly Review, 35–47.

Chapra, M. U. (1985). Towards a just monetary system. The Islamic Foundation.

Chapra, M. U. (2008). The global financial crisis: Can Islamic finance help minimize the severity and frequency of such a crisis in the future? Journal of Islamic Civilisation and Renewal (ICR), 1(2), 227–245.

Eivazlou, H. (1387 SH/2008). Principles and foundations of monetary system in Islamic economics. Islamic Economics, 8(29), 35–62. [In Persian].

Eivazlou, H., & Karimi Rizi, M. (1397 SH/2018). Axioms and strategies of Islamic banking within the framework of Islamic economic system. Islamic Economics, 18(71), 5–35. [In Persian].

Eivazlou, H., Rezaei Sadrabadi, M., & Nouri, J. (1400 SH/2021). Jurisprudential-economic analysis of the foundations, principles, and macro-framework of the monetary system in Islamic economics. Islamic Financial Research, 10(2), 445–494. [In Persian].

Faridi, F. R. (1983). Theory of fiscal policy in an Islamic state. Journal of Research in Islamic Economics, 1(1), 15–30.

Hashemi Shahroudi, S. M. (1431 AH/2010). Kitab al-Zakah (Vols. 1–4). Islamic Jurisprudence Encyclopedia Institute. [In Arabic].

Ibn Hayyun, N. M. (1427 AH/2006). Da'a'im al-Islam (A. Fyzee, Ed.; 2nd ed., Vols. 1–2). Ahl al-Bayt Institute. [In Arabic].

Jafari Tabrizi, M. T. (1377 SH/1998). Jurisprudential treatises. Keramat Publishing Institute. [In Persian].

Mazhar Qaramelki, M. (1401 SH/2023). Designing a monetary system based on the framework of Islamic institutions and comparing it with the capitalist school (Doctoral dissertation, Mofid University). [In Persian].

Mazhar Qaramelki, M., Youssefi Sheikh-Rabat, M. R., & Elahi, N. (1401 SH/2023). Criteria for evaluating the understanding of textual evidence in transaction jurisprudence. Fiqh and Ijtihad, 10(19), 35–54. [In Persian].

Modarresi Tabatabaei, S. M. R. (1401 SH/2022). Jurisprudence of rights and financial credits. Management Center of Islamic Seminaries. [In Persian].

Mishkin, F. S. (2019). The economics of money, banking, and financial markets (12th ed., Global Edition). Pearson.

Montazeri, H. A. (1408 AH/1988). Kitab al-Zakah (Vols. 1–4). World Center for Islamic Studies. [In Arabic].

Mourtada al-Amili, J. (1407 AH/1987). Al-Suq fi Zill al-Dawlah al-Islamiyyah. Al-Dar al-Islamiyyah. [In Arabic].

Nazarpour, M. N., & Olya, M. (1393 SH/2014). Analysis of how Islamic banking relates to the real sector of the economy. Journal of Islamic Economics and Banking, 6, 7–38. [In Persian].

Omidvar, M., Kazemi Najafabadi, M., & Arabi, S. H. (1404 SH/2025). Jurisprudential prohibition of money stagnation and its implications for monetary policies. Economic Essays with Islamic Approach, 22(47), 35–64. [In Persian].

Qaeni, M., Kariminia, M. M., & Ghannad Motamedi, M. (1385 SH/2006). Zakat of fiat money and novel subjects. The Jurisprudential Center of Pure Imams (A.S). [In Persian].

Sadr, S. K. (1369 SH/1990). Money and monetary policies in early Islam. Tahqiqat-e Eqtesaadi, 42, 1–23. [In Persian].

Sadr, S. M. B. (1417 AH/1996). Iqtisaduna. Islamic Propagation Office Publishing Center. [In Arabic].

Sadr, S. M. B. (1433 AH/2012). Encyclopedia of Martyr Sayyid Muhammad Baqir al-Sadr (Vols. 1–21). Dar al-Sadr. [In Arabic].

Shafiei Nejad, A., & Nazari, H. A. (1400 SH/2021). Investigating the rules of money and its implications for monetary system design. Iran's Economic Essays, 18(35), 67–87. [In Persian]

Shahidipoor, M. T. (1399 SH/2020). Prohibited actions course (Academic year 2019–2020). https://shahidipoor.ir [In Persian].

Shahidipoor, M. T. (1400 SH/2021). Prohibited actions course (Academic year 2020–2021). https://shahidipoor.ir [In Persian].

Shahidipoor, M. T., & Motamedi, M. (1401 SH/2022). Jurisprudence of money. Islamic Seminaries Publishing Institute. [In Persian].

World Bank Group, & Islamic Development Bank Group. (2016). Global report on Islamic finance 2016: Islamic finance: A catalyst for shared prosperity?

Quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"

Vol. 17 | Issue 2 | Serial 34 | Winter 2025 | Pages 65-98
Research Paper | Received: 2026/06/29 | Accepted: 2026/09/07
10.30497/ies.2026.250652.2396

Identifying and Prioritizing Corporate Governance Assessment Components in Iranian State-Owned Enterprises in Accordance with Paragraphs 3 and 19 of the General Policies of the Resistance Economy

Mohammad Nemati: Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran
nematy@isu.ac.ir | 0000-0003-2835-2529

Masoud Rasouli Amirabadi: Ph.D. Student, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
Mas.rasouli@isu.ac.ir | 0000-0002-2027-3538

Abstract

The significance and impact of state-owned enterprises' (SOEs) productivity on the Iranian economy are undeniable. Over the past two decades, the efficiency and productivity of procedures and structures within organizations have been extensively examined through the lens of corporate governance in global scientific literature. This paradigm entered Iran's economic sphere in the early 2000s, aligning with upstream policies, laws, and regulatory frameworks that emphasize corporate governance principles—most notably Paragraphs 3 and 19 of the General Policies of the Resistance Economy, which advocate for economic transparency and productivity growth via enhanced competitiveness. This study aims to bridge the existing research gap by identifying corporate governance assessment components tailored to the specific ecosystem of Iranian state-owned enterprises. Employing a documentary method, this research investigates organizational, academic, and scientific reports and documents to extract relevant assessment components. Subsequently, utilizing the TOPSIS method based on the insights of experts and practitioners, these components are prioritized for practical

implementation. Ultimately, the assessment components are categorized into eight core dimensions—namely board structure, control environment, appointments, executive compensation, ownership structure and policy, legal and regulatory environment, transparency and reporting, shareholder rights and stakeholder management, and sustainability/ESG compliance—and are structured within a three-tier model comprising internal, external, and public oversight/accountability layers for practical application by policymakers and executives.

Keywords: Corporate governance, State-owned enterprises, Iranian economy, Evaluation, Resistance Economy General Policies

JEL Classification: G34,H11,L33,M21

مطالعات اقتصاد اسلامی
سال هفدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۴ | زمستان ۱۴۰۳ | صفحات ۶۵-۹۸
مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۰۸| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۱۶
مقاله مدت ۱۶ روز جهت اصلاحات نزد نویسندگان بوده است.

شناسایی و اولویت‌بندی مؤلفه‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی در شرکت‌های دولتی ایران با توجه به بندهای ۳ و ۱۹ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

محمد نعمتی: دانشیار، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام‌صادق علیه‌السلام، تهران، ایران
Nematy@isu.ac.ir | 0000-0003-2835-2529
مسعود رسولی امیرآبادی: دانشجوی دکتری، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام‌صادق علیه‌السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Mas.rasouli@isu.ac.ir | 0000-0002-2027-3538

چکیده

اهمیت و تأثیرگذاری میزان بهره‌وری شرکت‌های دولتی در اقتصاد ایران موضوعی انکارناپذیر است. در دو دهه اخیر، میزان کارایی و بهره‌وری رویه‌ها و ساختار در شرکت‌ها و سازمان‌ها با ادبیات حاکمیت شرکتی در ادبیات علمی جهان مورد مطالعه قرار گرفته است. این موضوع در کشور ما نیز از ابتدای دهه ۱۳۸۰ وارد شده است و الزاماتی در سیاست‌ها و قوانین و مقررات بالادستی کشور به اصول و رهنمودهای حاکمیت شرکتی اشاره دارد که می‌توان از بندهای ۳ و ۱۹ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی نام برد که به شفاف‌سازی اقتصاد و رشد بهره‌وری از طریق تقویت رقابت‌پذیری اشاره دارد. مسئله اصلی این پژوهش، شناسایی مؤلفه‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی متناسب با زیست‌بوم شرکت‌های دولتی در اقتصاد ایران و رفع این خلأ پژوهشی است. در این پژوهش از طریق روش اسنادی، گزارش‌ها و اسناد اعم از سازمانی، دانشگاهی و علمی را بررسی و مؤلفه‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی در شرکت‌های دولتی را احصا و در ادامه، بر اساس نظر خبرگان و مجریان با استفاده از روش تاپسیس، این مؤلفه‌ها را در راستای اجرایی‌سازی اولویت‌بندی می‌کنیم.

در پایان، مؤلفه‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی در هشت دسته اصلی (ساختار هیئت‌مدیره، محیط کنترل، انتصابات، جبران خدمات مدیران، ساختار و سیاست مالکیت، محیط قانونی و نظارتی، شفافیت و گزارشگری، حقوق سهامداران و مدیریت ذی‌نفعان و پایداری و رعایت ملزومات زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی) و در یک مدل سه‌لایه شامل لایه درون‌شرکتی، بیرون‌شرکتی و لایه نظارت عمومی و پاسخ‌گویی برای استفاده مجریان امر ارائه شده است.

واژگان کلیدی: حاکمیت شرکتی، شرکت‌های دولتی، اقتصاد ایران، ارزیابی، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

طبقه‌بندی JEL: G34,H11,L33,M21

مقدمه

شرکت‌های دولتی در اقتصاد ایران با توجه به تخصیص میانگین ٦۰ درصد از بودجه سالانه کشور در ده سال اخیر از اهمیت بالایی برخوردارند. ساختار حکمرانی معیوب در کشور بیان‌کننده این است که سه حیطه سیاست‌گذاری، تصدیگری و تنظیم‌گری به‌صورت یکپارچه در بین وزارتخانه‌ها و شرکت‌های دولتی تابع تفکیک نشده و از گذشته مورد انتقاد کارشناسان و مدیران دولتی بوده است. ریشه بسیاری از مسائل و مشکلات حال حاضر شرکت‌های دولتی ازجمله بهره‌وری پایین و عدم کارایی، تعارض منافع نهادی و ساختاری و نبود نظارت بر اجرای قوانین و مصوبات، در ترتیبات نهادی موجود و ساختار کنونی است و باید سیاست مالکانه بر شرکت‌های دولتی با توجه به تفاوت‌های ماهوی آن‌ها اعمال شود.

سیاست بانک جهانی[1] برای توسعه اقتصادی کشورهای درحال‌توسعه از کوچک‌سازی دولت به توانمندسازی آن و حکمرانی خوب تغییر کرده است (قلی‌پور و همکاران، ۱۳۹۵).

حاکمیت شرکتی یکی از مهم‌ترین اصطلاحات و مفاهیمی است که در این راستا مورد توجه قرار گرفته است. سابقه شکل‌گیری موضوع حاکمیت شرکتی از اوایل دهه ۱۹۹۰ در پاسخ به مشکلات ناشی از فقدان اثربخشی هیئت‌مدیره شرکت‌های بزرگ دنیا و با تهیه گزارش کادبری[2] در انگلیس شکل گرفت و بیشتر بر موضوع راهبری شرکت‌ها و حقوق سهام‌داران متمرکز بود. بعدها با گسترش سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی، نهادهای مختلفی مانند بانک جهانی، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی[3] و... در این زمینه فعال شدند و در سال‌های اخیر پیشرفت‌های عمده‌ای در موضوع حاکمیت شرکتی در سطح جهانی صورت گرفته است. اصول حاکمیت شرکتی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی برای نخستین‌بار در سال ۱۹۹۹ منتشر شد. سپس در سال ۲۰۰٤ مورد بازنگری قرار گرفت

---

1. World Bank
2. Cadbury
3. OECD (Organisation for Economic Co-operation and Development)

و سرانجام در سال ۲۰۱۵، اصول حاکمیت شرکتی برای بخش عمومی و شرکت‌های دولتی منتشر شد.

موضوع حاکمیت شرکتی و کاربست آن در اقتصاد به‌خصوص در شرکت‌های بزرگ دولتی در برنامه‌ها و اسناد کشور نیز مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است. برای مثال، در بند ب ماده ۵ لایحه برنامه هفتم توسعه، وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف شده است که «*به‌منظور تقویت جایگاه سهام‌داران خرد و سهام‌داران غیرحاکمیتی در نظام حکمرانی شرکتی، سازوکارهای مناسب برای ارائه پیشنهاد سهام‌داران خرد برای طرح در هیئت‌مدیره و مجامع شرکت‌ها و افزایش شفافیت معاملات با اشخاص وابسته بر اساس ماده ۱۲۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳٤۷/۱۲/۲٤ از طریق اقداماتی مانند افشای جزئیات موضوع معامله، قیمت معامله، فرایند تعیین قیمت، دلایل عدم انجام معامله با اشخاص غیروابسته و گزارش کارشناسی در مورد قیمت‌گذاری دارایی مذکور را فراهم کند*» یا در مبحث بودجه سند تحول دولت سیزدهم[۱]، اعمال ساختار حاکمیت شرکتی در نظام مدیریت شرکت‌های دولتی در راستای ارتقای شفافیت در مدیریت و عملکرد شرکت‌های دولتی و نیز در مبحث انرژی، اعمال حاکمیت شرکتی در شرکت‌های دولتی نفت، گاز و برق با اصلاح اساسنامه از طریق پیشنهاد قوانین لازم، ازجمله برنامه‌ها و راهبردهای حل چالش‌های اصلی کشور توسط دولت سیزدهم بیان شده است. در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی به موضوعاتی ازجمله تقویت رقابت‌پذیری اقتصاد، تحول اساسی در ساختارها و شفاف‌سازی اقتصاد در بندهای زیر اشاره شده است که حاکمیت شرکتی نیز در راستای اجرا شدن این شاخص‌ها به شرکت کمک می‌کند.

بند ۳: محور قرار دادن رشد بهره‌وری در اقتصاد با تقویت عوامل تولید، توانمندسازی نیروی کار، تقویت رقابت‌پذیری اقتصاد، ایجاد بستر رقابت بین مناطق و استان‌ها و به‌کارگیری ظرفیت و قابلیت‌های متنوع در جغرافیای مزیت‌های مناطق کشور.

بند ۱۹: شفاف‌سازی اقتصاد و سالم‌سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت‌ها و زمینه‌های فسادزا در حوزه‌های پولی، تجاری، ارزی و... .

---

۱. سند تحول دولت مردمی (https://media.president.ir/uploads/ads/164681477506836200.pdf).

درنتیجه، احصای مؤلفه‌ها و شاخص‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی در شرکت‌های دولتی ایران، پیش‌نیاز استقرار نظام حکمرانی کارآمد، شفاف و پاسخ‌گو است. این شاخص‌ها امکان سنجش وضعیت موجود، شناسایی نقاط ضعف، مقایسه عملکرد شرکت‌ها و هدایت اصلاحات مدیریتی را فراهم می‌کنند. همچنین، نقش مهمی در افزایش بهره‌وری، کاهش فساد، تقویت پاسخ‌گویی، مدیریت ریسک و صیانت از منابع عمومی دارند و می‌توانند به‌عنوان ابزاری مؤثر برای ارتقای کیفیت حکمرانی اقتصادی در بخش دولتی کشور استفاده شوند.

مسئله اصلی در این پژوهش از سویی به دلیل اهمیت بالای شرکت‌های دولتی در اقتصاد ایران و از سوی دیگر، اهمیت حاکمیت شرکتی و ارتباط مستقیم آن با بهره‌وری، شفافیت، پاسخ‌گویی و صیانت از منابع عمومی، احصای مؤلفه‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی برای شرکت‌های دولتی ایران است. همچنین، خلأ پژوهش حاضر صرفاً فقدان یک فهرست از مؤلفه‌های حاکمیت شرکتی تلقی نمی‌شود، بلکه نبود چهارچوبی منسجم برای احصا، تجمیع و اولویت‌بندی مؤلفه‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی شرکت‌های دولتی ایران با توجه هم‌زمان به ادبیات بین‌المللی، مطالعات دانشگاهی و الزامات سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی به‌عنوان خلأ اصلی پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد. همان‌طور که سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در نسخه ۲۰۲٤ خود به‌صراحت بر این نکته تأکید می‌کند که چهارچوب مدل ارزیابی حاکمیت شرکتی باید با تفاوت‌های حقوقی و اداری کشورها تطبیق داده شود و «یک نسخه واحد برای همه» وجود ندارد، احصای مؤلفه‌های ارزیابی شرکت‌های دولتی ایران به‌صورت بومی اهمیت دارد که تاکنون مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است.

در این پژوهش سعی داریم با بررسی ماتریس ارزیابی حاکمیت شرکتی در سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و شرکت مالی بین‌المللی[1] و همچنین، از طریق مطالعات کتابخانه‌ای اسناد و گزارش‌های این حوزه، مؤلفه‌ها و شاخص‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی در شرکت‌های دولتی را با توجه به زیست‌بوم اقتصادی-سیاسی کشور در راستای

---

1. International Finance Corporation (IFC)

ارزیابی و نظارت بر بهره‌وری و کارایی شرکت‌های دولتی، به متولیان امر ازجمله سازمان برنامه و بودجه و وزارت امور اقتصادی و دارایی ارائه دهیم. درنتیجه، هدف اصلی از پژوهش، استخراج مؤلفه‌ها و شاخص‌های کلیدی ارزیابی حاکمیت شرکتی است که البته در کنار این هدف کلی، اهداف دیگری ازجمله بررسی مؤلفه‌ها و شاخص‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی در حاکمیت مدنظر قرار گرفته است.

۱. ادبیات نظری

۱-۱. تاریخچه شکل‌گیری شرکت و حاکمیت شرکتی

بررسی چگونگی شکل‌گیری شرکت‌های مدرن و تفاوت‌های آن‌ها با بنگاه‌های اقتصادی قبل از آن در راستای آگاهی از تاریخچه حاکمیت شرکتی لازم است. شرکت مدرن، یک واحد خصوصی قانونی است که حقوق و تکالیفی مستقل از حقوق و تکالیف اعضای خود دارد و ظهور آن ازجمله پدیده‌های برجسته قرن ۲۰ است. نخستین شرکت‌های مدرن برجسته با اعطای امتیازات توسط پادشاهان و قانون‌گذاران به اشراف‌زادگان و تاجران در قرون وسطا تأسیس شدند که «کمپانی هلندی هند شرقی» و «کمپانی بریتانیایی هند شرقی» از برجسته‌ترین آن‌ها بودند. هدف از تأسیس این شرکت‌ها ایجاد مستعمره‌ها و سپس گسترش تجارت بود، اما با توسعه انقلاب صنعتی در قرن ۱۹، مردم به‌موجب قوانین و بدون نیاز به کسب مجوز از سوی پادشاهان یا تأیید پارلمان‌ها، می‌توانستند شرکت‌های خصوصی تأسیس کنند. به‌تدریج در قرن ۱۹، تسلط حکومت‌ها و دولت‌ها بر شرکت‌های قرون وسطایی کمتر شد و در سال ۱۸٤٤، پارلمان بریتانیا قانون شرکت‌های سهامی[1] را تصویب کرد که به‌واسطه آن، اجازه تأسیس شرکت‌های خصوصی به افراد داده می‌شد. همچنین، تصویب قانون شرکت با مسئولیت محدود[2] در سال ۱۸۵۵ موجب تقویت و گسترش انواع شرکت‌های مدرن شد. بااین‌حال، ظهور شرکت‌های مدرن را می‌توان هم‌زمان با انتشار کتاب ادولف برل و گاردینر مینز[3] با عنوان *شرکت مدرن و*

1. Joint Stock Companies Act
2. Limited Liability Act
3. Adolf Berle & Gardiner Means

مالکیت خصوصی[1] در آمریکا دانست. آن‌ها معتقد بودند که مالکیت از کنترل (مدیریت) جداست و این ویژگی را فصل تمایز شرکت‌های مدرن از دیگر بنگاه‌های اقتصادی می‌دانستند (بور، ۱۳۹۷). جدایی مالکیت از مدیریت باعث شد مسئله نمایندگی برای اندیشمندان مختلف ازجمله برل و مینز (۱۹۳۲) و راس و پراس[2] (۱۹۷٦) مطرح شود. همچنین، «جنسن و مک لینگ» در سال ۱۹۷٦، اثر مجزای خود را با عنوان *مبانی تئوری نمایندگی* منتشر کردند (همتی و همکاران، ۱۳۹۸). به‌طور خلاصه، تفاوت اساسی شرکت از دیگر بنگاه‌ها در یک اصل است و آن اینکه، مالکان (سهام‌داران) اداره‌کننده شرکت نیستند (Anand, 2007). این جدایی، این امکان را به وجود آورده است که مدیران تصمیماتی اتخاذ کنند که در راستای منافع خود و عکس منافع سهام‌داران باشد. رشد ابعاد سازمانی شرکت‌ها، سهام‌داران را با این چالش مواجه کرده است که چگونه می‌توانند بر عملکرد مدیران خود نظارت داشته باشند؟ تضاد منافع در شرکت‌های سهامی، بحرانی را ایجاد کرده است که از آن به بحران نمایندگی تعبیر می‌شود (سیداحمدی سجادی، ۱۳۸۸).

۱-۲. حاکمیت شرکتی در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

حاکمیت شرکتی دارای اصول و رهنمودهای پایه‌ای ازجمله پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری، رعایت انصاف و حقوق ذی‌نفعان، شفافیت، افشا و... است که در راستای افزایش بهره‌وری و دستیابی حداکثری به اهداف عملکردی شرکت اعمال می‌شود. با بررسی سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که یکی از مهم‌ترین اسناد بالادستی در حوزه اقتصادی کشور شمرده می‌شود، مؤلفه‌هایی ازجمله شفاف‌سازی اقتصاد و سالم‌سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت‌ها و زمینه‌های فسادزا در بند ۱۹ آن و نیز تأکید بر محور قرار دادن رشد بهره‌وری در اقتصاد با تقویت عوامل تولید، توانمندسازی نیروی کار و تقویت رقابت‌پذیری اقتصاد در بند ۳ مورد توجه قرار گرفته است.

---

1. Modern Corporation and Private Property
2. Ross & Praas

در این پژوهش، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی به‌عنوان چهارچوبی زمینه‌ای برای طراحی و تفسیر مدل ارزیابی حاکمیت شرکتی شرکت‌های دولتی ایران در نظر گرفته شده است. ارتباط این دو حوزه از طریق سه محور اصلی شامل ارتقای کارایی و بهره‌وری، کاهش آسیب‌پذیری و تقویت شفافیت و تاب‌آوری و افزایش پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری تبیین می‌شود. از این منظر، مؤلفه‌های حاکمیت شرکتی ظرفیت حمایت از تحقق الزامات اقتصاد مقاومتی در شرکت‌های دولتی را دارند.

۱-۳. ارزیابی حاکمیت شرکتی

بیش از ۳۲۹ کد قانونی برای حاکمیت شرکتی در سراسر جهان فهرست شده (European Institute for Corporate Governance, 2011) که نسبت به اکتبر ۲۰۰۹ که این تعداد کد قانونی ٢٦٤ بوده، افزایش یافته است (Rasmussen, 2010). بسیاری از این قوانین بر سازمان‌های بالغ متمرکز هستند. برای مثال، قانون حاکمیت شرکتی بریتانیا (۲۰۱۰) یا شورای گزارشگری مالی[1] برای سازمان‌هایی با فهرست‌های ممتاز اعمال می‌شود. این کدها همگی، جنبه‌های متنوعی را پوشش می‌دهند و بسیاری از آن‌ها مشترک هستند ازجمله نقش هیئت‌مدیره، ساختار هیئت‌مدیره و کمیته‌های فرعی، رهبری هیئت‌مدیره، عضویت در هیئت‌مدیره و استقلال (برخی از) مدیران، رفتارهای مورد انتظار از اعضای هیئت‌مدیره، پاداش اعضای هیئت‌مدیره، الزامات اطلاعاتی اعضای هیئت‌مدیره، رابطه با ذی‌نفعان، مدیریت ریسک، انطباق با قوانین و گزارشگری. این ضوابط به‌خودی‌خود بلوغ حاکمیت شرکتی را تعریف نمی‌کنند، اما سطح مورد انتظار موفقیت دررابطه‌با حاکمیت شرکتی در یک سازمان را ارائه می‌دهند (Massie, 2014). پژوهش‌های انجام‌شده در این موضوع در دو دسته پژوهش‌ها و گزارش‌های سازمانی مانند سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و شرکت مالی بین‌المللی که در ادامه بررسی می‌شوند و نیز پژوهش‌ها و گزارش‌های آکادمیک که در بخش پیشینه پژوهش آمده است، قابل دسته‌بندی هستند.

---

1. FRC

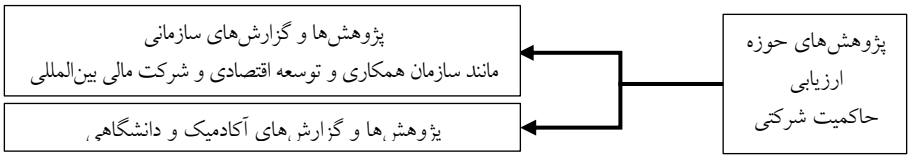

شکل ۱. پژوهش‌های حوزه ارزیابی حاکمیت شرکتی

منبع: یافته‌های پژوهش

۱-٤. چهارچوب‌های بین‌المللی ارزیابی حاکمیت شرکتی شرکت‌های دولتی

در راستای احصای مؤلفه‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی، مراجع بزرگ جهانی وجود دارند که هریک بر اساس رویکرد خود، به ارائه شاخص‌هایی پرداخته‌اند ازجمله سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، شرکت مالی بین‌المللی و بانک جهانی. هریک از این مراجع، رویکرد خاص خود را دارند. برای مثال، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در رهنمودهای نسخه ۲۰۲٤ خود، چهارچوبی را برای دولت‌ها، نهادهای مسئول مالکیت دولتی، هیئت‌مدیره و مدیریت شرکت‌های دولتی طراحی کرده است که حوزه‌هایی مانند نقش دولت به‌عنوان مالک، محیط رقابتی، رفتار برابر با سهام‌داران، شفافیت و پاسخ‌گویی، هیئت‌مدیره و پایداری را پوشش می‌دهد. شرکت مالی بین‌المللی نیز یک روش ارزیابی و بهبود حاکمیت شرکتی در سطح شرکت/بنگاه ارائه و از ابزارهایی مانند ماتریس پیشرفت برای ارزیابی بلوغ و عملکرد حاکمیت شرکتی استفاده می‌کند یا بانک جهانی تمرکز بیشتری بر بهبود عملکرد شرکت‌های دولتی دارد.

جدول ۱. مقایسه رویکردهای مراجع بین‌المللی حاکمیت شرکتی

مرجع	رویکرد اصلی	نقطه قوت
سازمان همکاری و توسعه اقتصادی	حکمرانی و مالکیت دولتی، نقش دولت به‌عنوان مالک و محیط نهادی و قانونی در سطح نظام	جامعیت و تمرکز بر نقش دولت به‌عنوان مالک
شرکت مالی بین‌المللی	ارزیابی و بهبود حاکمیت در سطح شرکت/بنگاه	ابزار عملیاتی و ارزیابی بنگاه
بانک جهانی	اصلاح و حکمرانی شرکت‌های دولتی	تأکید بر اصلاحات شرکت‌های دولتی و عملکرد

منبع: یافته‌های پژوهش

بر اساس تفاوت سطح و هدف این رویکردها مشخص شد که سازمان همکاری و توسعه اقتصادی عمدتاً به ابعاد مالکیت دولتی، نقش دولت به‌عنوان مالک، محیط نهادی و قانونی، شفافیت، پاسخ‌گویی و مسئولیت‌های هیئت‌مدیره توجه دارد درحالی‌که رویکرد شرکت مالی بین‌المللی بیشتر بر ارزیابی و بهبود حاکمیت شرکتی در سطح بنگاه و ارائه ابزارهای عملیاتی برای سنجش و ارتقای عملکرد حاکمیتی تمرکز دارد. به دلیل پوشش مکمل ابعاد نهادی و بنگاهی حاکمیت شرکتی، این دو مرجع به‌عنوان منابع محوری انتخاب شدند.

۲. مؤلفه‌ها و شاخص‌های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی

از منظر سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، حاکمیت شرکتی در شرکت‌های دولتی بر سه اصل کلیدی استوار است. ۱. تفکیک نقش دولت به‌عنوان مالک از نقش تنظیم‌گر، ۲. شفافیت و پاسخ‌گویی عمومی و ۳. مدیریت حرفه‌ای و مستقل هیئت‌مدیره. این سازمان برای اجرایی‌سازی اصول حاکمیت شرکتی در یک شرکت دولتی، مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی تعریف کرده است[۱]. این دستورالعمل‌ها که نخستین‌بار در سال ۲۰۰۵ تصویب و در سال ۲۰۱۵ اصلاح شدند، در سال ۲۰۲٤ با توجه به تحولات اخیر در حاکمیت شرکتی و انعکاس آخرین استانداردها و بهترین شیوه‌ها، دوباره اصلاح شدند. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در جدیدترین گزارش خود در سال ۲۰۲٤، مؤلفه‌ها و شاخص‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی شرکت‌های دولتی را در هفت دسته به شرح زیر ارائه کرد.

دسته اول: دلایل مالکیت دولتی و سیاست مالکیتی

دولت مالکیت شرکت‌های دولتی را به نفع عموم مردم اعمال می‌کند. دولت باید با دقت دلایل توجیه‌کننده مالکیت دولتی را ارزیابی و افشا و آن‌ها را به‌طور مکرر بررسی کند.

---

۱. در رهنمودهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به‌ویژه در اصول حاکمیت شرکتی و رهنمودهای حاکمیت شرکتی شرکت‌های دولتی، بین مؤلفه (Component/Principle Area) و شاخص (Indicator/Measure) تفاوت مفهومی مهمی وجود دارد. مؤلفه، مفهومی در چهارچوب حاکمیت شرکتی است که بیان می‌کند چه چیزی باید وجود داشته باشد یا چه اصلی باید رعایت شود. ماهیت کیّفی و مفهومی دارد و در سطح کلان و سیاستی است، اما شاخص، معیاری قابل مشاهده، سنجش و ارزیابی است که نشان می‌دهد یک مؤلفه تا چه حد در عمل اجرا شده است یا می‌شود و ماهیت عملیاتی و اجرایی دارد، قابل اندازه‌گیری (کمّی یا کیفّی ارزیابی‌پذیر) است و ابزار سنجش تحقق مؤلفه به شمار می‌رود.

هدف نهایی مالکیت دولتی شرکت‌ها باید به حداکثر رساندن ارزش بلندمدت برای جامعه، به شیوه‌ای کارآمد و پایدار باشد. دولت باید یک سیاست مالکیتی تدوین کند که دلایل و اهداف کلی مالکیت دولتی و نقش دولت و دیگر سهام‌داران در اداره شرکت‌های دولتی، چگونگی اجرای سیاست مالکیتی توسط دولت و نقش‌ها و مسئولیت‌های مربوط به ادارات دولتی درگیر در اجرای آن را تعریف کند. سیاست مالکیتی باید تابع رویه‌های مناسب پاسخ‌گویی به نهادهای مربوط باشد و برای عموم مردم افشا شود.

دسته دوم: نقش دولت به‌عنوان مالک فعال و حرفه‌ای

دولت باید به‌عنوان مالکی آگاه و فعال عمل و تضمین کند که حاکمیت شرکت‌های دولتی به شیوه‌ای شفاف و پاسخ‌گو، با درجه بالایی از حرفه‌ای‌گری و اثربخشی انجام می‌شود. همچنین، دولت باید به شرکت‌های دولتی استقلال عملیاتی کامل برای دستیابی به آن‌ها بدهد و از مداخله در مدیریت شرکت‌های دولتی خودداری کند و به هیئت‌مدیره شرکت‌های دولتی اجازه دهد که مسئولیت‌های خود را انجام دهند و به استقلال آن‌ها احترام بگذارد. دولت به‌عنوان مالکی آگاه و فعال باید حقوق مالکیت خود را مطابق با ساختار قانونی هر بنگاه اقتصادی و بسته به درجه مالکیت یا کنترل مربوط اعمال کند.

دسته سوم: رقابت‌پذیری و شرایط برابر در بازار

مطابق با منطق مالکیت دولتی، چهارچوب قانونی، نظارتی و سیاستی برای شرکت‌های دولتی باید شرایط برابر و رقابت منصفانه در بازار را هنگام مشارکت شرکت‌های دولتی در فعالیت‌های اقتصادی تضمین کند. باید تفکیک روشنی بین عملکرد مالکیت دولت و سایر عملکردهای دولتی که ممکن است بر شرایط بازار برای شرکت‌های دولتی تأثیر بگذارد؛ به‌ویژه دررابطه‌با تنظیم بازار و سیاست‌گذاری، وجود داشته باشد. در مواردی که شرکت‌های دولتی تعهدات خدمات عمومی را انجام می‌دهند، باید به‌طور شفاف و مشخص شناسایی شوند و امکان انتساب دقیق هزینه‌ها و درآمد را فراهم کنند؛ به‌ویژه استانداردهای بالای شفافیت و افشا در مورد هزینه‌ها و درآمد آن‌ها باید حفظ شود. دولت نباید شرکت‌های دولتی را هنگام فعالیت‌های اقتصادی از اعمال و اجرای قوانین، مقررات و سازوکارهای مبتنی بر بازار معاف کند و باید بی‌طرفی مالیاتی، بدهی و نظارتی را برای

جلوگیری از تبعیض ناروا بین شرکت‌های دولتی و رقبای آن‌ها تضمین کند. فعالیت‌های اقتصادی شرکت‌های دولتی نباید از هیچ‌گونه حمایت مالی مستقیم یا غیرمستقیم که مزیتی نسبت به رقبای خصوصی ایجاد می‌کند مانند وام‌های ترجیحی یا تأمین مالی سهام، ضمانت‌ها، رفتار مالیاتی آسان یا اعتبارات تجاری ترجیحی، بهره‌مند شوند.

دسته چهارم: روابط با ذی‌نفعان و رفتار برابر با سهام‌داران (در صورت حضور سهام‌داران غیردولتی)

در مواردی که شرکت‌های دولتی در بورس اوراق بهادار پذیرفته شده‌اند یا سرمایه‌گذاران غیردولتی در میان مالکان آن‌ها حضور دارند، دولت و شرکت‌ها باید حقوق همه سهام‌داران ازجمله سهام‌داران اقلیت و خارجی را به رسمیت بشناسند و رفتار عادلانه و دسترسی برابر به اطلاعات شرکت را برای سهام‌داران تضمین کنند. معاملات بین دولت و شرکت‌های دولتی باید با شرایط سازگار با بازار انجام شود. وقتی شرکت‌های دولتی در پروژه‌های مشارکتی مانند سرمایه‌گذاری‌های مشترک و مشارکت‌های دولتی-خصوصی شرکت می‌کنند، طرفین قرارداد باید اطمینان حاصل کنند که حقوق و تعهدات قراردادی رعایت شده است و اختلافات به‌موقع و بی‌طرفانه رسیدگی می‌شود.

دسته پنجم: شفافیت، افشا و پاسخ‌گویی

شرکت‌های دولتی باید استانداردهای بالای شفافیت، پاسخ‌گویی و صداقت را رعایت کنند و مشمول همان استانداردهای حسابداری، افشا، انطباق و حسابرسی با کیفیت بالا مانند شرکت‌های بورسی باشند. شرکت‌های دولتی باید تمام موارد مهم مربوط به شرکت را مطابق با استانداردهای حسابداری و افشا با کیفیت بالا و شناخته‌شده بین‌المللی، گزارش و افشا کنند که ممکن است شامل حوزه‌های مورد توجه دولت به‌عنوان مالک و عموم مردم باشد. کانال‌های انتشار اطلاعات باید دسترسی عمومی رایگان و به‌موقع را فراهم کنند.

دسته ششم: ترکیب و وظایف هیئت‌مدیره شرکت‌های دولتی

دولت باید اطمینان یابد که هیئت‌مدیره شرکت‌های دولتی از اختیار، شایستگی و بی‌طرفی لازم برای وظایف خود در زمینه هدایت استراتژیک، نظارت بر مدیریت ریسک و نظارت

بر مدیریت برخوردارند. آن‌ها باید با صداقت عمل کنند و آن را ارتقا دهند و در قبال اقدامات خود پاسخ‌گو باشند. همچنین، دولت رویه خوبی ایجاد کند که رئیس هیئت‌مدیره مستقل باشد و نقشی جدا از مدیرعامل داشته باشد. رئیس هیئت‌مدیره باید مسئولیت کارایی هیئت‌مدیره را بر عهده بگیرد و در صورت لزوم، با هماهنگی دیگر اعضای هیئت‌مدیره، به‌عنوان رابط با نهاد دولتی عمل کند.

دسته هفتم: پایداری و تاب‌آوری در شرکت‌های دولتی

چهارچوب حاکمیت شرکتی باید انگیزه‌هایی را برای نهادهای مالکیت دولتی و شرکت‌های دولتی فراهم کند تا تصمیماتی بگیرند و ریسک‌های خود را به‌گونه‌ای مدیریت کنند که به پایداری و تاب‌آوری شرکت‌های دولتی کمک و ایجاد ارزش بلندمدت را تضمین کند. در مواردی که دولت اهداف پایداری دارد، باید به‌عنوان مالک، انتظارات مشخص و پیشرفت‌محوری را دررابطه‌با پایداری برای شرکت‌های دولتی ازجمله در مورد نقش هیئت‌مدیره، افشا و شفافیت و رفتار تجاری مسئولانه تعیین کند.

۳. مؤلفه‌ها و شاخص‌های شرکت مالی بین‌المللی

دسته اول: تعهد به شاخص‌های حاکمیتی، اجتماعی و محیط‌زیستی[1]

مؤلفه‌هایی ازجمله چهارچوب قانونی شرکت‌های دولتی و اهداف تجاری و سیاستی واضح و مشخص، هزینه تحقق اهداف سیاسی، شخصیت حقوقی مستقل و داشتن مسئول حاکمیت شرکتی از مهم‌ترین مسائل موجود در این دسته است.

دسته دوم: ساختار و عملکرد هیئت‌مدیره

اهمیت هیئت‌مدیره در اداره شرکت انکارناپذیر است. مؤلفه‌هایی ازجمله تعیین نقش اعضای هیئت‌مدیره، ترکیب هیئت‌مدیره، کمیته‌های هیئت‌مدیره، رویه‌های هیئت‌مدیره و نقش نظارتی هیئت‌مدیره جزو موارد مهم در این دسته است.

---

1. ESG

دسته سوم: محیط کنترل

کنترل شرکت توسط ابزارهای درونی در دسته محیط کنترل دسته‌بندی می‌شود که شامل مؤلفه‌هایی ازجمله حسابرسی داخلی، حسابرسی خارجی، راهبری شرکت‌های تابعه، ساختار نظارتی ریسک و انطباق کنترل داخلی است.

دسته چهارم: شفافیت و افشاگری

انتشار مستمر و به‌موقع گزارش‌های مالی شرکت در راستای شفافیت و گزارشگری مالی و گزارش سالانه حاکمیت شرکتی (شامل عملکرد شفاف شرکت) در راستای افشای اطلاعات عملکرد شرکتی در این دسته مهم دسته‌بندی می‌شوند.

دسته پنجم: حقوق سهام‌داران

اعمال حقوق مالکیت توسط دولت و توجه به حقوق سهام‌داران اقلیت و حقوق حفاظتی (دسترسی برابر به اطلاعات) از مؤلفه‌های بررسی‌شده در این دسته است.

دسته ششم: مدیریت مشارکت با ذی‌نفعان

ذی‌نفعان و اهمیت رسیدگی به مؤلفه‌هایی ازجمله سیاست تعامل با ذی‌نفعان، رسیدگی به شکایات ذی‌نفعان و نقشه‌برداری ذی‌نفعان در دسته ششم از مؤلفه‌های شرکت مالی بین‌المللی قرار دارند.

٤. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده در موضوع احصای مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی که میزان اجرای حاکمیت شرکتی در یک کشور یا سازمان/شرکت یا میزان بلوغ سازمانی یک کشور یا سازمان/شرکت را در عرصه حاکمیت شرکتی بررسی کرده است، نشان می‌دهد در عین وجود تفاوت‌هایی در بین آن‌ها، اشتراکاتی به‌صورت کلی نیز وجود دارد. در بین ۳۵ گزارش و مقاله مرتبط با موضوع مؤلفه‌ها و شاخص‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی که بررسی شده است، شش مورد که مرتبط‌ترین موارد بودند، در جدول زیر آورده شده است.

جدول ۲. پژوهش‌های آکادمیک و دانشگاهی ارزیابی حاکمیت شرکتی

نویسندگان	عنوان پژوهش	سال انتشار	چکیده
نسور و الرجب	Building a corporate governance index (JCGI) for an emerging market: case of Jordan	۲۰۲۲	این مطالعه شاخص جامعی برای سنجش کیفیت حاکمیت شرکتی در بازار سرمایه اردن طراحی کرده است. پژوهش نشان می‌دهد که شاخص‌های حاکمیتی می‌توانند رابطه مستقیمی با عملکرد مالی و اعتماد سرمایه‌گذاران داشته باشند
رحمان و هاشم	Is Corporate Governance Maturity Measurable?	۲۰۲۰	این پژوهش با هدف طراحی مدل سنجش بلوغ حاکمیت شرکتی نشان داد که می‌توان سازمان‌ها را بر اساس سطح توسعه‌یافتگی سازوکارهای حاکمیتی در سطوح مختلف بلوغ طبقه‌بندی کرد. نویسندگان تأکید می‌کنند که حاکمیت شرکتی صرفاً مجموعه‌ای از مقررات نیست، بلکه یک قابلیت سازمانی است که به‌تدریج تکامل می‌یابد. در این مطالعه، شاخص‌های ارزیابی در قالب ابعاد ساختاری، رفتاری و کنترلی طبقه‌بندی شدند
هوانگ و همکاران	Strengthen Financial Holding Companies' Business Sustainability by Using a Hybrid Corporate Governance Evaluation Model	۲۰۱۹	این پژوهش با استفاده از روش‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره، مدل ارزیابی حاکمیت شرکتی برای شرکت‌های مالی را ارائه کرد. هدف مطالعه، شناسایی و استخراج معیارهای کلیدی ارزیابی حاکمیت شرکتی بود
کوکمانووا و همکاران	Modelling of Corporate Governance Performance Indicators	۲۰۱۲	این مقاله بر مدل‌سازی شاخص‌های عملکرد برای حاکمیت شرکتی در جمهوری چک متمرکز است که به‌منظور اندازه‌گیری عملکرد یک شرکت به همراه شاخص‌های زیست‌محیطی، اجتماعی طراحی شده‌اند
سیمبر و همکاران	Corporate governance performance measurement: Key performance indicators	۲۰۱۲	این مقاله به معرفی شاخص‌های کلیدی عملکرد برای سنجش کیفیت حاکمیت شرکتی پرداخت و نشان داد که می‌توان عملکرد حاکمیت را از طریق شاخص‌های کمی و کیفی ارزیابی کرد

نویسندگان	عنوان پژوهش	سال انتشار	چکیده
پورطالبی	طراحی شاخص امتیازدهی حاکمیت شرکتی در بازار سرمایه ایران	۱٤۰٤	نویسنده در پژوهشی جامع، نمونه‌ای شامل ۲۳ شاخص دانشگاهی یا تجاری و شش رهنمود ملی و بین‌المللی در حوزه حاکمیت شرکتی را بررسی کرده است و درنهایت، با استفاده از روش تحقیق تحلیل مضمون، ٦۹ تم را که حاصل تجمیع و سامان‌دهی الگوهای شناسایی‌شده در داده‌ها بود، در شش طبقه جامع جای داده است

منبع: یافته‌های پژوهش

مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که ادبیات حاکمیت شرکتی، طیف گسترده‌ای از مؤلفه‌ها و سازوکارها را در سطوح مختلف بنگاه و نظام حکمرانی مورد توجه قرار داده است. بخشی از مطالعات بر ساختار و اثربخشی هیئت‌مدیره، کنترل‌های داخلی، شفافیت و گزارشگری تمرکز داشته و بخشی دیگر به نقش مالکیت، حقوق ذی‌نفعان، نظارت و الزامات قانونی در شکل‌گیری حاکمیت شرکتی پرداخته‌اند. همچنین، در مطالعات مرتبط با شرکت‌های دولتی، موضوعاتی مانند رابطه دولت با شرکت، پاسخ‌گویی، شفافیت و عملکرد شرکت‌های دولتی مورد توجه قرار گرفته است.

با وجود گستردگی ادبیات موجود، بررسی مطالعات پیشین نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از پژوهش‌ها، مؤلفه‌های حاکمیت شرکتی را به‌صورت منفرد یا در قالب مجموعه‌ای از شاخص‌ها بررسی کرده و کمتر به یکپارچه‌سازی این مؤلفه‌ها در قالب چهارچوبی متناسب با ویژگی‌های نهادی و مالکیتی شرکت‌های دولتی ایران پرداخته‌اند. همچنین، ارتباط نظام‌مند مؤلفه‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی با الزامات سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی به‌ویژه الزامات مرتبط با بهره‌وری، رقابت‌پذیری، شفافیت، سالم‌سازی و پیشگیری از زمینه‌های فسادزا، نیازمند بررسی بیشتر است.

از این منظر، تمایز اصلی پژوهش حاضر در آن است که به‌جای تمرکز بر یک یا چند مؤلفه منفرد حاکمیت شرکتی، درصدد است مجموعه مؤلفه‌های مرتبط را از منابع و چهارچوب‌های موجود استخراج و پس از پالایش و تجمیع، در قالب چهارچوبی منسجم برای شرکت‌های دولتی ایران سازمان‌دهی کند. افزون‌برآن، تلاش می‌کند این مؤلفه‌ها را

با الزامات سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی پیوند دهد و بر اساس اهمیت نسبی آن‌ها اولویت‌بندی کند. براین‌اساس، نوآوری پژوهش حاضر را می‌توان در سه سطح بیان کرد. نخست، تمرکز بر اقتضائات خاص شرکت‌های دولتی ایران، دوم، تلفیق ادبیات حاکمیت شرکتی با الزامات سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و سوم، ارائه چهارچوبی سه‌لایه برای سازمان‌دهی و ارزیابی مؤلفه‌های حاکمیت شرکتی و تعیین اولویت آن‌ها. بنابراین، پژوهش حاضر در پی جایگزین کردن چهارچوب‌های بین‌المللی نیست، بلکه با بهره‌گیری از آن‌ها و تلفیقشان با مطالعات داخلی و الزامات بومی، درصدد ارائه چهارچوبی متناسب‌تر با زمینه شرکت‌های دولتی ایران است.

۵. روش پژوهش

پژوهش حاضر در دو مرحله انجام شد. در مرحله نخست، با استفاده از روش پژوهش اسنادی، مؤلفه‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی از طریق بررسی و تحلیل اسناد، گزارش‌ها و مطالعات موجود استخراج و در دو دسته شامل گزارش‌های سازمانی بین‌المللی و مقالات و گزارش‌های دانشگاهی و پژوهشی تجمیع شد. در مرحله دوم، مؤلفه‌های شناسایی‌شده با هدف تعیین اولویت آن‌ها از نظر اهمیت، قابلیت اجرا و میزان تأثیرگذاری بر بهره‌وری شرکت‌های دولتی ایران، با استفاده از روش تاپسیس رتبه‌بندی شد.

روش تاپسیس را در سال ۱۹۸۱، هوانگ[1] و یون[2] ارائه کردند. در این روش m گزینه به‌وسیله n شاخص مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و هر مسئله را می‌توان به‌عنوان یک سیستم هندسی شامل m نقطه در یک فضای nبعدی در نظر گرفت. این تکنیک بر این مفهوم بنا شده است که گزینه انتخابی باید کمترین فاصله را با راه‌حل ایده‌ال مثبت (بهترین حالت ممکن (A i+)) و بیشترین فاصله را با راه‌حل ایدئال منفی (بدترین حالت ممکن (Ai—)) داشته باشد (آذر و رجب‌زاده، ۱۳۹۱). گفتنی است در پژوهش‌هایی که پرسش‌نامه آن‌ها با روش‌های تحقیق در عملیات انجام می‌گیرند، نیازی به محاسبه پایایی با توجه به ابزارهای معمول یعنی روش «بازآزمایی»، روش «موازی» (همتا) و روش «آلفای کرونباخ»

---

1. Hwang
2. Yoon

نیست؛ زیرا در این پرسش‌نامه‌ها، تنها به جمع‌آوری و تجزیه‌وتحلیل داده‌ها بر اساس نظرات خبرگان پرداخته می‌شود و چون تعداد زیاد تکمیل‌کنندگان پرسش‌نامه‌ها در این روش‌ها ملاک نیست، ازاین‌رو روش‌های معمول محاسبه پایایی که در روش‌های آماری استفاده می‌شوند، در اینجا کاربرد چندانی ندارد.

مراحل حل مسئله به روش تاپسیس در ادامه آمده است.

گام اول: ماتریس تصمیم‌گیری D را به کمک رابطه (۱) که نرم اقلیدسی نام دارد، به یک ماتریس بی‌مقیاس‌شده تبدیل می‌کنیم (بی‌مقیاس‌سازی)[1] که ماتریس به‌دست‌آمده ND نامیده می‌شود.

رابطه (۱)
$$nij = \frac{rij}{\sqrt{\sum_{i=1}^{m}(rij)^2}}$$

گام دوم: ماتریس بی‌مقیاس موزون را بر اساس رابطه (۲) به دست می‌آوریم.

رابطه (۲)
$$V = N_D \times W_{n\times n}$$

گام سوم: راه‌حل ایده‌ال مثبت (Ai+) و راه‌حل ایدئال منفی (Ai−) را با استفاده از رابطه‌های(۳) و (٤) زیر مشخص می‌کنیم.

گزینه ایدئال مثبت=Ai+ ={$(\boldsymbol{max\ vij|j\epsilon J1}),(\boldsymbol{min\ vij}\,|\,\boldsymbol{j\epsilon J2})\,|\,\boldsymbol{i}=\boldsymbol{1},\boldsymbol{2},\dots,\boldsymbol{m}$}

رابطه (۳)
$$\boldsymbol{A+}=(\boldsymbol{V1}+,\boldsymbol{V2}+,\dots,\boldsymbol{Vn}+)$$

گزینه ایدئال منفی=Ai-={$\boldsymbol{min\ vij|j\epsilon J\ 1}),(\boldsymbol{max\ vij|j\epsilon J2})\,|\,\boldsymbol{i}=\boldsymbol{1},\boldsymbol{2},\dots,\boldsymbol{m}$}

رابطه (٤)
$$\boldsymbol{A-}=(\boldsymbol{V1}-,\boldsymbol{V2}-,\dots,\boldsymbol{Vn}-)$$

$$J1=\{1,2,\dots,n\,|\,j\ is\ benefit\}$$

$$J2=\{1,2,\dots,n\,|\,j\ is\ worst\ solution\}$$

گام چهارم: اندازه فاصله بر اساس نرم اقلیدسی به‌ازای راه‌حل ایدئال منفی و گزینه مثبت و همین اندازه به‌ازای راه‌حل ایدئال مثبت و گزینه منفی با استفاده از رابطه‌های (۵) و (٦) به دست می‌آید.

رابطه (۵)
$$V = N_D \times W_{n\times n}$$

---

1. Normalize

$$dj^{+} = \left\{\sum_{i=1}^{n}(vij - vj^{+})^{2}\right\}^{\frac{1}{2}}$$

$$dj^{-} = \{\sum_{j=1}^{n}(vij - vj^{-})^{2}\}^{\frac{1}{2}}$$ رابطه (٦)

گام پنجم: نزدیکی نسبی Ai (برای هر گزینه) به راه‌حل ایدئال با استفاده از رابطه (۷) به‌صورت زیر محاسبه می‌شود.

$$Ci = \frac{di^{-}}{(di^{-}+di^{+})} \quad ،(i = 1،2،\dots،m)$$ رابطه (۷)

مقدار Ci صفر و یک است. بنابراین، هرچه گزینه Ai به راه‌حل ایدئال نزدیک‌تر باشد، مقدار Ci آن به یک نزدیک‌تر خواهد بود.

٦. یافته‌های پژوهش

پس از بررسی و تجمیع منابع دو بخش قبل که شامل پژوهش‌ها و گزارش‌های سازمانی و پژوهش‌ها و گزارش‌های آکادمیک و دانشگاهی بود، مشاهده می‌شود که بسیاری از مؤلفه‌ها که مورد اشاره در پژوهش‌های مختلف هستند، دارای اشتراک موضوعی یا به‌صورت کامل، مشترک در عنوان هستند. درنتیجه، در راستای اخذ خروجی از این دو دسته منابع می‌توان با ادغام و تقاطع‌گیری به جدول اولیه زیر اشاره کرد. در جدول زیر، دو دسته پژوهش‌ها و گزارش‌های فوق‌الذکر، با توجه به مؤلفه‌های اشاره‌شده در موضوع ارزیابی حاکمیت شرکتی تجمیع شده‌اند.

جدول ۳. مؤلفه‌های اشاره‌شده در هریک از اسناد منتخب

دسته	نام سازمان/نویسنده	مؤلفه‌های اساسی ارزیابی حاکمیت شرکتی
	سازمان همکاری و توسعه اقتصادی	دلایل مالکیت دولتی و سیاست مالکیتی نقش دولت به‌عنوان مالک فعال و حرفه‌ای رقابت‌پذیری و شرایط برابر در بازار روابط با ذی‌نفعان و رفتار برابر با سهام‌داران شفافیت، افشا و پاسخ‌گویی ترکیب و وظایف هیئت‌مدیره شرکت‌های دولتی پایداری و تاب‌آوری در شرکت‌های دولتی

دسته	نام سازمان/نویسنده	مؤلفه‌های اساسی ارزیابی حاکمیت شرکتی
پژوهش‌ها و گزارش‌های سازمانی	**شرکت مالی بین‌المللی**	تعهد به شاخص‌های حاکمیتی، اجتماعی و محیط‌زیستی ساختار و عملکرد هیئت‌مدیره محیط کنترل (سیستم کنترل داخلی، حسابرسی داخلی، ساختار نظارتی ریسک و انطباق) شفافیت و افشاگری حقوق سهام‌داران مدیریت مشارکت با ذی‌نفعان
پژوهش‌ها و گزارش‌های آکادمیک و دانشگاهی	**نسور و الرجب (۲۰۲۲)**	حقوق سهام‌داران رفتار برابر با سهام‌داران نقش ذی‌نفعان افشا و شفافیت مسئولیت هیئت‌مدیره استقلال اعضای هیئت‌مدیره کمیته حسابرسی افشای ریسک ساختار مالکیت
	رحمان و هاشم (۲۰۲۰)	شفافیت اطلاعاتی استقلال هیئت‌مدیره پاسخ‌گویی مدیران مدیریت ریسک کنترل داخلی انطباق قانونی فرهنگ اخلاقی مشارکت ذی‌نفعان اثربخشی تصمیم‌گیری بلوغ فرایندهای نظارتی
	هوانگ و همکاران (۲۰۱۹)	ساختار هیئت‌مدیره کیفیت حسابرسی کنترل داخلی شفافیت مالی مدیریت ریسک

دسته	نام سازمان/نویسنده	مؤلفه‌های اساسی ارزیابی حاکمیت شرکتی
		حقوق سهام‌داران مسئولیت‌پذیری مدیران کارایی نظارتی پایداری مالی انطباق با مقررات
	کوکمانووا و همکاران (۲۰۱۲)	عملکرد هیئت‌مدیره بهره‌وری مدیریتی کنترل داخلی شفافیت اطلاعاتی شاخص‌های مالی رعایت مقررات مدیریت ریسک رضایت ذی‌نفعان
	سیمبر و همکاران (۲۰۱۲)	اثربخشی هیئت‌مدیره پاسخ‌گویی مدیریتی شفافیت مالی کنترل‌های داخلی کارایی حسابرسی مدیریت استراتژیک رضایت سرمایه‌گذاران انطباق قانونی
	پورطالبی (۱٤۰٤)	ساختار و اثربخشی هیئت‌مدیره ساختار مالکیت، حقوق و رفتار سهام‌داران و ذی‌نفعان شفافیت و افشا حسابرسی، کنترل داخلی و ریسک انتصابات و جبران خدمات پایداری و مسائل زیست‌محیطی و اجتماعی

منبع: یافته های پژوهش

نظر به آنچه در ادبیات این حوزه بیان شد، برای تعیین مؤلفه‌ها و شاخص‌های ارزیابی حکمرانی شرکتی برای شرکت‌های دولتی در جمهوری اسلامی ایران، می‌توان

چهارچوب نظری را بر اساس مکانیزم‌های کلیدی حکمرانی شرکتی تدوین کرد. این چهارچوب به شناسایی و ارزیابی عوامل مؤثر بر حکمرانی شرکتی در شرکت‌های دولتی کمک می‌کند و به بهبود عملکرد و پاسخ‌گویی این شرکت‌ها منجر می‌شود. پس از تجمیع مؤلفه‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی در دو دسته منابع سازمانی و آکادمیک، درمجموع، به ٦٤ مؤلفه در هشت مرجع دست یافتیم که در مواردی دارای هم‌پوشانی و اشتراکاتی با هم هستند. در مرحله بعد، مؤلفه‌های اولیه از نظر تعریف، دامنه مفهومی و کارکرد مورد مقایسه قرار گرفتند. مؤلفه‌هایی که از نظر مفهومی هم‌پوشانی یا معنای نزدیک داشتند، در یک گروه مفهومی قرار گرفتند و موارد دارای تمایز ماهوی به‌صورت مستقل حفظ شدند. بنابراین، فرایند تجمیع مؤلفه‌ها بر مبنای شباهت مفهومی و کارکردی آن‌ها انجام گرفت و هدف از آن، کاهش تکرار و ایجاد مجموعه‌ای منسجم از مؤلفه‌های کلیدی حاکمیت شرکتی بود. نتیجه این فرایند، شناسایی هشت مؤلفه کلان شامل ساختار هیئت‌مدیره، محیط کنترل، انتصابات و جبران خدمات، ساختار و سیاست مالکیت، محیط قانونی و نظارتی، شفافیت و گزارشگری، حقوق سهام‌داران و ذی‌نفعان و پایداری و شاخص‌های حاکمیتی، اجتماعی و محیط‌زیستی بود. این مؤلفه‌ها در واقع بازتاب‌دهنده مجموعه‌ای از مؤلفه‌های جزئی‌تر شناسایی‌شده در ادبیات هستند که با هدف ایجاد قابلیت ارزیابی و مقایسه، در سطح مفهومی بالاتری سازمان‌دهی شده‌اند.

جدول ٤. ادغام مؤلفه‌های مستخرج از منابع

مؤلفه‌های اولیه مرتبط	مؤلفه نهایی
ترکیب و وظایف هیئت‌مدیره شرکت‌های دولتی/ ساختار و عملکرد هیئت‌مدیره/ مسئولیت هیئت‌مدیره/ استقلال اعضای هیئت‌مدیره/ کمیته حسابرسی/ استقلال هیئت‌مدیره/ پاسخ‌گویی مدیران/ ساختار هیئت‌مدیره/ مسئولیت‌پذیری مدیران/ عملکرد هیئت‌مدیره/ بهره‌وری مدیریتی/ اثربخشی هیئت‌مدیره/ پاسخ‌گویی مدیریتی/ ساختار و اثربخشی هیئت‌مدیره	ساختار هیئت‌مدیره
محیط کنترل (سیستم کنترل داخلی، حسابرسی داخلی، ساختار نظارتی ریسک و انطباق)/ افشای ریسک/ مدیریت ریسک/ کنترل داخلی/ فرهنگ اخلاقی/ کیفیت حسابرسی/ شاخص‌های مالی/ کنترل‌های داخلی/ کارایی حسابرسی/ حسابرسی، کنترل داخلی و ریسک	محیط کنترل

مؤلفه‌های اولیه مرتبط	مؤلفه نهایی
انتصابات و جبران خدمات	انتصابات و جبران خدمات
دلایل مالکیت دولتی و سیاست مالکیتی/ نقش دولت به‌عنوان مالک فعال و حرفه‌ای/ ساختار مالکیت/ مدیریت استراتژیک/ ساختار مالکیت، حقوق و رفتار سهام‌داران و ذی نفعان	ساختار و سیاست مالکیت
رقابت‌پذیری و شرایط برابر در بازار/ انطباق قانونی/ بلوغ فرایندهای نظارتی/ کارایی نظارتی/ انطباق با مقررات/ رعایت مقررات/ انطباق قانونی	محیط قانونی و نظارتی
شفافیت، افشا و پاسخ‌گویی/ شفافیت و افشاگری/ افشا و شفافیت/ شفافیت اطلاعاتی/ شفافیت مالی/	شفافیت و گزارشگری
روابط با ذی‌نفعان و رفتار برابر با سهام‌داران/ حقوق سهام‌داران و مدیریت مشارکت با ذی‌نفعان/ حقوق سهام‌داران/ نقش ذی‌نفعان/ مشارکت ذی‌نفعان/ رضایت ذی‌نفعان/ رضایت سرمایه‌گذاران	حقوق سهام‌داران و ذی‌نفعان
پایداری و تاب‌آوری در شرکت‌های دولتی/ تعهد به شاخص‌های حاکمیتی، اجتماعی و محیط‌زیستی/ پایداری مالی/ پایداری و مسائل زیست‌محیطی و اجتماعی	پایداری و رعایت ملزومات زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی

منبع: یافته های پژوهش

پس از تقاطع‌گیری و ادغام نهایی طبق جدول بالا، به هشت مؤلفه کلان نهایی دست یافتیم. گفتنی است که این فرایند بر مبنای یک رویه تطبیقی-مفهومی و در چهارچوب روش‌اسنادی پژوهش انجام شده است و صرفاً حاصل قضاوت خبرگان نیست. در مرحله نخست، مؤلفه‌های شناسایی‌شده از منابع مختلف از حیث تعریف، مضمون، دامنه مفهومی و کارکرد در نظام حاکمیت شرکتی با یکدیگر مقایسه شدند. سپس مؤلفه‌های دارای هم‌پوشانی مفهومی و کارکردی در یک مقوله جامع‌تر قرار گرفتند و مؤلفه‌هایی که دارای تفاوت ماهوی، سطح تحلیل متفاوت یا کارکرد مستقل بودند، به‌صورت جداگانه حفظ شدند. بنابراین، معیار ادغام، صرف مشابهت عنوان یا تکرار واژگان نبوده، بلکه وجود اشتراک در مفهوم و سازوکار مورد ارزیابی بوده است. این شیوه با مطالعات پیشین حوزه ارزیابی حاکمیت شرکتی نیز همسوست؛ به‌گونه‌ای که در برخی مطالعات، مؤلفه‌ها و شاخص‌های متعدد از منابع و چهارچوب‌های مختلف استخراج و سپس از طریق

روش‌های نظام‌مند ازجمله تحلیل مضمون، در طبقات جامع‌تر سازمان‌دهی شدند. در پژوهش حاضر نیز با اقتباس از همین منطق، اما متناسب با ماهیت اسنادی پژوهش، از مقایسه مفهومی و کارکردی برای ادغام مؤلفه‌ها استفاده شد. ازاین‌رو هشت مؤلفه نهایی حاصل انتخاب ذهنی یا صرفاً خبرگانی نبوده، بلکه حاصل فرایند استخراج، مقایسه، پالایش و تجمیع نظام‌مند مؤلفه‌های موجود در ادبیات است که هریک از آن‌ها در بخش زیر به‌اختصار بیان می‌شود.

۱. ساختار هیئت مدیره: هیئت‌مدیره در شرکت‌های دولتی نقش بسیار مهمی در حکمرانی شرکتی ایفا می‌کند. ساختار و ترکیب هیئت‌مدیره باید به‌گونه‌ای باشد که تنوع در تخصص‌ها و تجربیات را دربرگیرد و بتواند تصمیمات استراتژیک و مدیریتی مناسب را اتخاذ کند. در مدل بومی ارزیابی حکمرانی شرکتی، باید معیارهایی برای ارزیابی عملکرد هیئت‌مدیره، استقلال و تنوع اعضا و نقش آن‌ها در نظارت بر عملکرد مدیران اجرایی تعریف شود. همچنین، باید به چگونگی انتصاب و انتخاب اعضای هیئت‌مدیره و مدت زمان خدمت آن‌ها توجه شود.

۲. محیط کنترل: محیط کنترل شامل مواردی ازجمله سیستم کنترل داخلی، حسابرسی داخلی، مدیریت ریسک و انطباق است و به فضای کلی، فرهنگ سازمانی و مجموعه نگرش‌ها، ارزش‌ها و ساختارهایی اشاره دارد که بر نحوه کنترل، مدیریت ریسک و رفتار کارکنان اثر می‌گذارد. به همین دلیل، نهادهای نظارتی و استانداردهای بین‌المللی، کیفیت محیط کنترل را یکی از شاخص‌های اصلی ارزیابی نظام حاکمیت شرکتی می‌دانند.

۳. انتصابات و جبران خدمات: یکی از مؤلفه‌های مهم ارزیابی حاکمیت شرکتی است که نشان می‌دهد سازمان تا چه اندازه در انتخاب مدیران ارشد، تعیین حقوق و مزایا و طراحی نظام پاداش، از اصول شفافیت، عدالت، پاسخ‌گویی و همسویی با منافع ذی‌نفعان پیروی می‌کند و می‌تواند انگیزه مدیران اجرایی را برای همسو کردن اهداف خود با اهداف شرکت و سهام‌داران افزایش دهد.

٤. ساختار و سیاست مالکیت: ساختار مالکیت در شرکت‌های دولتی می‌تواند تأثیر زیادی بر حکمرانی شرکتی داشته باشد. در مدل بومی ارزیابی حکمرانی شرکتی، باید به تحلیل ساختار مالکیت شرکت‌های دولتی و تأثیر آن بر کنترل و نظارت بر عملکرد مدیران

پرداخته و معیارهایی برای ارزیابی تمرکز یا پراکندگی مالکیت، نقش سهام‌داران عمده و تأثیر سرمایه‌گذاران نهادی بر حکمرانی شرکتی تعریف شود. این معیارها می‌توانند به بهبود نظارت و کنترل در شرکت‌های دولتی کمک کنند.

۵. محیط قانونی و نظارتی: تطابق با قوانین و مقررات و نظارت دقیق بر اجرای قوانین و مقررات ازجمله مسائل حیاتی در حکمرانی شرکتی است. باید میزان تطابق شرکت‌های دولتی با قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی، نقش نهادهای نظارتی مانند سازمان بورس و اوراق بهادار و دیوان محاسبات و تأثیر قوانین بر شفافیت و پاسخ‌گویی تعریف شود. این معیار می‌تواند به شناسایی نقاط ضعف در تطابق با قوانین و ارائه راهکارهایی برای بهبود آن کمک کند.

٦. شفافیت و گزارشگری: شفافیت و افشای اطلاعات یکی دیگر از مکانیزم‌های کلیدی در حکمرانی شرکتی است. این معیار برای ارزیابی استانداردهای گزارش‌دهی مالی، میزان شفافیت در افشای اطلاعات و ارتباط مؤثر با سهام‌داران و ذی‌نفعان تعریف می‌شود. این معیار می‌تواند به بهبود شفافیت و افزایش اعتماد بین شرکت‌های دولتی و ذی‌نفعان آن‌ها کمک کند و درنهایت، به بهبود عملکرد کلی شرکت‌ها منجر شود.

۷. حقوق سهام‌داران و مدیریت ذی‌نفعان: شرکت دولتی باید رعایت حقوق سهام‌داران را با رفتار عادلانه و دسترسی برابر به اطلاعات شرکت را برای تمام سهام‌داران نشان دهد. همچنین، معاملات بین دولت و شرکت‌های دولتی باید با شرایط سازگار با بازار انجام شود. وقتی شرکت‌های دولتی در پروژه‌های مشارکتی مانند سرمایه‌گذاری‌های مشترک و مشارکت‌های دولتی–خصوصی شرکت می‌کنند، طرفین قرارداد باید اطمینان حاصل کنند که حقوق و تعهدات قراردادی رعایت شده است و اختلافات به‌موقع و بی‌طرفانه رسیدگی می‌شود.

۸. پایداری و رعایت ملزومات زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی: مؤلفه‌ها و شاخص‌های حاکمیت شرکتی باید انگیزه‌هایی را برای نهادهای مالکیت دولتی و شرکت‌های دولتی فراهم کند تا تصمیماتی بگیرند و ریسک‌های خود را به‌گونه‌ای مدیریت کنند که به پایداری و تاب‌آوری شرکت‌های دولتی کمک و ایجاد ارزش بلندمدت را تضمین کند. در ارزیابی حاکمیت شرکتی، تنها عملکرد مالی شرکت‌ها مورد

توجه نیست، بلکه میزان مسئولیت‌پذیری آن‌ها در قبال محیط‌زیست، جامعه و اصول حکمرانی نیز به‌عنوان شاخصی مهم از کیفیت مدیریت و پایداری بلندمدت سازمان ارزیابی می‌شود.

مؤلفه‌های اصلی بیان‌شده را می‌توان در راستای فهم دقیق‌تر، در سه لایه بخش‌بندی کرد. منطق لایه‌بندی مدل پیشنهادی بر اساس سطح تحلیل و محل اعمال سازوکارهای حاکمیت شرکتی تعیین شده است و صرفاً مبتنی بر قضاوت خبرگان نیست. با مقایسه مطالعات دانشگاهی و چهارچوب‌های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و شرکت مالی بین‌المللی مشخص شد که مؤلفه‌های حاکمیت شرکتی در سطوح متفاوتی از روابط درون شرکت، روابط مالکیتی و نهادی و روابط نظارتی و عمومی قرار می‌گیرند. براین‌اساس، در پژوهش حاضر برای لایه‌بندی مؤلفه‌ها سه معیار مورد استفاده قرار گرفت. نخست، محل اصلی اعمال و اجرای سازوکار، دوم، نوع رابطه‌ای که مؤلفه با شرکت برقرار می‌کند و سوم، سطح پاسخ‌گویی ناشی از آن مؤلفه. بر اساس این معیارها، مؤلفه‌هایی که عمدتاً از طریق ساختارها و فرایندهای داخلی شرکت اعمال می‌شوند، در لایه درون‌شرکتی قرار گرفتند. مؤلفه‌هایی که به رابطه شرکت با مالک، دولت، هلدینگ بالاسری و محیط نهادی پیرامون شرکت مربوط هستند، در لایه برون‌شرکتی قرار گرفتند و مؤلفه‌هایی که ناظر بر رابطه شرکت با نهادهای ناظر، سهام‌داران، ذی‌نفعان و جامعه و پاسخ‌گویی عمومی شرکت هستند، در لایه نظارت عمومی و پاسخ‌گویی قرار داده شدند.

معیارهایی ازجمله ساختار هیئت‌مدیره، محیط کنترل (سیستم کنترل داخلی، حسابرسی داخلی، مدیریت ریسک و انطباق)، انتصابات و جبران خدمات در لایه‌ای با عنوان لایه درون‌شرکتی قرار می‌گیرند که بیشتر در حیطه داخلی شرکت تأثیرگذاری دارند. معیارهایی ازجمله ساختار و سیاست مالکیت و پایداری و رعایت ملزومات زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی در لایه‌ای با عنوان لایه بیرون‌شرکتی قرار می‌گیرند که در واقع، در این لایه روابط شرکت با هلدینگ بالاسری یا دولت برای شرکت‌های دولتی معنادار است.

لایه سوم نیز به معیارهای حوزه نظارتی و پاسخ‌گویی عمومی مربوط می‌شود که شامل معیارهای محیط قانونی و نظارتی، شفافیت و گزارشگری و حقوق سهام‌داران و

مدیریت ذی‌نفعان است. این لایه به رابطه شرکت با نهادهای ناظر، سهام‌داران و دیگر ذی‌نفعان می‌پردازد و بررسی می‌کند که شرکت تا چه اندازه در برابر محیط بیرونی خود شفاف، پاسخ‌گو، قانون‌مدار و مسئولیت‌پذیر است.

این نکته نیز گفتنی است که برخی از مؤلفه‌های بیان‌شده، ماهیتی فراتر از یک لایه دارند. برای مثال، مؤلفه انتصابات و جبران خدمات می‌تواند به‌عنوان مؤلفه‌ای مشترک بین لایه درون‌شرکتی و بیرون‌شرکتی مدنظر گرفته شود؛ زیرا از طرفی انتصابات و تعیین جبران خدمات مدیران و هیئت‌مدیره با سهام‌داران و مجمع عمومی است که بیرون‌شرکتی شمرده می‌شوند و از طرفی نیز به مسائل داخلی شرکت مربوط می‌شود یا در مورد مؤلفه‌ای دیگر مانند حقوق سهام‌داران و مدیریت ذی‌نفعان، این ویژگی اشتراکی بین دو لایه بیرون‌شرکتی و حوزه نظارتی و پاسخ‌گویی عمومی وجود دارد که سعی شده است مؤلفه در لایه‌ای که ارتباط بیشتری دارد، قرار داده شود. در شکل زیر نمای کلی این مدل نمایش داده شده است.



شکل ۱. مؤلفه‌ها و لایه‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی

منبع: یافته‌های پژوهش

نوآوری نظری و کاربردی مدل سه‌لایه پیشنهادی این پژوهش به معنای جایگزینی چهارچوب‌های بین‌المللی حاکمیت شرکتی نیست، بلکه با بهره‌گیری از مؤلفه‌های مطرح‌شده در چهارچوب‌ها و مطالعات موجود، آن‌ها را متناسب با ویژگی‌های شرکت‌های دولتی ایران بازسازمان‌دهی می‌کند و در ساختاری منسجم قرار می‌دهد. از این منظر، تفاوت اصلی مدل پیشنهادی با چهارچوب‌های متداول در چگونگی سازمان‌دهی، سطح تحلیل و توجه هم‌زمان به الزامات حاکمیت شرکتی و اقتضائات محیط نهادی شرکت‌های دولتی ایران است. در این مدل، حاکمیت شرکتی صرفاً به سازوکارهای درون بنگاه محدود نشده، بلکه در سه سطح درون‌شرکتی، برون‌شرکتی و نظارت عمومی و پاسخ‌گویی مورد توجه قرار گرفته است.

یکی از وجوه تمایز مدل پیشنهادی، توجه هم‌زمان به ماهیت دوگانه شرکت‌های دولتی است. به این معنا که این شرکت‌ها از سویی بنگاه اقتصادی هستند و از سوی دیگر، تحت مالکیت یا کنترل دولت قرار دارند و در برابر نهادهای عمومی و جامعه نیز دارای مسئولیت و پاسخ‌گویی هستند. ازاین‌رو ارزیابی حاکمیت شرکتی آن‌ها نمی‌تواند صرفاً بر سازوکارهای داخلی شرکت یا رابطه میان سهام‌داران و مدیران متمرکز باشد و لازم است عوامل مالکیتی، قانونی، نظارتی و پاسخ‌گویی عمومی نیز در ارزیابی لحاظ شوند.

این مؤلفه‌ها در راستای اولویت‌بندی بر اساس سه شاخص میزان اهمیت، قابلیت اجرا و میزان تأثیرگذاری در افزایش بهره‌وری، با در نظر گرفتن سه شاخص اعلام‌شده به‌صورت هم‌وزن، به ۱۵ نفر از خبرگان که دارای تخصص و همچنین، سابقه اجرایی (در وزارت امور اقتصادی و دارایی، سازمان برنامه و بودجه، شرکت‌های دولتی و...) بودند، ارائه شد. خبرگان پژوهش به‌صورت هدفمند و بر اساس برخورداری از دانش و تجربه مرتبط با موضوع پژوهش انتخاب شدند. معیارهای انتخاب خبرگان شامل مدرک تحصیلی مرتبط، سابقه حرفه‌ای، تجربه فعالیت در حوزه حاکمیت شرکتی شرکت‌های دولتی و آشنایی با مسائل و الزامات حاکمیت شرکتی در شرکت‌های دولتی بود. به‌منظور افزایش تنوع دیدگاه‌ها، خبرگان از میان گروه‌های واقعی خبرگان پژوهش انتخاب شدند. انتخاب این تعداد با توجه به ماهیت خبرگی فرایند تصمیم‌گیری و هدف مرحله یادشده یعنی اخذ قضاوت تخصصی برای مقایسه و اولویت‌بندی مؤلفه‌های نهایی انجام شد. در این

مرحله، هدف پژوهش تعمیم آماری دیدگاه خبرگان به کل جامعه آماری نبود، بلکه استفاده از قضاوت کارشناسان واجد شرایط برای تعیین اهمیت نسبی مؤلفه‌های نهایی بود. ازاین‌رو معیار اصلی کفایت نمونه، برخورداری اعضا از شرایط تخصصی و مرتبط با موضوع پژوهش و امکان دستیابی به قضاوت‌های تخصصی و قابل استفاده در فرایند تصمیم‌گیری بود. بر اساس نظرات ایشان، نتایج نهایی اولویت‌بندی مؤلفه‌های ارزیابی از طریق روش تاپسیس به‌صورت زیر شد.

جدول ۵. نتایج اولویت‌بندی مؤلفه‌های ارزیابی بر اساس روش تاپسیس

نتیجه	ضریب نزدیکی	تقریب
محیط کنترل (شامل سیستم کنترل داخلی، حسابرسی داخلی و مدیریت ریسک)	۰.۹۱۸۱	۰.۹۲
ساختار هیئت‌مدیره شرکت‌های دولتی	۰.۷۳۹۴	۰.۷۴
انتصابات و جبران خدمات مدیران	۰.۷۳۲۹	۰.۷۳
ساختار و سیاست مالکیت شرکت‌های دولتی	۰.۷۲۰۷	۰.۷۲
شفافیت و گزارشگری	۰.۶۵۹	۰.۶۶
محیط قانونی و نظارتی	۰.۴۲۱۵	۰.۴۲
حقوق سهام‌داران و مدیریت ذی‌نفعان	۰.۳۵۶۵	۰.۳۶
پایداری و رعایت ملزومات زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی	۰.۱۸۰۱	۰.۱۸

منبع: یافته های پژوهش

محدودیت‌های پژوهش حاضر شامل ۱. عدم دسترسی به اطلاعات دقیق در حوزه حاکمیت شرکتی شرکت‌های دولتی و به عبارتی، نداشتن متولی اصلی در این حوزه است. ۲. اولویت‌بندی مؤلفه‌ها بر اساس قضاوت خبرگان انجام شده است. ازاین‌رو، نتایج این مرحله ممکن است تحت تأثیر تجربه، تخصص و دیدگاه خبرگان قرار گیرد. ۳. مدل پیشنهادی با توجه به شرایط نهادی و اقتصادی شرکت‌های دولتی ایران طراحی شده و تعمیم آن به بخش خصوصی نیازمند بررسی و اعتبارسنجی مجدد است. ٤. تغییر شرایط قانونی، اقتصادی و سیاستی می‌تواند بر اهمیت نسبی مؤلفه‌ها اثرگذار باشد.

۷. بحث و نتیجه‌گیری

شرکت‌های دولتی بخش عمده‌ای از فعالیت‌های اقتصادی در ایران را تشکیل می‌دهند و سهم قابل توجهی از منابع مالی، دارایی‌های عمومی و فعالیت‌های اقتصادی کشور را در اختیار دارند. ازاین‌رو کیفیت حکمرانی و نحوه اداره این شرکت‌ها تأثیر مستقیمی بر کارایی اقتصادی، بهره‌وری منابع عمومی و تحقق اهداف توسعه‌ای کشور دارد. در چنین شرایطی، فراهم آوردن ملزومات استقرار نظام حاکمیت شرکتی و پس از آن، نظام ارزیابی حاکمیت شرکتی (به‌ویژه تدوین مؤلفه‌ها و شاخص‌های مشخص برای ارزیابی آن)، به‌عنوان یکی از الزامات اساسی اصلاح نظام مدیریتی و اقتصادی کشور مطرح می‌شود. بدون وجود شاخص‌های روشن و قابل سنجش، امکان ارزیابی دقیق عملکرد شرکت‌ها، شناسایی نقاط ضعف و طراحی برنامه‌های اصلاحی وجود نخواهد داشت.

احصای مؤلفه‌ها و شاخص‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی، زمینه لازم برای افزایش شفافیت و پاسخ‌گویی در شرکت‌های دولتی را فراهم می‌کند. این شاخص‌ها به نهادهای سیاست‌گذار، دستگاه‌های نظارتی و عموم ذی‌نفعان امکان می‌دهد تا میزان پایبندی شرکت‌ها به اصولی مانند شفافیت اطلاعات، پاسخ‌گویی مدیریتی، رعایت حقوق ذی‌نفعان، کنترل‌های داخلی و مدیریت ریسک را ارزیابی کنند. همچنین، وجود یک چهارچوب ارزیابی مشخص می‌تواند از بروز رفتارهای فرصت‌طلبانه، تعارض منافع، فساد اداری و تصمیم‌گیری‌های غیرکارآمد جلوگیری کند و سلامت اداری و مالی شرکت‌ها را ارتقا دهد.

از سوی دیگر، تدوین شاخص‌های بومی ارزیابی حاکمیت شرکتی برای شرکت‌های دولتی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چهارچوب‌ها و استانداردهای بین‌المللی مانند اصول و رهنمودهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و شرکت مالی بین‌المللی به‌عنوان بازوی اجرایی بانک جهانی راهنمای ارزشمندی برای استقرار حاکمیت شرکتی هستند، اما ساختار مالکیت، الزامات قانونی، نظام بودجه‌ریزی و محیط نهادی شرکت‌های دولتی ایران دارای ویژگی‌های خاصی است که لزوم بومی‌سازی شاخص‌ها را ایجاب می‌کند. به همین دلیل، شناسایی مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی که متناسب با شرایط حقوقی،

اقتصادی و مدیریتی کشور باشند، می‌تواند اثربخشی نظام ارزیابی را افزایش دهد و امکان مقایسه و رتبه‌بندی شرکت‌های دولتی را فراهم سازد.

در این پژوهش، با تکیه بر ادبیات حاکمیت شرکتی و با تأکید بر ضرورت آن در شرکت‌ها و به‌ویژه شرکت‌های دولتی ایران، مؤلفه‌ها و شاخص‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی از طریق بررسی دو دسته منابع شامل گزارش‌های سازمانی بین‌المللی و مطالعات دانشگاهی و آکادمیک شناسایی و تحلیل شدند. در بخش سازمانی، گزارش‌های دو نهاد بین‌المللی مهم یعنی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و شرکت مالی بین‌المللی، به‌صورت تفصیلی بررسی شد. در بخش مطالعات دانشگاهی نیز ۳۵ مقاله مرتبط با موضوع بررسی شد که از میان آن‌ها، شش مطالعه که به شناسایی و احصای مؤلفه‌های حاکمیت شرکتی پرداخته بودند، به‌طور تفصیلی تحلیل شدند. درنهایت، با توجه به شرایط و اقتضائات شرکت‌های دولتی ایران، مدلی برای ارزیابی اولیه و ارتقای سطح حاکمیت شرکتی در این شرکت‌ها ارائه شد که شامل هشت مؤلفه کلان ازجمله ساختار هیئت‌مدیره، محیط کنترل (کنترل داخلی، حسابرسی داخلی و مدیریت ریسک)، انتصابات و جبران خدمات و پاداش اجرایی، محیط قانونی و نظارتی، شفافیت و گزارشگری، رعایت حقوق سهام‌داران و مدیریت ذی‌نفعان، ساختار و سیاست مالکیت و پایداری و رعایت ملزومات زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی پس از تجمیع و ادغام نتایج به دست آمد. این مؤلفه‌ها برای درک دقیق‌تر در سه لایه با توجه به کارکرد خود تقسیم‌بندی شدند ازجمله لایه درون‌شرکتی، لایه بیرون‌شرکتی و لایه نظارتی و پاسخ‌گویی عمومی.

در انتها باید اشاره کرد که احصای مؤلفه‌ها و شاخص‌های ارزیابی حاکمیت شرکتی را می‌توان پیش‌نیاز استقرار حکمرانی مطلوب در شرکت‌های دولتی دانست. این موضوع نه‌تنها به افزایش کارایی و اثربخشی شرکت‌ها منجر می‌شود، بلکه از طریق ارتقای شفافیت، پاسخ‌گویی، سلامت اداری و مدیریت بهینه منابع عمومی، زمینه افزایش اعتماد عمومی و بهبود عملکرد اقتصادی کشور را نیز فراهم می‌آورد.

کتابنامه

آذر، عادل، رجب‌زاده، علی (۱۳۹۱). تصمیم‌گیری کاربردی رویکرد MADM (صص ۱۹۴-۱۹۷). تهران: انتشارات نگاه دانش.

بقایی، سیدبهزاد (۱۴۰۲). «سه چالش اداره شرکت‌های دولتی». *یادداشت اندیشه‌ورزان اندیشکده*، کد مطلب: ۷۷۶۶.

بور، مارک (۱۳۹۷). *حکمرانی؛ مقدمه‌ای بسیار کوتاه* (عرفان مصلح و زهره کریم‌میان، مترجمان). چاپ ۱، تهران: کرگدن.

پورطالبی جاغرق، محمد، (۱۴۰۴). *طراحی شاخص امتیازدهی حاکمیت‌شرکتی در بازار سرمایه ایران*، **پروژه تحقیقاتی نخبگان وظیفه**.

سازمان برنامه و بودجه (۱۴۰۲). *لایحه برنامه هفتم توسعه (۱۴۰۶-۱۴۰۲)*. تهران: سازمان برنامه و بودجه کشور.

سیاست‌های *کلی اصل ٤٤ قانون اساسی (ابلاغیه مقام معظم رهبری)* (۱۳۸٤).

سیداحمدی سجادی، سیدعلی (۱۳۸۸). «نظریه نمایندگی در نظام راهبری شرکتی». *مطالعات حقوق خصوصی*، ۳۹ (٤).

سیدهاشمی تولون، محمدرضا (۱۳۹۹). *تدوین مدل مطلوب راهبری شرکتی (حاکمیت شرکتی) در راستای بین‌المللی شدن شرکت ملی نفت ایران (رساله دکتری)*. دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل‌وچهارم (٤٤) قانون اساسی (مصوب ۱۳۸٦/۱۱/۸).

قلی‌پور، رحمت‌الله و ناصری، امین (۱۳۹٦). «جایگاه اصول حاکمیت شرکتی خوب در سیاست‌های اقتصادی ایران (مورد مطالعه: سیاست‌های اصل ٤٤ قانون اساسی)». *مجلس و راهبرد*، ۲٤ (۸۹)، صص. ۲٤۸-۲۲۳.

قلی‌پور، رحمت‌الله، مشایخی، بیتا و ناصری امین (۱۳۹۵). «حاکمیت شرکتی در بخش عمومی و نقش آن در اقتصاد مقاومتی». *فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی*، ٤ (۱٤)، صص. ۱۳۰-۱۰۷.

مرادزاده فرد، مهدی، زارع‌زاده مهریزی، محمدصادق و تاکر، رضا (۱۳۹۱). «تأثیر پاداش هیئت‌مدیره و مالکیت نهادی بر مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران». *فصلنامه بورس اوراق بهادار تهران*، سال ۵، شماره ۱۸، صص. ۱۵۲-۱۳۷.

معاونت امور بانکی، بیمه و شرکت‌های دولتی وزارت امور اقتصادی و دارایی (۱٤۰۲). *نگاهی به عملکرد شرکت‌های دولتی (منتهی به سال مالی ۱٤۰۱)*. گزارش وزارت امور اقتصادی و دارایی.

معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست‌جمهوری (۱٤۰۰). *گزارش بررسی پیشنهاد لایحه نظام شرکت‌داری در بخش عمومی*. کد گزارش: ۱۰۲٤۰.

مهدوی پارسا، علی و نوراحمدی، مرضیه (۱۳۹۷). «مدلی برای رتبه‌بندی حاکمیت شرکتی در ایران». *دانش سرمایه‌گذاری*، شماره ۲٦.

همتی، حسن، گراوند، عادله و گراوند، محمد (۱۳۹۸). *حاکمیت شرکتی*. چاپ ۱، تهران: نگاه دانش.

هیلب، مارتین (۱۳۹۲). *حاکمیت شرکتی جدید؛ ابزارهای موفقیت برای هیئت‌مدیره* (مرکز ترویج حاکمیت و مسئولیت شرکتی، مترجم). ناظر علمی علیرضا امیدوار، تهران: دایره.

Aazar, A., & Rajabzadeh, A. (1391 SH/2012). Applied decision-making: MADM approach (pp. 194–197). Negah-e Danesh Publishing. [In Persian]

Anand, *S. (2007).* Essentials of corporate governance (Vol. 36). John Wiley & Sons.

Bamahros, *H. M., Alquhaif, A., Qasem, A., Wan-Hussin, W. N., Thomran, M., Al-Duais, S. D., Shukeri, S. N., & Khojally, H. M. A. (2022).* Corporate governance mechanisms and ESG reporting: Evidence from the Saudi stock market. Sustainability, 14(10), 6202.

Baqaei, *S. B. (1402 SH/2023).* Three challenges in managing state-owned enterprises (Code: 7766). Thinkers' Note of the Resistance Economy Think Tank. [In Persian]

Bevir, *M. (1397 SH/2018).* Governance: A very short introduction (E. Mosleh & Z. Karim Miyan, Trans.). Kargadan Publishing. [In Persian]

Beygi, *V., Abooyee Ardakan, M., & Moghimi, S. M. (2022).* Corporate governance of state-owned enterprises in Iran: An exploratory pathology. International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management, 15(5), 783–804.

Couto, *A. B. G., & Rangel, L. A. D. (2023).* Corporate governance aspects in sustainability and performance assessment models for energy companies: A systematic review of the literature. Gestão & Produção, 30, e4322.

Deputy of Codification, Revision and Publication of Laws and Regulations of *the Presidential Legal Vice Presidency. (1400 SH/2021).* Review report of the proposal "Public Sector Corporate Governance Bill" (Report Code 10240). Presidential Legal Vice Presidency. [In Persian]

European *Institute for Corporate Governance. (2011).* Published codes 2011. http://www.ecgi.org

General *Policies of Principle 44 of the Constitution. (1384 SH/2005).* Decree of the Supreme Leader. [In Persian]

Gholipour, *R., & Naseri, A. (1396 SH/2017).* The position of good corporate governance principles in Iran's economic policies (Case study: Policies of Principle 44 of the Constitution). Majles and Rahbord, 24(89), 223–248. [In Persian]

Gholipour, *R., Mashayekhi, B., & Naseri, A. (1395 SH/2016).* Corporate governance in the public sector and its role in the resistance economy. Financial and Economic Policies Quarterly, 4(14), 107–130. [In Persian]

Hemmati, *H., Geravand, A., & Geravand, M. (1398 SH/2019).* Corporate governance. Negah-e Danesh Publishing. [In Persian]

Hilb, *M. (1392 SH/2013).* New corporate governance: Success tools for board members (Corporate Governance and Social Responsibility Promotion Center, Trans.; A. Omidvar, Scientific Supervisor). Dayereh Publishing. [In Persian]

Huang, J.-Y., Shen, K.-Y., Shieh, J. C. P., & Tzeng, G.-H. (2019). Strengthen financial holding companies' business sustainability by using a hybrid corporate governance evaluation model. Sustainability, 11(3), 582.

International *Finance Corporation. (2017).* Corporate governance in privatization processes.

International *Finance Corporation. (2018).* State-owned enterprises: Corporate governance and disclosure practices. World Bank Group.

Kocmanova, *A., & Simberova, I. (2012).* Modelling of Corporate Governance Performance Indicators. Engineering Economics, 23(5), 485–495. https://doi.org/10.5755/j01.ee.23.5.2865

Law on the Execution of General Policies of Principle Forty-Four (44) of the Constitution (Approved on 1386/11/08 SH [January 28, 2008 AD]). [In Persian]

Mahdavi Parsa, A., & Nourahmadi, M. (1397 SH/2018). A model for corporate governance rating in Iran. Investment Knowledge, (26). [In Persian]

Management *and Planning Organization. (1402 SH/2023).* Seventh National Development Plan Bill 1402–1406. Management and Planning Organization of Iran. [In Persian]

Massie*, R. (2014).* Key identifiers of corporate governance maturity: A literature review [Unpublished manuscript]. Corporate Governance Maturity.

Ministry *of Economic Affairs and Finance. (1402 SH/2023).* An overview of the performance of state-owned enterprises (Ending in the financial year 1401). Deputy of Banking, Insurance, and State-Owned Enterprises, Ministry of Economic Affairs and Finance. [In Persian]

Moradzadeh *Fard, M., Zarezadeh Mehrizi, M. S., & Taker, R. (1391 SH/2012).* The effect of board compensation and institutional ownership on earnings management in companies listed on the Tehran Stock Exchange. Tehran Stock Exchange Quarterly, 5(18), 137–152. [In Persian]

Nsour*, M. F., & Al-Rjoub, S. A. M. (2022).* Building a corporate governance index (JCGI) for an emerging market: Case of Jordan. International Journal of Disclosure and Governance, 19(2), 232–248.

Organisation *for Economic Co-operation and Development. (2015).* OECD guidelines on corporate governance of state-owned enterprises. OECD Publishing.

Organisation *for Economic Co-operation and Development. (2024).* OECD guidelines on corporate governance of state-owned enterprises 2024. OECD Publishing.

Pour-Talebi, (1404 SH/2025). Design of corporate governance scoring index in the Iranian capital market. [In Persian]

Rasmussen, J. L. (2010). Corporate governance in Norway; The development of a board evaluation model with special emphasis on large listed companies [Doctoral dissertation, Cass Business School].

Rehman, A., & Hashim, F. (2020). Is corporate governance maturity measurable? Corporate Governance: The International Journal of Business in Society, 20(4), 601–619.

Seyed Ahmadi Sajadi, S. A. (1388 SH/2009). Agency theory in the corporate governance system. Private Law Studies, 39(4). [In Persian]

Seyedhashemi Toloun, M. R. (1399 SH/2020). Developing a desirable corporate governance model in order to internationalize the National Iranian Oil Corporation [Unpublished doctoral dissertation]. Allameh Tabataba'i University, Faculty of Law and Political Sciences. [In Persian]

Simberova*, I., Kocmanova, A., & Nemecek, P. (2012).* Corporate governance performance measurement: Key performance indicators. Economics and Management, 17(4), 160–172. https://doi.org/10.5755/j01.em.17.4.3033

World Bank. (2014). Corporate governance of state-owned enterprises: A toolkit. World Bank Group.

World *Bank. (2023).* Integrated state-owned enterprises framework (iSOEF): Guidance for practitioners. World Bank Group.

Quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"

Vol. 17 | Issue 2 | Serial 34 | Winter 2025 | Pages 99-128
Research Paper | Received: 2026/01/05 | Accepted: 2026/07/25
10.30497/ies.2026.249798.2339

A Critical Reading of *The Great Global Transformation: National Market Liberalism in a Multipolar World*

Dawood Manzoor: Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran
manzoor@isu.ac.ir | 0000-0002-9873-2546

Abstract

Branko Milanović's *The Great Global Transformation: National Market Liberalism in a Multipolar World* is among the most recent and influential attempts to conceptualize contemporary transformations in the global political economy. Focusing on the rise of Asia, the rearrangement of global income distribution, the transformation of elite structures, and the decline of neoliberal globalization, the book offers a comprehensive macro-narrative of the transition toward a multipolar world order. Its significance lies in shifting the analytical focus from state-centric models to the relative standing of individuals and social classes on a global scale, thereby bridging economic shifts and contemporary political dynamics. This article aims to provide a critical, conceptual assessment of Milanović's theoretical framework.

The research employs close textual reading and systematic reconstruction of the author's core arguments. Within this framework, the central concept of "national market liberalism"—interpreted as the dominant configuration following the decline of global neoliberalism—is re-examined and critically evaluated regarding its conceptual coherence and policy implications. The findings indicate that, rather than a coherent normative theory, this concept serves as an analytical description of largely defensive national responses to globalization, inequality, and geopolitical competition. The paper argues that while possessing strong explanatory

power, the framework remains ambiguous regarding policy prescription and inequality management.

The article's primary contribution lies in reinterpreting Milanović's theory through the lens of economies under structural constraints and geopolitical pressures, with a specific focus on the Iranian economy. The findings demonstrate that in the absence of transparency, effective competition, distributive justice, and a smart integration into the global economy, strategies aligned with national market liberalism can exacerbate inequality, institutionalize rent-seeking, and undermine economic competitiveness.

Keywords: The Great Global Transformation; National Market Liberalism; Global Political Economy; Income Inequality; Economic Sanctions

JEL Classification: F02,F59,D31,O11

مطالعات اقتصاد اسلامی
سال هفدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۴ | زمستان ۱۴۰۳ | صفحات ۹۹-۱۲۸
مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۰۳
مقاله مدت ۲۷ روز جهت اصلاحات نزد نویسندگان بوده است.

خوانش انتقادی از کتاب
تحول بزرگ جهانی: لیبرالیسم بازار ملی در جهانی چندقطبی

داوود منظور: دانشیار، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام‌صادق علیه‌السلام، تهران، ایران
manzoor@isu.ac.ir | 0000-0002-9873-2546

چکیده

کتاب *تحول بزرگ جهانی: لیبرالیسم بازار ملی در جهانی چندقطبی*[1] نوشته برانکو میلانویچ[2]، یکی از تازه‌ترین و اثرگذارترین تلاش‌ها برای صورت‌بندی تحولات اقتصاد سیاسی معاصر است. این کتاب با تمرکز بر صعود آسیا، بازآرایی توزیع درآمد جهانی، دگرگونی ساختار نخبگان و افول جهانی‌سازی نولیبرال، می‌کوشد روایتی کلان از گذار به نظمی چندقطبی ارائه دهد. اهمیت این اثر در آن است که با عبور از تحلیل‌های دولت‌محور، کانون توجه را به جابه‌جایی جایگاه افراد و طبقات اجتماعی در مقیاس جهانی معطوف می‌سازد و از این رهگذر، پیوندی میان تحولات اقتصادی و واکنش‌های سیاسی معاصر برقرار می‌کند. مقاله حاضر با هدف ارزیابی انتقادی این چهارچوب نظری، به نقد تحلیلی–مفهومی کتاب می‌پردازد.

روش پژوهش مبتنی بر خوانش دقیق متن و بازسازی نظام‌مند استدلال‌های اصلی نویسنده است. در این چهارچوب، مفهوم محوری «لیبرالیسم بازار ملی» به‌مثابه صورت‌بندی غالب پس از افول نولیبرالیسم جهانی بازخوانی می‌شود و سپس از منظر انسجام مفهومی و پیامدهای سیاست‌گذاری مورد سنجش انتقادی قرار می‌گیرد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که این مفهوم بیش از آنکه نظریه هنجاری منسجمی باشد، توصیفی تحلیلی از مجموعه‌ای از واکنش‌های ملی و عمدتاً دفاعی به فشارهای ناشی از جهانی‌سازی، نابرابری و رقابت ژئوپلیتیک است. مقاله استدلال می‌کند که این چهارچوب، در عین برخورداری از قدرت تبیینی، با ابهام‌هایی در سطح تجویز سیاستی و مدیریت نابرابری مواجه است.

نوآوری این مقاله در بازخوانی نظریه میلانویچ با توجه به شرایط خاص اقتصادهای تحت فشار تحریم‌ها و محدودیت‌های ژئوپلیتیکی به‌ویژه اقتصاد ایران نهفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اتخاذ راهبردهای همسو با لیبرالیسم بازار ملی، در غیاب شفافیت، رقابت مؤثر، عدالت توزیعی و پیوند هوشمندانه با اقتصاد جهانی می‌تواند به تشدید نابرابری، بازتولید رانت و تضعیف رقابت‌پذیری اقتصادی منجر شود.

واژگان کلیدی: تحول بزرگ جهانی، لیبرالیسم بازار ملی، اقتصاد سیاسی جهانی، نابرابری درآمدی، تحریم‌های اقتصادی، ایران

طبقه‌بندی JEL: F02,F59,D31,O11

---

1. The Great Global Transformation: National Market Liberalism in a Multipolar World
2. Branko Milanović

مقدمه

کتاب *تحول بزرگ جهانی: لیبرالیسم بازار ملی در جهانی چندقطبی* که در نوامبر ۲۰۲۵ منتشر شد، در بستر دگرگونی‌هایی به رشته تحریر درآمده است که نظم اقتصادی بین‌المللی و روایت‌های متعارف توسعه را با پرسش‌هایی تازه روبه‌رو ساخته‌اند. این اثر زمانی انتشار یافته است که افول جهانی‌سازی نئولیبرال، بازگشت دولت–ملت و چندقطبی شدن اقتصاد جهانی، به محورهای اصلی اقتصاد سیاسی معاصر بدل شده‌اند.

نویسنده، برانکو میلانویچ، در آغاز کتاب تصریح می‌کند که اثر حاضر به سه تحول جهانی می‌پردازد که در نیم‌قرن گذشته رخ داده‌اند و به‌احتمال زیاد جهان دهه‌های آینده را نیز شکل خواهند داد؛ تحولاتی که همگی از صعود اقتصادی و فناورانه آسیا در قیاس با غرب سرچشمه می‌گیرند (Milanović, 2025, p. 1). اهمیت این ادعا از منظر تاریخ اندیشه توسعه در آن است که برای نخستین‌بار پس از انقلاب صنعتی، الگوی مسلط رشد و انباشت نه در غرب، بلکه در آسیا تثبیت شده است. به‌زعم نویسنده، این تحول تنها به جابه‌جایی مرکز تولید جهانی محدود نمی‌شود، بلکه در سطح اجتماعی به بزرگ‌ترین بازآرایی درآمدها از زمان انقلاب صنعتی انجامیده است (Milanović, 2025, p. 1). بدین ترتیب، توسعه اقتصادی دیگر تنها مسئله تفاوت میان کشورها نیست، بلکه به مسئله جابه‌جایی جایگاه افراد و طبقات اجتماعی در مقیاس جهانی بدل شده است.

در روایت میلانویچ، در حدود دو قرن، بالاترین سطوح درآمدی جهان عمدتاً در اختیار شهروندان غرب و ژاپن بود، اما رشد چین و دیگر اقتصادهای آسیایی، ترکیب طبقات متوسط و بالای توزیع جهانی را دگرگون ساخت و جایگاه نسبی بخش‌هایی از طبقات متوسط غربی را تنزل داد (Milanović, 2025, p. 2). این جابه‌جایی، همان حلقه اتصال «صعود آسیا» با نارضایتی‌های سیاسی و بحران مشروعیت در نظم لیبرال است.

ضرورت نقد این کتاب از آنجا ناشی می‌شود که نویسنده، این تحولات را نشانه پایان یک دوره و آغاز نظمی می‌داند که خطوط آن هنوز تثبیت نشده است (Milanović, 2025, p. xiv). بنابراین، هرگونه نام‌گذاری نظری برای این دوره به‌ویژه مفهوم «لیبرالیسم بازار ملی»، نیازمند سنجش میزان انسجام، قدرت تبیینی و دلالت‌های سیاستی آن است.

این اثر سه بحث به‌طور معمول مجزا را در روایتی واحد پیوند می‌دهد؛ انتقال مرکز ثقل اقتصاد جهانی به آسیا، بازآرایی درآمدها و جایگاه طبقاتی افراد و افول بین‌المللی‌گرایی نئولیبرال. میلانویچ از ارائه تصویری قطعی از آینده پرهیز می‌کند و بیش از آنکه نظمی مطلوب را تجویز کند، به شناسایی نیروهای مؤثر بر این گذار می‌پردازد (Milanović, 2025, pp. xiv & 5).

به‌زعم میلانویچ، افول هژمونی نئولیبرالیسم جهانی تا اندازه‌ای پیامد موفقیت‌های خود این پارادایم است؛ صعود آسیا شکاف میان کشورها را کاهش داد، اما تمرکز منافع جهانی‌سازی در میان نخبگان هم‌زمان با رکود نسبی درآمد بخش‌هایی از طبقات متوسط و کارگری در غرب، پایگاه اجتماعی نظم پیشین را فرسوده کرد (Milanović, 2025, p. xii).

از منظر دیگر، اهمیت کتاب به پیوند آن با ادبیات نخبگان و بحران مشروعیت نظم لیبرال مربوط می‌شود. میلانویچ نشان می‌دهد که در چهار دهه گذشته، در بسیاری از کشورهای بزرگ، گروهی از نخبگان جدید پدید آمده‌اند که درآمدهای بالای ناشی از کار تخصصی را با مالکیت سرمایه و دارایی‌های مالی ترکیب کرده‌اند؛ پدیده‌ای که او بعدها آن را با مفهوم «هوموپلوتیا»[1] توضیح می‌دهد. از نگاه نویسنده، تمرکز فزاینده درآمد و ثروت در دست این گروه‌ها، هم‌زمان با تضعیف موقعیت نسبی بخش‌هایی از طبقات متوسط و کارگری، یکی از عوامل اصلی افزایش نارضایتی اجتماعی و شکل‌گیری واکنش‌های سیاسی علیه نظم نولیبرال بوده است (Milanović, 2025, p. 2). بدین‌سان، کتاب سیاست معاصر را به اقتصاد سیاسی نابرابری پیوند می‌زند. با توجه به جایگاه نظری کتاب، مسئله محوری مقاله حاضر چنین صورت‌بندی می‌شود که آیا «لیبرالیسم بازار ملی» که میلانویچ آن را به‌عنوان صورت‌بندی مسلط نظم اقتصادی–سیاسی پس از افول نئولیبرالیسم جهانی معرفی می‌کند، مفهومی منسجم و تمایزبخش است که بتواند هم تبیین نظری قانع‌کننده‌ای از وضعیت کنونی ارائه دهد و هم دلالت‌های سیاست‌گذاری روشنی داشته باشد؟

مسئله اصلی این پژوهش، واکاوی انسجام مفهومی و قدرت تبیین‌گری نظریه «لیبرالیسم بازار ملی» در مواجهه با تحولات پیچیده اقتصاد سیاسی معاصر است.

---

1. Homoploutia

افزون‌براین، مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که آیا صورت‌بندی ارائه‌شده توسط نویسنده، واجد اصالت پارادایمیک و متمایز از نئولیبرالیسم کلاسیک است یا در عمل، تنها بازتنظیمی از بازارگرایی در مقیاس ملی و بلوکی محسوب می‌شود؟

روش‌شناسی مقاله مبتنی بر نقد تحلیلی و بازسازی استدلال‌های درونی اثر است. در این مسیر، ابتدا مضامین کانونی شامل خیزش آسیا، بازآرایی سلسله‌مراتب درآمدی، ظهور نخبگان جدید و مفهوم لیبرالیسم بازار ملی واکاوی و سپس انسجام مفهومی، سازوکارهای علّی، قوت استدلال‌های تاریخی، دلالت‌های سیاستی و موضع هنجاری نویسنده با رویکرد انتقادی ارزیابی می‌شود.

نوآوری پژوهش حاضر در تبیین محدودیت‌های نظری مفهوم‌پردازی نویسنده و بازخوانی زمینه‌مند دلالت‌های آن برای اقتصاد ایران در شرایط تحریم و محدودیت‌های ژئوپلیتیک نهفته است. در این خوانش، نسبت میان سیاست‌های صنعتی و حمایت‌گرایانه با متغیرهای کلیدی مانند شفافیت، رقابت‌پذیری، عدالت توزیعی، مهار رانت‌جویی و تعامل هدفمند با اقتصاد جهانی مورد مداقه قرار می‌گیرد.

ساختار مقاله بدین شرح سازمان یافته است که پس از مقدمه، چهارچوب نظری کتاب بازسازی می‌شود. سپس نقدهای نظری و سیاستی در شش محور مشخص تبیین می‌شود. پس از آن به واکاوی دلالت‌های موضوع برای مورد خاص ایران می‌پردازیم و درنهایت، بخش نتیجه‌گیری، جمع‌بندی نهایی و ارزیابی حاصل از پژوهش را ارائه می‌دهد.

۱. بازخوانی چهارچوب تحلیلی کتاب

بخش حاضر، معماری استدلال میلانویچ را بدون پیش‌داوری‌های انتقادی و صرفاً بر پایه بازسازی درون‌متنی اثر ترسیم می‌کند. ساختار منطقی دیدگاه نویسنده بر چهار محور به‌هم‌پیوسته استوار است؛ خیزش اقتصادهای آسیایی، جابه‌جایی جایگاه افراد در توزیع درآمد جهانی، ظهور نخبگان جدید و درنهایت، صورت‌بندی مفهوم «لیبرالیسم بازار ملی». پیوند ارگانیک این حلقه‌ها ازآن‌رو حائز اهمیت است که میلانویچ با بهره‌گیری از آن،

گذار از «تغییرات جغرافیای تولید» به «پیامدهای توزیعی و سیاسی آن» را تبیین کرده است و بر مبنای این سیر تحولی، نظم نوظهور پیش رو را مفهوم‌پردازی می‌کند.

۱-۱. تحول بزرگ جهانی و صعود آسیا

میلانویچ کتاب *تحول بزرگ جهانی...* را با طرح یک مدعای مرکزی آغاز می‌کند که به‌مثابه شالوده تحلیلی کل اثر عمل می‌کند. به‌زعم او، مهم‌ترین واقعیت اقتصادی ۵۰ یا حتی ۱۰۰ سال گذشته، صعود اقتصادی آسیاست؛ واقعیتی که نه‌تنها توزیع جغرافیایی تولید و تجارت جهانی را دگرگون ساخته، بلکه پیامدهایی عمیق برای ساختار قدرت اقتصادی، توزیع درآمد و ثبات سیاسی در سطح جهانی به همراه داشته است (Milanović, 2025, p. 5). نویسنده از همان ابتدا تأکید می‌کند که این تحول را باید هم‌سنگ با دگرگونی‌هایی مانند انقلاب صنعتی دانست؛ زیرا مانند آن، به بازآرایی بنیادین نظم اقتصادی و اجتماعی جهان انجامیده است (Milanović, 2025, p. 1).

برای صورت‌بندی عینی این تحول، نویسنده روایت خود را با سال ۱۹۷٤ و طرح «نظم نوین اقتصادی بین‌المللی»[1] از سوی گروه ۷۷ به‌عنوان یک نقطه مرجع تاریخی آغاز می‌کند. میلانویچ با اتکا به داده‌های مقایسه‌ای نشان می‌دهد که در آن مقطع، کشورهای موسوم به «جهان سوم» با آنکه نزدیک به نیمی از جمعیت جهان را در خود جای داده بودند، کمتر از یک‌چهارم تولید ناخالص جهانی را داشتند. به بیان دیگر، سطح درآمد سرانه آن‌ها در حدود نصف میانگین جهانی قرار داشت (Milanović, 2025, p. 6). در مقابل، کشورهای «جهان اول» ٦۲ درصد تولید جهانی را با تنها ۲۱ درصد جمعیت در اختیار داشتند و بلوک سوسیالیستی نیز ۱۳ درصد تولید را با ۹ درصد جمعیت به خود اختصاص می‌داد (Milanović, 2025, p. 6). این تصویر آماری به‌زعم نویسنده، عمق شکاف توسعه در دهه‌های پایانی قرن ۲۰ را به‌روشنی نشان می‌دهد و معیار مناسبی برای سنجش تحولات بعدی فراهم می‌آورد.

در این چهارچوب، چین به‌عنوان یک استثنا برجسته می‌شود. میلانویچ توضیح می‌دهد که جمهوری خلق چین در دهه ۱۹۷۰ نه به‌طور کامل در نظم سرمایه‌داری جهانی

---

1. New International Economic Order (NIEO)

ادغام شده بود و نه به‌عنوان بخشی از بلوک شوروی عمل می‌کرد، بلکه در موقعیتی نسبتاً منفصل قرار داشت که آن را از هر دو اردوگاه متمایز می‌ساخت (Milanović, 2025, p. 7). اهمیت این موقعیت زمانی آشکارتر می‌شود که به وزن جمعیتی و اقتصادی چین توجه شود. در سال ۱۹۷٤، درحالی‌که حدود یک‌چهارم جمعیت جهان در چین زندگی می‌کرد، سهم این کشور از تولید جهانی تنها حدود ۲ درصد بود (Milanović, 2025, p. 7). این عدم تناسب شدید میان جمعیت و تولید، به‌زعم نویسنده همان عاملی است که رشد بعدی چین را به رخدادی با پیامدهای ساختاری برای کل نظم جهانی بدل می‌کند.

میلانویچ در این اثر، «تحول بزرگ جهانی» را برآمده از سه دگرگونی بنیادین می‌داند. نخست، انتقال کانون ثقل تولید و تجارت به آسیا، دوم، تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک میان چین و ایالات متحده و سوم، ارتقای جایگاه طبقات متوسط آسیایی در سطوح بالادستی توزیع درآمد جهانی. پیامد سوم، ضمن تضعیف موقعیت نسبی بخش‌هایی از طبقات متوسط غربی، پیوندی ناگسستنی میان اقتصاد جهانی و تحولات سیاسی داخلی ایجاد کرده است (Milanović, 2025, p. iii).

میلانویچ این فرایند را بزرگ‌ترین بازآرایی درآمدی از زمان انقلاب صنعتی قلمداد می‌کند و نارضایتی‌های برخاسته از آن را از عوامل اصلی تزلزل نظم سیاسی پس از جنگ سرد برمی‌شمرد (Milanović, 2025, pp. iii & 2-3). بدین‌سان، صعود آسیا در روایت او، رخدادی چندسطحی است که به‌طور هم‌زمان موازنه قدرت میان کشورها، جایگاه اقتصادی افراد و ساختارهای سیاست‌گذاری داخلی را دستخوش دگرگونی‌های عمیق کرده است.

۱-۲. بازآرایی درآمدهای جهانی

یکی از نوآورانه‌ترین جنبه‌های کتاب، جابه‌جایی کانون تحلیل توسعه اقتصادی از سطح کشورها به سطح افراد در توزیع درآمد جهانی است. میلانویچ تصریح می‌کند که برای حدود ۲۰۰ سال، توسعه اقتصادی عمدتاً به معنای شکاف میان کشورهای صنعتی و غیرصنعتی فهم می‌شد، اما اکنون این چهارچوب دیگر کفایت ندارد. نوآوری او در این است که نشان می‌دهد هم‌گرایی اقتصادی کشورها به‌ویژه در آسیا به بازتوزیع جایگاه

افراد انجامیده و این موضوع خود به منبع اصلی تنش‌های سیاسی بدل شده است. به بیان دیگر، توسعه اقتصادی دیگر فقط مسئله «موفقیت یا شکست دولت‌ها» نیست، بلکه مسئله «جابه‌جایی موقعیت‌های طبقاتی در مقیاس جهانی» است. این تغییر سطح تحلیل، پیامدهای نظری مهمی برای فهم سیاست معاصر دارد.

میلانویچ تصریح می‌کند که تا اواخر قرن ۲۰، بالاترین سطوح توزیع درآمد جهانی به‌ویژه دهک‌های بالایی، تقریباً به‌طور کامل در اختیار شهروندان کشورهای غربی و ژاپن بود. او می‌نویسد «برای حدود ۲۰۰ سال، شهروندان غرب و ژاپن تقریباً تنها کسانی بودند که در بالاترین سطوح توزیع درآمد جهانی قرار داشتند» (Milanović, 2025, p. 2). این الگو از نگاه نویسنده، بازتاب مستقیم برتری صنعتی و تکنولوژیک غرب پس از انقلاب صنعتی بود.

آنچه این الگوی تاریخی را دگرگون ساخت، رشد سریع اقتصادهای آسیایی و در رأس آن‌ها چین بود. میلانویچ برای نشان دادن مقیاس این تحول، به تغییر سهم چین در تولید جهانی اشاره می‌کند؛ سهمی که از حدود ۲ درصد در دهه ۱۹۷۰، به بیش از ۲۰ درصد در دهه ۲۰۲۰ افزایش یافته است (Milanović, 2025, pp. 7 & 10). این جهش به‌ویژه با توجه به وزن جمعیتی چین به معنای ورود صدها میلیون نفر به سطوحی از درآمد است که پیش‌تر تقریباً در انحصار غرب بود.

میلانویچ برای توضیح پیامدهای این فرایند، میان دو نوع نابرابری تمایز قائل می‌شود؛ نابرابری میان کشورها و نابرابری درون کشورها. او نشان می‌دهد که نابرابری میان کشورها به‌ویژه به‌واسطه رشد آسیا کاهش یافته درحالی‌که نابرابری درون بسیاری از کشورها به‌خصوص در ایالات متحده و دیگر اقتصادهای پیشرفته افزایش یافته است (Milanović, 2025, pp. 14-16). این واگرایی هم‌زمان، به‌زعم او، یکی از ویژگی‌های ساختاری دوره کنونی است.

برای ملموس‌کردن این نکته، میلانویچ به داده‌های رشد واقعی درآمد در ایالات متحده اشاره می‌کند. او نشان می‌دهد که در دوره پس از ۱۹۸۰، رشد درآمد واقعی برای بخش‌های بزرگی از توزیع درآمد به‌ویژه در نیمه پایینی بسیار محدود بوده درحالی‌که درآمد در سطوح بالایی توزیع با سرعت بیشتری افزایش یافته است (Milanović, 2025,

pp. 18-20). این وضعیت موجب شده است که حتی در غیاب کاهش مطلق درآمد، احساس «سقوط موقعیتی» در میان گروه‌هایی از طبقه متوسط غربی تقویت شود.

۱-۳. نخبگان جدید: دگرگونی ساختار طبقاتی

سومین مؤلفه در چهارچوب نظری میلانویچ، بر ظهور «نخبگان جدید» متمرکز است. او استدلال می‌کند که نئولیبرالیسم جهانی به‌رغم توفیق در کاهش فقر مطلق، در اقتصادهای بزرگ به شکل‌گیری طبقه‌ای انجامیده است که از انباشت هم‌زمان درآمدهای کلان ناشی از نیروی کار و مالکیت سرمایه بهره می‌برند. این تمرکز هم‌افزای درآمد و ثروت، شکاف‌های طبقاتی را تعمیق و واگرایی سیاسی گروه‌های متضرر از فرایند جهانی‌سازی را تشدید کرده است (Milanović, 2025, p. 2).

از دیدگاه نویسنده، این تمرکز اقتصادی یکی از ریشه‌های بحران مشروعیت در دمکراسی‌های لیبرال است. پدیده‌هایی مانند پوپولیسم راست‌گرا در غرب، اقتدارگرایی توسعه‌گرا در چین و ملی‌گرایی ژئوپلیتیکی در روسیه، به‌رغم تفاوت‌های ماهوی، همگی به‌مثابه واکنش‌هایی به نابرابری‌های ساختاری و ظهور این طبقه حاکم جدید قابل تفسیرند. در این چهارچوب، «لیبرالیسم بازار ملی» تلاشی برای بازسازی مشروعیت سیاسی در سطح دولت–ملت، بدون کنارگذاشتن منطق بنیادین بازار تلقی می‌شود.

شواهد تجربی این روند در ایالات متحده حاکی است که سهم «۱ درصد بالایی» از کل درآمد، از حدود ۹ درصد در اواخر دهه ۱۹۷۰، به بیش از ۲۰ درصد در دهه ۲۰۱۰ افزایش یافته و سهم این گروه از ثروت خصوصی به ۳۵ تا ٤۰ درصد بالغ شده است (Milanović, 2025, pp. 111-113). شاخصه اصلی این نخبگان معاصر، توانایی تبدیل درآمدهای کلان مدیریتی، مالی و فناورانه به سرمایه و دارایی‌های مولد است. بدین ترتیب، تمرکز ثروت نه‌تنها محصول مکانیزم‌های سنتی نظیر ارث یا بازده سرمایه، بلکه حاصل بازتولید آن در بستری از نامتوازنی‌های ساختاری در بازار کار است.

میلانویچ در فصل «نخبگان»، برای توصیف ویژگی متمایز نخبگان جدید در ایالات متحده از مفهوم «هوموپلوتیا» استفاده می‌کند. مقصود او از این مفهوم آن است که در سرمایه‌داری معاصر، درآمد ناشی از کار و درآمد ناشی از سرمایه به‌طور فزاینده‌ای در

دست یک گروه واحد متمرکز شده است. به تعبیر نویسنده، «نخبگان جدید کسانی هستند که هم از دستمزدهای بسیار بالا برخوردارند و هم مالک سرمایه‌اند» (Milanović, 2025, p. 115). این هم‌پوشانی به‌زعم او، ساختار کلاسیک تمایز میان سرمایه‌داران و نیروی کار را دگرگون کرده است. میلانویچ در تبیین شکل‌گیری و بازتولید این طبقه، میان دو سازوکار متمایز «ازدواج و شبکه‌های اجتماعی»[1] و «خودتولیدی»[2] تمایز قائل می‌شود. در حالت نخست، نخبگان تحصیل‌کرده و پردرآمد با یکدیگر پیوند می‌یابند و سرمایه اقتصادی و فرهنگی خود را تجمیع می‌کنند. در حالت دوم، افراد از طریق ترکیب مهارت‌های کمیاب، دستمزدهای بالا و سرمایه‌گذاری‌های مالی، خود به این طبقه راه می‌یابند (Milanović, 2025, pp. 116-118). او نشان می‌دهد که در ایالات متحده، نرخ ازدواج میان افراد دارای تحصیلات دانشگاهی و درآمد بالا به‌مراتب بیشتر از گذشته است و این همسان‌گزینی اجتماعی موجب می‌شود خانوارهای پردرآمد سهم نامتناسبی از کل درآمد و ثروت را در اختیار داشته باشند (Milanović, 2025, pp. 116-118). نتیجه این فرایند آن است که نابرابری نه‌تنها در سطح افراد، بلکه در سطح خانوارها و نسل‌ها تثبیت می‌شود.

در چین، سازوکار تکوین طبقه نخبگان در قیاس با ایالات متحده، از منطقی متمایز پیروی می‌کند؛ زیرا این فرایند پیوندی وثیق با ساختار «حزب–دولت» و دسترسی‌های سیاسی دارد. باوجوداین، پیامد مشترک این دو الگو، تمرکز فزاینده ثروت و نفوذ در سیطره گروهی محدود است. تزاید شمار میلیاردرها و هم‌بستگی فرصت‌های اقتصادی با شبکه‌های قدرت، گواه آن است که تمرکز درآمد و ثروت فارغ از تفاوت‌های نهادی، به یکی از شاخصه‌های جهان‌شمول سرمایه‌داری معاصر بدل شده است (Milanović, 2025, pp. 120-125).

۱-٤. صورت‌بندی یک نظم نوظهور: از نئولیبرالیسم جهانی تا لیبرالیسم بازار ملی

میلانویچ عامدانه از طرح هرگونه انگاره‌ای مبنی‌بر ظهور یک «نظام جهانی بدیل» پرهیز می‌کند. به‌زعم وی، جریان‌های مخالف نئولیبرالیسم جهانی، فاقد برنامه‌ای منسجم برای

---

1. Marriage and Social Networks
2. Self-Reproduction

جایگزینی آن هستند و سیاست‌های اتخاذی از سوی آن‌ها، غالباً ماهیتی تدافعی دارد. ازاین‌رو نظام بین‌الملل در حال‌وهوای یک دوره گذار ناپایدار و مبهم قرار گرفته است (Milanović, 2025, p. 144).

ایده کانونی کتاب بر این استوار است که منطق بازار در ساحت داخلی همچنان تداوم می‌یابد حال‌آنکه بُعد بین‌المللی نئولیبرالیسم به‌تدریج فرسایش می‌یابد. در این الگو، آزادسازی بی‌قیدوشرط تجارت، سرمایه و نیروی کار، جای خود را به «مدیریت ملی جریان‌های اقتصادی» می‌دهد درحالی‌که اصول مالکیت خصوصی، رقابت و برخی مؤلفه‌های مقررات‌زدایی داخلی همچنان پابرجا می‌مانند. خود نویسنده، این ترکیب هم‌زمان حمایت‌گرایی ملی و بازارگرایی داخلی را وضعیتی «متناقض‌نما» می‌انگارد (Milanović, 2025, pp. 145-146).

این چرخش، معلول جابه‌جایی در توازن قوای جهانی و فرسایش پایگاه حمایتی اجتماعی از فرایند جهانی‌سازی است. دولت در این نظم جدید، از سویی تداوم بازار داخلی را تضمین می‌کند و از سوی دیگر، با بهره‌گیری از ابزارهایی مانند سیاست‌های صنعتی، کنترل دقیق‌تر مهاجرت و کاهش وابستگی‌های راهبردی، در پی حراست از مرزهای ملی است. بااین‌حال، میلانویچ تأکید دارد که این نظم نوظهور لزوماً به احیای «دولت رفاه» یا بازتوزیع گسترده ثروت نمی‌انجامد و ممکن است بسیاری از عناصر بنیادین نئولیبرالیسم داخلی در آن همچنان محفوظ بماند (Milanović, 2025, p. 156).

یکی از مصادیق اصلی این گذار، تغییر در سازمان‌دهی زنجیره‌های تأمین جهانی است. در این زمینه، راهبرد «دوست‌محوری»[1] جایگزین منطق کلاسیک برون‌سپاری جهانی می‌شود. در دوست‌محوری، محل تولید و تأمین نهاده‌ها نه صرفاً بر اساس هزینه کمتر، بلکه بر مبنای همسویی سیاسی و امنیتی انتخاب می‌شود. این راهبرد اغلب با فرایند «گسست یا جداسازی اقتصادی»[2] همراه است. به این معنا که کشورها به‌ویژه در حوزه‌های فناورانه و راهبردی، به‌طور آگاهانه از وابستگی متقابل اقتصادی با رقبای ژئوپلیتیک فاصله می‌گیرند؛ حتی اگر این موضوع به افزایش هزینه‌ها بینجامد.

---

1. Friend-Shoring
2. Decoupling

در کنار این روند، «بازگردانی تولید»[1] نیز به‌عنوان یکی دیگر از اجزای لیبرالیسم بازار ملی مطرح می‌شود. بازگردانی تولید نشان‌دهنده تمایل دولت‌ها به انتقال فعالیت‌های تولیدی به داخل مرزهای ملی است؛ سیاستی که بیش از آنکه بر منطق کارایی اقتصادی استوار باشد، بر ملاحظات امنیتی، اجتماعی و سیاسی تکیه دارد. از نظر میلانویچ، این سیاست‌ها نشان می‌دهند که دولت‌ها حاضرند بخشی از منافع کارایی بازار جهانی را فدای ثبات اجتماعی و سیاسی داخلی کنند (Milanović, 2025, p. xiii).

میلانویچ همچنین، بر گسترش «ابزارسازی تجارت»[2] به‌عنوان یکی از نشانه‌های کلیدی این نظم نوظهور تأکید می‌کند. اعمال تعرفه‌ها، تحریم‌های اقتصادی و محدودیت‌های صادراتی، از نظر او بیان‌کننده آن است که تجارت دیگر عرصه‌ای بی‌طرف و مبتنی بر قواعد جهان‌شمول نیست، بلکه مستقیماً در خدمت اهداف ژئوپلیتیک دولت‌ها قرار گرفته است. این تحول یکی از گسست‌های بنیادین لیبرالیسم بازار ملی با نئولیبرالیسم جهانی به شمار می‌رود که بر جدایی نسبی اقتصاد و سیاست تأکید دارد.

«لیبرالیسم بازار ملی» را نمی‌توان با الگوهای کلاسیک «اقتصاد بسته» یا «دولت‌گرایی سنتی»، این‌همانی دانست. در این صورت‌بندی، پارادایم‌های حاکم بر بازار داخلی، مالکیت خصوصی و رقابت تداوم می‌یابند، اما «بین‌المللی‌گرایی نئولیبرال» و «آزادسازی تام‌گرایانه»[3] در ساحت تجارت و سرمایه، جای خود را به مدیریت ملی جریان‌های اقتصادی می‌دهد. در این پارادایم، دولت–ملت به‌مثابه عامل تنظیم‌گر حدود تعاملات فرامرزی بازتولید می‌شود (Milanović, 2025, p. 156). نکته حائز اهمیت این است که این نظم، لزوماً به احیای الگوی «دولت رفاه» یا سازوکارهای بازتوزیعی فراگیر نمی‌انجامد، بلکه در بسیاری از ساحت‌ها، تداوم منطق نئولیبرالی داخلی را مفروض می‌گیرد.

---

1. Reshoring
2. Weaponization of Trade
3. Laissez-Faire

۲. نقد تحلیلی چهارچوب نظری کتاب

در نقد و بررسی‌های آکادمیک اخیر، صاحب‌نظران رویکردهای متفاوتی نسبت به این اثر اتخاذ کرده‌اند. رادانوویچ[1] (۲۰۲۵) بر محدودیت‌های کاربست این مفهوم در تحلیل‌های خُرد تأکید می‌ورزد. دونوهو[2] (۲۰۲۵) «دامنه وسیع» اثر را مانعی در مسیر رسیدن به نتیجه‌گیری‌های متقن تحلیلی می‌داند و فریدمن[3] (۲۰۲۵) نسبت به انطباق عنوان «تحول بزرگ» با عمق استدلال‌های نهادی متن، تردیدهای نظری را مطرح کرده است. این بازخوردها نشان می‌دهد که مفهوم «لیبرالیسم بازار ملی»، به‌رغم کارآمدی در طبقه‌بندی روندهایی مانند تعرفه‌گرایی، سیاست‌های صنعتی و امنیتی‌سازی زنجیره‌های تأمین، همچنان فاقد انسجام یک «نظریه تبیینی تثبیت‌شده» است.

پژوهش حاضر با عنایت به نقدهای پیش‌گفته، در پی واکاوی مفروضات هستی‌شناختی، وضوح مفهومی، استحکام سازوکارهای علّی و قابلیت تعمیم‌پذیری چهارچوب پیشنهادی میلانویچ است. افزون‌براین، در بخش تحلیل تطبیقی، دلالت‌های این مفهوم برای اقتصاد ایران در بستر تحریم و محدودیت‌های ژئوپلیتیک بررسی می‌شود. در این راستا، مسئله کانونی، نه صرفاً توان تبیین‌گری نظریه، بلکه بررسی پیوند احتمالی سیاست‌های متأثر از «لیبرالیسم بازار ملی» با متغیرهای حیاتی «عدالت اقتصادی»، «مهار رانت»، «ظرفیت‌های نهادی» و «استقلال راهبردی» در شرایط خطیر کنونی است.

قوت روایی اثر میلانویچ در هم‌افزایی تحلیلی میان «تغییرات ژئوپلیتیک»، «بازآرایی درآمدی افراد» و «دگرگونی نخبگان» نهفته است، اما همین رویکرد چندسطحی، پرسش‌هایی اساسی پیرامون «توالی علّی استدلال‌ها» و «انسجام مفهومی» ایجاد می‌کند. در فرایند نقد نظری، تمایزگذاری میان «توصیف پدیدارشناسانه روندها» (مانند صعود آسیا) و «استنباط‌های هنجاری درباره نظم مطلوب»، موضوعی ضروری است. وضوح‌بخشی به این مرزهای مفهومی، پیش‌شرط سنجش ظرفیت تبیینی نظریه است.

---

1. Radanović
2. Donohoe
3. Freedman

هدف این نقد، اتخاذ رویکردی تک‌بعدی برای داوری صحت مدل نیست، بلکه معطوف به بازکاوی مفروضات، منطق درونی استدلال‌ها و پیامدهای نهادی آن است. این پژوهش، کتاب میلانویچ را روایتی واجد اهمیت از یک دوران گذار می‌داند که از حیث «توصیف غنی» کم‌مانند است، اما در گذار از توصیف به «نظریه‌پردازی دارای مرزهای دقیق»، با چالش‌های تئوریک جدی روبه‌روست.

چهارچوب نقد کتاب بر شش محور اصلی استوار می‌شود که به‌صورت به‌هم‌پیوسته، ابعاد مختلف اثر را دربرمی‌گیرند. برایند این چهارچوب شش‌گانه آن است که کتاب میلانویچ بیش از آنکه نظریه منسجمی درباره نظم پس از نئولیبرالیسم ارائه دهد، روایتی تحلیلی و پرقدرت از یک دوره گذار تاریخی عرضه می‌کند؛ دوره‌ای که در آن، سرمایه‌داری جهانی بیش از آنکه دچار گسستی نهادی هم‌سنگ با «دگرگونی بزرگ پولانی»[1] شده باشد، در حال نوعی بازتنظیم (بازآرایی) در مقیاس ملی و در چهارچوب نظم ژئوپلیتیک جدید است. نقد حاضر با تکیه بر این چهارچوب، می‌کوشد نقاط قوت و محدودیت‌های این روایت را به‌صورت نظام‌مند آشکار سازد.

۲-۱. گستره پانورامیک کتاب و مسئله کم‌پروردگی برخی استدلال‌ها

نخستین محور نقد به نسبت میان گستره بسیار وسیع کتاب و عمق بسط برخی استدلال‌های کلیدی مربوط می‌شود. میلانویچ از همان آغاز، دامنه جاه‌طلبانه اثر خود را تصریح می‌کند و می‌نویسد «این کتاب حول این مضامین بزرگ می‌چرخد؛ بازآرایی قدرت اقتصادی میان کشورها، جابه‌جایی جایگاه‌های درآمدی افراد، شکل‌گیری نخبگان جدید و واکنش به تمرکز قدرت و ثروت آن‌ها» (Milanović, 2025, p. 3). این گزاره به‌روشنی نشان می‌دهد که نویسنده قصد دارد مجموعه‌ای از تحولات کلان و به‌هم‌پیوسته را در قالب یک روایت واحد توضیح دهد.

بااین‌حال، همین گستره پانورامیک، در پیشروی متن به وضعیتی می‌انجامد که در آن برخی خطوط استدلالی با وجود اهمیت مفهومی، فرصت بسط تحلیلی کافی نمی‌یابند. کتاب در فاصله‌ای نسبتاً کوتاه از صعود آسیا به بازآرایی درآمدهای جهانی، سپس به

---

1. Polanyi’s Great Transformation

نخبگان جدید و درنهایت، به صورت‌بندی نظم نوظهور «لیبرالیسم بازار ملی» گذار می‌کند؛ گذارهایی که اغلب با جمع‌بندی‌های فشرده انجام می‌شوند. برای مثال، نویسنده پس از طرح گسترده پیامدهای صعود آسیا و نابرابری جهانی، به‌سرعت نتیجه می‌گیرد که این تحولات به پایان هژمونی نئولیبرالیسم جهانی انجامیده‌اند بی‌آنکه در همه موارد سازوکارهای میانی این گذار را به‌تفصیل بگشاید (Milanović, 2025, pp. xii-3).

این ویژگی در فصل‌های پایانی کتاب برجسته‌تر می‌شود؛ جایی که مفهوم «لیبرالیسم بازار ملی» به‌عنوان جمع‌بندی کل روایت معرفی می‌شود. میلانویچ خود اذعان دارد که این مفهوم قرار است طیفی از سیاست‌ها و واکنش‌ها را دربرگیرد و تصریح می‌کند که نظم نوظهور «برنامه‌ای منسجم و از پیش طراحی‌شده نیست، بلکه برایند واکنش‌های متفاوت دولت‌ها به فشارهای اقتصادی و سیاسی است» (Milanović, 2025, p. 144). همین تصریح، از خودآگاهی تحلیلی نویسنده حکایت دارد، اما درعین‌حال، نشان می‌دهد که برخی مفاهیم کلیدی کتاب بیش از آنکه در قالب استدلال‌های مرحله‌به‌مرحله پرورش یابند، در سطح جمع‌بندی‌های کلان باقی می‌مانند.

از این منظر، نقد «پانورامیک بودن» کتاب ناظر بر ضعف داده‌ای یا فقدان بینش تحلیلی نیست، بلکه به عدم توازن میان دامنه و عمق بازمی‌گردد. کتاب می‌کوشد تحولات چند دهه اقتصاد سیاسی جهانی را در یک قاب واحد جای دهد، اما همین تلاش باعث می‌شود برخی استدلال‌ها به‌ویژه در نقاط اتصال میان اقتصاد، سیاست و نهادها به‌جای بسط نظام‌مند، به‌صورت گذرا و فشرده طرح شوند. بنابراین، نخستین محور نقد را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد که معماری بسیار گسترده کتاب در کنار مزیت‌های روشنگرانه‌اش، در برخی مواضع به کم‌پروردگی تحلیلی مفاهیم و استدلال‌های کلیدی می‌انجامد؛ نکته‌ای که خود متن، با تصریحات و گذارهای سریع، شواهد آن را در اختیار خواننده قرار می‌دهد (Donoho, 2025; Radanović, 2025).

۲-۲. ابهام مفهومی و تنش‌های درونی «لیبرالیسم بازار ملی»

مفهوم «لیبرالیسم بازار ملی» در معماری نظری کتاب جایگاه محوری دارد. به این معنا که قرار است حلقه اتصال میان صعود آسیا، بازآرایی توزیع درآمد جهانی، شکل‌گیری نخبگان

جدید و واکنش‌های سیاسی–اقتصادی در جهان چندقطبی باشد. ازاین‌رو هرگونه ابهام یا ناپایداری در صورت‌بندی این مفهوم، تنها یک ضعف موضعی تلقی نمی‌شود، بلکه بر کل روایت تبیینی کتاب سایه می‌افکند (Radanović, 2025). خوانش دقیق متن نشان می‌دهد که این مفهوم با وجود قدرت توصیفی قابل توجه، از حیث نظری با مجموعه‌ای از مسائل درون‌متنی به‌هم‌پیوسته مواجه است که در چهار سطح قابل صورت‌بندی‌اند؛ تعریف‌گذاری، تحلیل، معنای لیبرالیسم و پیامد مفهومی.

تعریف‌گذاری سلبی و فقدان تثبیت ایجابی: میلانویچ در معرفی نظم نوظهور به‌صراحت تأکید می‌کند که آنچه در حال افول است، «نئولیبرالیسم جهانی» است؛ نظمی که بر تجارت آزاد، تحرک گسترده سرمایه و نیروی کار و بین‌المللی‌گرایی لیبرال استوار است. درعین‌حال، او تصریح می‌کند که بسیاری از عناصر نئولیبرالی به‌ویژه در سطح بازار داخلی همچنان پابرجا خواهند ماند و تنها بُعد بین‌المللی آن‌ها کنار گذاشته می‌شود (Milanović, 2025, pp. 145-147). براین‌اساس، نویسنده اصطلاح «لیبرالیسم بازار ملی» را برای نام‌گذاری این وضعیت برمی‌گزیند؛ ترکیبی که خود اذعان دارد در نگاه نخست «متناقض‌نما»[1] به نظر می‌رسد (Milanović, 2025, p. 145). نکته محوری آن است که این مفهوم عمدتاً از طریق نفی نظم پیشین ساخته می‌شود. لیبرالیسم بازار ملی در متن کتاب، بیش از آنکه با شروط ایجابی روشن تعریف شود، از راه حذف بین‌المللی‌گرایی و حفظ بازارمحوری داخلی صورت‌بندی می‌شود (Milanović, 2025, p. 146). پیامد این شیوه تعریف آن است که مرزهای مفهوم از ابتدا به‌طور کامل تثبیت نمی‌شوند و مفهوم با درجه‌ای از سیالیت وارد روایت می‌شود. «لیبرالیسم بازار ملی» میلانویچ، بیش از آنکه واجد خصوصیت تثبیت ایجابی باشد، در سطح نام‌گذاری یک وضعیت تاریخی باقی می‌ماند.

نوسان سطح تحلیل و ابهام در واحد تبیین: دومین مسئله مفهومی به سطح تحلیل بازمی‌گردد. در متن کتاب، «لیبرالیسم بازار ملی» گاه به‌مثابه یک الگوی تنظیم بازار داخلی، گاه به‌عنوان یک پروژه سیاسی برای مهار نخبگان و پاسخ به نارضایتی اجتماعی و گاه به‌صورت پیامد ژئوپلیتیک گذار از جهان تک‌قطبی به چندقطبی مطرح می‌شود

1. Paradoxical

(Milanović, 2025, pp. 144-145). این جابه‌جایی میان سطوح اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک بدون آنکه نسبت علّی آن‌ها به‌طور نظام‌مند روشن شود، موجب می‌شود واحد اصلی تبیین در متن تثبیت نشود. برای مثال، نویسنده هم‌زمان به تمرکز ثروت در میان نخبگان، خشم طبقات بازنده جهانی‌سازی و رقابت قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل ارجاع می‌دهد بی‌آنکه روشن سازد کدام‌یک نقش علّی بنیادین را ایفا می‌کند و دیگر سطوح چگونه از آن مشتق می‌شوند. درنتیجه، نظم نوظهور بیشتر به‌صورت برایند هم‌زمان فشارهای ناهمگون معرفی می‌شود تا پیامد یک منطق تحلیلی واحد. در این نقطه، مقایسه با چهارچوب نظری دنی رودریک[1] اهمیت می‌یابد. رودریک در نظریه «پارادوکس جهانی‌سازی»[2] نشان می‌دهد که میان جهانی‌سازی عمیق اقتصادی[3]، حاکمیت دولت–ملت[4] و دمکراسی، ناسازگاری ساختاری[5] وجود دارد و دولت–ملت دمکراتیک[6] ناگزیر به انتخاب میان این اهداف است (Rodrik, 2011). مزیت این چهارچوب آن است که واحد تحلیل و منطق علّی از ابتدا تثبیت می‌شود. در مقابل، در متن میلانویچ، نوسان سطح تحلیل مانع آن می‌شود که «لیبرالیسم بازار ملی» به‌روشنی در قالب یک انتخاب ساختاری قابل داوری صورت‌بندی شود.

تنش معنایی میان لیبرالیسم و عناصر غیرلیبرال: سومین و بنیادی‌ترین تنش مفهومی، به معنای خود «لیبرالیسم» در ترکیب «لیبرالیسم بازار ملی» مربوط است. میلانویچ تصریح می‌کند که این نظم جدید منطق بازار را حفظ می‌کند، اما از بین‌المللی‌گرایی جدایی‌ناپذیر از لیبرالیسم کلاسیک و حتی از برخی ابعاد برابری مدنی فاصله می‌گیرد یا نسبت به آن‌ها بدگمان است (Milanović, 2025, pp. 156-157). افزون‌براین، مصادیقی مانند محدودسازی مهاجرت، جنگ‌های تعرفه‌ای، سیاست صنعتی دولت‌محور و تقویت جنبش‌های ملی‌گرایانه در قدرت، به‌عنوان ویژگی‌های برجسته این نظم برشمرده می‌شوند (Milanović, 2025, p. 156). این هم‌نشینی بازارمحوری داخلی با محدودسازی‌های

---

1. Rodrik
2. Globalization Trilemma
3. Deep Economic Globalization
4. National Sovereignty
5. Structural Tension
6. Democratic Nation-State

سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی، تنشی مفهومی پدید می‌آورد که متن آن را به‌طور کامل حل‌وفصل نمی‌کند. اگر مؤلفه‌های هنجاری اصلی لیبرالیسم به‌ویژه جهان‌شمولی حقوق و برابری مدنی کنار گذاشته شوند، «لیبرالیسم» در این ترکیب دقیقاً به کدام معنا باقی می‌ماند؟ پولانی مسئله را در قالب تعارض میان گسترش منطق بازار و واکنش جامعه برای مهار پیامدهای اجتماعی آن توضیح می‌دهد. رودریک این منطق را در سطح اقتصاد سیاسی جهانی بسط می‌دهد و در قالب «سه‌گانه جهانی‌سازی» استدلال می‌کند که میان جهانی‌سازی عمیق اقتصادی، حاکمیت دولت–ملت و دمکراسی تنشی ساختاری وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که تحقق کامل هر سه هدف به‌طور هم‌زمان امکان‌پذیر نیست و جوامع ناگزیر از ایجاد نوعی موازنه میان آن‌ها هستند (Rodrik, 2011, pp. 18-20). بااین‌حال، در روایت میلانویچ این تنش بیش از آنکه به‌صورت یک مسئله نظری صورت‌بندی و حل شود، عمدتاً به‌عنوان یکی از ویژگی‌های توصیفی گذار به نظم نوظهور جهانی مطرح می‌شود.

خطر کشسانی و دشواری تمایزبخشی: برایند سه نکته پیشین آن است که «لیبرالیسم بازار ملی» در متن کتاب گاه بیش از حد کشسان می‌شود. این مفهوم می‌تواند هم به ملی‌گرایی اقتصادی در ایالات متحده، هم به سیاست صنعتی دولت‌محور در رقابت‌های فناورانه، هم به محدودسازی مهاجرت و هم به مناطق طرد اقتصادی و جنگ‌های تعرفه‌ای ارجاع دهد (Milanović, 2025, pp. 144-157). این دامنه گسترده از منظر توصیف پیچیدگی‌های جهان معاصر جذاب است، اما از حیث تمایزبخشی مفهومی خطری جدی در خود دارد و آن اینکه، هر سیاست ملی‌گرایانه‌ای که در چهارچوب یک اقتصاد بازارمحور اتخاذ شود، ذیل این عنوان قرار گیرد. خود میلانویچ نیز تا اندازه‌ای به این دشواری اذعان دارد؛ آنجا که تصریح می‌کند انقلاب علیه نئولیبرالیسم جهانی احتمالاً تنها «به‌طور جزئی موفق» خواهد بود و بسیاری از عناصر نئولیبرالیسم داخلی به دلیل ریشه‌دار بودن به‌سادگی کنار نخواهند رفت (Milanović, 2025, p. 145). این اذعان واقع‌گرایانه است، اما در سطح مفهومی، مرز میان «نئولیبرالیسم جهانی» و «لیبرالیسم بازار ملی» را بیش‌ازپیش سیال می‌کند و تمایز میان دو «نظم» را به تفاوتی درجه‌ای فرو می‌کاهد.

درمجموع، «لیبرالیسم بازار ملی» مفهومی نیرومند برای نام‌گذاری مجموعه‌ای از روندهای قابل مشاهده در اقتصاد سیاسی معاصر است، اما در مقام مفهوم مرکزی یک روایت کلان، با ابهام‌هایی مواجه است که از دل خود متن برمی‌خیزند ازجمله تعریف سلبی به‌جای تثبیت ایجابی، نوسان سطح تحلیل و واحد تبیین، تنش معنایی میان لیبرالیسم بازارمحور و عناصر غیرلیبرال و خطر کشسانی مفهومی. مقایسه این صورت‌بندی با چهارچوب‌های نظری پولانی و رودریک نشان می‌دهد که بخشی از این ابهام‌ها ناشی از فقدان صورت‌بندی روشن سازوکارهای علّی و هنجاری است؛ موضوعی که توان تبیینی و دلالت‌های سیاستی کتاب را در معرض پرسش قرار می‌دهد بی‌آنکه اهمیت و نوآوری آن را نفی کند.

۲-۳. قیاس‌پذیری تاریخی و نسبت عنوان «تحول بزرگ» با وزن تبیینی کتاب

میلانویچ با انتخاب عنوان *تحول بزرگ جهانی* برای کتاب خود، افق انتظارات خواننده را به‌طور معناداری بالا برده است. این عنوان به‌ویژه برای مخاطبانی که با سنت تاریخ اندیشه و جامعه‌شناسی اقتصادی آشنا هستند، ناگزیر پژواکی مستقیم از اثر کلاسیک *دگرگونی بزرگ*[1] کارل پولانی دارد؛ اثری که نه‌تنها روایتی تاریخی، بلکه چهارچوبی نظری برای فهم یکی از عمیق‌ترین گسست‌های نهادی در تاریخ سرمایه‌داری مدرن ارائه می‌کند. براین‌اساس، پرسش محوری این بخش آن است که آیا «تحول بزرگ جهانی» مورد نظر میلانویچ از حیث عمق نهادی، دامنه اجتماعی و قدرت تبیینی، با «دگرگونی بزرگ» پولانی قابل مقایسه است یا خیر؟ این پرسش ازآن‌رو اهمیت دارد که برخی منتقدان ازجمله فریدمن (۲۰۲۵، ص. xx) نیز نسبت به تناسب میان عنوان کتاب و دامنه واقعی استدلال‌های آن تردیدهایی مطرح کرده‌اند.

پولانی در کتاب *دگرگونی بزرگ* خود، ظهور سرمایه‌داری قرن ۱۹ را به‌مثابه یک گسست نهادی و تمدنی بنیادین تحلیل می‌کند؛ گسستی که با شکل‌گیری ایده «بازار خودتنظیم‌گر»[2]، تضعیف وضعیت «درهم‌تنیدگی اقتصاد و روابط اجتماعی»[3] و تبدیل

---

1. *The Great Transformation* (Polanyi)
2. Self-Regulating Market
3. Embeddedness

اقتصاد به حوزه‌ای مستقل از حیات اجتماعی و نیز تبدیل نیروی کار، زمین و پول به موضوع خریدوفروش در بازار یا «کالایی‌سازی»[1] همراه بود (Polanyi, 2001, pp. 71-80). در نگاه پولانی، اهمیت این دگرگونی نه‌تنها در تغییر سیاست‌های اقتصادی، بلکه در بازتعریف رابطه میان اقتصاد، جامعه و سیاست نهفته بود. پولانی نشان داد که این پروژه به‌طور ساختاری ناپایدار است و به‌طور اجتناب‌ناپذیر «جنبش دوگانه‌ای» را برمی‌انگیزد؛ از سویی گسترش منطق بازار و از سوی دیگر، واکنش‌های نهادی و اجتماعی برای مهار پیامدهای ویرانگر آن.

میلانویچ «تحول بزرگ جهانی» را برای نام‌گذاری مجموعه‌ای از روندهای معاصر به‌کار می‌گیرد؛ صعود آسیا، جابه‌جایی جایگاه‌های درآمدی در مقیاس جهانی، شکل‌گیری نخبگان جدید، افول نئولیبرالیسم جهانی و گذار به جهانی چندقطبی (Milanović, 2025, pp. 1-5). او تأکید می‌کند که مهم‌ترین واقعیت اقتصادی ۵۰ یا حتی ۱۰۰ سال گذشته، صعود اقتصادی آسیاست و کل معماری کتاب را بر پیامدهای این واقعیت بنا می‌نهد. بااین‌حال، پرسش اساسی آن است که آیا این مجموعه تحولات را می‌توان به معنای دقیق کلمه «دگرگونی بزرگ» دانست یا آن‌ها بیشتر بیان‌کننده نوعی بازتنظیم (بازآرایی) درون‌زاد در سرمایه‌داری موجود هستند؟

تفاوت میان دو روایت به‌ویژه در سطح نهادها آشکار می‌شود. پولانی بر دگرگونی بنیادین نهادهای تنظیم‌کننده رابطه بازار و جامعه تمرکز دارد و نشان می‌دهد که چگونه پروژه بازار خودتنظیم‌گر، سازوکارهای حمایتی پیشین را در هم شکست و متقابلاً به گسترش مداخلات نهادی دولت انجامید. در مقابل، میلانویچ خود اذعان می‌کند که در نظم نوظهور، بسیاری از عناصر نئولیبرالیسم به‌ویژه در سطح بازار داخلی پابرجا می‌مانند و تنها بُعد بین‌المللی آن تضعیف یا کنار گذاشته می‌شود (Milanović, 2025, p. 145). این اذعان از منظر تحلیلی بسیار معنادار است؛ زیرا نشان می‌دهد «تحول» مورد نظر نویسنده، لزوماً به معنای فروپاشی منطق بازار یا جایگزینی آن با نظم نهادی کاملاً جدیدی نیست.

از همین‌جا مسئله قیاس‌پذیری تاریخی برجسته می‌شود. در روایت پولانی، دگرگونی بزرگ با تغییر کیفی در منطق سازمان‌دهی اقتصاد و جامعه همراه است حال آنکه در

---

1. Commodification

روایت میلانویچ، آنچه دگرگون می‌شود بیش از همه مقیاس، جغرافیا و شیوه حکمرانی منطق بازار است نه خود این منطق. لیبرالیسم بازار ملی همان‌گونه که نویسنده تصریح می‌کند، منطق بازار را حفظ می‌کند، اما آن را در چهارچوب دولت–ملت و با محدودسازی بین‌المللی‌گرایی بازتنظیم می‌کند (Milanović, 2025, pp. 156-157). بدین‌ترتیب، تحول توصیف‌شده بیش از آنکه بیان‌کننده یک گسست نهادی باشد، به بازتنظیم سرمایه‌داری موجود در شرایط ژئوپلیتیک جدید شباهت دارد.

افزون‌براین، پولانی دگرگونی بزرگ را در پیوندی تنگاتنگ با بحران‌های اجتماعی و سیاسی عمیق – از فروپاشی نظم لیبرال قرن ۱۹ تا ظهور فاشیسم و جنگ‌های جهانی – تحلیل می‌کند و رابطه‌ای علّی میان بی‌ثباتی نهادی و بحران سیاسی برقرار می‌سازد. در کتاب میلانویچ نیز اشاراتی به جنگ‌های تجاری، تنش‌های ژئوپلیتیک و مخاطرات نظم چندقطبی وجود دارد، اما این پیامدها عمدتاً در سطح روندها و احتمالات باقی می‌مانند و کمتر به‌عنوان پیامدهای ضروری یک منطق نهادی مشخص صورت‌بندی می‌شوند (Milanović, 2025, P. 160). به بیان دیگر، پیوند علّی میان تحول اقتصادی و بحران سیاسی فراگیر در متن میلانویچ، به‌صراحت و انسجام روایت پولانی تثبیت نشده است.

از این منظر می‌توان گفت که عنوان «تحول بزرگ جهانی» واجد بار هنجاری و نظری سنگینی است که متن کتاب تنها تا اندازه‌ای قادر به حمل آن است. این نکته به معنای کم‌اهمیت دانستن تحولات مورد بحث نیست، بلکه تأکید بر آن است که بسیاری از تغییرات توصیف‌شده، هرچند عمیق و تأثیرگذار، در چهارچوب تداوم سرمایه‌داری بازارمحور قابل فهم‌اند. خود میلانویچ نیز با اذعان به بقای عناصر نئولیبرالیسم داخلی و موفقیت جزئی ضدانقلاب علیه نئولیبرالیسم جهانی، ناخواسته این برداشت را تقویت می‌کند (Milanović, 2025, p.145).

درنتیجه، تعبیر «تحول بزرگ» در عنوان کتاب بیش از آنکه توصیف تحلیلی دقیقی باشد، استعاره‌ای مفهومی برای برجسته‌سازی اهمیت تحولات معاصر است. قیاس با پولانی نشان می‌دهد که آنچه در کتاب میلانویچ توصیف می‌شود، بیش از آنکه یک گسست نهادی هم‌سنگ با دگرگونی بزرگ قرن ۱۹ باشد، نوعی بازتنظیم سرمایه‌داری موجود در مقیاس ملی و در چهارچوب نظم ژئوپلیتیک چندقطبی است.

۲-٤. پیامدهای سیاست‌گذاری «لیبرالیسم بازار ملی»

پس از بازسازی مفهومی «لیبرالیسم بازار ملی» و بررسی انسجام نظری آن، گام بعدی ارزیابی پیامدهای سیاست‌گذاری این الگوست. میلانویچ خود تصریح می‌کند که کتابش صرفاً توصیفی نیست و هدف آن، فهم پیامدهای نظم نوظهور برای توزیع درآمد، ساختار نخبگان و ثبات سیاسی–اجتماعی است (Milanović, 2025, p. 3). بااین‌حال، میان کارکردهای مورد انتظار «لیبرالیسم بازار ملی» و پیامدهای بالقوه آن شکافی قابل توجه مشاهده می‌شود. بسیاری از سیاست‌هایی که در این چهارچوب برای تقویت حاکمیت ملی و مهار پیامدهای جهانی‌سازی پیشنهاد می‌شود، ممکن است هم‌زمان به افزایش حمایت‌گرایی، تقویت رانت‌های داخلی و محدود شدن رقابت اقتصادی بینجامد. ازاین‌رو ارزیابی پیامدهای سیاستی این الگو مستلزم بررسی دقیق‌تر هزینه‌ها و منافع آن است.

کاهش نابرابری در مقیاس جهانی، تشدید در سطح ملی: یکی از نقاط قوت تحلیلی کتاب، تمایز روشن میان نابرابری در مقیاس جهانی و نابرابری درون کشورهاست؛ تمایزی که میلانویچ در آثار پیشین خود نیز بر آن تأکید داشته است. در کتاب حاضر نشان داده می‌شود که صعود آسیا به‌ویژه چین به کاهش نابرابری جهانی انجامیده است؛ زیرا صدها میلیون نفر از جمعیت جهان به سطوح بالاتر درآمدی دست یافته‌اند (Milanović, 2025, pp. 6-10). این تحول یکی از پایه‌های اصلی روایت «تحول بزرگ جهانی» در کتاب است. درعین‌حال، نویسنده اذعان می‌کند که همین فرایند به تشدید نابرابری در درون بسیاری از کشورهای غربی انجامیده است؛ زیرا جهانی‌سازی و رقابت نیروی کار جهانی، موقعیت طبقات متوسط و پایین را در این کشورها تضعیف کرده است (Milanović, 2025, p. 2). در این چهارچوب، «لیبرالیسم بازار ملی» به‌طور ضمنی به‌عنوان پاسخی برای مهار این نابرابری‌های درون‌ملی معرفی می‌شود؛ پاسخی که با محدودسازی تجارت آزاد، کنترل مهاجرت و اتخاذ سیاست صنعتی فعال همراه است. نقد اساسی در این نقطه آن است که کتاب به‌طور نظام‌مند نشان نمی‌دهد این الگو چگونه بدون دست‌کاری جدی در منطق بازار داخلی می‌تواند به کاهش پایدار نابرابری درون کشورها بینجامد. خودِ میلانویچ تصریح می‌کند که بسیاری از عناصر نئولیبرالیسم داخلی همچنان پابرجا خواهند ماند (Milanović, 2025, p.145). ازاین‌رو این خطر وجود دارد که لیبرالیسم بازار ملی به‌جای

پرداختن به ریشه‌های ساختاری نابرابری، صرفاً شکل جغرافیایی یا سیاسی آن را تغییر دهد؛ کاهش فشارهای خارجی بدون اصلاح سازوکارهای توزیعی داخلی.

رانت و سیاست صنعتی: یکی از مؤلفه‌های برجسته لیبرالیسم بازار ملی در روایت میلانویچ، بازگشت فعال دولت در حوزه سیاست صنعتی و حمایت‌گرایی گزینشی است؛ موضوعی که به‌ویژه در رقابت‌های فناورانه میان قدرت‌های بزرگ برجسته می‌شود (Milanović, 2025, p.156). این بازگشت دولت در ظاهر، پاسخی به ناکامی‌های بازار و نابرابری‌های ساختاری در رقابت جهانی است و می‌تواند از منظر توسعه‌گرایانه قابل دفاع باشد. بااین‌حال، متن کتاب کمتر به این پرسش می‌پردازد که در غیاب نهادهای پاسخ‌گو و شفاف، سیاست صنعتی چگونه می‌تواند به تولید رانت، تقویت پیوندهای رانتی میان دولت و نخبگان اقتصادی و تثبیت امتیازهای انحصاری بینجامد؟ خود میلانویچ در فصل نخبگان نشان می‌دهد که در دهه‌های اخیر، نخبگان ثروتمند جدیدی در تقریباً همه کشورهای بزرگ شکل گرفته‌اند (Milanović, 2025, p. 2)، اما پیوند این واقعیت با سیاست‌های حمایت‌گرایانه جدید به‌طور تحلیلی بسط داده نمی‌شود. از این منظر، ترکیب بازارمحوری داخلی با حمایت‌گرایی خارجی، در غیاب سازوکارهای نظارتی و توزیعی قوی می‌تواند نه به تضعیف نخبگان اقتصادی، بلکه به بازتولید و حتی تقویت قدرت آن‌ها بینجامد. در چنین وضعیتی، لیبرالیسم بازار ملی بیش از آنکه بدیلی برای نئولیبرالیسم جهانی باشد، به نسخه‌ای بومی‌شده از آن بدل می‌شود که رانت‌ها را در چهارچوب ملی بازتوزیع می‌کند.

ثبات اجتماعی و واکنش‌های سیاسی: میلانویچ یکی از انگیزه‌های اصلی گذار به لیبرالیسم بازار ملی را مهار واکنش‌های سیاسی ضدنخبگانی و بازسازی مشروعیت نظم اقتصادی می‌داند. او نشان می‌دهد که نارضایتی طبقات بازنده جهانی‌سازی، به ظهور جنبش‌های پوپولیستی و ملی‌گرایانه در بسیاری از کشورها انجامیده است (Milanović, 2025, p. 2). در این چهارچوب، محدودسازی جهانی‌سازی و تأکید بر اولویت‌های ملی، به‌طور ضمنی به‌عنوان راهی برای بازگرداندن ثبات اجتماعی معرفی می‌شود. بااین‌حال، کتاب کمتر به این امکان می‌پردازد که همین سیاست‌ها – به‌ویژه محدودسازی مهاجرت و تقویت گفتمان‌های ملی‌گرایانه – خود می‌توانند به قطبی شدن اجتماعی، طرد یا به

حاشیه راندن گروه‌های آسیب‌پذیر و تضعیف انسجام مدنی بینجامند. اگر لیبرالیسم بازار ملی با تداوم نابرابری داخلی و بازتولید رانت همراه شود، این خطر وجود دارد که نارضایتی اجتماعی نه کاهش یابد و نه مهار شود، بلکه تنها به اشکال تازه‌ای از تعارض سیاسی تبدیل شود. از این منظر، یکی از محدودیت‌های تحلیلی کتاب آن است که رابطه میان سیاست‌های اقتصادی مورد بحث و پیامدهای اجتماعی آن‌ها بیشتر مفروض گرفته می‌شود تا آنکه به‌طور نهادی و تجربی نشان داده شود. این در حالی است که تجربه‌های تاریخی گوناگون در کشورهای توسعه‌یافته و اقتصادهای نوظهور حاکی است که حمایت‌گرایی ملی لزوماً به افزایش هم‌بستگی اجتماعی منجر نمی‌شود و می‌تواند شکاف‌های تازه‌ای ایجاد کند.

درمجموع، لیبرالیسم بازار ملی در کتاب میلانویچ واجد دلالت‌های سیاستی مهمی است، اما متن در تبیین پیامدهای توزیعی و نهادی این الگو با محدودیت‌هایی مواجه است. کاهش نابرابری در مقیاس جهانی لزوماً به معنای کاهش نابرابری درون‌ملی نیست. بازگشت دولت می‌تواند هم به اصلاح بازار و هم به بازتولید رانت بینجامد و تلاش برای بازسازی مشروعیت نظم اقتصادی ممکن است خود به تنش‌های اجتماعی تازه‌ای دامن بزند. این ابهام‌ها نشان می‌دهد که لیبرالیسم بازار ملی در مقام یک الگوی سیاست‌گذاری بیش از آنکه راه‌حلی تثبیت‌شده باشد، مجموعه‌ای از گزینه‌های پرریسک است که نتایج آن‌ها به‌شدت به زمینه نهادی و سیاسی کشورها وابسته است.

۲-۵. محدودیت جغرافیایی–تجربی و مسئله تعمیم‌پذیری نظری

یکی از نقاط قوت کتاب میلانویچ، اتکای آن به داده‌های گسترده توزیع درآمد و تحلیل‌های تطبیقی در مقیاس جهانی است. بااین‌حال، خوانش دقیق متن نشان می‌دهد که بخش عمده استدلال‌های نظری کتاب به‌ویژه در باب «لیبرالیسم بازار ملی» بر تجربه تعداد محدودی از کشورها استوار است. تمرکز اصلی نویسنده، عملاً بر سه کانون تجربی شکل می‌گیرد؛ ایالات متحده، چین و تا اندازه‌ای اروپای غربی (Milanović, 2025, Chapters 1 to 4).

این تمرکز از حیث اهمیت این بازیگران در اقتصاد جهانی قابل دفاع است، اما از منظر نظری محدودیت مهمی ایجاد می‌کند. بسیاری از گزاره‌های کتاب درباره افول

نئولیبرالیسم جهانی، بازگشت دولت–ملت و امکان سیاست صنعتی فعال، به‌طور ضمنی تعمیم داده می‌شوند درحالی‌که شرایط نهادی، تاریخی و سیاسی کشورهای پیرامونی، اقتصادهای رانتی یا دولت‌های ضعیف، به‌ندرت وارد تحلیل می‌شوند. در متن کتاب، کمتر به این پرسش پرداخته می‌شود که «لیبرالیسم بازار ملی» در کشورهایی با ظرفیت نهادی پایین، نظام‌های سیاسی غیرپاسخ‌گو یا اقتصادهای به‌شدت وابسته به منابع طبیعی چه پیامدهایی خواهد داشت؟

از این منظر، خطر آن است که الگویی که اساساً از تجربه چند اقتصاد بزرگ استخراج شده است، به‌عنوان «الگویی عمومی» برای نظم جهانی نوظهور تلقی شود. این مسئله به‌ویژه برای مخاطب غیرغربی اهمیت دوچندان دارد؛ زیرا روشن نیست که آیا سیاست‌هایی که در ایالات متحده یا چین با ظرفیت نهادی و قدرت ژئوپلیتیک بالا قابل اجرا هستند، در دیگر زمینه‌ها نیز به نتایج مشابه منجر شوند یا نه؟ بدین ترتیب، تعمیم‌پذیری نظری کتاب بیش از آنکه اثبات شود، مفروض گرفته می‌شود.

۲-٦. ابهام هنجاری و تعلیق میان توصیف و تجویز

ششمین و آخرین نقد، به ابهام موجود در موضع هنجاری نویسنده نسبت به «لیبرالیسم بازار ملی» مربوط می‌شود. میلانویچ بارها تأکید می‌کند که هدف کتاب او توصیف روندهای واقعی اقتصاد سیاسی جهانی است نه تجویز یک نظم مطلوب. بااین‌حال، در سراسر کتاب نوعی دوگانگی حل‌نشده میان توصیف و تجویز دیده می‌شود؛ به‌طوری‌که در بخش‌های مختلف کتاب، «لیبرالیسم بازار ملی» تنها به‌عنوان یک روند تاریخی توصیف نمی‌شود، بلکه نحوه صورت‌بندی استدلال‌ها و شیوه مقایسه آن با نولیبرالیسم جهانی، این برداشت را ایجاد می‌کند که نویسنده این الگو را با واقعیت‌های جهان چندقطبی معاصر سازگارتر می‌داند. به بیان دیگر، میلانویچ از دفاع صریح هنجاری از این نظم جدید پرهیز می‌کند، اما در بسیاری از موارد، لیبرالیسم بازار ملی نه صرفاً به‌عنوان یک پیامد تاریخی، بلکه به‌عنوان پاسخی واقع‌بینانه‌تر به تنش‌های ناشی از جهانی‌سازی، رقابت ژئوپلیتیک و بحران مشروعیت سیاسی نیز ظاهر می‌شود. ازاین‌رو مرز میان توصیف روند تاریخی و

ترجیح ضمنی یک الگوی نهادی در سراسر کتاب کاملاً روشن و شفاف نیست (Milanović, 2025, pp. 145-157).

این تعلیق هنجاری پیامدهای مهمی دارد. اگر لیبرالیسم بازار ملی تنها توصیفی واقع‌گرایانه از آن چیزی است که در حال وقوع است، آنگاه نقد هنجاری آن، برای مثال، از منظر عدالت اجتماعی، دمکراسی یا حقوق بشر، باید به‌طور صریح از متن تفکیک شود، اما اگر این الگو، ولو به‌طور ضمنی، به‌عنوان گزینه‌ای مطلوب‌تر یا کم‌هزینه‌تر معرفی می‌شود، آنگاه انتظار می‌رود نویسنده معیارهای هنجاری خود را روشن‌تر بیان کند.

در غیاب چنین شفافیتی، خواننده با این پرسش بنیادین مواجه می‌شود که کتاب دقیقاً در کدام موضع ایستاده است؛ آیا لیبرالیسم بازار ملی صرفاً «آنچه را هست» توصیف می‌کند یا «آنچه را باید باشد» نیز هرچند به‌طور ضمنی، صورت‌بندی می‌کند؟ این ابهام هنجاری یکی از کاستی‌های نظری کتاب است؛ زیرا امکان داوری انتقادی دقیق درباره پیامدهای اخلاقی و سیاسی نظم نوظهور را محدود می‌سازد.

بدین‌ترتیب، کتاب میلانویچ با وجود نوآوری تحلیلی و قدرت توصیفی بالا، با شش چالش اساسی مواجه است؛ ابهام مفهومی، نوسان سطح تحلیل، تنش در معنای لیبرالیسم، پیامدهای سیاست‌گذاری پرریسک، محدودیت تعمیم‌پذیری تجربی و ابهام هنجاری. این نقدها نه به‌منظور نفی اهمیت کتاب، بلکه برای سنجش دقیق ظرفیت نظری آن در مقام یک روایت کلان از اقتصاد سیاسی معاصر مطرح شده‌اند (Radanović, 2025).

۳. بازخوانی نظریات میلانویچ برای ایران

بازخوانی نظریات میلانویچ برای ایران، زمانی معنا می‌یابد که هم‌زمان دو واقعیت دیده شود. نخست، جهان در حال گذار از جهانی‌سازی لیبرال به نظمی است که در آن دولت–ملت، سیاست صنعتی، بلوک‌بندی‌های اقتصادی و ابزارهای فشار اقتصادی نقش پررنگ‌تری یافته‌اند. دوم، ایران از پیش چهارچوبی بومی برای مواجهه با فشارهای بیرونی و تقویت ظرفیت‌های درونی در اختیار دارد که در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی بازتاب یافته است. بنابراین، مسئله اصلی نه تأیید یا رد کلی نظریه میلانویچ، بلکه این است که

این گذار جهانی چه مخاطرات تازه‌ای برای اقتصاد ایران ایجاد می‌کند و چگونه می‌توان این مخاطرات را با یک خوانش نهادی و توسعه‌ای مدیریت کرد؟

نهادینه شدن فشار اقتصادی در نظم جدید و ضرورت تاب‌آوری فعال: در جهانی که رقابت قدرت‌های بزرگ و ملاحظات امنیتی در حال ادغام با قواعد اقتصاد بین‌الملل است، فشار اقتصادی از تحریم و محدودیت‌های مالی گرفته تا استانداردگذاری‌های محدودکننده و کنترل فناوری می‌تواند به وضعیتی عادی‌تر و ساختاری‌تر تبدیل شود. برای ایران، این به معنای آن است که فشارهای بیرونی نباید به‌عنوان یک وضعیت استثنایی و گذرا فهم شود، بلکه باید به‌مثابه بخشی از محیط راهبردی جدید تلقی شود. نتیجه چنین برداشتی آن است که تاب‌آوری تنها با «جبران کمبودها» یا «تحمل فشار» تحقق پیدا نمی‌کند، بلکه به «تاب‌آوری فعال» نیاز است؛ رصد مستمر مخاطرات، طراحی واکنش‌های سریع و هوشمند، بازآرایی شبکه‌های مبادله و افزایش ظرفیت‌های فنی و نهادی برای کاهش آسیب‌پذیری. در این چشم‌انداز، نقطه کانونی تاب‌آوری، توان اقتصاد در حفظ عملکرد قابل پیش‌بینی و پایدار در شرایط بی‌اطمینانی است؛ موضوعی که وابسته به ثبات قواعد، کیفیت سیاست‌گذاری و ظرفیت نهادهای اجرایی است. به بیان دیگر، «تاب‌آوری» پیش از آنکه شعاری سیاسی باشد، پروژه‌ای نهادی و مدیریتی است.

ریسک «درون‌زایی مخرب»: یکی از خطرات جدی در تفسیر سیاست‌های درون‌زا و حمایت از تولید داخلی آن است که مرز میان «حمایت توسعه‌ای» و «حمایت رانتی» مخدوش شود. در فضای فشار خارجی به‌ویژه برای اقتصادی مانند ایران که از پیش با محدودیت‌های تجارت و مالیه بین‌الملل مواجه بوده است، حمایت‌گرایی می‌تواند به‌راحتی به پوششی برای تثبیت انحصارها و امتیازهای پایدار بدل شود. این وضعیت زمانی تشدید می‌شود که حمایت‌ها به بهره‌وری، نوآوری و رقابت‌پذیری مشروط نباشند و سازوکارهای نظارتی، شفافیت و پاسخ‌گویی در سطح کافی عمل نکنند. در چنین سناریویی، سیاست صنعتی به‌جای آنکه ظرفیت تولیدی کشور را ارتقا دهد، به بازتوزیع رانت درون اقتصاد می‌انجامد و «درون‌زایی» از معنای دقیق توسعه‌ای خود فاصله می‌گیرد و به نوعی درون‌گرایی کم‌بازده تبدیل می‌شود. پیام کلیدی این نقد آن است که هر راهبردی برای

تقویت تولید ملی، اگر با ضد انحصار، شفافیت، رقابت‌پذیری و پیوند با فناوری همراه نشود، درنهایت، به گسترش شکاف‌های توزیعی و کاهش کیفیت رشد می‌انجامد.

پیوند نابرابر و شکنندگی اجتماعی: در جهانی که رقابت اقتصادی و سیاسی فشرده‌تر شده است، هزینه‌های ناکارآیی چند برابر می‌شود. تجربه‌های جهانی نشان می‌دهد که تمرکز ثروت، احساس بی‌عدالتی و ادراک فساد می‌تواند سرمایه اجتماعی و ظرفیت تاب‌آوری را فرسوده کند و جامعه را در برابر فشارهای بیرونی آسیب‌پذیرتر سازد. در مورد ایران، این مسئله ازآن‌رو برجسته است که فشار بیرونی اگر با احساس بی‌عدالتی و بی‌اثر بودن تلاش‌های جمعی در داخل پیوند بخورد، می‌تواند به گسل‌های اجتماعی و کاهش مشارکت اقتصادی منجر شود. از این منظر، مدیریت نابرابری و مبارزه مؤثر با فساد، نه صرفاً یک ترجیح اخلاقی، بلکه یک ضرورت توسعه‌ای و حتی امنیتی است. هر راهبردی که به دنبال پایداری در شرایط فشار خارجی باشد، ناگزیر باید به مسئله عدالت توزیعی، یکسان بودن قواعد بازی اقتصادی و کاهش امتیازهای غیرمولد توجه کند؛ زیرا تاب‌آوری اقتصادی بدون پشتوانه اجتماعی پایدار نمی‌ماند.

ریسک «انزوای راهبردی»: یکی از محورهای اصلی لیبرالیسم بازار ملی در روایت میلانویچ، بازگشت سیاست صنعتی و حمایت‌گرایی گزینشی در واکنش به افول جهانی‌سازی لیبرال است. برای ایران، این توصیه ضمنی در بستری کاملاً متفاوت معنا می‌یابد. برخلاف بسیاری از کشورها که در نتیجهٔ انتخاب سیاسی یا رقابت ژئوپلیتیک به سمت حمایت‌گرایی حرکت می‌کنند، ایران سال‌هاست که تحت فشار تحریم‌های گسترده بین‌المللی به نوعی «حمایت‌گرایی اجباری» سوق داده شده است. این وضعیت در ظاهر، با منطق لیبرالیسم بازار ملی شباهت دارد، اما از حیث نهادی و کارکردی با آن تفاوت اساسی دارد. سیاست صنعتی در غیاب دسترسی پایدار به بازارهای جهانی، سرمایه خارجی و فناوری و بدون سازوکارهای رقابتی و پاسخ‌گو، اغلب به درون‌گرایی کم‌بازده و تثبیت بنگاه‌های غیررقابتی انجامیده است. در این معنا، پیام کتاب میلانویچ برای ایران بیش از آنکه تأیید سیاست‌های موجود باشد، یادآور یک تمایز کلیدی است؛ حمایت‌گرایی ناشی از تحریم یا انزوا با حمایت‌گرایی راهبردی در چهارچوب یک اقتصاد باز مشروط یکسان نیست. بدون رفع گلوگاه‌های نهادی و بهبود پیوند با زنجیره‌های ارزش جهانی، سیاست

صنعتی در ایران با خطر بازتولید ناکارآمدی مواجه است. در شرایط تحریم، ریسکی که ایران با آن مواجه است، این است که استقلال اقتصادی به‌اشتباه با جداشدگی از اقتصاد جهانی یا حذف نظام‌مند پیوندهای برون‌مرزی یکسان گرفته شود. در نظم جدید جهانی، جهانی‌سازی به‌طور کامل محو نمی‌شود، بلکه شکل آن تغییر می‌کند و پیوندها بیشتر تحت قواعد بلوکی، امنیتی و منطقه‌ای سامان می‌یابد. بنابراین، مسئله اصلی برای ایران آن نیست که «پیوند داشته باشد یا نداشته باشد»، بلکه این است که چه نوع پیوندی، با چه اولویت‌هایی و با چه معماری نهادی باید ساخته شود تا هم ریسک‌های فشار خارجی کاهش یابد و هم امکان یادگیری فناورانه و ارتقای بهره‌وری فراهم شود. اگر استقلال به معنای کاهش تعاملات اقتصادی سازنده تفسیر شود، نتیجه محتمل آن کاهش دسترسی به فناوری، تضعیف رقابت‌پذیری و درنهایت، تشدید همان مشکلاتی است که سیاست‌های درون‌زا برای حل آن‌ها طراحی شده‌اند. ازاین‌رو استقلال پایدار با «برون‌گرایی گزینشی و هوشمند» سازگار است؛ تنوع‌بخشی به شرکا، تقویت پیوندهای منطقه‌ای، حضور در زنجیره‌های ارزش قابل اتکا و استفاده از دیپلماسی اقتصادی برای تثبیت مسیرهای مبادله.

درمجموع، بازخوانی نظریات میلانویچ در پرتوی اقتصاد مقاومتی نشان می‌دهد که گذار جهانی به سمت ملی‌گرایی اقتصادی، بلوک‌بندی و افزایش ابزارهای فشار اقتصادی، برای ایران هم‌زمان حامل فرصت و مخاطره است. فرصت ازآن‌رو که می‌تواند ادعای پایان نسخه‌های جهان‌شمول توسعه و ضرورت راهبردهای بومی را تقویت کند و مخاطره ازآن‌رو که در صورت تفسیر نادرست، ممکن است به تثبیت حمایت‌گرایی رانتی، فرسایش مشروعیت اجتماعی و انزوای راهبردی منجر شود. بنابراین، نقطه کانونی سیاست‌گذاری در ایران نه انتخاب میان «ملی» و «جهانی»، بلکه ارتقای کیفیت نهادها، شفافیت، رقابت‌پذیری و معماری هوشمند تعاملات برون‌مرزی است؛ موضوعی که می‌تواند تاب‌آوری را از سطح واکنش کوتاه‌مدت به سطح راهبرد توسعه‌ای پایدار ارتقا دهد.

نتیجه‌گیری

کتاب *تحول بزرگ جهانی...* تلاشی جدی برای صورت‌بندی تحولات عمیق اقتصاد سیاسی جهانی در دوره‌ای است که نظم نئولیبرال مسلط با بحران‌های ساختاری، اجتماعی

و ژئوپلیتیک مواجه شده است. میلانویچ با تمرکز بر صعود آسیا، جابه‌جایی‌های توزیعی در مقیاس جهانی، شکل‌گیری نخبگان جدید و افول بین‌المللی‌گرایی اقتصادی، روایتی منسجم از یک دوره گذار ارائه می‌دهد و مفهوم «لیبرالیسم بازار ملی» را به‌عنوان نامی برای این وضعیت نوظهور پیشنهاد می‌کند. اهمیت کتاب بیش از هر چیز، در قدرت توصیفی آن و توانایی‌اش در پیوند دادن سطوح مختلف تحلیل – کشورها، افراد و نخبگان – در یک چهارچوب واحد نهفته است.

بااین‌حال، نقد حاضر نشان داد که این روایت، در کنار نوآوری‌های تحلیلی، با محدودیت‌هایی نیز مواجه است. تعریف سلبی و سیال مفهوم لیبرالیسم بازار ملی، نوسان سطح تحلیل، تنش میان مؤلفه‌های لیبرالی و عناصر غیرلیبرال، ابهام در پیامدهای سیاست‌گذاری، محدودیت تعمیم‌پذیری تجربی و تعلیق میان توصیف و تجویز هنجاری، همگی موجب می‌شوند که این مفهوم بیش از آنکه به یک نظریه تثبیت‌شده بدل شود، به چهارچوبی توصیفی از مجموعه‌ای از واکنش‌ها و روندهای ناهمگون شباهت یابد. از این منظر، کتاب بیش از آنکه بدیلی نظری برای نئولیبرالیسم جهانی عرضه کند، تصویری تحلیلی از بازتنظیم سرمایه‌داری در شرایط جدید ژئوپلیتیک ارائه می‌دهد.

بازخوانی ایران‌محور کتاب نشان داد که دلالت‌های آن برای ایران بیش از آنکه در قالب توصیه‌های سیاستی مستقیم قابل استفاده باشد، در سطح شناسایی ریسک‌ها و فرصت‌های نظم جهانی نوظهور معنا می‌یابد. جهان در حال حرکت به سوی بلوک‌بندی‌های اقتصادی، افزایش ابزارهای فشار اقتصادی و بازتعریف پیوندهای فرامرزی است؛ وضعیتی که می‌تواند برای ایران هم فرصت بازاندیشی در راهبردهای توسعه و هم خطر تثبیت حمایت‌گرایی رانتی، فرسایش مشروعیت اجتماعی و انزوای راهبردی را در پی داشته باشد. تحلیل نشان داد که مواجهه مؤثر با این وضعیت، نه در انتخاب‌های دوگانه ساده‌انگارانه، بلکه در کیفیت نهادها، شفافیت، رقابت‌پذیری، عدالت توزیعی و معماری هوشمند تعاملات برون‌مرزی نهفته است.

درمجموع، کتاب میلانویچ اثری مهم و تأثیرگذار در ادبیات اقتصاد سیاسی معاصر است که فهم ما از تحولات جهانی را تعمیق می‌بخشد، اما برای تبدیل شدن به مبنایی نظری برای سیاست‌گذاری – به‌ویژه در کشورهای درحال‌توسعه – نیازمند خوانشی

انتقادی، زمینه‌مند و نهادی است. ارزش اصلی کتاب نه در ارائه نسخه‌ای آماده، بلکه در گشودن افقی تحلیلی برای فهم پیچیدگی‌های نظم جهانی در حال بازتنظیم و طرح پرسش‌هایی است که پاسخ به آن‌ها، بیش از هر چیز، به شرایط تاریخی، نهادی و اجتماعی هر کشور وابسته است.

کتابنامه

Donohoe, P. (2025, November 26). *The Great Global Transformation review: too substantial to be a primer, too panoramic to be conclusive*. *The Irish Times https://www.irishtimes.com/culture/books/review/2025/11/22/the-great-global-transformation-too-substantial-to-be-a-primer-too-panoramic-to-be-conclusive/*.

Freedman, S. (2025, November 28). *Global markets and the new illiberalism* (Review of *The Great Global Transformation*). *Times Literary Supplement*. https://www.the-tls.com/history/ twentieth-century-onwards-history/the-great-global-transformation-branko-milanovic-review-sam-freedman.

Milanović, B. (2025). *The Great Global Transformation: National Market Liberalism in a Multipolar World*. London: Allen Lane.

Milanović, B. (Interviewee). (2025, November 21). *Did globalisation kill neoliberalism?* [Podcast transcript]. *Financial Times: The Economics Show*. *https://www.ft.com/content/7229f955-7cad-493f-b996-182d2f226b11*.

Milanović, B. (Interviewee). (2025, November 6). *As neoliberalism crumbles, it becomes more destructive*. *Jacobin*. *https://jacobin.com/2025/11/neoliberalism-market-liberalism-globalization-milanovic*.

Polanyi, K. (2001). *The Great Transformation: The Political and Economic Origins of Our Time* (2nd ed.). Boston, MA: Beacon Press. (Original work published 1944).

Radanović, I. (2025, October 29). *Is neoliberalism being replaced by something even more capitalist?* (Review of *The Great Global Transformation*). *LSE Review of Books*. *https://blogs.lse.ac.uk/lsereviewofbooks/2025/10/29/book-review-capitalism-neoliberalism-the-great-global-transformation-national-market-liberalism-in-a-multipolar-world-branko-milanovic/*.

Rodrik, D. (2011). *The Globalization Paradox: Democracy and the Future of the World Economy*. New York, NY: W. W. Norton & Company.

Quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"

Vol. 17 | Issue 2 | Serial 34 | Winter 2025 | Pages 129-162
Research Paper | Received: 2026/01/03 | Accepted: 2026/07/30
10.30497/ies.2026.249745.2337

Popularization in the Management of Large Iranian Businesses: A Qualitative Study Based on Managers' Perspectives

Seyedeh Ashraf Mousavi Loghman: Assistant Professor, Department of Progress Engineering, School of Progress Engineering, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran (Corresponding author)
mousavi_loghman@iust.ac.ir | 0000-0003-3405-769X

Amir Zakeri: Associate Professor, Department of Management, School of Progress Engineering, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran
zakery@iust.ac.ir | 0000-0002-6530-8933

Seyed Mohammad Hosseiny Fard: Assistant Professor, Department of Economics, School of Progress Engineering, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran
hosseinifard@iust.ac.ir | 0009-0001-1577-5656

Abstract

In recent decades, many new economic approaches, emphasizing the role of social capital and public participation, have provided frameworks for redefining the place of people in the process of economic growth and development. In Iran, efforts have also been made to review economic policies and design mechanisms to increase people's economic participation. Despite the expansion of theoretical literature on public economics in recent years in Iran, there is still a serious gap in operational models that can fill the gap between theory and practice in the field of economic activity for companies and businesses. This research seeks to analyze the dimensions of public economics from the perspective of managers of large companies and explain how it is reflected in their policies and performance. Thus, after

interviewing managers of large and successful companies in different fields and achieving theoretical saturation, relevant categories and subcategories were extracted using the directional qualitative content analysis method. The findings show that people can play five main roles at the company level: as leaders and intermediate regulators; as organizers of decentralized, cooperative, and hybrid popular production; as investors in the development of companies and economic projects; as employees acting as the workforce; or as the general public acting as consumers and beneficiaries of companies' services and benefits. Furthermore, the research reveals that managers' current perspectives on popularization are sometimes limited and partial, overlooking critical dimensions addressed in this study. Based on these findings, the operational mechanisms and requirements for popularization in these enterprises are presented within a comprehensive five-level model.

Keywords: Popularization, Popular Economy, Top Companies, Crowdfunding, Popular Company.

JEL Classification: O10,L20,D21,E20

مطالعات اقتصاد اسلامی
سال هفدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۴ | زمستان ۱۴۰۳ | صفحات ۱۲۹-۱۶۲
مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۳| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۰۸
مقاله مدت ۱۲۰ روز جهت اصلاحات نزد نویسنده بوده است.

مردمی‌سازی در مدیریت کسب‌وکارهای بزرگ ایرانی
(مطالعه‌ای کیّفی بر مبنای دیدگاه مدیران)

سیده‌اشرف موسوی لقمان: استادیار، گروه مهندسی پیشرفت، دانشکده مهندسی پیشرفت، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
mousavi_loghman@iust.ac.ir | 0000-0003-3405-769X
امیر ذاکری: دانشیار، گروه مدیریت، دانشکده مهندسی پیشرفت، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران
zakery@iust.ac.ir | 0000-0002-6530-8933
سیدمحمد حسینی فرد: استادیار، گروه اقتصاد، دانشکده مهندسی پیشرفت، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران
hosseinifard@iust.ac.ir | 0009-0001-1577-5656

چکیده

در دهه‌های اخیر بسیاری از رویکردهای نوین اقتصادی با تأکید بر نقش سرمایه اجتماعی و مشارکت عمومی، چهارچوب‌هایی برای بازتعریف جایگاه مردم در فرایند رشد و توسعه اقتصادی ارائه کرده‌اند. در ایران نیز تلاش‌هایی برای بازنگری در خط‌مشی‌های اقتصادی و طراحی سازوکارهایی برای افزایش مشارکت اقتصادی مردم صورت گرفته است. با وجود گسترش ادبیات نظری اقتصاد مردمی در سال‌های اخیر در ایران، همچنان در خصوص الگوهای عملیاتی که بتواند شکاف بین نظر و عمل را در میدان فعالیت اقتصادی برای شرکت‌ها و کسب‌وکارها پر کند، خلأ جدی وجود دارد. این پژوهش در پی آن است که ابعاد اقتصاد مردمی از منظر مدیران شرکت‌های بزرگ را واکاوی و چگونگی انعکاس آن در خط‌مشی‌گذاری‌ها و عملکرد آن‌ها را تبیین کند. بدین ترتیب، پس از مصاحبه با مدیران شرکت‌های بزرگ و موفق در حوزه‌های مختلف و حصول اشباع نظری، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیّفی جهت‌دار، مقوله‌ها و زیرمقوله‌های مرتبط استخراج شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد مردم در پنج نقش اصلی در سطح شرکت‌ها می‌توانند ایفای نقش کنند؛ در نقش راهبر و تنظیم‌گر میانی، در نقش سازمان‌دهنده تولید مردمی (غیرمتمرکز، اشتراکی و هیبریدی)، در نقش سرمایه‌گذار در توسعه شرکت‌ها و طرح‌های اقتصادی، در نقش شاغل در شرکت‌ها به‌عنوان نیروی کار و در نقش عموم مردم به‌عنوان مصرف‌کنندگان و بهره‌مندشوندگان از خدمات و منافع شرکت‌ها. همچنین، در این پژوهش، سازوکارها و الزامات اجرایی مردمی‌سازی در این بنگاه‌ها مبتنی بر یافته‌های پژوهش در مدل پنج‌سطحی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: مردمی‌سازی، اقتصاد مردمی، شرکت‌های برتر، تأمین مالی مردمی، شرکت مردمی

طبقه‌بندی JEL: O10,L20,D21,E20

مقدمه و بیان مسئله

جمهوریت به‌عنوان یکی از ارکان مهم قانون اساسی، مفهوم پیشرفت را در گفتمان نظری جمهوری اسلامی ایران به‌طور وثیقی با مردمی شدن و مشارکت‌های مردمی پیوند می‌دهد. پیشرفت متوازن و همه‌جانبه زمانی محقق می‌شود که ظرفیت‌های متنوع مردمی و محلی در فرایندهای حکمرانی به کار گرفته شود و رویکردهای متمرکز و بالا به پایین، جای خود را به رویکردهای مشارکتی بدهد. در مقابل، ضعف مشارکت مردم به چالش‌هایی مانند تخصیص نادرست منابع، کاهش اعتماد و مشارکت اجتماعی، ضعف پاسخ‌گویی نهادها و عدم تحقق اهداف پیشرفت پایدار منجر می‌شود. در این چهارچوب، دیدمان مردم‌محوری به‌عنوان رهیافتی برای تقویت ظرفیت‌های محلی، مشارکت مردمی و بهره‌گیری از سرمایه‌های اجتماعی مطرح شده است که می‌تواند زمینه حکمرانی اثربخش و برنامه‌ریزی متناسب با ویژگی‌های بومی را فراهم کند (امیرحاجلو، ۱٤۰٤). این موضوع به‌ویژه در شرایط بحران و نوسانات اقتصادی و وجود مشکلات ساختاری در بخش‌های مختلف اقتصاد اهمیت بیشتری یافته است.

تحولات تاریخی اقتصاد نیز نشان می‌دهد که بنیان‌های تولید و رشد اقتصادی دچار تغییر شده‌اند. در اقتصاد کشاورزی، زمین، نیروی کار و منابع طبیعی نقش اصلی را دارند. در اقتصاد صنعتی، سرمایه و ماشین‌آلات محور قرار گرفته و در اقتصاد دانش‌بنیان، علم، فناوری، نوآوری و کارآفرینی به ارکان اصلی اقتصاد تبدیل شده‌اند (پیشوایی و همکاران، ۱۳۹٦). در این تحولات، توجه به مشارکت گروه‌های مختلف جامعه در تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های اقتصادی افزایش یافته است. در این میان، رویکردهای اقتصادی مانند سرمایه‌داری اجتماعی[1] (هیوود، ۱۳۸۹، ص. ۲٦٦؛ گروینوگن و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۸) و سرمایه‌داری جمعی[2] نیز به‌عنوان الگوهایی مبتنی بر همکاری و مشارکت مطرح شده‌اند. در چنین دیدگاه‌هایی، اقتصادهای بزرگ به اجتماعات اقتصادی کوچک‌تر و نسبتاً خودکفا تقسیم می‌شوند که می‌توانند اقتصاد خود را به‌صورت دمکراتیک مدیریت کنند (هانل، ۱۳۹۳، ص. ۲٤۸).

---

1. Social Capitalism
2. Collective Capitalism

با آنکه حضور مردم در اقتصاد، موضوعی اجتناب‌ناپذیر است، مسئله اصلی کیفیت این نقش‌آفرینی است؛ اینکه مردم تنها در قالب نیروی کار وابسته به سرمایه فعالیت کنند یا به‌عنوان کنشگران فعال اقتصادی وارد عرصه شوند. در همین چهارچوب، این پرسش مطرح می‌شود که ساختار بازار تا چه اندازه امکان مشارکت مؤثر و برابر مردم را فراهم می‌کند یا در مقابل، به تمرکز قدرت اقتصادی در دست صاحبان سرمایه می‌انجامد؛ موضوعی که در ادبیات با عنوان چالش میان دمکراسی اقتصادی[1] و سرمایه‌سالاری مورد بحث قرار گرفته است (Streeck, 2011). در اقتصادهای نئولیبرالی، تمرکز قدرت در دست سرمایه‌داران می‌تواند به وابستگی گسترده نیروی کار و نابرابری‌های شدید منجر شود؛ پدیده‌ای که واکنش‌هایی مانند گرایش‌های نئومارکسیستی را نیز برانگیخته است (توحیدی‌نیا و نوروزی، ۱۴۰۳).

در ادبیات داخلی، اقتصاد مردمی، اقتصادی تعریف می‌شود که در آن حضور آگاهانه، داوطلبانه و فعال مردم در سه سطح تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اقدام اقتصادی محقق شود (رنجبران و همکاران، ۱۴۰۰). موسوی و پیشوایی (۱۴۰۳) نیز اقتصاد مردمی را نظامی شبکه‌ای مبتنی بر اصول توحیدی، مالکیت مختلط و استفاده از فناوری‌های نوین می‌دانند که امکان مشارکت گسترده مردم در فعالیت‌های اقتصادی را فراهم می‌کند و از طریق تعاون، نوآوری و رفع نیازهای جامعه، زمینه پیشرفت پایدار را فراهم می‌سازد.

با وجود گسترش این چهارچوب‌های نظری، همچنان شکاف قابل توجهی میان مباحث نظری و الگوهای عملیاتی در میدان فعالیت اقتصادی وجود دارد؛ به‌ویژه درباره اینکه چگونه می‌توان این دیدگاه را در سطح بنگاه‌ها و شرکت‌های بزرگ عملیاتی کرد، مطالعات بومی محدودی انجام شده است. در این میان، بنگاه‌ها و سازمان‌های تولیدی بزرگ به‌عنوان بازیگران اثرگذار اقتصاد، نقش مهمی در شکل‌دهی به الگوهای مدیریت، توزیع قدرت تصمیم‌گیری و میزان مشارکت ذی‌نفعان دارند. ازاین‌رو مردمی‌سازی کسب‌وکارهای بزرگ ایرانی می‌تواند یکی از جلوه‌های عملی اقتصاد مردمی باشد. بااین‌حال، ابهام مفهومی در سطح بنگاه، نبود چهارچوب‌های نظری و اجرایی بومی و نیز موانع ساختاری، فرهنگی و نهادی موجب شده است که این رویکرد کمتر به‌صورت

1. Economic Democracy

نظام‌مند مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که مردمی‌سازی در کسب‌وکارهای بزرگ ایرانی از منظر مدیران چگونه معنا می‌یابد، چه الزامات و سازوکارهایی برای تحقق آن وجود دارد و چه موانعی بر سر راه نهادینه‌سازی آن قرار دارد؟

۱. مبانی نظری

به‌طورکلی، جامعه از منظر نیروهای مشارکت‌کننده در اداره امور به سه دسته نیروهای دیوانی (بوروکراتیک)، نیروهای بازار و نیروهای اجتماعی–مدنی تقسیم می‌شود. نیروهای دیوانی مبتنی بر ساختارهای رسمی و سلسله‌مراتبی عمل می‌کنند. نیروهای بازار با منطق سود و زیان فعالیت دارند و نیروهای اجتماعی–مدنی بر پایه انگیزه‌هایی مانند نوع‌دوستی، ملی‌گرایی و ارزش‌های معنوی شکل می‌گیرند. ازاین‌رو مشارکت مردمی می‌تواند در قالب ترکیبی و شبکه‌ای از این سه حوزه و متناسب با اقتضائات هر میدان حکمرانی سازمان‌دهی شود (اسماعیل‌پور و همکاران، ۱٤۰۲).

در ادبیات اقتصاد سیاسی نیز تلاش‌هایی برای تلفیق کارایی اقتصادی با ملاحظات اجتماعی صورت گرفته است. اندیشه اقتصاد «بازار اجتماعی»[1] که در دهه ۱۹۵۰ در آلمان شکل گرفت، اقتصادی مبتنی بر اصول بازار را توصیف می‌کند که در عین آزادی نسبی از مداخله دولت، از طریق نظام رفاه اجتماعی و خدمات عمومی کارآمد، هم‌بستگی اجتماعی را حفظ می‌کند. در این رویکرد، بازار نه هدف، بلکه ابزاری برای تحقق اهداف گسترده‌تر اجتماعی است و تأکید بر مشارکت، همکاری و اختیار تصمیم‌گیری، آن را از بازار آزاد صرف متمایز می‌کند (هیوود، ۱۳۸۹، ص. ۲٦٦).

در ادامه این تحولات، مطالعات نهادی نیز بر اهمیت اشکال متنوع سازمان‌دهی اقتصادی تأکید کرده‌اند. اعطای جایزه نوبل اقتصاد سال ۲۰۰۹ به اوستروم[2] و ویلیامسون[3] نشان‌دهنده توجه به سازمان‌دهی‌های غیربازاری و غیردولتی در اقتصاد است. اوستروم نشان داد که منابع مشترک می‌توانند از طریق نهادهای محلی و مشارکت اجتماعی

---

1. Social Market
2. Elinor Ostrom
3. Oliver E. Williamson

به‌صورت کارآمد مدیریت شوند. این موضوع بیان‌کننده ظرفیت نهادهای مردمی در حکمرانی اقتصادی است. ویلیامسون نیز اشکال متنوعی از سازمان‌دهی اقتصادی را فراتر از بازار و دولت معرفی کرد (گروینوگن و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۳٦٥). در همین راستا، هاجون چانگ[1] با اشاره به دیدگاه شومپیتری بیان می‌کند که سرمایه‌داری ابزاری قدرتمند برای پیشرفت اقتصادی است، اما با بوروکراتیک شدن فزاینده بنگاه‌ها، کارایی و پویایی آن به‌تدریج کاهش می‌یابد (چانگ، ۱۳۹۸، ص. ۱۰۸).

در ادبیات اقتصاد اسلامی نیز تلاش شده است الگویی متفاوت از سازمان‌دهی اقتصاد ارائه شود. در این دیدگاه، نظام اقتصادی اسلام نه دولت‌سالار است و نه سرمایه‌سالار، بلکه مبتنی بر «مردم‌سالاری اقتصادی دینی» تعریف می‌شود (مادرشاهی، ١٤٠١). یوسفی (۱۳۹۳) این الگو را در کنار دو مدل سرمایه‌سالاری و دولت‌سالاری قرار داده است و آن را نظامی می‌داند که در آن همه مردم بر اساس آموزه‌های اسلامی متولی امور اقتصادی باشند؛ به‌گونه‌ای که امکان مالکیت منابع، مشارکت در مدیریت فرایندهای اقتصادی و بهره‌مندی از حقوق اقتصادی برای عموم فراهم شود.

در خصوص مفهوم اقتصاد مردمی نیز دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. برخی آن را معادل تقویت بخش خصوصی[2] می‌دانند (پیروز، ۱۳۹۸). برخی آن را به معنای اقتصاد مشارکتی تعریف می‌کنند و گروهی دیگر آن را بر پایه گسترش بخش تعاونی تفسیر می‌کنند (یوسفی و غفاری، ۱۳۹۵). در دیدگاهی جامع‌تر، اقتصاد مردمی، اقتصادی تلقی می‌شود که در آن ظرفیت‌ها، استعدادها و سرمایه‌های متنوع مردم در قالب بخش‌های خصوصی، تعاونی، خیریه، وقف و حتی بخش عمومی برای ایجاد ارزش‌افزوده، تحقق پیشرفت و عدالت فعال شود (رنجبران و همکاران، ١٤٠٠).

در این چهارچوب، یکی از سازوکارهای مهم تحقق مشارکت اقتصادی مردم، توسعه بخش تعاون است. از منظر نظری، هدف آن است که تا حد امکان صاحبان سرمایه و صاحبان نیروی کار بر یکدیگر منطبق شوند تا افراد صرفاً در نقش مزدبگیر دولت یا بخش خصوصی قرار نگیرند و زمینه‌های استثمار کاهش یابد. حتی در صنایع بزرگ نیز

---

1. Ha Joon Chang
2. Private Sector

می‌توان فعالیت‌ها را در قالب واحدهای تعاونی سازمان‌دهی کرد (بهشتی، ۱۳٦۱). در نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نیز بخش تعاون بر اساس بند ۲ اصل ٤۳ قانون اساسی در کنار بخش‌های دولتی و خصوصی تعریف شده و طبق سیاست‌های کلی اصل ٤٤ و قانون برنامه پنجم توسعه، هدف‌گذاری شده است که این بخش، سهم قابل توجهی از اقتصاد کشور را در اختیار داشته باشد. تعاونی‌ها افزون‌بر آثار اجتماعی، از منظر اقتصادی نیز می‌توانند به بهبود شاخص‌های اقتصادی کمک کنند (اسماعیل‌پور و همکاران، ۱٤۰۲). از این منظر، نهضت تعاون افزون‌برآنکه در برخی دیدگاه‌ها به‌عنوان بدیلی برای الگوهای سوسیالیستی مطرح شده است، با تقویت مشارکت اقتصادی مردم، راهکارهایی برای کاهش برخی نارسایی‌های نظام بازار نیز ارائه می‌دهد (عبدی و کهن‌هوش‌نژاد، ۱۳۹۵).

گونه‌ای دیگر از مشارکت مردم، مشارکت کارکنان در مالکیت بنگاه[1] است. هرگاه مالکیت دارایی‌های مولد به‌صورت گسترده‌تر میان کارکنان و ذی‌نفعان توزیع شود، هم انگیزه‌های بهره‌وری تقویت می‌شود و هم نابرابری ثروت کاهش می‌یابد. ابزارهایی مانند مالکیت سهام کارکنان[2] و صندوق‌های امانی مالکیت کارکنان[3]، این امکان را فراهم می‌کنند که کارکنان نه‌تنها نیروی کار، بلکه سهام‌داران و ذی‌نفعان مستقیم موفقیت بنگاه باشند.

بعد مهم دیگر، مشارکت در تصمیم‌گیری است. مفاهیمی مانند مدیریت مشارکتی[4]، توسعه اقتصادی مشارکتی[5]، دمکراسی در محل کار[6] و مشارکت کارگران[7] بیان می‌کند که برای مردمی‌تر شدن اقتصاد لازم است کارکنان، تولیدکنندگان محلی و ذی‌نفعان اجتماعی در تصمیمات مؤثر بر کار و زندگی خود سهم داشته باشند. این موضوع با مفهوم دمکراسی اقتصادی در سطح حکمرانی بنگاه و توسعه محلی پیوند می‌خورد.

---

1. Employee Ownership
2. Employee Stock Ownership
3. Employee Ownership Trusts
4. Participatory Management
5. Participatory Economic Development
6. Workplace Democracy
7. Worker Participation

۲. مرور پیشینه موضوع

در ادبیات موضوع، اقتصاد مردمی با تعابیر و مصادیق متنوعی صورت‌بندی شده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، «دمکراسی اقتصادی» است. کامبرز[1] و همکاران (۲۰۲۰)، چهارچوبی جدید از دمکراسی اقتصادی ارائه می‌کنند که ضمن تأکید بر اهمیت چانه‌زنی جمعی و سازمان‌دهی محل کار، بر حق افراد برای خودگردانی نیروی کار خود[2] و نیز حق همه شهروندان برای مشارکت در تصمیم‌گیری اقتصادی تأکید دارد. به باور آنان، دمکراسی اقتصادی می‌تواند افراد را توانمند کند و زمینه‌ساز ائتلاف‌هایی پایدار برای به چالش کشیدن سلطه نخبگان[3] در سرمایه‌داری معاصر شود. در همین راستا، برخی پژوهش‌ها بر خوداتکایی اقتصاد محلی و اداره مستقیم آن در مقیاس اجتماعات کوچک تأکید کرده‌اند؛ زیرا به‌زعم آنان، دمکراسی مشارکتی در گروه‌های بزرگ با محدودیت روبه‌روست، اما در اجتماعات کوچک کارآمدتر عمل می‌کند (هانل، ۱۳۹۳، ص. ۲٦۵).

برخی مطالعات، این ایده را در قالب تجربه‌های عینی بررسی کرده‌اند. پرینوس[4] و مانلی[5] (۲۰۲۳) «مدل پرستون»[6] را در شمال غرب انگلستان مطالعه کرده‌اند؛ مدلی که با رویکرد «ایجاد ثروت در جامعه»[7]، از قدرت اقتصادی محلی برای ساختن اقتصادی دمکراتیک‌تر، پایدارتر و منسجم‌تر از نظر اجتماعی استفاده می‌کند و ارزش اجتماعی را از طریق مشارکت بخش‌های عمومی و خصوصی در اولویت قرار می‌دهد. این مدل ممکن است در کوتاه‌مدت سود پولی را کاهش دهد، اما به رشد انسجام اجتماعی،

---

1. Cumbers
2. Self-Government of one's Own Labour
3. Elite
4. Prinos
5. Manley
6. The Preston Model
۷. Community Wealth Building (CWB): رویکرد جدید مردم‌محور برای توسعه اقتصادی محلی است که ثروت را به اقتصاد محلی هدایت می‌کند و کنترل و منافع را در دست مردم محلی قرار می‌دهد. این رویکرد ریشه در سنت سوسیال‌دمکرات اروپا دارد که در آن، دولت برای حفاظت از ارزش‌های عمومی و دستیابی به نتایج خوب برای شهروندان تلاش می‌کند. همچنین، از ایجاد ثروت در جامعه که توسط کار مشارکتی دمکراسی در کلیولند، اوهایو و تعاونی‌های موندراگون در باسک آغاز شد، الهام گرفته است.

همکاری و دمکراسی کمک می‌کند. همچنین، تجربه «بودجه‌ریزی مشارکتی» در شهر پورتو الگره[1] برزیل مثال دیگری از دمکراسی مشارکتی است که در آن، بخش مهمی از بودجه عمومی بر اساس تصمیم محله‌ها تخصیص داده می‌شد. این تجربه به کاهش بی‌علاقگی و بدبینی شهروندان، جهت‌دهی خلاقیت و انرژی آنان و تأمین بهتر کالاهای عمومی محلی منجر شد (هانل، ۱۳۹۳، ص. ۵۲۰). در همین زمینه، پینینگتون[2] و همکاران تصریح می‌کنند که تجربه بیست‌ساله بودجه مشارکتی[3] نشان داده است که شهروندان عادی نیز می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های بودجه‌ای مشارکت مؤثر داشته باشند (Pinnington, et al., 2009).

برخی مطالعات، تحقق اقتصاد مردمی را در قالب تعاونی‌ها امکان‌پذیر دانسته‌اند. یوسفی (۱۳۹۱) با تکیه بر مبانی بینشی و ارزشی اسلام، الگوی «آزادی اقتصادی مردم‌سالار» را مطرح می‌کند و راهبرد «تعاونی تلفیقی واقعی» را مهم‌ترین سازوکار تحقق آن می‌داند؛ الگویی که در آن صاحبان سرمایه، نیروی کار و مصرف‌کنندگان هم‌زمان در فعالیت اقتصادی و تصمیم‌گیری‌های مهم سهیم هستند.

از سوی دیگر، یکی از مفاهیم نزدیک به اقتصاد مردم‌محور، «اقتصاد اشتراکی»[4] است که از سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ وارد ادبیات علمی و به‌تدریج به یکی از روندهای مهم در کسب‌وکار و اقتصاد جهانی بدل شده است. این اقتصاد از سال ۲۰۱٤ رشد قابل توجهی را تجربه کرده است و انتظار می‌رود روند توسعه آن همچنان ادامه یابد (حسینی‌نیا و همکاران، ۱٤۰۰). اقتصاد اشتراکی به فرایند استفاده موقت از دارایی‌های دیگران بدون انتقال مالکیت قانونی اطلاق می‌شود و معمولاً از طریق پلتفرم‌های دیجیتال میان دارندگان منابع بلااستفاده و متقاضیان آن‌ها شکل می‌گیرد (خلج و همکاران، ۱۳۹۹). در این زمینه، بن‌جعفر[5] و هو[6] (۲۰۲۰)، کاربردهای اقتصاد اشتراکی در سیستم‌های تولید و عملیات و ارتباط آن با مدل‌های مدیریت عملیات را بررسی کرده‌اند. همچنین، خلج و همکاران

---

1. Porto Alegre
2. Pinnington
3. Participatory Budget
4. Sharing Economy
5. Benjaafar
6. Hu

(۱۳۹۹)، ابعاد و مؤلفه‌های اقتصاد اشتراکی در سیستم‌های تولیدی را تشریح کرده و نشان داده‌اند که هدف اصلی آن، اشتراک‌گذاری منافع میان طرفین از طریق بهبود بهره‌وری، کاهش هزینه و افزایش قدرت رقابت است. از نظر آنان، سازوکار این الگو شامل روش‌های متنوع اشتراک، طرفین مختلف مبادله، نظام تبادل اطلاعات و انواع منابع فیزیکی، انسانی، اطلاعاتی، انرژی، مالی و امتیازات است.

رهیافت‌های نوین حکمرانی، اقتصاد مردم‌محور را حاصل تعامل هم‌زمان دولت، جامعه و بخش خصوصی در قالب حکمرانی یکپارچه[1] می‌دانند. در این رویکرد، مشارکت میان دولت و جامعه، دولت و بخش خصوصی و بخش خصوصی و جامعه می‌تواند به تقویت کارآفرینی اجتماعی، پیوند بازار با کنشگران اجتماعی و حمایت از ایده‌های اجتماعی منجر شود (نجفی رستاقی و همکاران، ۱٤۰۳). براین‌اساس، تشکل‌های بخش خصوصی یکی از نهادهای مهم تحقق اقتصاد مردمی هستند؛ زیرا در بسیاری از کشورها از ارکان توسعه و بازیگران اصلی تصمیم‌گیری اقتصادی شمرده می‌شوند (نصیری اقدم و مرتضوی‌فر، ۱۳۹۰ الف). این تشکل‌ها با تقویت ارتباط سازمان‌یافته دولت و جامعه، گردآوری و اشاعه اطلاعات و تسهیل کنش جمعی را ممکن می‌سازند (اوانز[2]، ۱۳۸۰). بااین‌حال، هرگاه تشکل‌های بخش خصوصی به‌جای پیگیری منافع عمومی، به محملی برای بازتوزیع منافع میان گروه‌های ذی‌نفع تبدیل شوند، کارکرد تنظیمی و نمایندگی خود را از دست می‌دهند. تجربه برخی تشکل‌های بخش خصوصی در ایران نیز نشان می‌دهد که در چنین شرایطی، واگذاری وظایف تنظیمی به این تشکل‌ها همواره با موفقیت همراه نبوده است (نصیری اقدم و مرتضوی‌فر، ۱۳۹۰ ب).

رنجبران و قربانی (۱۳۹٤)، مؤلفه‌های اقتصاد مردمی را شامل به‌کارگیری ظرفیت‌های مالی، مدیریتی، ابتکاری و نیروی کار مردم، امکان رقابت اقتصادی و منع انحصار، ایجاد فرصت فعالیت برای همه اقشار با اولویت مستضعفان، توجه به فعالیت‌های انتفاعی و غیرانتفاعی و اصل انفاق، کاهش دخالت‌های غیرضرور دولت، توانمندسازی مردم از طریق آموزش و تسهیلات، آگاهی‌بخشی از طریق شفاف‌سازی اطلاعات و توجه هم‌زمان به مصالح

1. Integrated Governance
2. Evans

فردی و ملی می‌دانند. همچنین، مشارکت اقتصادی مردم باید تدریجی، فعالانه، آگاهانه، داوطلبانه و متناسب با توان هر فرد باشد (حسنی و همکاران، ۱۳۹۵). بنابراین، تحقق اقتصاد مردم‌محور نیازمند شکل‌گیری آگاهی اقتصادی، انگیزه مشارکت و درنهایت، مشارکت مردم در ایجاد اقتصادی مقاوم است (حسینی و سلیمانی، ۱۳۹۸، ص. ۱٤۳). افزون‌براین، فراهم‌سازی بسترهایی مانند سودآور بودن فعالیت‌های مشارکتی، مدیریت اوقات فراغت، اعتماد اجتماعی، اطلاع‌رسانی و پاسخ‌گویی مدیران شهری نیز برای سوق دادن شهروندان به مشارکت اقتصادی ضروری است (شریف‌زاده و صدقی، ۱۳۸۷، ص. ٤۷).

۳. مردمی‌سازی اقتصاد به‌واسطه بنگاه‌های بزرگ؛ محدودیت‌ها و فرصت‌ها

در پژوهش‌های پیشین، برای مردمی‌سازی اقتصاد، مجموعه‌ای از لوازم علّی، ساختاری و سازمانی شناسایی شده است که می‌توان آن‌ها را به‌مثابه راهبردها یا اشکال سازمان‌دهی اقتصاد مردمی دانست. این اشکال شامل ساختار تعاونی، اقتصاد بخش سوم شامل وقف، خیریه، سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای داوطلبانه، بنگاه‌های کوچک و متوسط[1]، تشکل‌ها و انجمن‌های محلی، جمع‌سپاری، نوآوری باز، کسب‌وکارهای منطقه‌ای و خانگی، فناوری‌ها و صنایع کاربر، تشکل‌های مردمی صنفی، تولید کوچک‌مقیاس، شرکت سهامی عام و کارآفرینی منطقه‌ای است (سیدحسین‌زاده، ۱٤۰۲). وجه مشترک این سازوکارها آن است که بسیاری از آن‌ها در قالب سازمان‌ها و بنگاه‌های اقتصادی و اجتماعی تحقق می‌یابند. در همین راستا، یوسفی (۱۳۹۳) مدل‌های مردم‌سالاری اقتصادی دینی در سطح بنگاه را در قالب بنگاه‌های مردم‌سالار تام، متوسط و ضعیف، بنگاه‌های سهامی فراگیر و بنگاه‌های دارای مالکیت خصوصی فردی طبقه‌بندی می‌کند و تأکید دارد که این الگوها باید به‌گونه‌ای متنوع و فراگیر باشند که امکان فعالیت اقتصادی متناسب با روحیه و انگیزه‌های متفاوت فعالان اقتصادی را فراهم سازند.

در ادبیات توسعه صنعتی به‌ویژه در دهه‌های میانی قرن ۲۰، بنگاه‌های بزرگ و صنایع مدرن جایگاه محوری داشتند. مزیت این بنگاه‌ها در برخورداری از صرفه‌های مقیاس[2]، کاهش هزینه‌های سازمان‌دهی زنجیره ارزش، توان سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و

---

1. Small and Medium-Sized Enterprises (SMEs)
2. Economies of Scale

قابلیت بازاریابی و فروش در بازارهای دوردست دانسته می‌شد (Karlsson, 2010). بااین‌حال، روندهای جدید اقتصاد جهانی نشان‌دهنده حرکت به سوی تمرکززدایی در سازمان‌دهی فعالیت‌های اقتصادی است. پیشرفت فناوری اطلاعات، امکان هماهنگی غیرمتمرکز فعالیت‌های اقتصادی را افزایش داده و صنایع بزرگ را به انتقال بخشی از فرایندهای تولیدی خود به بیرون از شرکت و استفاده از برون‌سپاری سوق داده است (ریاحی، ۱۳۹۳).

اهمیت این چرخش ازآن‌رو است که بنگاه‌های بزرگ، در کنار مزیت‌های ناشی از مقیاس، با ناکارآمدی‌هایی مانند انعطاف‌ناپذیری، کاهش انگیزه کارکنان در ساختارهای سلسله‌مراتبی و متمرکز و پیامدهای قدرت انحصاری مواجه‌اند. شومپیتر نیز کم‌رمق شدن کارآفرینی در بوروکراسی بنگاه‌های بزرگ را از عوامل تضعیف سرمایه‌داری می‌دانست. در مقابل، شبکه‌سازی بنگاه‌های کوچک می‌تواند هم‌زمان امکان بهره‌مندی از مزیت‌های مقیاس و پرهیز از ناکارآمدی‌های بنگاه‌های بزرگ را فراهم کند. از این منظر، ادبیات توسعه صنعتی از تأکید صرف بر صرفه‌های مقیاس به سمت صرفه‌های تجمیع[1] و کارایی جمعی[2] در میان بنگاه‌های کوچک حرکت کرده است (حسینی فرد و همکاران، ۱٤۰۳). بر همین اساس، برخی پژوهش‌ها، اقتصاد مردمی را اقتصادی تولیدمحور می‌دانند که با حضور فعال، مشارکت حداکثری افراد جامعه، توسعه همکاری‌های جمعی و گسترش کسب‌وکارهای کوچک و متوسط تحقق می‌یابد (وفایی، ۱٤۰۳؛ رزمی و درتومی، ۱٤۰۳). در مثالی کاربردی، موسعلی و حاجی‌جعفری (۱۳۹٤) نشان داده‌اند که مشارکت مردم در صنعت نفت از طریق راه‌اندازی پالایشگاه‌های کوچک‌مقیاس مردمی، از نظر اقتصادی برای مقاوم‌سازی اقتصاد و مقابله با تحریم‌های نفتی امکان‌پذیر و مطلوب است.

در همین چهارچوب، ایجاد خوشه‌های صنعتی به‌عنوان رهیافتی برای توسعه صنایع کوچک و متوسط در سه دهه اخیر مورد توجه قرار گرفته است. هدف این رویکرد آن است که واحدهای صنعتی کوچک و متوسط مستقر در یک محدوده جغرافیایی، از طریق همکاری و هم‌افزایی، در مسیر سیاست‌های کلان اقتصادی–صنعتی و متناسب با منافع

---

1. Economies of Agglomeration
2. Collective Efficiency

فعالان اقتصادی هدایت شوند (ریاحی، ۱۳۹۳). همچنین، بسیاری از شرکت‌ها به شکل‌های جدید همکاری مانند ائتلاف‌های راهبردی[1] روی آورده‌اند. ائتلاف راهبردی نوعی توافق میان بنگاه‌ها برای یکپارچه‌سازی بخشی از منابع و تلاش برای تحقق اهداف مشترک است؛ به‌گونه‌ای که طرف‌های قرارداد بخشی از دارایی‌های خود مانند نیروی انسانی، ماشین‌آلات یا فناوری را به اشتراک می‌گذارند (گروینوگن و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۲۰٤). در ادبیات اقتصاد نهادگرا، این نوع همکاری‌ها ذیل عنوان ساختارهای ترکیبی[2] تحلیل می‌شوند؛ زیرا نه کاملاً بازارند و نه کاملاً سلسله‌مراتب، بلکه شیوه‌ای از سازمان‌دهی مبتنی بر تشریک مساعی هستند که مؤلفه‌های بازار و سلسله‌مراتب را با یکدیگر ترکیب می‌کنند (گروینوگن و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۲۰٤).

بااین‌حال، در بسیاری از صنایع راهبردی و سرمایه‌بر، حذف یا جایگزینی بنگاه‌های بزرگ نه ممکن است و نه مطلوب. ازاین‌رو پرسش اصلی دیگر این نیست که بنگاه‌های بزرگ وجود داشته باشند یا خیر، بلکه این است که چگونه می‌توان کارکرد و حکمرانی آن‌ها را در راستای مشارکت بیشتر مردم و توسعه فراگیر بازطراحی کرد؟ باوجوداین، تأکید ادبیات بر بنگاه‌های کوچک و اشکال غیرمتمرکز سازمان‌دهی اقتصاد، به معنای نادیده گرفتن نقش بنگاه‌های بزرگ نیست. در سال‌های اخیر، این دیدگاه تقویت شده است که بنگاه‌های بزرگ نیز در صورت بازطراحی روابط خود با ذی‌نفعان و اکوسیستم پیرامونی، می‌توانند به یکی از بسترهای مهم تحقق اقتصاد مردمی تبدیل شوند. در این چهارچوب، نقش اصلی این بنگاه‌ها نه جایگزینی مشارکت مردمی، بلکه تسهیل، توانمندسازی و گسترش آن در سطح زنجیره‌های ارزش و شبکه‌های تولید است.

برای آنکه بنگاه‌های بزرگ و شرکت‌های مادر به تقویت توسعه فراگیر کمک کنند، باید رابطه شرکت رهبر با بنگاه‌های کوچک در راستای توانمندسازی تأمین‌کنندگان و بدون ایجاد وابستگی نابرابر سامان یابد. مسیر نردبان کارآفرینی[3] در قالب بازیافت کارآفرینانه[4] باید به‌گونه‌ای طراحی شود که نیروی کار، تأمین‌کنندگان و مدیران میانی

---

1. Strategic Alliances
2. Hybrid
3. Entrepreneurial Ladder
4. Entrepreneurial Recycling

بتوانند از دل بنگاه‌های بزرگ به سمت کارآفرینی مستقل[1] حرکت کنند. یکی از سازوکارهای مهم جلوگیری از وابستگی، دسترسی چندمشتری[2] است. تأمین‌کننده‌ای که تنها به یک شرکت بزرگ وابسته است، قدرت چانه‌زنی و توان نوآوری محدودی خواهد داشت، اما بنگاهی که با چندین مشتری و شبکه مختلف همکاری دارد، امکان ارتقای فناوری، تنوع بازار و استقلال اقتصادی بیشتری می‌یابد. در این چهارچوب، حکمرانی شرکت‌های رهبر[3] باید به‌جای استخراج ارزش از شبکه تأمین، بر ایجاد قابلیت، انتقال دانش و توسعه اکوسیستم تولیدی متمرکز باشد.

درمجموع، مرور پیشینه نشان می‌دهد که اقتصاد مردمی عمدتاً در قالب مفاهیمی مانند دمکراسی اقتصادی، تعاون، اقتصاد محلی، اقتصاد مشارکتی و اقتصاد اشتراکی و نیز از طریق سازوکارهایی مانند بنگاه‌های کوچک و متوسط، خوشه‌های صنعتی، ساختارهای شبکه‌ای و دیگر اشکال غیرمتمرکز سازمان‌دهی اقتصاد تبیین شده است. هرچند بخش قابل توجهی از این ادبیات، بنگاه‌های بزرگ را به دلیل تمرکز قدرت، ساختارهای سلسله‌مراتبی و کاهش مشارکت، با دیده انتقادی نگریسته است، پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که این بنگاه‌ها نیز در صورت بازطراحی حکمرانی، سازمان‌دهی روابط با ذی‌نفعان و توانمندسازی شبکه‌های تأمین و تولید، می‌توانند به بستری برای تحقق اقتصاد مردمی تبدیل شوند. بااین‌حال، هنوز روشن نیست که این منطق در درون بنگاه‌های بزرگ به‌ویژه در بستر ایران، چگونه فهم، طراحی و مدیریت می‌شود و مدیران این بنگاه‌ها، مردمی‌سازی را با چه الزامات، ظرفیت‌ها و موانعی پیوند می‌زنند. ازاین‌رو خلأ اصلی پیشینه را می‌توان فقدان فهم بومی، مدیریتی و بنگاه‌محور از مردمی‌سازی در شرکت‌های بزرگ دانست؛ شکافی که پژوهش حاضر در پی تبیین آن است.

٤. روش تحقیق

تحلیل محتوای کیّفی، روشی نظام‌مند برای تفسیر معانی پنهان در داده‌های متنی از طریق دسته‌بندی، رمزگذاری اولیه و استخراج موضوعات است. این روش معمولاً برای تحلیل

---

1. Spin-offs
2. Multi-Client Access
3. Lead Firm Governance

گروه وسیعی از داده‌های متنی شامل یادداشت‌های مصاحبه‌ها، مشاهدات ثبت‌شده، حکایت‌ها، پاسخ‌های سؤالات پرسش‌نامه باز، گفت‌وگوها، رایانامه‌ها و رسانه مانند نقاشی‌ها، عکس‌ها و فیلم است. تحلیل محتوا، روشی مستقل از چهارچوب و رویکردهای نظری مانند نظریه داده‌بنیاد و پدیدارشناسی است که در پاسخ به چیستی[1] و چرایی[2] و تحلیل ادراکات استفاده می‌شود. گاه نظریه یا تحقیقاتی قبلی درباره یک پدیده مطرح‌اند که یا کامل نیستند یا به توصیف‌های بیشتری نیازمندند. در این حالت، محقق کیّفی، روش تحلیل محتوا با رویکرد جهت‌دار را برمی‌گزیند. این روش را معمولاً بر اساس روش قیاسی متکی بر نظریه طبقه‌بندی می‌کنند که تمایز آن با دیگر روش‌ها بر اساس نقش نظریه در آن است (Hsieh & Shannon, 2005). هدف تحلیل محتوای جهت‌دار، معتبر ساختن و گسترش چهارچوب مفهومی نظریه یا خود نظریه است. نظریه از پیش موجود می‌تواند به تمرکز بر پرسش‌های تحقیق کمک کند. این موضوع پیش‌بینی‌هایی را درباره متغیرهای مورد نظر یا درباره ارتباط بین متغیرها فراهم می‌کند. این موضوع به تعیین طرح رمزگذاری اولیه و ارتباط بین رمزها کمک می‌کند که نشان‌دهنده مقوله‌بندی به شیوه قیاسی است. با به کار بردن نظریه‌های موجود یا پژوهش‌های پیشین، پژوهشگران کار خود را با شناسایی متغیرها یا مفاهیم اصلی برای طبقه‌بندی رمزهای اولیه آغاز می‌کنند.

به‌منظور نیل به هدف پژوهش، با تعدادی از مدیران ارشد شرکت‌های دارای رتبه ویژه - طبق رتبه‌بندی شرکت‌های برتر در سال ۱٤۰۲ - مصاحبه شده است. این مصاحبه‌ها تا حصول اشباع داده ادامه یافته است. با توجه به اینکه روش پژوهش حاضر تحلیل محتوای کیّفی با رویکرد جهت‌دار بوده، معیار توقف نمونه‌گیری نه «اشباع نظری» به معنای رایج در نظریه داده‌بنیاد، بلکه اشباع داده در سطح کدها و مقولات بوده است. بدین ترتیب، پس از تحلیل تدریجی مصاحبه‌ها، در چند مصاحبه پایانی، کد یا طبقه مفهومی جدیدی به دست نیامد و مقولات اصلی از حیث تنوع مصادیق، ابعاد معنایی و ارتباط با اهداف پژوهش به کفایت رسیدند.

---

1. What
2. Why

رتبه‌بندی شرکت‌های برتر، سالانه به معرفی ۵۰۰ شرکت بزرگ کشور با مقیاس فروش یا درآمد کل شرکت می‌پردازد. شرکت‌های منتخب برای مصاحبه در این تحقیق، شرکت‌های دارای جایگاه ویژه در این فهرست هستند. منظور از جایگاه ویژه، کسب رتبه برتر در دست‌کم یکی از شاخص‌های بهره‌وری کل عوامل در گروه، رتبه فروش کل، رتبه فروش یا بازده فروش در گروه صنعتی یا رشد سریع است (سازمان مدیریت صنعتی، ۱۴۰۳). با توجه به اینکه شرکت‌های منتخب دارای نوعی سرآمدی در نتایج عملکردی خود هستند، رویکرد آن‌ها به موضوعات مهمی مانند «جلب مشارکت مردمی در جهش تولید» اهمیت زیادی دارد. رویکرد این مصاحبه‌ها به‌هیچ‌وجه پرداختن به وجوه نظری و مبنایی موضوع یا سطوح کلان به معنای خط‌مشی‌گذاری در این عرصه نبوده است. محور پرسش‌های مصاحبه بدین شرح است.

- مردمی‌سازی با نگاه به سرمایه‌های مردمی خارج از شرکت چگونه تحقق می‌یابد؟ (فرصت‌های پیش روی شرکت در استفاده از سرمایه مادی و فکری مردم).
- مردمی‌سازی درون سازمان چگونه می‌تواند تجلی یابد؟ (نقش‌آفرینی در قالب تشکیل تعاونی، سهام‌دار کردن کارکنان و مدل‌های مشابه)
- آیا شرکت‌های بزرگ در سطح تنظیم‌گری و راهبری برای تحقق اهداف اقتصاد مردمی می‌توانند نقش‌آفرین باشند؟
- نحوه تعامل مؤثر شرکت‌های بزرگ با شرکت‌های کوچک و متوسط (چالش‌های همکاری‌های نامتقارن).
- موانع درونی و بیرونی فراروی شرکت برای استفاده از ظرفیت‌های مردمی در تولید.

پس از مشخص شدن فهرست شرکت‌های دارای رتبه ویژه و برقراری تماس با شرکت‌ها و ارسال پرسش‌ها، جلسات مصاحبه با شرکت‌های علاقه‌مند به حضور در طرح تنظیم شده است. جلسات به‌صورت گفت‌وگوهای مستقیم حدود یک‌ونیم‌ساعته میان محققان و مدیرعامل شرکت برگزار شده است. فهرست شرکت‌های مورد مصاحبه در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. فهرست شرکت‌های مصاحبه‌شونده

ردیف	مالکیت	صنعت	رتبه شرکت
۱	خصوصی	پتروشیمی	شرکت برتر صادرات‌گرا
۲	عمومی	اکتشاف، استخراج و خدمات جنبی	رتبه نخست از نظر شاخص بازده فروش در گروه
۳	عمومی	پتروشیمی	شرکت برتر صادرات‌گرا
٤	عمومی	خدمات بازرگانی	شرکت برتر از نظر رشد سریع
٥	دولتی	رایانه و فعالیت‌های وابسته	رتبه نخست از نظر شاخص فروش در گروه
٦	عمومی	بانک‌ها و مؤسسات اعتباری	رتبه ۱۰ بین ۵۰۰ شرکت رتبه نخست از نظر بهره‌وری کل عوامل در گروه
۷	خصوصی	رایانه و فعالیت‌های وابسته	شرکت برتر از نظر رشد سریع
۸	عمومی	سرمایه‌گذاری‌های مالی	رتبه نخست از نظر شاخص بازده فروش در گروه
۹	خصوصی	ماشین‌آلات تجهیزات و صنایع فلزی	رتبه نخست از نظر شاخص فروش در گروه
۱۰	خصوصی	واسطه‌گری‌های مالی	رتبه نخست از نظر بهره‌وری کل عوامل و رتبه نخست از نظر شاخص بازده فروش در گروه
۱۱	خصوصی	شرکت‌های پیمانکاری	شرکت برتر از نظر رشد سریع رتبه نخست از نظر بهره‌وری کل عوامل در گروه
۱۲	خصوصی	رایانه و فعالیت‌های وابسته	شرکت برتر از نظر رشد سریع
۱۳	خصوصی	انرژی	رتبه نخست از نظر شاخص بازده فروش در گروه
۱٤	عمومی	سیمان	رتبه نخست از نظر شاخص فروش در گروه
۱۵	خصوصی	رایانه و فعالیت‌های وابسته	رتبه نخست از نظر بهره‌وری کل عوامل در گروه

منبع: یافته های پژوهش

درمجموع، در میان شرکت‌های مصاحبه‌شده، یک شرکت پیشرو یعنی رتبه ۱۰ در بین کل ۵۰۰ شرکت برتر، دو شرکت صادرات‌گرا، چهار شرکت رشد سریع یا رشد متوالی رتبه فروش حضور داشتند و دیگر شرکت‌ها نیز در گروه صنعتی خود، رتبه برتر را از حیث یکی از شاخص‌های فروش، بهره‌وری یا بازده دارایی داشتند. به لحاظ مالکیت، ۸ شرکت از بخش خصوصی، ٦ شرکت از بخش عمومی و تنها یک شرکت از بخش دولتی بود. از نظر گروه صنعتی، شرکت‌ها تنوع بسیار زیادی دارند. به‌این‌ترتیب که گروه رایانه و فعالیت‌های وابسته با ٤ شرکت، گروه پتروشیمی با ۲ شرکت و دیگر گروه‌ها شامل اکتشاف، استخراج و خدمات جنبی، خدمات بازرگانی، بانک‌ها و مؤسسات اعتباری، سرمایه‌گذاری‌های مالی، ماشین‌آلات تجهیزات و صنایع فلزی، واسطه‌گری‌های مالی، شرکت‌های پیمان‌کاری، انرژی و سیمان نیز با ۱ شرکت در این جمع حضور داشتند.

۵. تجزیه‌وتحلیل داده‌ها

به‌منظور ترسیم نقش شرکت‌ها و بنگاه‌ها در مردمی‌سازی اقتصاد، در این پژوهش از روش تحلیل محتوای کیّفی جهت‌دار استفاده شد. در این روش، کدگذاری اولیه از یک نظریه یا یافته‌های پژوهش‌های مشابه آغاز می‌شود. هدف از این نوع تحلیل، اعتباربخشی یا توسعه یک چهارچوب مفهومی یا نظریه قبلی است. اینجا نیز مفاهیم اقتصاد مردمی به‌عنوان نظریه پایه، مبنای کدگذاری قرار گرفت. بدین ترتیب، با مرور کل مصاحبه‌ها، کدهای اولیه و زیرمقوله‌ها شناسایی شدند. در واقع، در اینجا واحدهای معنا به پشتوانه مفاهیم اقتصاد مردمی، کدگذاری و مقوله‌بندی می‌شوند و فرایند قیاس مبتنی بر نظریه از پیش موجود است و نه نظر محقق. به هر بخش از متون که ذیل مقولات موجود نمی‌توانست قرار بگیرد، کد و رمز جدیدی اختصاص داده شد.

برای حفظ پایایی، بازبینی مطالب و مقوله‌بندی داده‌ها در دو مرحله، یکی پس از اینکه ۵۰ تا ٦۰ درصد مقوله‌بندی‌ها تکمیل شد و دیگری در پایان کار صورت پذیرفت. هدف پژوهشگر تنها تأیید و به دست آوردن مقولات مشخص‌شده نبود. در بازبینی مجدد سعی شد موارد ناآشکار مشخص و معین شود. به‌طورکلی، پژوهشگر در داده‌ها غوطه‌ور شده است تا مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها از دل آن بیرون آید. در انتها، نکات و مضامین

به‌دست‌آمده دسته‌بندی شد و با مقوله‌های مشخص‌شده مورد مقایسه قرار گرفت که نه‌تنها مقوله جدیدی اضافه نشد، بلکه تعدادی از مقوله‌ها نیز حذف شد. این فرایند ادامه یافت تا مقوله‌ها کامل‌تر شد و دسته‌بندی بهتری به دست آمد. برای اطمینان از کدگذاری پژوهشگر، همکاران تحقیق بار دیگر تمام متون و مصاحبه‌ها را مرور و کدگذاری کردند. با مقایسه کدگذاری‌ها اطمینان حاصل شد که فرایند کدگذاری دارای ثبات است. درنهایت، با انسجام‌بخشی به ۸۳ کد اولیه، ۳۰ زیرمقوله و ۵ مقوله اصلی از تحلیل‌ها به دست آمد. نتایج تحلیل محتوای کیّفی مصاحبه‌های مدیران شرکت‌های برتر در قالب مقوله، زیرمقوله و کدهای مربوط در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲. کدهای مستخرج از مصاحبه‌ها با مدیران شرکت‌های برتر

مقوله	زیرمقوله	کد
سازمان‌دهی تولید مردمی غیرمتمرکز، اشتراکی و هیبریدی	اقتصاد اشتراکی	همکاری با افراد و تیم‌های بیرونی
		همکاری و تعامل با دیگر نهادهای مرتبط
		امکان استقرار یا مکان اشتراکی استارتاپ‌ها
	نوآوری باز	استفاده از ظرفیت دانشی و نوآوری در قالب مراکز نوآوری باز
		شبکه‌ها و شرکت‌های فناورانه
	همکاری با دانشگاه‌ها	انتقال فناوری و جذب تیم‌ها
		جذب نیرو از میان نیروهای جوان و فارغ‌التحصیل
		استفاده از ظرفیت مؤسسات علمی برای ایجاد دوره‌های تخصصی
		برنامه‌های جذب، کارآموزی، بوت‌کمپ‌ها یا به‌کارگیری نیروها
	تعامل با کسب‌وکارها	تعامل با شرکت‌های دانش‌بنیان و استارتاپ‌ها
		تمرکززدایی جغرافیایی در تعامل با استارتاپ‌های کشور
		مسئولیت اجتماعی شرکت در قبال دیگر کسب‌وکارها و ذی‌نفعان (توسعه محصول دیگر

مقوله	زیرمقوله	کد
		کسب‌وکارها، طراحی پلتفرم برنامه‌نویسی رایگان و حمایت از کالاهای ایرانی)
		ایجاد فرصت‌هایی برای ظهور کسب‌وکارهای کوچک و کارگاه‌های خانگی (حذف واسطه‌ها، ایجاد امکان فروش اقساطی محصولات کسب‌وکارها، حمایت از فروش کالا و ایجاد بستر برای آن)
مردم به‌مثابه سرمایه‌گذار (تأمین مالی مردمی)	اهمیت ورود شرکت‌ها به بورس در مردمی‌سازی اقتصاد	خصوصی‌سازی و حذف واسطه‌ها
		جمع‌آوری وجوه خرد مردم
		بهترین زیرساخت برای مشارکت در عرصه تولید
		مهم‌ترین بازار سازمان‌یافته برای مشارکت مردم
		بورسی شدن به‌مثابه مردمی کردن اقتصاد
	مزایای ورود به بورس برای شرکت‌ها	شفاف‌تر شدن شرکت‌ها
		نظارت مردم و سهام‌داران خرد
		بهبود عملکرد شرکت‌ها
		چابکی سازمان و پایبندی به برنامه‌ها
		اهرم مهم در ارتباط با پیمان‌کاران و شرکت‌های زیرمجموعه
		التزام شرکت به درآمدزایی به دلیل پاسخ‌گویی به مردم
		افزایش مالکیت مردم در شرکت‌ها
		افزایش نقش مردم در مدیریت شرکت‌ها
		تقویت شرکت‌های خصوصی به کمک بازار سرمایه
		تأمین مالی بلندمدت‌تر نسبت به بانک
		امکان تأمین رقم‌های مالی بزرگ
	راهبردهای ورود به بورس برای شرکت‌ها	توسعه ابزارهای بازار سرمایه (توسعه شرکت‌های تأمین سرمایه،

مقوله	زیرمقوله	کد
		تامین مالی از طریق انتشار اوراق (اوراق مرابحه، اوراق صکوک، عقد سلف برای تأمین سرمایه در گردش و عقد اجاره به‌شرط تملیک)، حوزه دانش‌بنیان الگوریتم بازارگردانی، نرم‌افزار مدیریت اوراق بدهی برای بهینه‌سازی خریدوفروش اوراق، افزایش سرمایه صرف سهام از محل سلب حق تقدم، اوراق گواهی سپرده خاص)
		تقویت و عمق‌بخشی به بازار ثانویه
		نگاه سیستمی به نهادهای مختلف تأمین مالی (تشکیل شورای ثبات به‌مثابه نهاد تنظیم‌گر روابط بین بانک، بورس و بیمه/تلقی از نرخ سود بانکی ضد بازار سرمایه)
		حرکت از بانک‌محوری به بازار سرمایه‌محوری
	الزامات ورود به بورس	چابک‌سازی فرایندهای بازار سرمایه و اصلاح مسیر سخت و زمان‌بر
		ایفای نقش دولت به‌عنوان رابط بین مؤسسات مالی و بانک‌ها با بخش‌ها و شرکت‌های پیمان‌کاری
		قانون‌گذاری و تنظیم‌گری
		ایجاد آمادگی در شرکت برای ورود به بورس (نقش شرکت‌های تسهیل‌کننده ورود به بورس/ شفافیت مالی (بهره‌گیری از کمیته انتصابات و کمیته حسابرسی))
		حفظ منافع ذی‌نفعان در بازار سرمایه (منافع صنعت: بلوغ و پویایی صنعت) /تضمین منافع حاکمیت (جاری شدن منابع مردم به سمت بخش‌های مولد اقتصاد)/تضمین منافع مردم (حفظ ارزش پول)
		پاسخ‌گویی به نیاز سرمایه‌گذاران
		نقدشوندگی سرمایه‌های مشتریان

مقوله	زیرمقوله	کد
		مشوق‌هایی برای مردم و سرمایه‌گذاران (سود قابل توجه)
		کاهش ریسک سرمایه‌گذاری برای مردم (اعتبار و خوش‌نامی شرکت، جلب اعتماد مردم و اطمینان خاطر آن‌ها)
مردمی‌سازی درون‌سازمانی	کارمندان شرکت به‌مثابه مردم	ارتقای دانشی و فردی کارمندان
		اتکا به خرد جمعی و مشورت با کارکنان
	بعد انگیزشی نیروی انسانی و جلب مشارکت بیشتر آن‌ها	عدم محدودیت در ارتقای شغلی
		ارائه آموزش‌هایی برای افزایش بهره‌وری و دانش فنی کارشناسان
		پاداش بر اساس تحقق اهداف
	مشارکت دادن کارکنان در نتایج مالی	سهام‌دار شدن کارکنان (سهام تشویقی)
		تعاونی کارکنان
		تقسیم سود خالص بین اعضای شرکت
مردم به‌منزله مشتری و بهره‌مند از خدمات شرکت	مسئولیت اجتماعی شرکت	مشارکت دادن مشتریان در امور خیریه
		تأمین مالی جمعی برای امور خیریه
	ایجاد اشتغال برای مردم	
	اعطای وام به مشتریان	
	ارائه خدمات عمومی و رایگان به مردم در مناسبت‌های مختلف	
	کمک به پروژه‌های ملی در قالب پیمان‌کار و سرمایه‌گذار	

مقوله	زیرمقوله	کد
مردم به‌مثابه راهبر و تنظیم‌گر میانی	ورود مدیریتی شرکت‌ها به تمام ارکان بازار سرمایه	
	تصمیم‌سازی برای نهادهای حاکمیتی و ارکان بازار	
	تأثیرگذاری بر ارکان مختلف جامعه و فعالان صنعت	
	تنظیم‌گری بین بازیگران (شرکت‌ها و کسب‌وکارها) و تعیین قوانین و دستورالعمل‌ها	
	توانمندسازی استارتاپ‌ها	استفاده از ظرفیت‌های گروه‌ها و شرکت‌های نوپا
		حمایت اصلی از استارتاپ‌ها از طریق شرکت‌های صنعتی و خدماتی

منبع: یافته‌های پژوهش

بر اساس مضامین بالا، مشارکت مردم در تولید می‌تواند در نقش‌های متنوعی صورت گیرد ازجمله مردم به‌مثابه راهبر و تنظیم‌گر میانی، مردم به‌منزله سازمان‌دهنده تولید غیرمتمرکز، مردم به‌عنوان شاغل و کنشگر در سازمان‌ها، مردم به‌عنوان تأمین‌کننده مالی و سرمایه‌گذار، مردم به‌مثابه مشتری و بهره‌مند از خدمات (شکل ۱). براین‌اساس، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مردمی‌سازی در مدیریت کسب‌وکارهای بزرگ ایرانی را می‌توان در پنج بعد اصلی که در ادامه تشریح می‌شود، فهم کرد.

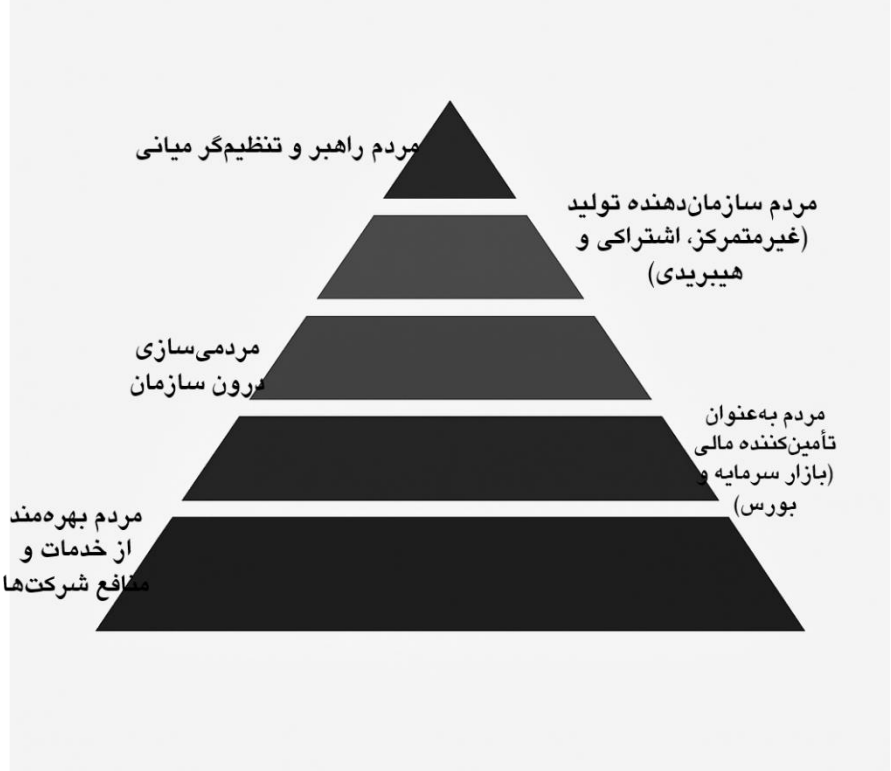

شکل ۱. هرم مشارکت اقتصادی مردم در بنگاه‌های بزرگ

منبع: یافته‌های پژوهش.

نخست، مردمی‌سازی در قالب سازمان‌دهی تولید غیرمتمرکز، اشتراکی و هیبریدی معنا می‌یابد. در این بعد، بنگاه بزرگ از الگوی متمرکز و درون‌شرکتی فاصله می‌گیرد و به سازمان‌دهنده شبکه‌ای از بازیگران بیرونی شامل افراد، تیم‌های تخصصی، استارتاپ‌ها، شرکت‌های دانش‌بنیان، دانشگاه‌ها و کسب‌وکارهای کوچک و متوسط تبدیل می‌شود. مفاهیمی مانند اقتصاد اشتراکی، نوآوری باز و هم‌آفرینی ارزش در اینجا سازوکارهای اصلی مردمی‌سازی‌اند؛ زیرا امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های پراکنده اجتماعی، دانشی و فناورانه را فراهم می‌کنند. ایجاد فضاهای اشتراکی، مراکز نوآوری، همکاری با دانشگاه‌ها، جذب تیم‌های جوان، برگزاری بوت‌کمپ‌ها و حمایت از زنجیره ارزش خرد، نشان

می‌دهد که بنگاه بزرگ می‌تواند به‌جای تولیدکننده صرف، نقش تسهیلگر و سازمان‌دهنده اکوسیستم تولید و نوآوری را ایفا کند.

دوم، مردم در نقش سرمایه‌گذار و تأمین‌کننده مالی در فرایند مردمی‌سازی ظاهر می‌شوند. یافته‌ها نشان می‌دهد که هدایت سرمایه‌های خرد مردم به سمت طرح‌های تولیدی و خدماتی به‌ویژه از مسیر بورس و ابزارهای بازار سرمایه، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای مردمی‌سازی است. ورود شرکت‌ها به بورس، انتشار اوراق صکوک، سلف، اجاره به‌شرط تملیک، گواهی سپرده و تأمین مالی زنجیره ارزش، افزون‌بر تأمین مالی بلندمدت و کاهش وابستگی به نظام بانکی، زمینه مشارکت مردم در مالکیت بنگاه‌ها را فراهم می‌کند. در این معنا، بازار سرمایه فقط ابزار تأمین مالی نیست، بلکه سازوکاری برای افزایش شفافیت، نظارت‌پذیری، پاسخ‌گویی، انضباط عملکردی و تقویت مالکیت مردمی است؛ البته تحقق این ظرفیت نیازمند چابک‌سازی فرایندهای ورود به بورس، اصلاح مقررات، افزایش نقدشوندگی، حفظ منافع ذی‌نفعان و جلب اعتماد عمومی است.

سوم، مردمی‌سازی در سطح میانی به نقش‌آفرینی بنگاه بزرگ به‌عنوان راهبر، تنظیم‌گر و تسهیلگر میان بازیگران اقتصادی و نهادی مربوط می‌شود. در این سطح، شرکت‌ها می‌توانند با ورود به ارکان بازار سرمایه، تصمیم‌سازی برای نهادهای حاکمیتی، اثرگذاری بر فعالان صنعت، تنظیم روابط میان شرکت‌ها و حمایت از استارتاپ‌ها و شرکت‌های فناور، نقش واسط میان بازار، بخش خصوصی و حاکمیت را ایفا کنند. استفاده از سندباکس‌های تنظیم‌گری نیز امکان آزمون ایده‌های نو در محیطی کنترل‌شده را فراهم می‌سازد و به شکل‌گیری تدریجی قواعد مناسب در حوزه‌های نوپدید کمک می‌کند. بنابراین، مردمی‌سازی در این بعد به معنای گشودن میدان برای بازیگران جدید و تنظیم مشارکت آنان در اکوسیستم اقتصادی است.

چهارم، مردمی‌سازی درون‌سازمانی بر این ایده استوار است که کارکنان تنها نیروی اجرایی نیستند، بلکه بخشی از مردم و شریک فرایند رشد سازمان‌اند. اتکا به خرد جمعی، مشورت با کارکنان، آموزش تخصصی، ارتقای دانشی، ایجاد انگیزه، رفع محدودیت‌های ارتقای شغلی و پاداش مبتنی بر تحقق اهداف، نشان‌دهنده تلاش برای افزایش مشارکت کارکنان در اداره سازمان است. در سطحی عمیق‌تر، سهام‌دار شدن کارکنان، سهام تشویقی،

تعاونی کارکنان و تقسیم سود خالص، مردمی‌سازی را از مشارکت کاری به مشارکت در مالکیت، منافع و جهت‌گیری‌های شرکت گسترش می‌دهد. در این میان، تعاونی کارکنان ظرفیت ویژه‌ای برای تقویت تعلق سازمانی، مسئولیت‌پذیری و مشارکت در تصمیم‌سازی دارد.

پنجم، مردمی‌سازی در رابطه شرکت با مردم به‌مثابه مشتری و بهره‌مند از خدمات، صرفاً به فروش محصول محدود نیست، بلکه نوعی رابطه مسئولانه و مشارکت‌محور با جامعه را شکل می‌دهد. مسئولیت اجتماعی شرکت، مشارکت دادن مشتریان در امور خیریه، تأمین مالی جمعی، ایجاد اشتغال، اعطای وام، ارائه خدمات عمومی و رایگان و مشارکت در پروژه‌های ملی، نشان می‌دهد که بنگاه بزرگ می‌تواند بخشی از ظرفیت خود را در خدمت خیر عمومی و منافع اجتماعی قرار دهد. در این معنا، مردمی‌سازی به پیوند میان خلق ارزش اقتصادی و خلق ارزش اجتماعی منجر می‌شود. در همین چهارچوب، این الگو به‌طور ضمنی با توجه به نیازهای واقعی مردم، اخلاق‌مداری در تعامل با مشتریان و نیز تقویت تعاون، با یادگیری جمعی و رشد اجتماعی هم‌راستاست؛ هرچند صورت‌بندی آن در این پژوهش بر پایه کدهای استخراج‌شده از داده‌ها انجام شده است.

در جدول ۳، سازوکارها و الزامات مردمی‌سازی بنگاه‌های بزرگ در مدل پنج‌سطحی مبتنی بر یافته‌های پژوهش ارائه شده است.

جدول ۳. سازوکارها و الزامات مردمی‌سازی بنگاه‌های بزرگ

نقش مردم	سازوکارها	الزامات
مردم، راهبر و تنظیم‌گر میانی	• ورود مدیریتی به ارکان بازار سرمایه • تنظیم‌گری بین بازیگران و کسب‌وکارهای همکار • تدوین دستورالعمل‌ها و قوانین بازی برای فعالان صنعت	• توان تصمیم‌سازی برای نهادهای حاکمیتی • قدرت تأثیرگذاری بر ارکان جامعه و فعالان صنعت • ظرفیت حمایت و توانمندسازی استارتاپ‌ها
سازمان‌دهی تولید مردمی (غیرمتمرکز، اشتراکی و هیبریدی)	• ایجاد اقتصاد اشتراکی و استقرار استارتاپ‌ها در فضاهای مشترک	• همکاری استراتژیک با دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی

نقش مردم	سازوکارها	الزامات
	• نوآوری باز از طریق مراکز نوآوری و شبکه‌های فناورانه • برگزاری بوت‌کمپ‌ها، دوره‌های تخصصی و جذب نخبگان جوان	• تمرکززدایی جغرافیایی (تعامل با استارتاپ‌های کل کشور و نه فقط پایتخت) • حمایت از کالای ایرانی و حذف واسطه‌ها در زنجیره تولید • مسئولیت اجتماعی: طراحی پلتفرم‌های برنامه‌نویسی رایگان و توسعه محصول برای کسب‌وکارهای کوچک
مردمی‌سازی درون‌سازمانی (کارکنان به‌مثابه مردم)	• مشارکت در نتایج مالی: اعطای سهام تشویقی، تشکیل تعاونی کارکنان و تقسیم سود خالص • مشارکت ساختاری: اتکا به خرد جمعی و نظام مشورت	• بعد انگیزشی: پاداش بر اساس تحقق اهداف و نبود محدودیت در ارتقای شغلی • بعد دانشی: آموزش‌های مستمر برای افزایش بهره‌وری و دانش فنی
مردم به‌مثابه سرمایه‌گذار (تأمین مالی مردمی)	• عرضه در بورس برای جمع‌آوری وجوه خرد • استفاده از ابزارهای نوین: اوراق مرابحه، صکوک، سلف، اجاره به‌شرط تملیک و افزایش سرمایه از محل سلب حق تقدم	• چابک‌سازی فرایندهای بازار سرمایه و اصلاح مسیرهای سخت قانونی • ایجاد کمیته‌های انتصابات و حسابرسی (شفافیت مالی) • نقش دولت به‌عنوان رابط میان مؤسسات مالی و پیمان‌کاران • محرک‌های جذب مردم: نقدشوندگی بالا، تضمین منافع مردم (حفظ ارزش پول) و خوش‌نامی شرکت
مردم بهره‌مند از خدمات و منافع	• تأمین مالی جمعی برای امور خیریه • اعطای وام به مشتریان و ارائه خدمات عمومی رایگان در مناسبت‌ها • اشتغال‌زایی مستقیم و غیرمستقیم.	• مشارکت در پروژه‌های ملی (در نقش سرمایه‌گذار یا پیمان‌کار) • ایجاد بستر فروش اقساطی برای محصولات دیگر کسب‌وکارها (حمایت از ذی‌نفعان)

منبع: یافته‌های پژوهش.

٦. بحث و نتیجه‌گیری

در نظام سرمایه‌داری، تمرکز سرمایه، ریسک و فناوری در بنگاه‌های بزرگ، کارآفرینی را به انحصار ثروتمندان درآورده است و اکثریت مردم را به نقش منفعل نیروی کار یا سرمایه‌گذار خرد تقلیل می‌دهد. راه‌حل ساختاری این معضل، گذار از یکپارچگی عمودی به شبکه‌ای از بنگاه‌های کوچک، مستقل و تخصصی است که با تقسیم ریسک و کاهش سرمایه اولیه، موانع ورود را می‌زداید و رقابت واقعی را جایگزین انحصار می‌کند.

بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش آن نیست که مردم صرفاً چگونه وارد فعالیت اقتصادی می‌شوند، بلکه این است که کسب‌وکارهای بزرگ چگونه می‌توانند مسیر ارتقای مردم از مشارکت منفعلانه به مشارکت مالکانه، مدیریتی، کارآفرینانه و نوآورانه را سازمان‌دهی کنند؟ پژوهش حاضر با تکیه بر دیدگاه مدیران ایرانی، چهارچوبی مفهومی و چندبعدی برای نقش‌آفرینی بنگاه‌های بزرگ در این عرصه ارائه می‌دهد. این چهارچوب، مردمی‌سازی را فراتر از تأمین مالی صرف تعریف می‌کند و طیفی از «بهره‌مندی از خدمات» تا «مشارکت مالی»، «مشارکت درون‌سازمانی کارکنان»، «نقش‌آفرینی دانش‌بنیان» و «کنشگری راهبردی» را دربرمی‌گیرد و در دو عرصه شایان پیاده‌سازی است؛ داخل سازمان (از طریق بهره‌گیری از خرد جمعی، تعاونی کارکنان و مشارکت در منافع) و بیرون سازمان (از طریق نقش‌آفرینی مردم به‌عنوان تأمین‌کننده مالی، ایده‌پرداز یا بهره‌مند از خدمات).

تمایز بنیادین این نگاه، تفکیک «بهره‌مندی مؤثر» از «حضور صرف در تولید» است. هدف نهایی، ارتقای مردم از جایگاه نیروی کار به سمت مالکیت، مدیریت و کارآفرینی است. ازاین‌رو تمرکز بیش از حد زنجیره ارزش در درون بنگاه‌های بزرگ، مانعی جدی شمرده می‌شود. در مقابل، الگوی شبکه‌ای متشکل از بنگاه‌های تخصصی و مکمل (مانند خوشه‌های صنعتی آلمان و شبکه‌های تولیدی ژاپن)، ضمن تقویت نوآوری و بهره‌وری، قابلیت‌های مولد و کارآفرینانه[1]، تحرک اجتماعی و اقتصادی را در جامعه گسترش می‌دهد و توزیع فرصت‌ها را متوازن می‌سازد.

---

1. Productive and Entrepreneurial Capabilities

ساختار شبکه‌ای بنگاه‌های کوچک و تخصصی، چهار پیامد کلیدی برای اقتصاد مردمی به همراه دارد. ۱. کاهش موانع ورود به دلیل افت سرمایه اولیه و افزایش نقش‌آفرینی مردم به‌عنوان کارآفرین یا مالک، ۲. تقویت انگیزه یادگیری، نوآوری و بهره‌وری از طریق مشارکت مستقیم در مالکیت و مدیریت، ۳. افزایش رقابت، تنوع فناورانه و سرعت نوآوری به‌واسطه تعدد بازیگران مستقل و ٤. ایجاد تحرک اقتصادی و امکان ارتقای تدریجی افراد از نیروی کار به کارآفرین.

بااین‌حال، بررسی دیدگاه مدیران نشان می‌دهد که برداشتی نادرست در میان برخی رایج است؛ پنداشتن مردمی‌سازی به کاهش نقش دولت و واگذاری به بخش خصوصی درحالی‌که اقتصاد سرمایه‌داری به‌خودی‌خود مردمی نیست. مردمی‌سازی زمانی تحقق می‌یابد که فرصت‌های یادگیری، مدیریت و توانمندسازی در دسترس طیف گسترده‌ای قرار گیرد و تمرکز قدرت اقتصادی (چه دولتی و چه خصوصی) شکسته شود. صرف حضور در تولید، تضمین‌کننده بهره‌مندی عادلانه نیست، بلکه چگونگی توزیع فرصت‌های مالکیت و کارآفرینی نقش تعیین‌کننده دارد.

از این منظر، یکی از ابعاد مغفول در شرکت‌های بزرگ، برون‌سپاری هدفمند و پرهیز از تمرکز بیش از حد فعالیت‌ها در درون بنگاه است. این رویکرد، در مقابل ادغام‌های عمودی و افقی، به شکل‌گیری شرکت‌های تخصصی کوچک‌تر با سرمایه‌های کمتر کمک و رقابت و مشارکت کارآفرینانه را تقویت می‌کند. شرکت‌های بزرگ می‌توانند با سازمان‌دهی شبکه‌ای از تأمین‌کنندگان و شرکای کوچک‌تر (همراه با همکاری راهبردی و مالکیت متقابل)، ضمن حفظ استقلال این واحدها، زنجیره‌ای مکمل و کارآمد شکل دهند که هم کارایی اقتصادی را حفظ کند و هم مشارکت مردمی را گسترش دهد. این الگو گامی عملی در راستای تحقق اقتصاد مردمی در سطح بنگاه‌هاست.

تقدیر و تشکر

این مقاله با همکاری و حمایت سازمان مدیریت صنعتی به انجام رسیده است. نویسندگان از این سازمان به‌جهت فراهم‌آوری داده‌ها و مشاوره‌های تخصصی در پیشبرد پژوهش سپاسگزاری می‌کنند.

کتابنامه

اسماعیل‌پور، توحید و همکاران (۱٤۰۲). *درآمدی بر حکمرانی مردمی*. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

امیرحاجلو، الهام (۱٤۰۰). *حکمرانی پیشرفت و توسعه مبتنی بر رویکرد اجتماع‌محور*. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

اوانز، پیتر (۱۳۸۰). *توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی*. ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر. تهران: طرح نو.

بهشتی، سید محمد (۱۳٦۱). نقش تعاونی در محو استثمار. *نشریه جهاد*، (٤۰).

پیروز، روزبه (۱۳۹۸). *از چاه به راه: گذر از اقتصاد دولتی به اقتصاد مردمی*. تهران: دنیای اقتصاد.

پیشوایی، میرسامان، موسوی لقمان، اشرف‌السادات و سلسبیل، مهسا (۱۳۹٦). *مدل‌های کسب‌وکار اقتصاد مردمی*. همدان: آل احمد.

توحیدی‌نیا، ابوالقاسم؛ و نوروزی، عاطفه (۱٤۰۳). نقش دولت در مردمی کردن اقتصاد (براساس نامه‌های حضرت امیر علیه‌السلام به فرمانداران بلاد). در ابوالقاسم توحیدی‌نیا (گردآورنده)، *مجموعه مقالات اقتصاد مردم‌بنیان اسلامی* (جلد ۱). تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع).

چانگ، ها-جون (۱۳۹۸). *اقتصاد: راهنمای کاربردی*. ترجمه محمدرضا فرهادی‌پور و امیدرضا فرهادی‌پور. تهران: مرکز نشر اتاق بازرگانی.

حسنی، مجتبی، حسینی، سیدحسین و پیغامی، عادل (۱۳۹۵). *امام، مردم و اقتصاد* انتشارات سدید

حسینی فرد، سیدمحمد، توحیدی‌نیا، ابوالقاسم و نادران، الیاس (۱٤۰۳). «نهاد اجتماع به‌مثابه سازمان‌دهی اقتصادی ورای دوگانه بازار و دولت». *مجلس و راهبرد*، ۳۱ (۱۱۸)، صص. ۲۹٤-۲۵۹.

حسینی، سید حسین؛ و سلیمانی، محمد (۱۳۹۸). الگوی مشارکت مردم در اقتصاد با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره). *معرفت اقتصاد اسلامی*، ۱۱(۱)، پیاپی ۲۱. ۱۳۱—۱۵۰.

حسینی‌نیا، غلامحسین، بختیاری، مرضیه و ساجدی، سیده‌الهه (۱٤۰۰). «واکاوی مفهومی اقتصاد اشتراکی در راستای طراحی چهارچوبی برای تأمین مالی کارآفرینانه». *فصلنامه علمی مهارت‌آموزی*، ۹ (۳۵)، صص. ۲۸-۷.

خلج، محسن، شفیعی رودپشتی، میثم، آذر، عادل و شهبازی، میثم (۱۳۹۹). «شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های اقتصاد اشتراکی در سیستم‌های تولیدی (مورد مطالعه: شرکت‌های قطعه‌سازی استان قم)». *مدیریت تولید و عملیات*، دوره ۱۱ ، شماره ۲ ، پیاپی ۲۱.

رزمی، سیدمحمدجواد و درتومی، اکرم. (۱٤۰۳). «حمایت از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در جهت محوریت مردم در اقتصاد (تجربه برخی کشورهای جهان)» (وحید ارشد و رضا تنهایی مقدم، ویراستاران). *مجموعه مقالات مردمی‌سازی اقتصاد و اقتصاد مقاومتی*، مشهد: پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی، صص. ۳٤۱-۳۰۳.

رنجبران، رضا و قربانی، عبدالعظیم (۱۳۹٤). *استخراج شبکه مفهومی اقتصاد مردم‌بنیاد مبتنی بر بیانات و اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی*. تهران: بسیج دانشگاه امام‌صادق (ع).

رنجبران، رضا، رجبی، سجاد و غیاثی، هادی (۱٤۰۰). *اقتصاد مردم‌محور*. تهران: دانشگاه امام‌صادق (ع).

ریاحی، ابوالفضل (۱۳۹۳). «رهیافت توسعه صنایع کوچک و متوسط در ایران در قالب خوشه‌های صنعتی». *فصلنامه مدیریت*، ۱۱ (۳۳)، صص. ۱٤-۱.

سازمان مدیریت صنعتی (۱٤۰۳). *گزارش رتبه‌بندی شرکت‌های برتر*. بازیابی‌شده از https://imi100.imi.ir/Ranking

سیدحسین‌زاده، سعید (۱٤۰۲). «مرور نظام‌مند مطالعات داخلی مردمی‌سازی اقتصاد». *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ۱٦ (۱)، پیاپی ۳۱، صص. ۳۲۲-۲٦۷.

شجاعی، سعید و رجب‌پور، حسین (۱٤۰۰). *رهیافتی برای توسعه خوشه‌های کسب‌وکار در برنامه هفتم توسعه*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

شریف‌زاده، فتاح و صدقی، جواد (۱۳۸۷). «عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در اداره امور شهر». *مطالعات مدیریت*، شماره ۵۹، صص. ۷۰-٤۷.

عبدی، بیژن و کهن‌هوش‌نژاد، روح‌الله (۱۳۹۵). «نقش اقتصاد تعاونی در تحقق الزامات اقتصاد مقاومتی». *تعاون و کشاورزی*، ۵ (۱۷)، صص. ۱۷٤-۱٤۳.

گروینوگن، جان، اسپیتهوون، آنتون و دن‌برگ، آنتون (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر اقتصاد نهادگرایی* (اصلان قودجانی، مترجم). تهران: مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها.

مادرشاهی، محمد (۱٤۰۳). کشف نظام مردم‌سالاری دینی از احکام فقهی. در ابوالقاسم توحیدی‌نیا (گردآورنده)، *مجموعه مقالات اقتصاد مردم‌بنیان اسلامی* (جلد ۱). تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع).

موسعلی، مجید و حاجی‌جعفری، محمدرضا (۱۳۹٤). «ارزیابی اقتصادی راه‌اندازی پالایشگاه‌های کوچک‌مقیاس در راستای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی». *دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی، مطالعات فرهنگی*.

موسوی لقمان، اشرف‌السادات و پیشوایی، میرسامان (۱٤۰۳). «تبیین اصول دیدمان اقتصاد مردمی و راهکارهای تضمین تحقق آن توسط حاکمیت». *نشریه علمی پژوهش‌های کاربردی اقتصاد مقاومتی*، دوره ۱، صص. ۱۲٦-۹۳.

نجفی رستاقی، حیدر، رجب‌پور، حسین و شجاعی، سعید (۱٤۰۳). *درآمدی بر منشور حکمرانی مردمی در جهش تولید*. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

نصیری‌اقدم، علی؛ و مرتضوی‌فر، زینب (۱۳۹۰الف). بررسی نقش تشکل‌های خصوصی در بهبود محیط کسب‌وکار. *مجلس و راهبرد*، (٦۸).

نصیری‌اقدم، علی؛ و مرتضوی‌فر، زینب (۱۳۹۰ب). نقش تشکل‌های خصوصی در تنظیم امور اقتصادی، آسیب‌شناسی گذشته و مسیر آینده. *مجلس و راهبرد*، (٦۸).

وفایی، الهام (۱٤۰۳). *رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد در ایران (الزامات و چهارچوب‌ها)*. گروه پژوهشی نظام‌های نوین برنامه‌ریزی، بودجه‌ریزی و مدل‌سازی. تهران: مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری.

هانل، رابین (۱۳۹۳). *عدالت اقتصادی و دمکراسی از رقابت تا مشارکت* (حسن اسماعیل‌زاده، مترجم). چاپ ۱، تهران: علم.

هیوود، اندرو (۱۳۸۹). *خط‌مشی* (عبدالرحمان عالم، مترجم). تهران: نی.

یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۱). «الگوی مردم‌سالاری اقتصادی، بستر آزادی اقتصادی». *اقتصاد اسلامی*، سال ۱۲، شماره ٤۸.

یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۳). «مدل مردم‌سالاری دینی اقتصادی بستر تولید ملی پایدار عدالت‌محور». *فصلنامه علمی-پژوهشی اقتصاد اسلامی*، سال ۱٤، شماره ۵۳.

یوسفی، احمدعلی و غفاری، مجتبی (۱۳۹۵). «نقش مردم در اقتصاد مقاومتی (با تأکید بر بیانات رهبر معظم انقلاب)». *فصلنامه پژوهش‌های اقتصاد مقاومتی*، سال ۱، شماره ۱.

Abdi, B., & Kohanhooshnejad, R. (1395 SH/2016). The role of cooperative economy in fulfilling the requirements of resistance economy. *Cooperation and Agriculture*, 5(17), 143–174. [In Persian]

Amirhajloo, A. (1400 SH/2021). *Governance of progress and development based on community-oriented approach*. Islamic Consultative Assembly Research Center. [In Persian]

Beheshti, S. M. (1361 SH/1982). The role of cooperatives in eradicating exploitation. *Jahad Magazine*, (40). [In Persian]

Benjaafar, S., & Hu, M. (2020). Operations management in the age of the sharing economy: What is old and what is new?. *Manufacturing & Service Operations Management*, 22(1), 93–101.

Chang, H.-J. (1398 SH/2019). *Economics: The user's guide* (M. R. Farhadipour & O. R. Farhadipour, Trans.). Chamber of Commerce Publishing Center. [In Persian]

Cumbers, A., McMaster, R., Cabaço, S., & White, M. J. (2020). Reconfiguring economic democracy: Generating new forms of collective agency, individual economic freedom and public participation. *Work, Employment and Society*, 34(4), 678–695.

Esmaeilpour, T. (1402 SH/2023). *An introduction to popular governance*. Islamic Consultative Assembly Research Center. [In Persian]

Evans, P. (1380 SH/2001). *Embedded autonomy: States and industrial transformation* (A. Zandbaf & A. Mokhbar, Trans.). Tarh-e No. [In Persian]

Groenewegen, J., Spithoven, A., & van den Berg, A. (1391 SH/2012). *An introduction to institutional economics* (A. Ghodjani, Trans.). Islamic Consultative Assembly Research Center. [In Persian]

Hanel, R. (1393 SH/2014). *Economic justice and democracy: From competition to participation* (H. Esmaeilzadeh, Trans.). Nashr-e Elm. [In Persian]

Hasani, M., Hosseini, S. H., & Peighami, A. (1395 SH/2016). Imam, people and economy. Basij Research Center, Imam Sadegh University. [In Persian]

Heywood, A. (1389 SH/2010). *Policy* (A. Alam, Trans.). Nashr-e Ney. [In Persian]

Hosseini Nia, G., Bakhtiari, M., & Sajedi, S. A. (1400 SH/2021). Conceptual analysis of sharing economy to design a framework for entrepreneurial financing. *Scientific Quarterly of Skill Training*, 9(35), 7–28. [In Persian]

Hosseini, S. H., & Soleimani, M. (1398 SH/2019). The model of public participation in the economy with an emphasis on the thought of Imam Khomeini (RA). *Islamic Economy Knowledge*, 11(1), 131–150. [In Persian]

Hosseinifard, S. M., Tohidinia, A., & Naderan, E. (1403 SH/2024). Social institution as economic organization beyond the market-state dichotomy. *Majles & Rahbord*, 31(118), 259–294. [In Persian]

Hsieh, H. F., & Shannon, S. E. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative Health Research*, 15(9), 1277–1288.

Industrial Management Organization. (1403 SH/2024). *Top companies ranking report*. https://imi100.imi.ir/Ranking [In Persian]

Karlsson, C. (Ed.). (2010). *Handbook of research on cluster theory* (Vol. 1). Edward Elgar Publishing.

Khalaj, M., Shafiei Rudposhti, M., Azar, A., & Shahbazi, M. (1399 SH/2020). Identifying dimensions and components of sharing economy in production systems (Case study: Parts manufacturing companies of Qom Province). *Production and Operations Management*, 11(2), 21. [In Persian]

Madarshahi, M. (1403 SH/2024). Discovering the system of religious democracy from jurisprudential rulings. In A. Touhidinia (Ed.), *Collected papers of Islamic people-based economy* (Vol. 1). Imam Hossein University. [In Persian]

Mousali, M., & Haji Jafari, M. (1394 SH/2015). Economic evaluation of establishing small-scale refineries in line with achieving the goals of resistance economy. *Proceedings of the Second International Congress of Humanities and Cultural Studies*. [In Persian]

Mousavi-Loghman, S. A., & Pishvaee, M. S. (1403 SH/2024). Explaining the principles of popular economy perspective and strategies for ensuring its realization by the government. *Scientific Journal of Applied Research in Resistance Economics*, 1, 93–126. [In Persian]

Najafi Rastaqi, H., Rajabpour, H., & Shojaei, S. (1403 SH/2024). *An introduction to the charter of popular governance in production leap*. Islamic Consultative Assembly Research Center. [In Persian]

Nasiri Aghdam, A., & Mortazavifar, Z. (1390a SH/2011a). Investigating the role of private associations in improving the business environment. *Majles and Rahbord*, (68). [In Persian]

Nasiri Aghdam, A., & Mortazavifar, Z. (1390b SH/2011b). The role of private associations in regulating economic affairs, pathology of the past and future path. *Majles and Rahbord*, (68). [In Persian]

Pinnington, E., Lerner, J., & Schugurensky, D. (2009). Participatory budgeting in North America: The case of Guelph, Canada. *Journal of Public Budgeting, Accounting & Financial Management*, 21(3), 454–483. https://doi.org/10.1108/JPBAFM-21-03-2009-007

Pirouz, R. (1398 SH/2019). *From the well to the road: Transition from state economy to popular economy*. Donyaye Eqtesad Publications. [In Persian]

Pishvaee, M. S., Mousavi-Loghman, S. A., & Salsabil, M. (1396 SH/2017). *Popular economy business models*. Al-e Ahmad Publications. [In Persian]

Prinos, I., & Manley, J. (2023). The Preston model: Economic democracy, cooperation, and paradoxes in organisational and social identification. *Sociological Research Online*, 28(3), 627–643. https://doi.org/10.1177/13607804221146305

Ranjbaran, R., & Ghorbani, A. (1394 SH/2015). *Extracting the conceptual network of people-based economy based on the statements and thoughts of the Supreme Leader of the Islamic Revolution*. Basij Publications, Imam Sadegh University. [In Persian]

Ranjbaran, R., Rajabi, S., & Ghiyasi, H. (1400 SH/2021). *People-oriented economy*. Imam Sadegh University Press. [In Persian]

Razmi, S. M. J., & Dartomi, A. (1403 SH/2024). Supporting small and medium enterprises to prioritize people in the economy (Experiences of some countries). In V. Arshad & R. Tanhaee Moghaddam (Eds.), *Collection of articles on popularizing the economy and resistance economy* (pp. 303–341). Institute for Islamic Studies in Humanities. [In Persian]

Riahi, A. (1393 SH/2014). An approach to developing small and medium industries in Iran in the form of industrial clusters. *Management Quarterly*, 11(33), 1–14. [In Persian]

Seyed Hosseinzadeh, S. (1402 SH/2023). Systematic review of domestic studies on popularizing the economy. *Islamic Economics Studies*, 16(1), 267–322. [In Persian]

Sharifzadeh, F., & Sedghi, J. (1387 SH/2008). Factors affecting citizen participation in urban affairs. *Management Studies*, (59), 47–70. [In Persian]

Shojaei, S., & Rajabpour, H. (1400 SH/2021). *An approach to developing business clusters in the seventh development plan*. Islamic Consultative Assembly Research Center. [In Persian]

Streeck, W. (2011). *The crisis in context democratic capitalism and its contradictions* (MPIfG Discussion Paper No. 11/15). Max Planck Institute for the Study of Societies.

Touhidinia, A., & Norouzi, A. (1403 SH/2024). The role of the state in popularizing the economy (Based on the letters of Imam Ali (PBUH) to the governors of regions). In A. Touhidinia (Ed.), *Collected papers of Islamic people-based economy* (Vol. 1). Imam Hossein University. [In Persian]

Vafaei, A. (1403 SH/2024). *The approach of popularizing the economy in Iran (Requirements and frameworks)*. Center for Development and Foresight Research. [In Persian]

Yousefi, A. A. (1391 SH/2012). The model of economic democracy, a context for economic freedom. *Islamic Economics*, 12(48). [In Persian]

Yousefi, A. A. (1393 SH/2014). The model of religious economic democracy, a context for sustainable justice-oriented national production. *Scientific-Research Quarterly of Islamic Economics*, 14(53). [In Persian]

Yousefi, A. A., & Ghaffari, M. (1395 SH/2016). The role of people in resistance economy (with emphasis on the statements of the Supreme Leader). *Resistance Economics Research Quarterly*, 1(1). [In Persian]

Quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"

Vol. 17 | Issue 2 | Serial 34 | Winter 2025 | Pages 163-190
Research Paper | Received: 2026/05/20 | Accepted: 2026/07/21
10.30497/ies.2026.250328.2371

The Strategic Role of the Insurance Industry in Realizing Resistance Economy Policies

Mohammad Ebrahim Raei Ezabadi: Assistant Professor, Department of Finance, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding author)
Meraei68@iau.ac.ir | 0000-0003-0379-1947

Mohammad Reza Radfar: Assistant Professor, Department of Finance, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
Radfar@iau.ac.ir | 0009-0008-3549-6612

Abstract

Over the past half-century following the glorious victory of the Islamic Revolution, hostilities against Iran emerged, and following the imposed war and the reconstruction era, unjust sanctions evolved into a primary political doctrine of the West against Iran, continually intensifying with the objective of crippling the country's economy. In response, the framework of the "Resistance Economy" was proposed by the Supreme Leader as a principled and foundational solution to counter these threats, obligating all sectors of the country—including economic, social, political, cultural, and military—to implement it. One of the key pillars capable of playing a significant role in realizing resistance economy policies is the insurance industry. Therefore, this research aims to investigate the strategic role of the insurance industry in fulfilling resistance economy policies. To this end, after identifying and extracting insurance-related indicators within the resistance economy framework, the DEMATEL method is employed to determine the interrelationships and the impact/effectiveness among the indicators, followed by the Analytic Network Process (ANP) to prioritize them.

The results of the DEMATEL technique indicate that "leading in knowledge-based activities" and "economic risk management" exhibit the highest level of interaction (influence and receptivity). Furthermore, the ANP results demonstrate that the criteria of "leading in knowledge-based activities," "economic risk management," and "utilizing the capacity of international and regional organizations" hold the highest priority. These findings can serve as a primary framework for future policymaking in the insurance industry.

Keywords: Resistance Economy, Insurance Industry, DEMATEL, Analytic Network Process (ANP).

JEL Classification: G22,E60,O21,F51

مطالعات اقتصاد اسلامی
سال هفدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۴ | زمستان ۱۴۰۳ | صفحات ۱۶۳-۱۹۰
مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۳۰
مقاله مدت ۸ روز جهت اصلاحات نزد نویسنده بوده است.

نقش راهبردی صنعت بیمه در تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی

محمدابراهیم راعی عزآبادی: استادیار، گروه مالی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Meraei68@iau.ac.ir | 0000-0003-0379-1947
محمدرضا رادفر: استادیار،گروه مالی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
Radfar@iau.ac.ir | 0009-0008-3549-6612

چکیده

حدود نیم‌قرن اخیر و با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، دشمنی‌ها علیه کشور عزیزمان، ایران آغاز و پس از جنگ تحمیلی و ورود به دوره سازندگی، تحریم‌های ظالمانه به مهم‌ترین دکترین سیاسی غرب در قبال ایران تبدیل و به‌صورت مستمر با هدف فلج کردن اقتصاد کشور تشدید شد. در این راستا، ادبیات اقتصاد مقاومتی به‌عنوان راهکار اصولی و پایه‌ای برای مقابله با این تهدیدات توسط رهبر معظم انقلاب مطرح شد و همه ارکان کشور اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و... ملزم به اجرای آن شدند. یکی از این ارکان که نقش بسزایی در تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی دارد، شرکت‌های بیمه است. هدف این پژوهش، بررسی نقش صنعت بیمه در تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است. برای این منظور، پس از شناسایی و استخراج شاخص‌های مرتبط با صنعت بیمه در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، با استفاده از روش دیمتل[1]، روابط درونی و تأثیرگذاری/تأثیرپذیری شاخص‌ها بر/از یکدیگر احصا و سپس با به‌کارگیری فرایند تحلیل شبکه[2] اولویت شاخص‌ها مشخص خواهد شد. نتایج حاصل از به‌کارگیری تکنیک دیمتل حاکی است که «پیشتازی در فعالیت‌های دانش‌بنیان» و «مدیریت مخاطرات اقتصادی» دارای بیشترین تعامل (اثرگذاری و اثرپذیری) هستند. همچنین، نتایج حاصل از به‌کارگیری فرایند تحلیل شبکه نشان می‌دهد که معیارهای «پیشتازی در فعالیت‌های دانش‌بنیان»، «مدیریت مخاطرات اقتصادی» و «استفاده از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای»، از نظر اولویت مهم‌ترین معیارها بوده‌اند. نتایج حاصل می‌تواند به‌عنوان چهارچوب اصلی سیاست‌گذاری آتی صنعت بیمه مدنظر قرار گیرد.

واژگان کلیدی: اقتصاد مقاومتی، صنعت بیمه، دیمتل، فرایند تحلیل شبکه

طبقه‌بندی JEL: G22,E60,O21,F51

---

1. DEMATEL
2. ANP

مقدمه

اقتصاد مقاومتی، رویکردی اقتصادی است که توسط رهبر شهید انقلاب اسلامی برای تقویت اقتصاد ایران در دوران تحریم مطرح شد و موضوعی است که در جلسات و نشست‌های مختلف همواره مورد تأکید ایشان بود. با پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنی‌ها علیه کشور عزیزمان، ایران آغاز شد و پس از جنگ تحمیلی و ورود به دوره سازندگی، افزایش یافت و تحریم‌های ظالمانه به مهم‌ترین دکترین سیاسی غرب در قبال ایران تبدیل و به‌صورت روزافزون با هدف فلج کردن اقتصاد کشور تشدید شد. دراین‌خصوص و به‌منظور جلوگیری از مشکلات حادث‌شده، ادبیات اقتصاد مقاومتی به‌عنوان راهکار اصولی و پایه‌ای مطرح شد. اقتصاد مقاومتی پس از مطالعات فراوان و بهره‌مندی از طرح‌های مشابه اقتصادی موفق در شرایط پرتنش مثل ریاضت اقتصادی و بومی‌سازی آن مطرح شد و پس از بررسی‌های فراوان و آماده‌سازی، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی توسط امام شهید انقلاب در سال ۱۳۹۲ ابلاغ شد که مورد استقبال اندیشمندان و صاحب‌نظران این حوزه قرار گرفت.

اقتصاد مقاومتی بحث مدیریتی تقریباً تازه‌ای است که با افزایش تحریم‌های ظالمانه کشورهای غربی علیه ایران مطرح شده و به معنای مجموعه‌ای از تدابیر مدیریتی است که با هدف کمتر کردن آسیب‌پذیری اقتصاد ایران در برابر خطرات مختلف درونی و بیرونی صورت می‌پذیرد. اقتصاد مقاومتی مفهوم نظری جدیدی نیست، بلکه مفهوم مدیریتی جدیدی است که در هر کشور با توجه به وضعیت اقتصاد و مشکلات آن باید اتخاذ شود و مورد استفاده قرار گیرد (سیف و خوش‌کلام، ۱۳۹۲). با ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی توسط قائد شهید، انگیزه مضاعفی فراهم شد تا از طریق توجه به این سیاست‌ها و اجرای آن‌ها، نظام اقتصادی متکی به دانش و فناوری، عدالت‌بنیان، درون‌زا و برون‌گرا، پویا و پیشرو محقق شود و مدلی الهام‌بخش از نظام اقتصاد اسلامی به منصه ظهور برسد (خوانساری و قلیچ، ۱۳۹٤).

یکی از نکات مورد تأکید در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، توسعه نظام اقتصادی و برقراری عدالت اقتصادی است. بر اساس بند ۱۲ اصل ۳ قانون اساسی، از وظایف اقتصادی دولت، پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه با هدف ایجاد رفاه و رفع فقر و هر

نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه است. افزون‌براین، اصل ٤٣ نیز هدف از ضوابط اقتصادی کشور را ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او برمی‌شمرد. در اندیشه اسلامی نیز تحقق رفاه اجتماعی از طریق رشد و پویا کردن اقتصادی، از اهداف مهم دولت برشمرده شده است. از این موضوع در ادبیات دینی با معیارهایی مانند رفع فقر و تأمین اجتماعی یاد می‌شود که یکی از وظایف مهم حکومت چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی است. به‌عبارت‌دیگر، ظرفیت‌های اقتصادی قانون اساسی یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های قانونی در راستای تحقق رفاه اجتماعی شمرده می‌شود (حیدریان دولت‌آبادی و علی‌اکبری بابوکانی، ١٤٠٤). ازاین‌رو اصلاحات ساختاری بودجه ازجمله توصیه‌ها و راهبردهای مهم مورد تأکید آیت‌الله خامنه‌ای در سال‌های اخیر بوده است. ایشان در آذر ۱۳۹۸، مقرر فرمودند نقشه راه و برنامه کلی اصلاح ساختار بودجه عمومی و کاهش کسری بودجه، تدوین و مصوب شورای‌عالی هماهنگی اقتصادی شود و بودجه سال ۱۳۹۸ نیز در چهارچوب این برنامه تنظیم شود. همچنین، تأکید فرمودند آنچه در سیاست‌های کلی و برنامه‌های مصوب ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی در خصوص اصلاح ساختار بودجه عمومی و قطع وابستگی بودجه به نفت تصویب و ابلاغ شده، لازم است اجرایی و در بودجه سال ۱۳۹۸ گنجانده شود. با تمام این تأکیدات، رویه‌ها و واقعیت‌های نظام بودجه‌ریزی کشور و قوانین بودجه سال‌های اخیر، تناسبی با فرمایشات ایشان ندارد. بررسی شاخص‌های کلیدی اقتصادی و اجتماعی نشان می‌دهد به علت معضلات انباشته ناشی از آسیب‌های تاریخی اقتصاد ایران (انباشت بدهی‌های دولت، کسری صندوق‌های بازنشستگی و ناترازی نظام بانکی)، برخی از شاخص‌های اقتصادی در شرایط نامناسب قرار گرفته‌اند. در شرایط حاضر، تحریم‌ها منجر به تشدید این مشکلات نیز شده‌اند. درنتیجه، برای حفظ ثبات اقتصادی و صیانت از معیشت مردم، اشتغال و تولید لازم است اصلاحاتی در ساختار اقتصادی کشور انجام گیرد تا از بروز بحران‌های اقتصادی و ایجاد اختلال جدی در اداره کشور ممانعت شود. براین‌اساس، لازم است اصلاحات ساختاری اساسی در نظام بودجه‌ریزی کشور با این رویکرد محقق شود که با مدیریت منابع و مصارف بودجه، خطرات ناشی از تشدید تحریم‌ها از مسیر کسری بودجه را مهار کند،

فضای سیاست‌گذاری مالی را گسترش دهد و نیز زمینه را برای مقابله فعالانه با چالش‌های اساسی اقتصاد کشور فراهم کند (صدیق و نعمتی، ۱٤۰۳).

افزون‌براین، در عرصه اقتصاد بین‌الملل، کشورهای دارای تعاملات اقتصادی بالاتر، از قدرت اقتصادی بیشتری برخوردار خواهند بود؛ البته باید توجه داشت که این تعاملات باید به‌صورت هم‌افزا صورت پذیرد تا زمینه نفوذ وابستگی اقتصادی در کشور فراهم نشود. با نگاه به عمق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی می‌توان ردپای این مؤلفه‌ها را در این سیاست‌ها شاهد بود. سیاست‌های اقتصاد مقاومتی با نگاه درون‌گرایی و افق برون‌گرایی، در راستای تجدید آرایش در مبادلات بین‌المللی و گسترش همکاری‌ها و مبادلات اقتصادی کشور با هدف فعال‌سازی ظرفیت‌های اقتصادی و نیروی انسانی کشور حرکت می‌کند (مصطفوی ثانی و موسوی برودی، ۱٤۰٤). تحریم‌ها یکی از عوامل رشد پایین و رکود تورمی اقتصاد ایران است. کاهش تجارت و صادرات کالاها و کاهش امکان ورود تکنولوژی و سرمایه به داخل کشور به کاهش رشد اقتصادی منجر می‌شود. افزایش درآمد سرانه و رفاه نیز در گروی ایجاد رشد اقتصادی پایدار است. از سویی عدم مقاومت اقتصادی باعث سهولت تحریم‌پذیری کشور می‌شود (سجادی و عابدی، ۱٤۰۳).

یکی از ارکان اساسی نظام اقتصادی کشور که نقش بسزایی در تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی دارد، صنعت بیمه است. ازآنجاکه تأمین اعتبار، منابع مالی و سرمایه‌گذاری ازجمله عوامل کلیدی در اقتصاد مقاومتی هستند، شرکت‌های بیمه در این زمینه نقش مؤثری دارند. اگر بیمه‌ها وظایف و مسئولیت‌های خود را در راستای تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی انجام دهند، ضمن تحقق این سیاست‌ها می‌توانند نقش‌آفرینی مناسبی در اقتصاد داشته باشند. در پژوهش پیش رو برآنیم تا به شناسایی و اولویت‌بندی مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی مرتبط با صنعت بیمه بپردازیم. این پژوهش در پی پاسخ به سه پرسش است. ابتدا اینکه، کدام‌یک از مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی مرتبط با صنعت بیمه است؟ دوم اینکه، اهمیت و اولویت این ارتباط چگونه است و در پایان، نقش شرکت‌های بیمه در اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی چیست؟

۱. مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

اتخاذ تدابیر و راهبردهای اقتصادی متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگی، بـومی و نیازهـای عمومی جامعه برای پیشبرد نظام سیاسی به سوی تعالی در ساخت‌های مادی و معنوی، موضوعی بایسته است که با توجه به ارزش‌های حاکم بر اقتصاد اسلامی، ضرورت آن دوچندان می‌شود. در این میان، جمهوری اسلامی ایران برای برون‌رفت از آسیب‌ها و چالش‌های درونی از سویی و رفع تهدیدهای بیرونی مانند تکانه‌های اقتصادی بین‌المللی، تحریم‌ها و بحران‌های اقتصادی جهانی از سوی دیگر، در دهه چهارم انقلاب اسلامی به سمت‌وسوی تبیین، طراحی و عملیاتی‌سازی اقتصاد مقاومتی گام نهاده است (آژنگ و همکاران، ۱٤۰۲).

اقتصاد مقاومتی بر مبنای جهاد اقتصادی و نظام انگیزشی اسلامی، رویکردی نو است که با تدوین یک استراتژی علمی و کارشناسی‌شده و بازتعریف فلسفه وجودی نهادها و قوانین، به مقاوم‌سازی و ترمیم ساختارهای فرسوده و ناکارآمد موجود اقتصادی می‌پردازد (باقری و موسوی، ۱۳۹۷). برای مثال، رکود و بیکاری ایجادشده در سراسر جهان توسط کووید ۱۹، فرایندی که با جهانی شدن در فناوری‌های جدید و جریان‌های گسترده جمعیت تسریع می‌شود، به تلاش‌های جدی برای بازیابی اقتصاد نیاز داشت (Angel et al, 2021). هر اقتصادی با هر پایه ایدئولوژیک و در هر چهارچوب فکری، فلسفی، اجتماعی و اهدافی و البته در مسیر تحقق اهدافش، دشواری‌ها، تهدیدها و موانعی دارد. طبیعی است که سردمداران هر جامعه‌ای می‌کوشند نظام اقتصادی خود را به‌گونه‌ای سامان دهند که با وجود همه این دشواری‌ها، اهداف اقتصاد محقق شود و این یعنی ایجاد اقتصاد مقاومتی (مؤمنی، ۱۳۹۷). به بیان دیگر، اقتصاد مقاومتی به معنای شناسایی حوزه‌های اعمال فشار دیگر کشورها بر اقتصاد و تلاش برای کنترل این فشارهاست. اقتصاد مقاومتی در واقع اقتصادی را ترسیم می‌کند که توانایی مقابله با شوک‌های وارد بر اقتصاد را دارد. چنین اقتصادی باید قابلیت انعطاف در شرایط مختلف و توانایی عبور از بحران را داشته باشد که در آن افزون‌بر تعامل پویا و سازنده با دنیای خارج، امنیت اقتصادی کشور حفظ می‌شود و نوسانات محیط بین‌المللی اقتصادی و تهدیدهای آن، کمترین تأثیر سوء را در روند بلندمدت متغیرهای کلان اقتصادی داشته باشد. به‌عبارت‌دیگر، می‌توان گفت اقتصاد

مقاومتی به معنای کاهش وابستگی‌ها و تأکید بر مزیت‌های تولید داخل است. هدف اقتصاد مقاومتی ایجاد تحول در نظام اقتصادی کشور، گسترش عدالت اجتماعی، ارتقای بهره‌وری، کاهش آسیب‌پذیری از مخاطرات و مدیریت تهدیدات است که منشأ تولید این مخاطرات می‌تواند داخلی یا خارجی باشد (پایتختی اسکویی و تمیزی، ۱٤۰٤). همچنین، اقتصاد مقاومتی، نظام اقتصادی‌ای است که هماهنگ با سیاست‌های کلان سیاسی و امنیتی نظام اسلامی در برابر اقدامات تخریبی شکل می‌گیرد تا بتواند در برابر ضربات اقتصادی، تحریم‌ها و توطئه‌های گوناگون اقتصادی مقاومت کند و توسعه و پیشرفت خود را ادامه دهد. مقاومت اقتصادی با توان کشور در بهبود سریع پس از دریافت تکانه مرتبط است. به‌عبارت‌دیگر، مقاومت اقتصادی به میزان تاب‌آوری اقتصاد در برابر آثار منفی تکانه‌های خارجی اشاره دارد و می‌توان آن را از دو جنبه مورد بررسی قرار داد. یکی، جذب تکانه که همان توانایی اقتصاد برای مقاومت در برابر تکانه‌های برون‌زاست تا اثر نهایی آن‌ها خنثی یا ناچیز شود. این نوع مقاومت هنگامی رخ می‌دهد که اقتصاد سازوکارهایی برای کاهش اثر تکانه‌ها داشته باشد که جذب تکانه نامیده می‌شود. جنبه دیگر هم، واکنش به تکانه است که بیان‌کننده توانایی اقتصاد در بهبود سریع پس از دریافت تکانه‌های برون‌زای منفی با بهره‌برداری بیشینه از تکانه‌های مثبت است (سلطانی و همکاران، ۱٤۰۱).

معضلات اقتصاد ایران به‌مثابه کلاف سردرگمی است که اصلاح آن نیازمند تمرکز ویژه به‌منظور یافتن سرنخ‌های اصلی است. محتوای سیاست‌های کلی نشان می‌دهد که اقتصاد مقاومتی یک تاکتیک مقطعی و واکنشی نسبت به پدیده‌های جاری نیست، بلکه دکترین و گفتمانی تمام‌عیار است که افق تبدیل کردن کشور به اقتصادی توسعه‌یافته و قدرت اقتصادی بین‌المللی را پیش رو دارد. گفتمانی که مقاومت در برابر تهاجم اقتصادی، مقاومت در برابر ساختار نادرست، فساد، بوروکراسی ازبین‌برنده استعدادها و ظرفیت‌ها، رانت‌خواری و به‌طور خلاصه، مقاومت در برابر هر عاملی است که مانع ایجاد اقتصادی پویا و سالم متناسب با مبانی و ظرفیت‌های اسلام است. اقتصاد مقاومتی، گفتمان رسیدن به اقتصادی جامع است که در آن همه فعالیت‌ها و رشته‌های اقتصاد ملی با یکدیگر هم‌بستگی و هماهنگی داشته باشند و مجموعه متجانسی را تشکیل دهند. پس باید از برخوردهای مقطعی و دوره‌ای با این سیاست‌ها پرهیز شود و راهبردها و تاکتیک‌هایی

متناسب با تراز یک گفتمان برای تثبیت و عملیاتی شدن آن‌ها طراحی شود (شیخیانی، ۱٤۰۳). به همین دلیل، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با هدف تأمین رشد پویا و بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله با رویکرد جهادی، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا، پیشرو و برون‌گرا، از سوی رهبر انقلاب ابلاغ شده و در آن، پیشتازی اقتصاد دانش‌بنیان، اجرای نقشه جامع علمی کشور و سامان‌دهی نظام ملی نوآوری به‌منظور ارتقای جایگاه جهانی کشور و افزایش سهم تولید و صادرات محصولات و خدمات دانش‌بنیان به‌عنوان مهم‌ترین اهداف ترسیم شده است (جعفری هرفته و دشتی، ۱٤۰۲).

در این بخش، به بررسی مطالعات پیشین در زمینه اقتصاد مقاومتی در داخل و مفهوم رایج آن در ادبیات خارج از کشور یعنی تاب‌آوری اقتصادی پرداخته می‌شود. پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸، کشورها در پی شرایطی بودند که بتوانند خود را از آثار نوسانات درونی و بیرونی حفظ کنند. به همین دلیل، مفهوم تاب‌آوری اقتصادی به وجود آمد و از آن زمان به بعد، مطالعات مختلفی در حوزه تاب‌آوری اقتصادی یا آسیب‌پذیری اقتصادی صورت پذیرفت (Davies, 2011). بریگوگلیو تاب‌آوری را توانایی سیاستی یک اقتصاد در مقابله با تکانه‌ها و بازیابی آثار شوک اقتصادی تعریف کرده است (Briguglio, 2014). در کنار تئوری‌های ارائه‌شده، مطالعات تجربی زیادی نیز در ارتباط با اقتصاد مقاومتی و مفاهیم مشابه با آن انجام شده است که در ادامه، به مرور برخی مطالعات داخلی مرتبط می‌پردازیم.

فیاض و همکاران (۱٤۰۳) در پژوهشی به بررسی مقایسه‌ای رویکرد اقتصاد مقاومتی در دیدگاه اقتصادی اسلام و علم اقتصاد متعارف پرداختند. در این پژوهش، با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای و روش تحلیل محتوا و استفاده از گروه کانونی و اتخاذ رویکرد تطبیقی–مقایسه‌ای، به بررسی و تشریح نظریه‌ها و مدل‌های اقتصاد مقاومتی مبتنی بر نظام اقتصادی اسلام از سویی و مدل‌ها و تجارب جهانی علم اقتصاد در حوزه‌های مرتبط با مفهوم اقتصاد مقاومتی از سوی دیگر پرداخته شده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که ابعادی از اقتصاد مقاومتی به‌مثابه نسخه معاصر نظام اقتصادی اسلام در رویکردهای علم اقتصاد و تجارت جهانی آن دارای تناظر است، اما هیچ‌یک از آن تناظرها به‌تنهایی دامنه

الزامات اقتصاد مقاومتی را پوشش نداده و مقوله‌های ایمان و ابتنا بر تفکر اسلامی، رویکرد جهادی، عدالت‌محوری و مردم‌بنیان فاقد تناظر در مدل‌های علم اقتصاد متعارف است. موارد یادشده، جایگاه اقتصاد مقاومتی را به‌عنوان نظامی جامع، یکپارچه و بی‌بدیل اقتصادی تبیین می‌کند که ابتنای آن بر مبانی و تفکر اسلامی است. غیبی و همکاران (۱٤۰۳) در پژوهشی به تأثیر واردات کالاهای سرمایه‌ای بر کیفیت کالاهای ایرانی با تأکید بر اقتصاد مقاومتی (مطالعه موردی: صنعت نساجی) پرداختند. در این پژوهش، ۱٦ پرسش کاربردی در سه سطح کالاهای سرمایه‌ای، کیفیت کالاهای ایرانی و اقتصاد مقاومتی از ۱۰۹ نفر از تولیدکنندگان، واردکنندگان و پخش‌کنندگان بازار نساجی ارزیابی شده و با روش آلفای کرونباخ، پایایی آن‌ها مورد سنجش قرار گرفته و تعیین روایی آن‌ها از طریق نظرسنجی از صاحب‌نظران و منتقدان صنعت نساجی انجام شده است. نتایج آنالیز داده‌ها نشان می‌دهد واردات کالاهای سرمایه‌ای بر کیفیت کالاهای ایرانی با نقش اقتصاد مقاومتی تأثیر مثبت و معناداری دارد. ازاین‌رو این پژوهش بیان‌کننده آن است که باید به رفاه اجتماعی کارکنان به‌عنوان چرخ‌دنده‌های تولید صنعت نساجی توجه بیشتری کرد. همچنین، دولت به‌عنوان متولی واردات و صادرات، تسهیلاتی را در راستای ورود کالاهای سرمایه‌ای به کشور مدنظر قرار دهد. رجایی (۱٤۰۱) در پژوهشی با عنوان «درآمدی بر شاخص‌های اقتصاد مقاومتی»، با استفاده از روش تحلیلی به استخراج شاخص‌های اقتصاد مقاومتی پرداخت. شاخص‌های پیشنهادشده در این تحقیق، بر مبنای مؤلفه‌های محوری اقتصاد مقاومتی یا به عبارتی دانش‌بنیانی، حرکت جهادی، درون‌زایی، مردمی‌سازی و عدالت‌محوری طراحی شده است. نتایج پژوهش حاکی است که هریک از مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی را می‌توان با مجموعه‌ای از شاخص‌ها مورد سنجش قرار داد. مهربان‌پور و راعی عزآبادی (۱۳۹۸) در پژوهشی به شناسایی و اولویت‌بندی الزامات سرمایه‌گذاری در شرکت‌های هلدینگ از منظر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی پرداخته و شاخص‌های اقتصاد مقاومتی اثرگذار بر انتخاب پرتفوی سرمایه‌گذاری در شرکت‌های هلدینگ را اولویت‌بندی کرده‌اند. سه مؤلفه «صادرات‌محور بودن صنعت»، «تاب‌آوری در مقابل تحریم» و «تغییرات نرخ ارز»، بالاترین اولویت را در این مطالعه دارند.

همچنین، آیچنگرین و همکاران[1] (۲۰۲٤) در مقاله خود با عنوان «تاب‌آوری اقتصادی: چرا برخی کشورها در مقابل شوک‌ها از دیگر کشورها بهبود سریع‌تری دارند؟»، به بررسی کشورهای مختلف پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که رکودهای عمیق‌تر با بهبود قوی‌تر همراه می‌شوند که مطابق با مدل فریدمن از چرخه تجاری است. در مقابل، رکودهای طولانی‌تر با بهبودهای ضعیف‌تر همراه است؛ به‌گونه‌ای که تخریب گسترده‌تر سرمایه انسانی و دیگر آثار بعدی آن، انعطاف‌پذیری را محدود می‌کند.

همان‌گونه که بیان شد، تحقیقات مختلفی در خصوص روابط بین مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی و ارکان اقتصاد کلان شامل شرکت‌های هلدینگ، بازار سرمایه، بازار ارز، نفت، صنعت کشاورزی، کارآفرینی و بخش تعاون و نیز نقش این مؤلفه‌ها در تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی انجام شده است، اما در خصوص صنعت بیمه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان نظام اقتصادی ایران و نقش آن در تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، مطالعات کمی صورت پذیرفته است. ازاین‌رو در این تحقیق، پس از شناسایی و استخراج مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی مرتبط با صنعت بیمه، ابتدا روابط درونی بین مؤلفه‌ها با استفاده از تکنیک دیمتل مشخص و تأثیرگذاری/تأثیرپذیری آن‌ها بر/از یکدیگر معین می‌شود. سپس با استفاده از تکنیک فرایند تحلیل شبکه، مؤلفه‌های مورد نظر اولویت‌بندی خواهد شد. درنهایت، با توجه به اولویت مؤلفه‌ها، پیشنهادها و راهکارهای مدنظر با هدف اجرایی‌سازی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در شرکت‌های بیمه ارائه می‌شود.

۲. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی و از جنبه روش، توصیفی - پیمایشی است. داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه با خبرگان علمی و اجرایی، ادبیات علمی، پرسش‌نامه‌های لازم و همچنین، مراجعه به مدارک و اسناد شرکت‌های بیمه جمع‌آوری شده‌اند. جامعه آماری پژوهش شامل خبرگان صنعت بیمه و مدیران شرکت‌های بیمه‌ای است. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند و قضاوتی و بر اساس معیارهایی مانند دست‌کم هشت سال سابقه پژوهشی یا مدیریتی مرتبط، آشنایی با فرایندهای بیمه و تسلط بر مباحث مدیریت و

1. Eichengreen et al.

سرمایه‌گذاری انجام شد. در مرحله دلفی، در دور اول، تعداد ۱۹ نفر از خبرگان و در دور دوم، ۱۲ خبره مشارکت داشتند. این مرحله در دو دور متوالی با هدف دستیابی به اجماع نسبی در شناسایی و پالایش ابعاد و مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی مرتبط با صنعت بیمه اجرا شد. در مرحله تحلیل روابط علّی و وزن‌دهی شبکه‌ای با استفاده از روش‌های دیمتل و دَنپ[1]، به‌منظور افزایش دقت قضاوت‌های تخصصی، تعداد هشت نفر از خبرگان دارای بیشترین سابقه اجرایی در سطوح مدیریت ارشد یا عضویت در هیئت‌مدیره نهادهای بیمه‌ای مرتبط انتخاب شدند. تفکیک تعداد مشارکت‌کنندگان در دو مرحله با توجه به ماهیت تخصصی روش‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره، پیچیدگی تحلیل‌ها و کفایت حجم نمونه در مطالعات مشابه صورت پذیرفت و موجب افزایش اعتبار نتایج پژوهش شد. به‌منظور تجزیه‌وتحلیل داده‌ها از روش‌های کیفی مانند تحلیل محتوا و تکنیک‌های تحقیق در عملیات مانند دیمتل و فرایند تحلیل شبکه استفاده شده است. در این راستا، پس از تحلیل محتوای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و به‌کارگیری تکنیک دلفی، نکات کلیدی و شاخص‌های مرتبط با صنعت بیمه احصا و سپس با استفاده از ماتریس ارتباط مستقیم در تکنیک دیمتل، روابط درونی میان این شاخص‌ها و نحوه اثرگذاری/اثرپذیری آن‌ها بر/از یکدیگر مشخص می‌شود. درنهایت، میزان اولویت شاخص‌ها با استفاده از مقایسه‌های زوجی مبتنی بر فرایند تحلیل شبکه مشخص می‌شود که برای این منظور از پرسش‌نامه سنجش اهمیت نسبی شاخص‌ها استفاده شده است. این پرسش‌نامه بر اساس روابط به‌دست‌آمده از روش دیمتل طراحی شده و برای تکمیل در اختیار خبرگان قرار گرفته است. پس از تکمیل و جمع‌آوری پرسش‌نامه‌ها، با استفاده از میانگین هندسی به قضاوت جمعی خبرگان پرداخته شده است. در این مرحله، پس از ترسیم مدل تحقیق در نرم‌افزار سوپردسیژن[2] و برقرار کردن روابط میان معیارها به‌منظور تعیین وزن معیارها و صنایع مورد بررسی، با استفاده از فرایند تحلیل شبکه و بر اساس نظر خبرگان، اعداد حاصل از قضاوت جمعی خبرگان در قالب مقایسه‌های زوجی در ابرماتریس اولیه وارد می‌شود. سپس این ابرماتریس، موزون می‌شود و بر اساس قاعده زنجیره مارکوف تا جایی که اعداد

---

1. DANP
2. Super Decision

هر سطر ابرماتریس برابر شود، به توان می‌رسد. روش اجرای پژوهش در شکل ۱ ارائه شده است.

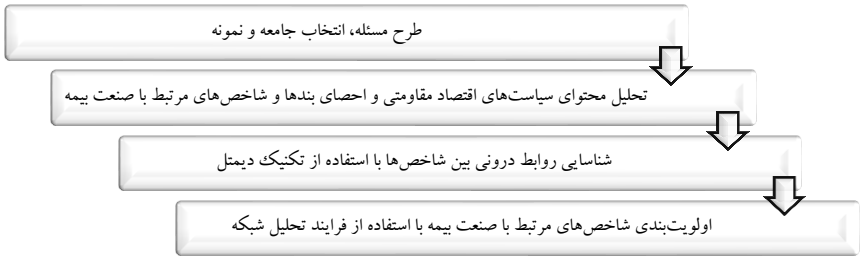

شکل ۱. مراحل اجرای تحقیق

منبع: یافته‌های پژوهش

گفتنی است برای تجزیه‌وتحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای اکسل، سوپردسیژن و مکس‌کیودا[1] استفاده شده است.

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. شناسایی و احصای شاخص‌های مرتبط با صنعت بیمه در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی

با تحلیل محتوای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ابتدا شاخص‌های مرتبط با صنعت بیمه شناسایی شد. سپس کدهای اولیه با استفاده از نرم‌افزار مکس‌کیودا چندین مرتبه مورد تحلیل و بازبینی قرار گرفتند. ازآنجاکه شرکت‌های بیمه در دو حوزه اصلی عملیات بیمه‌گری و عملیات سرمایه‌گذاری مشغول به فعالیت هستند، شاخص‌های شناسایی‌شده در یکی از این دو دسته طبقه‌بندی شده‌اند. همچنین، برای حصول اطمینان از جامعیت شاخص‌های احصاشده، برخی شاخص‌هایی که امکان تحقق آن‌ها در شرکت‌های بیمه وجود داشته، اما قابلیت تخصیص به یکی از دو حوزه سرمایه‌گذاری یا بیمه‌گری را نداشته، در دسته سومی با عنوان سایر عوامل طبقه‌بندی شده است. در این گام، تعداد ۲۰ شاخص شناسایی شد. سپس با به‌کارگیری تکنیک دلفی، شاخص‌های اصلی برای ورود به مدل احصا و از میان تعداد شاخص‌های مرتبط با عملیات بیمه‌گری، سرمایه‌گذاری و

1. MAXQDA

سایر عوامل به‌ترتیب ۸، ۵ و ۱ شاخص (درمجموع، ١٤ شاخص) انتخاب شد. این شاخص‌ها در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی مرتبط با صنعت بیمه

نماد شاخص	دسته اصلی شاخص	شماره بند	نکات کلیدی/شاخص‌های مرتبط با صنعت بیمه
الف	عملیات بیمه‌گری	۱	توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت افراد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی
ب		٤	ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی
ج		۷	تأمین امنیت غذا و دارو
د		۸	ترویج مصرف کالاهای داخلی
ه		۱۰	حمایت همه‌جانبه هدفمند از صادرات کالا
و		۱۲	استفاده از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای
ز		۱۹	جلوگیری از اقدامات فسادزا
ح		۲۲	مدیریت مخاطرات اقتصادی
ط	عملیات سرمایه‌گذاری	۲	پیشتازی در فعالیت‌های دانش‌بنیان
ی		٦	اولویت دادن به تولید محصولات و خدمات راهبردی
ک		۱۳	سرمایه‌گذاری در صنایع برق و پتروشیمی
ل		۱۵	تکمیل زنجیره صنعت نفت و گاز
م		۲۰	کارآفرینی، سرمایه‌گذاری و اشتغال مولد
ن	سایر عوامل	١٦	تحول اساسی در ساختارها و حذف هزینه‌های زائد

منبع: یافته‌های پژوهش

۳-۲. به‌کارگیری تکنیک دیمتل

روش دیمتل بین سال‌های ۱۹۷۲ تا ١٩٧٦ توسعه یافت. در این روش، فرض تعامل و وابستگی عوامل و متغیرهای موجود در سیستم پذیرفته می‌شود. این روش بر پایه دی‌گراف‌ها استوار است. دی‌گراف بیان‌کننده رابطه مفهومی بین عناصر یک سیستم است و می‌تواند به یک مدل ساختاری مشهود از آن سیستم تبدیل شود. خروجی نهایی روش دیمتل یک مدل ساختاری در قالب یک «دیاگرام علّی» است که می‌تواند زیرسیستم‌ها را

به دو گروه علّی و معلولی تقسیم‌بندی کند. روش دیمتل نه‌تنها قادر به تشریح ارتباطات جهت‌دار بین زیرسیستم‌هاست، بلکه می‌تواند درجه این تعاملات بین زیرسیستم‌ها را نیز تشریح کند. برای استفاده از روش دیمتل چهار مرحله به شرح زیر طی می‌شود (آذر و همکاران، ۱۳۹۳).

تشکیل ماتریس اثرگذاری مستقیم اولیه: این ماتریس از ادغام نظرات خبره‌ها بر اساس میانگین حسابی است. برای این منظور، طبق استاندارد روش دیمتل از مقیاس ۰ (بدون تأثیر) تا ٤ (تأثیر خیلی زیاد) استفاده شده است. به عبارتی، هر خبره نسبت به تکمیل پرسش‌نامه دیمتل اقدام و اثرگذاری هر شاخص بر شاخص دیگر را بر اساس مقیاس فوق‌الذکر تعیین می‌کند. درنهایت، با استفاده از میانگین‌گیری حسابی، اعداد هر سلول در پرسش‌نامه‌های خبرگان تبدیل به یک عدد و ماتریس ارتباط مستقیم تشکیل می‌شود.

بی‌مقیاس‌سازی (نرمال کردن) ماتریس اثرگذاری مستقیم اولیه: نرمال کردن ماتریس ارتباط مستقیم با استفاده از رابطه (۱) صورت می‌پذیرد.

$$N=K*M \quad (۱)$$

در این فرمول، K از طریق رابطه (۲) محاسبه می‌شود.

$$K = \frac{1}{\max \sum_{j=1}^{n} a_{ij}} \quad (۲)$$

تشکیل ماتریس ارتباط کامل: ماتریس ارتباط کامل با استفاده از رابطه (۳) تشکیل می‌شود.

$$T=N\times(I-N)-1 \quad (۳)$$

در این مرحله، ابتدا ماتریس همانی تشکیل می‌شود و سپس ماتریس همانی را منهای ماتریس نرمال و ماتریس حاصل را معکوس می‌کنیم. درنهایت، ماتریس نرمال را در ماتریس معکوس ضرب می‌کنیم.

تحلیل نتایج: در این مرحله، مجموع سطرها (R) و مجموع ستون‌ها (C) در ماتریس روابط کل را به دست می‌آوریم. سپس R+C و R-C را محاسبه می‌کنیم. برای هر عامل

نقطه‌ای به مختصات R+C و R-C در یک دستگاه مختصات دکارتی معین و یک نمودار گرافیکی ترسیم می‌شود. روابط علت و معلولی عوامل در این گام مشخص می‌شود.

در ادامه، مراحل اجرای روش دیمتل برای داده‌های این پژوهش تشریح می‌شود.

مرحله اول: تشکیل ماتریس اثرگذاری مستقیم اولیه (M)

ماتریس اثرگذاری مستقیم اولیه در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. ماتریس ارتباط مستقیم

۱/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۲/۰۰	۰/۰۰
۱/۰۰	۲/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۴/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۰/۰۰	۲/۰۰
۱/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۳/۰۰	۲/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۲/۰۰	۳/۰۰	۱/۰۰
۳/۰۰	۳/۰۰	۲/۰۰	۱/۰۰	۲/۰۰	۳/۰۰	۲/۰۰	۳/۰۰	۱/۰۰	۳/۰۰	۲/۰۰	۲/۰۰	۳/۰۰
۱/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۲/۰۰	۳/۰۰	۴/۰۰	۱/۰۰	۳/۰۰	۰/۰۰	۳/۰۰	۲/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰
۱/۰۰	۳/۰۰	۴/۰۰	۴/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۱/۰۰	۳/۰۰	۰/۰۰	۳/۰۰	۱/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰
۳/۰۰	۲/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۲/۰۰	۰/۰۰	۳/۰۰	۱/۰۰	۲/۰۰	۱/۰۰	۲/۰۰	۳/۰۰
۲/۰۰	۴/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۰/۰۰	۲/۰۰	۱/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۲/۰۰	۳/۰۰	۴/۰۰
۳/۰۰	۴/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۴/۰۰	۰/۰۰	۱/۰۰	۳/۰۰	۴/۰۰	۴/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰
۱/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۰/۰۰	۳/۰۰	۱/۰۰	۳/۰۰	۴/۰۰	۲/۰۰	۳/۰۰	۱/۰۰	۲/۰۰
۱/۰۰	۳/۰۰	۲/۰۰	۰/۰۰	۳/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۲/۰۰	۲/۰۰	۲/۰۰	۲/۰۰
۱/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۱/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۳/۰۰	۲/۰۰
۰/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۲/۰۰	۳/۰۰	۲/۰۰	۲/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

مرحله دوم: بی‌مقیاس‌سازی (نرمال کردن) ماتریس اثرگذاری مستقیم اولیه

ماتریس بی‌مقیاس (نرمال‌شده) اثرگذاری مستقیم اولیه به شرح جدول ۳ است.

جدول ۳. ماتریس نرمال‌شده ارتباط مستقیم

۰/۰۲۵	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۲۵	۰/۰۲۵	۰/۰۲۵	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۱۰۰	۰/۰۰۰
۰/۰۲۵	۰/۰۵۰	۰/۰۲۵	۰/۰۲۵	۰/۰۲۵	۰/۰۲۵	۰/۱۰۰	۰/۰۲۵	۰/۰۲۵	۰/۰۲۵	۰/۰۲۵	۰/۰۲۵	۰/۰۰۰	۰/۰۵۰
۰/۰۲۵	۰/۰۲۵	۰/۰۲۵	۰/۰۲۵	۰/۰۲۵	۰/۰۲۵	۰/۰۷۵	۰/۰۵۰	۰/۰۲۵	۰/۰۲۵	۰/۰۲۵	۰/۰۰۰	۰/۰۷۵	۰/۰۲۵
۰/۰۷۵	۰/۰۵۰	۰/۰۲۵	۰/۰۵۰	۰/۰۷۵	۰/۰۵۰	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۲۵	۰/۰۷۵	۰/۰۵۰	۰/۰۵۰	۰/۰۵۰	۰/۰۷۵
۰/۰۲۵	۰/۰۷۵	۰/۰۵۰	۰/۰۷۵	۰/۱۰۰	۰/۰۷۵	۰/۰۲۵	۰/۰۷۵	۰/۰۰۰	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۵۰	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵
۰/۰۷۵	۰/۰۵۰	۰/۰۲۵	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۲۵	۰/۰۰۰	۰/۰۷۵	۰/۰۵۰	۰/۰۲۵	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۱۰۰	۰/۰۵۰
۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۵۰	۰/۰۷۵	۰/۰۲۵	۰/۰۵۰	۰/۰۷۵	۰/۰۰۰	۰/۱۰۰	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۱۰۰	۰/۰۷۵
۰/۰۲۵	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۲۵	۰/۰۵۰	۰/۰۷۵	۰/۰۰۰	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۲۵
۰/۰۲۵	۰/۰۷۵	۰/۰۵۰	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۲۵	۰/۰۵۰	۰/۰۷۵	۰/۰۲۵	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۵۰	۰/۰۵۰	۰/۰۵۰

جدول ۵. مختصات عوامل (تأثیرگذاری و تأثیرپذیری عوامل)

شاخص	میزان تأثیرگذاری (R)	میزان تأثیرپذیری (C)	اهمیت کلی (R+C)	خالص تأثیرگذاری/تأثیرپذیری (R-C)
الف	۲/۷۲۷	۲/۷۵۸	۵/۴۸۶	-۰/۰۳۱
ب	۱/۶۱۴	۳/۰٤۳	۴/۶۵۶	-۱/۴۲۹
ج	۱/۶۷۱	۲/٦۹۲	۴/۳۶۳	-۱/۰۲۱
د	۲/۷۰۲	۲/۲۹۳	۴/۹۹۶	۰/۴۰۹
ه	۳/۱۰۶	۲/۹٤۲	۶/۰۴۸	۰/۱۶۵
و	۳/۱۲۷	۱/۷٤٤	۴/۸۷۱	۱/۳۸۲
ز	۲/۲۰۹	۱/۹۸۰	۴/۱۹۰	۰/۲۲۹
ح	۳/۲۳۷	۲/۹۰۱	۶/۱۳۹	۰/۳۳۶
ط	۳/۵۲۸	۲/٦۷۷	۶/۲۰۵	۰/۸۵۱
ی	۲/۷۵۱	۲/۷۹٦	۵/۵۴۷	-۰/۰۴۵
ک	۲/۳۷۵	۲/۵۲۰	۴/۸۹۵	-۰/۱۴۵
ل	۲/۳۷۵	۲/٦۹۲	۵/۰۶۷	-۰/۳۱۸
م	۲/۸۶۳	۳/۱۲۷	۵/۹۹۰	-۰/۲۶۳
ن	۱/۶۵۴	۱/۷۷٤	۳/۴۲۹	-۰/۱۲۰

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول ۵، نتایج تحلیل دیمتل برای ارزیابی روابط علّی و معلولی بین مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی مرتبط با صنعت بیمه را نشان می‌دهد. این جدول شامل مقادیر R (میزان تأثیرگذاری)، C (میزان تأثیرپذیری)، R+C (اهمیت کلی عامل) و R-C (خالص تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری) برای معیارهای اصلی است. بر اساس نتایج حاصل، سه شاخص «پیشتازی در فعالیت‌های دانش‌بنیان»، «مدیریت مخاطرات اقتصادی» و «استفاده از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای» به‌ترتیب با اوزان ۳/۵۲۸، ۳/۲۳۷ و ۳/۱۲۷، به‌عنوان اثرگذارترین شاخص‌ها در مجموعه عوامل شناخته شده‌اند. این معیارها دارای ماهیت علت هستند. همچنین، سه شاخص «کارآفرینی، سرمایه‌گذاری و اشتغال مولد»، «ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی» و «حمایت همه‌جانبه هدفمند از صادرات کالا» به‌ترتیب

با اوزان ۳/۱۲۷، ۳/۰۴۳ و ۲/۹۴۲، در زمره اثرپذیرترین شاخص‌ها قرار گرفته‌اند. این معیارها دارای ماهیت معلول هستند. از منظر تعامل کلی در مجموعه عوامل، دو شاخص «پیشتازی در فعالیت‌های دانش‌بنیان» و «مدیریت مخاطرات اقتصادی» مهم‌ترین عوامل هستند. درنهایت، شاخص‌های «استفاده از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای» و «پیشتازی در فعالیت‌های دانش‌بنیان» به‌ترتیب با اوزان ۱/۳۸۲ و ۰/۸۵۱، بیشترین خالص تأثیرگذاری و دو شاخص «ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی» و «تأمین امنیت غذا و دارو» به‌ترتیب با اوزان ۱/۴۲۹- و ۱/۰۲۱-، بیشترین خالص تأثیرپذیری را دارا هستند. بر اساس مقادیر R+C وR-C می‌توان نمودار علّی معیارها را رسم کرد که در شکل ۲ نمایش داده شده است. براین‌اساس، معیارهایی که با دایره‌های بزرگ‌تر نشان داده شده است، بیشترین تعامل و اثرگذاری را در مجموعه عوامل داشته‌اند.

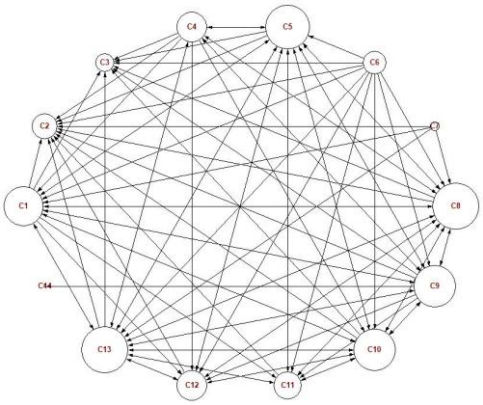

شکل ۲. نمودار علّی عوامل

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در شکل ۲ مشاهده می‌شود، ساختار شبکه عملیاتی پژوهش بر مبنای ماتریس روابط کل (T) در روش دیمتل است. منطق انتقال روابط از مرحله دیمتل به ساختار فرایند تحلیل شبکه‌ای بدین صورت بود که تنها پیوندهایی که میزان اثرگذاری آن‌ها در ماتریس T از مقدار آستانه (۰/۱۸۳) فراتر بود، به‌عنوان روابط معنادار در شبکه لحاظ شدند. این رویکرد باعث شد تا از ورود روابط ضعیف و نویزهای محاسباتی به

فرایند تحلیل شبکه جلوگیری شود و تنها تعاملات استراتژیک مبنای تحلیل قرار گیرند. براین‌اساس، شاخص‌های ١٤گانه پژوهش در سه خوشه اصلی شامل «عملیات بیمه‌گری»، «عملیات سرمایه‌گذاری» و «سایر مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی» سازمان‌دهی شدند. جهت فلش‌ها در شبکه استخراج‌شده، تعیین‌کننده ساختار پرسش‌نامه‌های مقایسات زوجی بود. به این معنا که برای هر شاخص اثرپذیر، یک ماتریس مقایسه زوجی تشکیل شد تا اهمیت نسبی شاخص‌های اثرگذار بر آن، توسط خبرگان ارزیابی شود.

فرایند توزین در نرم‌افزار سوپردسیژن در سه مرحله تشکیل ابرماتریس غیرموزون، ابرماتریس موزون و درنهایت، ابرماتریس حدی انجام گرفت. برای تضمین پایایی و روایی محاسبات، نرخ ناسازگاری برای تمام ماتریس‌های مقایسه زوجی محاسبه شد. نتایج نشان داد که در تمام موارد، نرخ ناسازگاری کمتر از حد مجاز ۰/۱۰ است (در محدوده ۰/۰۲ تا ۰/۰۷) که این موضوع گواه انسجام منطقی قضاوت خبرگان و اعتبار بالای وزن‌های نهایی استخراج‌شده است.

در این پژوهش، به‌منظور ترسیم شبکه روابط علّی و تفکیک روابط معنادار از آثار جزئی و تصادفی در ساختار سیستم، تعیین یک مقدار آستانه ضروری است. طبق متدولوژی استاندارد دیمتل، این مقدار آستانه بر مبنای محاسبه میانگین حسابی تمام عناصر ماتریس روابط کل (T) تعیین شد که در این مطالعه برابر با ۰/۱۸۳ به دست آمد. منطق استفاده از میانگین ماتریس روابط کل به‌عنوان حد آستانه، ریشه در این واقعیت دارد که این شاخص آماری، سطح متوسط تعاملات کل سیستم را نشان می‌دهد. ازاین‌رو تنها پیوندهایی که شدت اثرگذاری آن‌ها از این میانگین فراتر باشد، به‌عنوان روابط راهبردی و معنادار در ساختار مدل شناسایی می‌شوند. براین‌اساس، در ماتریس روابط کل، تمام مقادیری که کوچک‌تر از حد آستانه (۰/۱۸۳) بودند، برای کنترل پیچیدگی شبکه و حذف نویزهای تحلیلی نادیده گرفته شدند و تنها روابطی که مقداری بزرگ‌تر از این آستانه داشتند، در ترسیم نقشه روابط علّی لحاظ شدند. این رویکرد نظام‌مند، ضمن تضمین عینیت در تحلیل داده‌ها، از اعمال سلیقه پژوهشگر در حذف یا ابقای روابط جلوگیری و اعتبار ساختاری شبکه نهایی را تضمین می‌کند. این روابط معنادار در جدول ٦ مشخص شده‌اند.

جدول ٦. روابط درونی بین معیارها

	الف	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
الف	۰/۱۵۲	۰/۲٦۱	۰/۲۲۰	۰/۱۷۷	۰/۲۳٤	۰/۱۲٤	۰/۱۳۵	۰/۱۸٦	۰/۲۱۷	۰/۲۲۷	۰/۲۱۰	۰/۲۲۰	۰/۲٤٤	۰/۱۲۱
ب	۰/۱۳۹	۰/۱۰۲	۰/۱۱۳	۰/۰۹۹	۰/۱۲۱	۰/۰۸۱	۰/۱۵۹	۰/۱۲۰	۰/۱۱۳	۰/۱۱۵	۰/۱۰٦	۰/۱۱۲	۰/۱٤۹	۰/۰۸۵
ج	۰/۱۲۰	۰/۱۷۵	۰/۰۹۰	۰/۱۲٤	۰/۱۲۳	۰/۰۸۲	۰/۱٤۲	۰/۱٤۵	۰/۱۱۵	۰/۱۱۷	۰/۱۰۸	۰/۱۱۳	۰/۱۳۰	۰/۰۸۷
د	۰/۲۲۳	۰/۲۱۷	۰/۱۹۷	۰/۱۳۰	۰/۲۳۳	۰/۱۲۱	۰/۱۵۷	۰/۲۲۹	۰/۲۲۰	۰/۲۰۳	۰/۱٦٤	۰/۱۹۷	۰/۲٤۳	۰/۱٦۹
ه	۰/۲٤۷	۰/۲٦٤	۰/۲۲۱	۰/۲۱۸	۰/۱۹۰	۰/۱۸۲	۰/۱٤۸	۰/۲٥٤	۰/۲٦٤	۰/۲٥۲	۰/۲۱۱	۰/۲٤٥	۰/۲۷۲	۰/۱۳۷
و	۰/۲٤٦	۰/۲٦٥	۰/۲٤٤	۰/۱۷۲	۰/۲٦۰	۰/۱۱٤	۰/۱٤۹	۰/۲٥٥	۰/۲۳۹	۰/۲٥۳	۰/۲٥۷	۰/۲٦۷	۰/۲۷۲	۰/۱۳٤
ز	۰/۱۹٤	۰/۲۰۹	۰/۱٦۸	۰/۱۲۹	۰/۱۷۸	۰/۱۰۲	۰/۰۹۳	۰/۱۹۸	۰/۱٦۸	۰/۱٤۹	۰/۱۳۷	۰/۱٤٥	۰/۱۸۷	۰/۱۵۱
ح	۰/۲۷۳	۰/۲۹٤	۰/۲٤۸	۰/۲۰۱	۰/۲٦٤	۰/۱٤۰	۰/۱۷۹	۰/۱۹۰	۰/۲٤٦	۰/۲٥٦	۰/۲۳۷	۰/۲٤۸	۰/۲۹۹	۰/۱٦۳
ط	۰/۲٦۸	۰/۲۸۸	۰/۲٦٤	۰/۲٦۰	۰/۳۰۵	۰/۱۷٤	۰/۱٦۷	۰/۲۷۹	۰/۱۹۵	۰/۲۹۵	۰/۲٥۲	۰/۲٦۵	۰/۳۱۸	۰/۱۹٦
ی	۰/۲۰۳	۰/۱۹۸	۰/۲۲٤	۰/۱۷۹	۰/۲۳۸	۰/۱٤۸	۰/۱۳۳	۰/۲۳۵	۰/۲۲۱	۰/۱٦۱	۰/۲۱۵	۰/۲۲٤	۰/۲٤۹	۰/۱۲۳
ک	۰/۱۸۲	۰/۱۹٦	۰/۱۸۰	۰/۱۳۷	۰/۲۱٤	۰/۱۳٤	۰/۱۱۹	۰/۲۱۱	۰/۱۵۷	۰/۲۰۸	۰/۱۲۵	۰/۱۸۱	۰/۲۲۳	۰/۱۰۸
ل	۰/۱۸۲	۰/۱۹٦	۰/۱۸۰	۰/۱۳۷	۰/۲۱٤	۰/۱۳٤	۰/۱۱۹	۰/۲۱۱	۰/۱۵۷	۰/۲۰۸	۰/۱۷۳	۰/۱۳٤	۰/۲۲۳	۰/۱۰۸
م	۰/۲۰۹	۰/۲٤۸	۰/۲۲۸	۰/۲۰٦	۰/۲٤۳	۰/۱۲۸	۰/۱٤۱	۰/۲٤۰	۰/۲۲٦	۰/۲۳۵	۰/۲۱۷	۰/۲۲۸	۰/۱۸۵	۰/۱۲۸
ن	۰/۱۲۰	۰/۱۲۸	۰/۱۱٦	۰/۱۲۵	۰/۱٤٤	۰/۰۸۳	۰/۱۳۸	۰/۱٤٦	۰/۱۳۸	۰/۱۱۸	۰/۱۰۸	۰/۱۱٤	۰/۱۳۱	۰/۰٦٤

منبع: یافته‌های پژوهش

۳-۳. به‌کارگیری فرایند تحلیل شبکه برای اولویت‌بندی عوامل

در این پژوهش ابتدا مقایسات زوجی شاخص‌ها ایجاد شد و در اختیار خبرگان قرار گرفت. بعد از تکمیل ماتریس‌های مقایسات زوجی، نرخ ناسازگاری هرکدام محاسبه شد که همگی کمتر از ۰/۱ بود که نشان از ثبات و سازگار بودن ماتریس‌ها دارد. سپس مقایسات زوجی خبرگان توسط روش میانگین هندسی ادغام و برای تعیین وزن وارد نرم‌افزار سوپردسیژن شد. پس از اجرایی شدن مراحل بالا و تشکیل ابرماتریس‌ها، رتبه‌بندی نهایی مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی مرتبط با صنعت بیمه احصا شد که نتایج آن در جدول ۷ ارائه شده است.

جدول ۷. اولویت‌بندی مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی مرتبط با صنعت بیمه

مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی مرتبط با صنعت بیمه	رتبه/اولویت
توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت افراد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی	۱۲
ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی	٦
تأمین امنیت غذا و دارو	۵
ترویج مصرف کالاهای داخلی	۱۱
حمایت همه‌جانبه هدفمند از صادرات کالا	٤
استفاده از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای	۳

مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی مرتبط با صنعت بیمه	رتبه/اولویت
جلوگیری از اقدامات فسادزا	۱۳
مدیریت مخاطرات اقتصادی	۲
پیشتازی در فعالیت‌های دانش‌بنیان	۱
اولویت دادن به تولید محصولات و خدمات راهبردی	۷
سرمایه‌گذاری در صنایع برق و پتروشیمی	۹
تکمیل زنجیره صنعت نفت و گاز	۱۰
کارآفرینی، سرمایه‌گذاری و اشتغال مولد	۸
تحول اساسی در ساختارها و حذف هزینه‌های زائد	۱٤

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به اطلاعات جدول ۷ و بنا بر اولویت‌های به‌دست‌آمده، می‌توان در میان کل مؤلفه‌های مورد بررسی، مهم‌ترین معیارها را مشاهده کرد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، با توجه به هدف مسئله و بنا بر نظر خبرگان، معیارهای «پیشتازی در فعالیت‌های دانش‌بنیان»، «مدیریت مخاطرات اقتصادی» و «استفاده از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای» از نظر اولویت مهم‌ترین مؤلفه‌ها در میان دیگر عوامل هستند و شرکت‌های بیمه در دو حوزه عملیات بیمه‌گری و سرمایه‌گذاری می‌توانند در راستای تحقق این مؤلفه‌ها گام بردارند و از این طریق در تحقق و اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ایفای نقش کنند؛ البته بیان این نکته حائز اهمیت است که اقدامات شرکت‌های بیمه در حوزه سرمایه‌گذاری منوط به افزایش ظرفیت سرمایه‌گذاری و تسهیل آن در صنعت بیمه است.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق با استفاده از روش‌های کیفی و کمی، مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی مرتبط با صنعت بیمه احصا و اولویت‌بندی شد و نقش صنعت بیمه در تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در راستای عمل به منویات مقام معظم رهبری تبیین شد. برای این منظور، ابتدا با تحلیل محتوای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و شناسایی مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی مرتبط با صنعت بیمه، از تکنیک دیمتل برای شناسایی روابط بین مؤلفه‌های مدنظر استفاده و سپس بر اساس فرایند تحلیل شبکه، به اولویت‌بندی مؤلفه‌های مرتبط با صنعت بیمه

پرداخته شد. نتایج حاصل از به‌کارگیری تکنیک دیمتل نشان می‌دهد سه شاخص «پیشتازی در فعالیت‌های دانش‌بنیان»، «مدیریت مخاطرات اقتصادی» و «استفاده از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای» به‌ترتیب با اوزان ۳/۵۲۸، ۳/۲۳۷ و ۳/۱۲۷، به‌عنوان اثرگذارترین شاخص‌ها در مجموعه عوامل شناخته شده‌اند. این معیارها دارای ماهیت علت هستند. همچنین، سه شاخص «کارآفرینی، سرمایه‌گذاری و اشتغال مولد»، «ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی» و «حمایت همه‌جانبه هدفمند از صادرات کالا» به‌ترتیب با اوزان ۳/۱۲۷، ۳/۰۴۳ و ۲/۹۴۲، در زمره اثرپذیرترین شاخص‌ها قرار گرفته‌اند. این معیارها دارای ماهیت معلول هستند. از منظر تعامل کلی در مجموعه عوامل، دو شاخص «پیشتازی در فعالیت‌های دانش‌بنیان» و «مدیریت مخاطرات اقتصادی» مهم‌ترین عوامل هستند. درنهایت، شاخص‌های «استفاده از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای» و «پیشتازی در فعالیت‌های دانش‌بنیان» به‌ترتیب با اوزان ۱/۳۸۲ و ۰/۸۵۱، بیشترین خالص تأثیرگذاری و دو شاخص «ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی» و «تأمین امنیت غذا و دارو» به‌ترتیب با اوزان ۱/۴۲۹- و ۱/۰۲۱-، بیشترین خالص تأثیرپذیری را دارند.

نتایج حاصل از به‌کارگیری فرایند تحلیل شبکه نیز نشان می‌دهد معیارهای «پیشتازی در فعالیت‌های دانش‌بنیان»، «مدیریت مخاطرات اقتصادی» و «استفاده از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای» بالاترین رتبه و اولویت را به خود اختصاص داده‌اند. این بدان معناست که شرکت‌های بیمه هم در حوزه بیمه‌گری و هم در حوزه سرمایه‌گذاری می‌توانند نقش بسزایی در تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و عمل به منویات مقام معظم رهبری داشته باشند. با توجه به وضعیت کنونی نظام بیمه کشور و محدودیت منابع شرکت‌های بیمه‌ای، می‌توان برای ایفای نقش بهتر صنعت بیمه در تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، بر نتایج این تحقیق تمرکز کرد. با این امر، ضمن تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، موجبات رشد و شکوفایی اقتصادی کشور نیز فراهم خواهد شد. طراحی ابزارهای بیمه خاص شرکت‌های دانش‌بنیان و پوشش ریسک‌های مترتب بر کسب‌وکارهای دانش‌بنیان، اقدامی است که در صنعت بیمه قابل اجراست. با این اقدام، حمایت لازم از شرکت‌های دانش‌بنیان توسط شرکت‌های بیمه به عمل می‌آید و امکان توسعه و تولید محصولات دانش‌بنیان در کشور و به‌تبع آن، رشد و توسعه اقتصادی کشور

فراهم می‌شود؛ البته با توجه به ماهیت پرریسک فعالیت‌های دانش‌بنیان و امکان عدم توفیق استارتاپ‌ها و کسب‌وکارهای نوپا، پوشش کامل ریسک‌های شرکت‌های دانش‌بنیان موضوعی است که وابستگی معناداری به توانگری مالی شرکت‌های بیمه دارد و با توجه به کاهش شدید توانگری مالی شرکت‌های بیمه فعال در کشور در چند سال اخیر، ورود شرکت‌های بیمه به این حوزه باید با دقت بیشتری صورت پذیرد. از سویی مطابق با آیین‌نامه سرمایه‌گذاری شرکت‌های بیمه، امکان تخصیص بخشی از ذخایر و منابع شرکت‌های بیمه به فعالیت‌های دانش‌بنیان وجود دارد و شرکت‌های بیمه می‌توانند به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم در این نوع کسب‌وکارها سرمایه‌گذاری کنند. در خصوص مدیریت مخاطرات اقتصادی نیز شرکت‌های بیمه از طریق ابزارهای بیمه‌ای موجود و نیز طراحی و توسعه ابزارهای بیمه‌ای جدید، می‌توانند ریسک‌های بنگاه‌های اقتصادی را پوشش دهند و مسیر رشد و توسعه بیشتر به‌واسطه ریسک‌پذیری بیشتر را برای آنان فراهم سازند. این اقدام با استفاده از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و توسعه پیوندهای راهبردی از طریق ارتباط‌گیری با شرکت‌های بیمه بین‌المللی نمود بیشتری خواهد یافت. دراین‌خصوص، توسعه تعامل و همکاری شرکت‌های بیمه کشور با شرکت‌های بیمه کشورهای همسایه از اهمیت بسزایی برخوردار است.

دیگر مؤلفه‌ها اولویت پایین‌تری نسبت به سه مؤلفه فوق‌الذکر به دست آورده‌اند، اما هرکدام از آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و به‌نوعی با صنعت بیمه در ارتباط هستند. به عبارتی، امکان تحقق آن‌ها در صنعت بیمه وجود دارد. برای مثال، مؤلفه‌های «حمایت همه‌جانبه هدفمند از صادرات کالا»، «تأمین امنیت غذا و دارو» و «ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی» از طریق صنعت بیمه محقق خواهند شد. این موضوع با اقداماتی مانند توسعه عملیات بیمه‌گری در حوزه درمان و سلامت، بیمه کردن صادرکنندگان و کالاها و خدمات صادراتی یا توسعه سرمایه‌گذاری در حوزه غذا و دارو صورت می‌پذیرد؛ البته در زمینه افزایش سطح پوشش ریسک صادرات کشور که از ظرفیت صنعت بیمه بیشتر است، کمک بازار سرمایه با ابزارهایی مانند اوراق بهادار متصل به بیمه[1] بهتر عمل می‌کند.

---

1. Insuranse link Securities (ILS)

بنابراین، صنعت بیمه با فعالیت در دو حوزه بیمه‌گری و سرمایه‌گذاری می‌تواند نقش بسزایی در اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ایفا کند، اما تحقق این موضوع منوط به حمایت همه‌جانبه از صنعت بیمه و توسعه پایدار این صنعت است. ازآنجاکه برخی کشورها مانند کشور ما با مشکلات عدیده اقتصادی نظیر تورم، بیکاری و... روبه‌رو هستند و بعضاً ممکن است بروز برخی از بی‌ثباتی‌های اقتصادی و اثر آن بر بیمه‌ها گریزناپذیر باشد، ازاین‌رو سیاست‌گذاران اقتصادی کشور می‌توانند با تقویت رقابت‌پذیری اقتصاد و افزایش تاب‌آوری از شدت اثرگذاری بی‌ثباتی اقتصادی بر شرکت‌های بیمه بکاهند. ازاین‌رو ضروری است سیاست‌گذاران اقتصادی، نهاد ناظر صنعت بیمه و مدیران ارشد شرکت‌های بیمه‌ای به مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی مرتبط با صنعت بیمه توجه ویژه‌ای داشته باشند و با برنامه‌ریزی دقیق، ثبات صنعت بیمه را فراهم آورند.

بر اساس نتایج حاصل، به مدیران شرکت‌های بیمه پیشنهاد می‌شود نسبت به طراحی و توسعه ابزارهای بیمه‌ای خاص شرکت‌های دانش‌بنیان اقدام کنند و بخشی از منابع خود را با رویکردی بلندمدت به سرمایه‌گذاری در این نوع کسب‌وکارها اختصاص دهند. به نهاد ناظر این صنعت نیز پیشنهاد می‌شود در اعطای مجوزهای لازم تسریع کند. همچنین، با هدف مدیریت مخاطرات اقتصادی، به شرکت‌های بیمه پیشنهاد می‌شود ضمن پوشش ریسک‌های مترتب بر عملیات جاری بنگاه‌های اقتصادی، نسبت به بیمه کردن پروژه‌های توسعه‌ای شرکت‌ها اقدام کنند تا ضمن ایفای نقش در افزایش تولید و اشتغال، رشد و توسعه اقتصادی کشور را نیز محقق سازند. درنهایت، تعامل مناسب و سازنده با شرکت‌های بیمه‌ای منطقه‌ای و بین‌المللی و توسعه فعالیت‌های اتکایی می‌تواند نقش بسزایی در پوشش ریسک‌های شرکت‌های بیمه داشته باشد. اگرچه تحریم‌های ظالمانه علیه کشور عزیزمان، ایران تا حدودی از این موضوع جلوگیری کرده است، اما پیشنهاد می‌شود مدیران شرکت‌های بیمه چنین موضوعی را در رئوس برنامه‌های خود قرار دهند. در این راستا، استفاده از ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه بازار سرمایه نیز بسیار بااهمیت است.

بدون شک، این پژوهش بدون اشکال و کاستی نیست. از منظر علمی و توسعه نظری موضوع پیشنهاد می‌شود نقش دیگر ارکان اقتصادی کشور در تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی مورد بررسی قرار گیرد. همچنین، پیشنهاد می‌شود افزون‌بر سیاست‌های اقتصاد

مقاومتی، مؤلفه‌های موجود در دیگر اسناد بالادستی کشور و نقش هریک از ارکان نظام اقتصادی کشور در تحقق آن‌ها بررسی شود.

کتابنامه

آذر، عادل، حمزه جونقانی، ستار و احمدی نیک جونقانی، پژمان (۱۳۹۳). تئوری فازی و کاربرد آن در تصمیم‌گیری. ویرایش اول، تهران: صفار.

آژنگ، محمدرضا، حسنی، سیدرضا، نمامیان، فرشید و کهریزی، امیدعلی (۱٤۰۲). «اقتصاد مقاومتی منظومه‌ای فراتر از اقتصاد چرخشی؛ برگرفته از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای». فصلنامه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی، دوره ۱، شماره ۲، شماره پیاپی ۲، صص. ۱٤۲-۱۰۷.

باقری، علی و موسوی، سیدمصطفی (۱۳۹۷). «مفهوم‌شناسی اقتصاد مقاومتی و تبیین نقش و جایگاه آن در دوران پساتحریم». فصلنامه سیاست‌های مالی اقتصادی، (۲٤) ٦. صص. ۱٤۷-۱۱۱.

پایتختی اسکویی، سیدعلی و تمیزی، علیرضا (۱٤۰٤). «بررسی نقش بهره‌وری در تحقق اقتصاد مقاومتی (مطالعه موردی: منطقه شمال غرب کشور)». مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی، ۹ (۳٤). صص. ۱۳٦-۱۱۵.

توکلی، محمدجواد (۱۳۹۸). «بررسی نسبت اقتصاد مقاومتی و اقتصاد اسلامی». دوفصلنامه جستارهای اقتصادی ایران، ۱٦ (۳۲)، صص. ۱۱۹-۸۹.

جعفری هرفته، یوسف و دشتی، سیدمحمد (۱٤۰۲). «اقتصاد دانش‌بنیان در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای (اهمیت، الزامات، موانع و راهکارها)». فصلنامه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی، ۱ (۲)، صص. ٥٤-۱۹.

حیدریان دولت‌آبادی، محمدجواد و علی‌اکبری بابوکانی، احسان (۱٤۰٤). «رفاه اجتماعی در بستر قوانین در پرتوی سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی». پژوهش‌های اقتصاد مقاومتی، ٦ (۲)، صص. ۱۳۷-۱۱۵.

خوانساری، رسول و قلیچ، وهاب (۱۳۹٤). «اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در نظام بانکی با استفاده از روش تاپسیس فازی». دوفصلنامه تحقیقات مالی اسلامی، سال ۵، شماره ۱، صص. ۱۲۰-۹۱.

رجایی، سیدمحمدکاظم (۱٤۰۱). «درآمدی بر شاخص‌های اقتصاد مقاومتی». فصلنامه معرفت اقتصاد اسلامی، ۱٤ (۱)، صص. ۱۲۷-۱۰۷.

سجادی، سیدمحسن و عابدی، ایمان (۱٤۰۳). «راهبرد برون‌سپاری خارجی در روابط تجاری اقتصاد ایران تحت شرایط تحریمی». پژوهش‌های اقتصاد مقاومتی، ٦ (۱)، صص. ۱٤۲-۱۱۸.

سلطانی، ابراهیم، ملامیرزایی، محمدصادق و شکوه، حسن (۱٤۰۱). «تأثیر شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان و اقتصاد مقاومتی بر شدت مصرف انرژی در کشورهای منتخب صادرکننده نفت». مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی، ٦ (۲۱)، صص. ۱۰۲-۷۵.

سیف، الهمراد و خوش‌کلام خسروشاهی، موسی (۱۳۹۲). «نظام ارزی مطلوب اقتصاد ایران در اقتصاد مقاومتی». پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۱۸ (٥٤)، صص. ۲۰٤- ۱۸۱.

شریعت‌نژاد، علی (۱٤۰۳). «شناسایی و تحلیل پیشایندها و پسایندهای رفتارهای برندساز منابع انسانی با تکنیک دیمتل فازی». دوفصلنامه علمی مدیریت منابع انسانی پایدار، ٦ (۱۱)، صص ٤۷-۲۹.

شیخیانی، حمزه (۱٤۰۳). «سیری در شناخت موانع و الزامات گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی». پژوهش‌های اقتصاد مقاومتی، ٦ (۱)، صص. ۳۳-۱.

صدیق، محمد و نعمتی، اصغر (۱٤۰۳). «اصلاح ساختار بودجه با تأکید بر آسیب‌شناسی بودجه‌ریزی در دهه ۹۰ شمسی». فصلنامه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی، ۲ (۳)، صص. ۷۲-٤۷.

غیبی، علی‌اصغر، وهاب‌زاده، شادان و هاشمی، سیدمحمود (۱٤۰۳). «تأثیر واردات کالاهای سرمایه‌ای بر کیفیت کالاهای ایرانی با تأکید بر اقتصاد مقاومتی (مطالعه موردی: صنعت نساجی)». پژوهش‌های اقتصاد مقاومتی، ۵ (۲)، صص. ۸۵-٦۵.

فیاض، سروش، علی‌احمدی، علیرضا و ذبیحی، رضا (۱٤۰۳). «بررسی مقایسه‌ای رویکرد اقتصاد مقاومتی در دیدگاه اقتصادی اسلام و علم اقتصاد متعارف». پژوهش‌های اقتصاد مقاومتی، ٦ (۱)، صص. ۵۷-۳٤.

مصطفوی ثانی، علی و موسوی برودی، سیدمهدی (۱٤۰٤). «مدیریت وابستگی در زنجیره ارزش جهانی؛ راهبردی در راستای کنترل نفوذ اقتصادی در اقتصاد مقاومتی». پژوهش‌های اقتصاد مقاومتی، ٦ (۲)، صص. ۳۳-۷.

مؤمنی، حانیه‌سادات (۱۳۹۷). اقتصاد مقاومتی در کشورهای پیشرفته. چاپ ۱، تهران: دانشگاه امام‌صادق (ع).

مهربان‌پور، محمدرضا و راعی عزآبادی، محمدابراهیم (۱۳۹۸). «شناسایی و اولویت‌بندی الزامات سرمایه‌گذاری در شرکت‌های هلدینگ از منظر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی». دوفصلنامه جستارهای اقتصادی ایران، ۱٦ (۳۱)، صص. ۲۹٦-۲۷۱.

Angel, G. A., Gámez-Gutierrez, J., & Calvo, R. E. (2021). Values and Administrative Practices for Generations Associated With Organizational Innovation. In Gamez-Gutierrez.

Briguglio, L. (2014). "A Vulnerability and Resilience Framework for Small States", University of Malta.

Davies, S. (2011). Regional resilience in the 2008–2010 downturn: comparative evidence from European countries. Cambridge Journal of Regions, Economy and Society, 4(3),PP. 369-382.

Eichengreen, B., Park, P. , Shin, K. (2024). Economic resilience: Why some countries recover more robustly than others from shocks. Economic Modelling, 136, 106748.

Azar, A., Hamzeh Jounghani, S., & Ahmadi Nik Jounghani, P. (1393 SH/2014). Fuzzy theory and its application in decision-making (1st ed.). Saffar Publishing. [In Persian]

Azhang, M. R., Hassani, S. R., Namamian, F., & Kahrizi, O. (1402 SH/2023). Resistance economy: A system beyond circular economy; Derived from the statements of Ayatollah Khamenei. Quarterly of Strategic Studies of Islamic Revolution, 1(2), 107–142. [In Persian]

Bagheri, A., & Mousavi, S. M. (1397 SH/2018). Conceptualizing the resistance economy and explaining its role and status in the post-sanctions era. Financial and Economic Policies Quarterly, (24), 111–147. [In Persian]

Paytakhti Oskouei, S. A., & Tamizi, A. (1404 SH/2025). Investigating the role of productivity in realizing the resistance economy (Case study: Northwest region of the country). Defense National Strategic Management Studies, 9(34), 115–136. [In Persian]

Tavakoli, M. J. (1398 SH/2019). Examining the relationship between resistance economy and Islamic economy. Iranian Economic Essays, 16(32), 89–119. [In Persian]

Jafari Harafteh, Y., & Dashti, S. M. (1402 SH/2023). Knowledge-based economy in the intellectual system of Ayatollah Khamenei (Importance, requirements, obstacles, and solutions). Quarterly of Strategic Studies of Islamic Revolution, 1(2), 19–54. [In Persian]

Heydarian Doulatabadi, M. J., & Aliakbari Baboukani, E. (1404 SH/2025). Social welfare in the context of laws in light of the general policies of the resistance economy. Resistance Economy Research, 6(2), 115–137. [In Persian]

Khansari, R., & Ghalich, V. (1394 SH/2015). Prioritizing factors affecting the realization of general policies of the resistance economy in the banking system using the fuzzy TOPSIS method. Islamic Finance Research, 5(1), 91–120. [In Persian]

Rajaei, S. M. K. (1401 SH/2022). An introduction to the indices of resistance economy. Islamic Economy Knowledge, 14(1), 107–127. [In Persian]

Sajadi, S. M., & Abedi, E. (1403 SH/2024). Foreign outsourcing strategy in Iran's economic trade relations under sanctions conditions. Resistance Economy Research, 6(1), 118–142. [In Persian]

Soltani, E., Malamirzaei, M. S., & Shokouh, H. (1401 SH/2022). The impact of knowledge-based economy and resistance economy indices on energy consumption intensity in selected oil-exporting countries. Defense National Strategic Management Studies, 6(21), 75–102. [In Persian]

Seif, A. M., & Khoshkalam Khosroshahi, M. (1392 SH/2013). Optimal exchange rate regime for Iran's economy in the resistance economy. Iranian Economic Research, 18(54), 181–204. [In Persian]

Shariatnejad, A. (1403 SH/2024). Identifying and analyzing antecedents and consequences of human resource branding behaviors using fuzzy DEMATEL technique. Sustainable Human Resource Management, 6(11), 29–47. [In Persian]

Sheikhiany, H. (1403 SH/2024). A journey into recognizing the obstacles and requirements of mainstreaming the resistance economy. Resistance Economy Research, 6(1), 1–33. [In Persian]

Siddiq, M., & Nemati, A. (1403 SH/2024). Reforming the budget structure with an emphasis on pathology of budgeting in the 1390s SH decade. Quarterly of Strategic Studies of Islamic Revolution, 2(3), 47–72. [In Persian]

Ghaibi, A. A., Vahabzadeh, S., & Hashemi, S. M. (1403 SH/2024). The impact of capital goods imports on the quality of Iranian goods with an emphasis on resistance economy (Case study: Textile industry). Resistance Economy Research, 5(2), 65–85. [In Persian]

Fayyaz, S., Ali-Ahmadi, A., & Zabihi, R. (1403 SH/2024). Comparative study of the resistance economy approach in the economic perspective of Islam and conventional economics. Resistance Economy Research, 6(1), 34–57. [In Persian]

Mostafavi Sani, A., & Mousavi Boroudi, S. M. (1404 SH/2025). Managing dependency in the global value chain: A strategy to control economic penetration in the resistance economy. Resistance Economy Research, 6(2), 7–33. [In Persian]

Momeni, H. S. (1397 SH/2018). Resistance economy in developed countries (1st ed.). Imam Sadiq University Press. [In Persian]

Mehrabanpour, M., & Raei Aezabadi, M. E. (1398 SH/2019). Identifying and prioritizing investment requirements in holding companies from the perspective of resistance economy policies. Iranian Economic Essays, 16(31), 271–296. [In Persian]

In the Name of Allah the Compassionate the Merciful

Islamic Economics Studies 34

Quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"
Vol.17, No.2 (Serial 34), Winter 2025
Publisher: Imam Sadiq University
In Cooperation With Islamic Economics Assosiation of Iran
Managing Director: Mohammad Javad Sharifzadeh
Editor in Chief: Mohammad Mahdi Askari
Manager Editorial: Hossein Zandi

Editorial Board (In Alphabetical & Academic Rank Order):

National Board

Masoud Derakhshan
Professor | Mathematical Economics & Optimization | Allameh Tabatabaei University
Karim Eslamluian
Professor | International Economics | Shiraz University
Gholam Reza Mesbahi Moghaddam
Professor | Economic Jurisprudence | Imam Sadiq University
Hosein Ali Sadi
Professor | Economic Jurisprudence | Imam Sadiq University
Mohammad Mahdi Askari
Professor | Mathematical Economics | Imam Sadiq University
Mohammad Ali Fallahi
Professor | Economics | Ferdowsi University
Kazem Yavari
Professor | International Economics & Development | Tarbiyat Modarres University
Mohammad Hadi Zahedi Vafa
Associate Professor | Economics | Imam Sadiq University
Hossein Eivazlou
Associate Professor | Monetary Economics | Imam Sadiq University
Sayyd Ehsan Khanduzi
Associate Professor | Development | Allameh Tabatabaei University

International Board

Toseef Azid
Professor | Islamic Finance | Qassim, Saudi Arabia
Fauzilah Binti Salleh
Professor | Financial Planning | Sultan Zainal Abidin University, Malaysia
Syed Abdul Hamid AlJunid
Professor | Ethics and Governance | INCEIF, Malaysia
Mohammad Kabir Hassan
Professor | Finance | New Orleans University, US
ŞAKİR GÖRMÜŞ
Professor | Financial Econometrics | Marmara University, Turkey
Aishath Muneeza
Professor | Islamic Finance | INCEIF, Malaysia
Anwar Allah Pitchay
Associate Professor | Islamic Banking and Finance | USM, Malaysia

The Articles in this Publication do not Necessarily Reflect the Views of the University
The Quotes Are Only Full References

Address: Imam Sadiq University, Modiriat Bridge, Shahid Chamran Highway, Tehran, Iran
P.O. Box: 14655-159
Management of Technical and Printing: Deputy of Research and Technology,
Telfax:+9821-88094915
Management of Scientific & Editorial Affairs: Islmic Scinces & Economics Faculty,
Tel: +9821-88081404 Fax:+9821-88579988
Address of the Dedicated Journal System: https://ies.isu.ac.ir
Email(1):ies@isu.ac.ir Email(2): ies.sadiqjournals@gmail.com

Quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"
Vol. 17 | Issue 2 | Serial 34 | Winter 2026

Contents

■ **Productive Investment within the Governance Framework of the Prophetic State: An Institutional Approach to Reforming Iran's Economic Structure..... 1**
Seyed Javad Mirzazadeh Ghassabkolayi

■ **The Principle of Monetary Connection and Fluidity: Implications for the design of a desired Islamic Monetary System..... 33**
Mostafa Kazemi Najafabadi, Mohsen Omidvar & Seyed Hadi Arabi

■ **Identifying and Prioritizing Corporate Governance Assessment Components in Iranian State-Owned Enterprises in Accordance with Paragraphs 3 and 19 of the General Policies of the Resistance Economy..... 65**
Mohammad Nemati & Masoud Rasouli Amirabadi

■ **A Critical Reading of The Great Global Transformation: National Market Liberalism in a Multipolar World..... 99**
Dawood Manzoor

■ **Popularization in the Management of Large Iranian Businesses: A Qualitative Study Based on Managers' Perspectives.....129**
Seyedeh Ashraf Mousavi Loghman, Amir Zakeri & Seyed Mohammad Hosseiny Fard

■ **The Strategic Role of the Insurance Industry in Realizing Resistance Economy Policies.... 163**
Mohammad Ebrahim Raei Ezabadi & Mohammad Reza Radfar

Imam Sadiq University
Islamic Studies
&Economics Faculty

Islamic Economics Studies

34
Vol. 17
No. 2 (Serial 34)
Winter 2025

Quarterly Journal of
The Islamic Economics Studies

- **Productive Investment within the Governance Framework of the Prophetic State: An Institutional Approach to Reforming Iran's Economic Structuretureis 1**
  Seyed Javad Mirzazadeh Ghassabkolayi
- **The Principle of Monetary Connection and Fluidity: Implications for the design of a desired Islamic Monetary System 33**
  Mostafa Kazemi Najafabadi, Mohsen Omidvar & Seyed Hadi Arabi
- **Identifying and Prioritizing Corporate Governance Assessment Components in Iranian State-Owned Enterprises in Accordance with Paragraphs 3 and 19 of the General Policies of the Resistance Economy 65**
  Mohammad Nemati & Masoud Rasouli Amirabadi
- **A Critical Reading of The Great Global Transformation: National Market Liberalism in a Multipolar World 99**
  Dawood Manzoor
- **Popularization in the Management of Large Iranian Businesses: A Qualitative Study Based on Managers' Perspectives 129**
  Seyedeh Ashraf Mousavi Loghman, Amir Zakeri & Seyed Mohammad Hosseiny Fard
- **The Strategic Role of the Insurance Industry in Realizing Resistance Economy Policies..... 163**
  Mohammad Ebrahim Raei Ezabadi & Mohammad Reza Radfar

Online ISSN: 2228-6624
Print ISSN: 2008-4102